



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



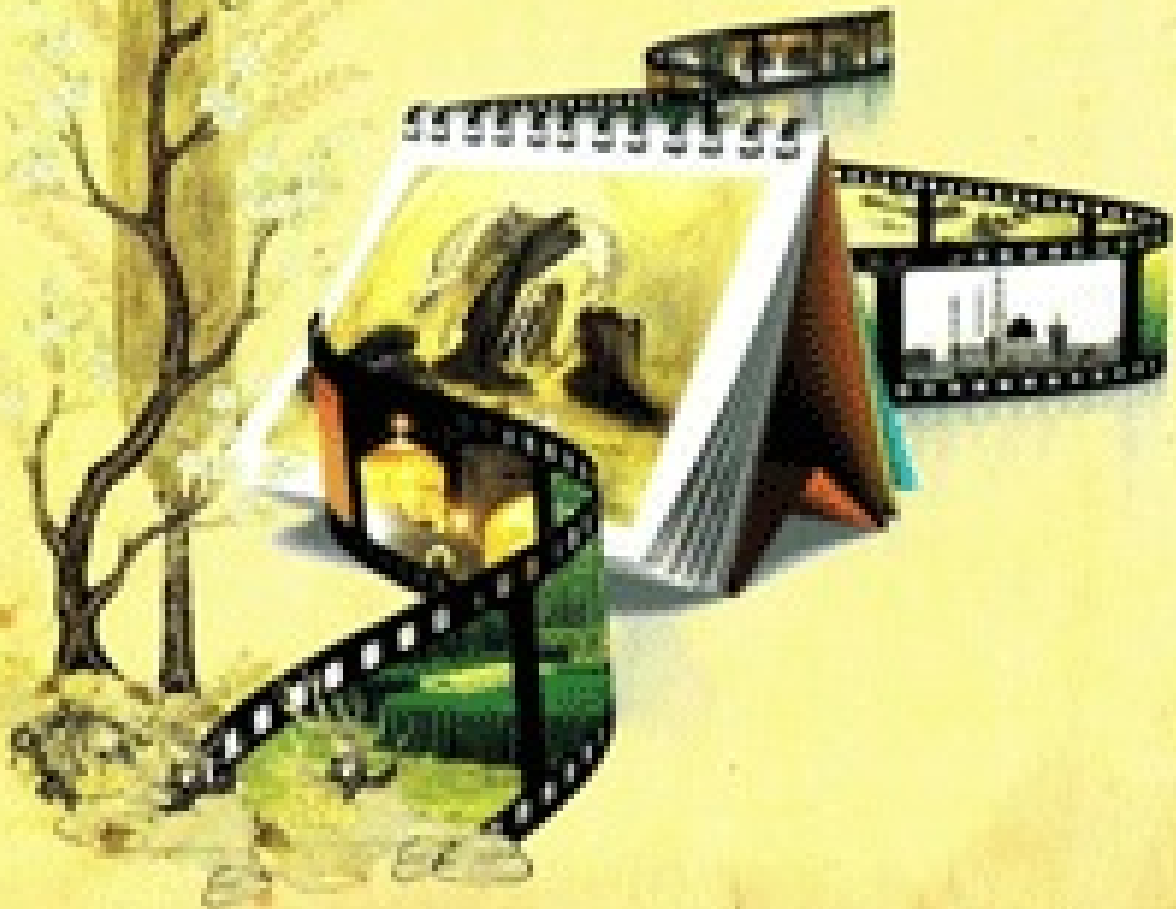
عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# تقویم طبیعی و حوادث ایام

حوادث ایام قمری

سوزان کرمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تقویم طبیعی و حوادث ایام

نویسنده:

مرزبان کریمی

ناشر چاپی:

سدره المنتهی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹	تقویم طبیعی و حوادث ایام
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۰	مقدمه
۲۴	تقویم و انواع تقویم
۲۴	اشاره
۲۴	انواع تقویم
۲۴	اشاره
۲۴	تقویم قمری
۲۵	تقویم قمری شمسی
۲۶	تقویم شمسی
۲۷	تقویم جولیبوسی
۲۷	تقویم گرگوری
۲۷	اشاره
۲۸	پیدایش تقویم و اهمیت آن در زندگی بشر
۳۰	مهمترین مبداهای تقویم در جهان
۳۱	نگاهی به برخی از تقویم های جهان
۳۳	سال کبیسه
۳۳	ماه های دوازده گانه
۴۰	ایام هفته و تعریف آن
۴۱	اهمیت روز جمعه در میان ایام هفته
۴۵	تقویم طبیعی

۴۵	اشاره
۴۸	برج های دوازده گانه
۵۰	معانی ماه های دوازده گانه در تقویم ایران اسلامی
۵۷	ماه های میلادی
۶۰	ماه های رومی
۶۲	سعد و نحس ایام
۶۹	ایام الله
۶۹	اشاره
۷۴	ایام الله شبهای دهگانه
۷۶	ایام معلومات و ایام معدودات
۷۹	لیله القدر ایام الهی بیمانند است
۸۰	ایام الله شب معراج
۸۳	ایام الله روزهای آفرینش
۸۶	ماه های قمری و حوادث ایام هریک از آنها
۸۶	اشاره
۸۶	وجه تسمیه ماه های قمری
۸۹	مبدأ سال قمری
۹۲	تبدیل تاریخ
۹۶	حوادث ایام ماه های قمری
۹۶	حوادث ایام ماه محرم الحرام
۹۶	اشاره
۹۹	تغییر قبله (هجدهم محرم) یا (پانزدهم رجب)
۱۰۲	حوادث دیگر ماه محرم
۱۰۳	روز شمار قیام کربلا
۱۰۵	کشته اشک قتیل العبره
۱۱۰	وداع با قبر مطهر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ورود به مکه

- ۱۱۳ ..... نامه امام حسین (علیه السلام) به بزرگان بصره
- ۱۱۶ ..... وجوه شباهت میان امام حسین (علیه السلام) و یحیی بن زکریا (علیه السلام)
- ۱۱۷ ..... امام حسین (علیه السلام) در راه کربلا
- ۱۲۰ ..... برخورد امام حسین (علیه السلام) با سپاه حربین یزید ریاحی
- ۱۲۲ ..... امام حسین (علیه السلام) در کربلا
- ۱۲۳ ..... دلداری ها و وصایای امام حسین (علیه السلام) به حضرت زینب (سلام الله علیها)
- ۱۲۳ ..... تعداد سپاه امام حسین (علیه السلام) و تعداد سپاه دشمنان امام (علیه السلام)
- ۱۲۶ ..... بسیجیان حماسه حسینی (علیه السلام)
- ۱۲۸ ..... شهدای صحابه در کربلا
- ۱۳۵ ..... شهدای اهل بیت در کربلا
- ۱۳۶ ..... اثرات انقلاب سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام)
- ۱۴۷ ..... عاشورای حسینی و نهضت خمینی
- ۱۴۹ ..... پیک نور
- ۱۵۰ ..... پیام رسانان حماسه کربلا
- ۱۵۸ ..... حوادث ایام ماه صفر المظفر
- ۱۶۲ ..... اربعین از شعائر شیعه است
- ۱۶۵ ..... روز بیست و هشتم ماه صفر شهادت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)
- ۱۷۰ ..... بحثی پیرامون شهید
- ۱۷۲ ..... حوادث ایام ماه ربیع الاول
- ۱۸۲ ..... حوادث ایام ماه ربیع الثانی
- ۱۸۳ ..... حوادث ایام ماه جمادی الاولی
- ۱۸۹ ..... حوادث ایام ماه جمادی الثانی
- ۱۹۶ ..... حوادث ایام ماه رجب
- ۲۰۴ ..... حضرت علی (علیه السلام) بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)
- ۲۱۲ ..... حوادث ایام ماه شعبان
- ۲۱۲ ..... اشاره

۲۱۳	مهمترین اعمال ماه شعبان
۲۲۵	حوادث ایام ماه مبارک رمضان
۲۲۵	اشاره
۲۳۳	مناسبت های ماه مبارک رمضان
۲۳۴	ولادت امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۲۳۸	شب قدر
۲۴۰	بحثی پیرامون زمان و نزول قرآن
۲۴۴	حوادث ایام ماه شوال
۲۴۸	حوادث ایام ماه ذی القعدة
۲۵۲	حوادث ایام ماه ذی الحجه
۲۵۹	غدیر عید ولایت است
۲۵۹	اشاره
۲۶۱	غدیر سند گویای ولایت
۲۶۳	جاودانگی داستان غدیر
۲۶۴	علی (علیه السلام) و مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در خطبه غدیر
۲۶۵	زعامت علی (علیه السلام)
۲۶۶	تعیین امام در روز غدیر
۲۶۹	غدیر مهمترین اعیاد اسلامی
۲۷۰	عید غدیر در نگاه امام خمینی (رحمه الله)
۲۷۱	اعمال عید غدیر
۲۷۱	روز مباهله
۲۷۴	فضیلت شب و روز جمعه
۲۷۸	عید نوروز
۲۸۴	منابع
۲۸۸	درباره مرکز



## تقویم طبیعی و حوادث ایام

### مشخصات کتاب

سرشناسه : کریمی، مرزبان، 1335 -

عنوان و نام پدیدآور : تقویم طبیعی و حوادث ایام [کتاب] / مرزبان کریمی.

مشخصات نشر : شهرکرد: سدره المنتهی، 1392.

مشخصات ظاهری : 272 ص.

شابک : 150000 ریال 978-600-5149-35-7:

یادداشت : عنوان روی جلد: تقویم طبیعی و حوادث ایام، حوادث ایام قمری.

یادداشت : کتابنامه : ص. 269-272.

عنوان روی جلد : تقویم طبیعی و حوادث ایام، حوادث ایام قمری.

موضوع : گاه نامه اسلامی

موضوع : گاه شماری اسلامی

موضوع : گاه نامه ها

موضوع : گاه شماری

موضوع : ماه های قمری

موضوع : Lunar months\*

موضوع : ماه های قمری -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : Lunar months -- Religious aspects -- Islam\*

رده بندی کنگره : CE59/ک36ت7 1392

رده بندی دیویی : 529/327

شماره کتابشناسی ملی : 3206285

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم نرگس قمی

ص: 1

**اشاره**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَلَقَدْ رَوَاهُ نَزَلَةً أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ اذْ يُغَشَى السِّدْرَةَ مَا يُغَشَى

ص: 2

تقویم طبیعی و حوادث ایام

مرزبان کریمی

ص: 3

تقویم طبیعی و حوادث ایام

مؤلف مرزبان کریمی

ویراستار دکتر احمدرضا بسیج

طراح جلد مصطفی رحمانی

لیتوگرافی

چاپ

صحافی

شمارگان: 1000

چاپ اول پاییز 93

شابک: 978 - 900 - 5149-35-7

SBN: 7-35-5049-600-978

مرکز پخش، تهران انتشارات اندیشه اسلامی مقابل دانشگاه تهران خیابان فخر رازی، بین چهارراه اول و دوم، کوچه شهید فاتح، داریان

پلاک، 43/1، تلفن: 66961497

همراه 0913-381 - 1360

کلیه حقوق محفوظ است

Printed in The Islamic Republic of IRAN

ص: 4

مقدمه... 9

تقویم و انواع تقویم... 13

پیدایش تقویم و اهمیت آن در زندگی بشر... 17

مهمترین مبداهای تقویم در جهان... 19

نگاهی به برخی از تقویم های جهان... 20

ماه های دوازده گانه... 22

ایام هفته و تعریف آن... 29

اهمیت روز جمعه در میان ایام هفته... 30

تقویم طبیعی... 34

برج های دوازده گانه... 37

معانی ماه های دوازده گانه در تقویم ایران اسلامی... 39

ماه های میلادی... 46

ماه های رومی... 49

ص: 5

سعد و نحس ایام... 51

ایام الله... 58

ایام الله شبهای دهگانه... 63

ایام معلومات و ایام معدودات... 65

لیله القدر ایام الهی بی مانند است... 68

ایام الله شب معراج... 69

ایام الله روزهای آفرینش... 72

ماه های قمری و حوادث ایام هر یک از آنها... 75

وجه تسمیه ماه های قمری... 75

مبدأ سال قمری... 78

تبدیل تاریخ... 81

حوادث ایام ماه های قمری... 84

حوادث ایام ماه محرم... 84

تغییر قبله... 87

روز شمار قیام کربلا... 91

کشته اشک (قتیل العبره)... 93

وداع با قبر مطهر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ورود به مکه... 98

نامه امام حسین (علیه السلام) به بزرگان بصره... 101

وجوه شباهت میان امام حسین (علیه السلام) و یحیی بن زکریا (علیه السلام)... 104

امام حسین (علیه السلام) در راه کربلا... 105

برخورد امام حسین (علیه السلام) با سپاه حربن یزید ریاحی... 108





دلدارى ها و وصاىاى امام حسين (عليه السلام) به زينب (سلام الله عليها) ... 111

بسيجيان حماسه حسيني (عليه السلام) ... 114

شهادى صحابه در كربلا ... 116

شهادى اهل بيت در كربلا ... 120

اثرات انقلاب سيدالشهداء امام حسين (عليه السلام) ... 121

عاشوراى حسيني و نهضت خميني ... 131

پيام رسانان حماسه كربلا ... 134

حوادث ايام ماه صفر المظفر ... 142

اربعين از شعائر شيعة است ... 147

بحتى پيرامون شهيد ... 155

حوادث ايام ماه ربيع الاول ... 157

حوادث ايام ماه ربيع الثانى ... 166

حوادث ايام ماه جمادى الاولى ... 168

حوادث ايام ماه جمادى الثانى ... 173

حوادث ايام ماه رجب ... 180

على (عليه السلام) بعد از پيامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) ... 188

بحتى پيرامون اعتكاف گامى است حقيقت جويانه به سمت خدا ... 190

حوادث ايام ماه شعبان ... 196

حوادث ايام ماه مبارك رمضان ... 209

مناسبت هاى ماه رمضان ... 217

شب قدر ... 222



- حوادث ایام ماه شوال... 228
- حوادث ایام ماه ذی القعدة... 232
- حوادث ایام ماه ذی الحججه... 236
- غدیر عید ولایت است... 243
- غدیر سند گویای ولایت... 245
- علی (علیه السلام) و مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در خطبه غدیر... 248
- زعامت علی (علیه السلام)... 249
- تعیین امام در روز غدیر... 250
- غدیر مهمترین اعیاد اسلامی... 253
- غدیر در نگاه امام خمینی... 254
- اعمال عید غدیر... 255
- روز مباحله... 255
- فضیلت شب و روز جمعه... 258
- عید نوروز... 262
- منابع... 269

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» تعداد ماه ها نزد خداوند در کتاب الهی، از

آن روز که آسمانها و زمین را آفریده دوازده ماه است؛ که چهار ماه از آن، ماه حرام

است؛ (و جنگ در آن ممنوع میباشد). این آئین ثابت و پایرجا (ی الهی) است! بنابراین در این ماه ها به خود ستم نکنید (و از هرگونه خونریزی بپرهیزد!) و با مشرکان، دسته جمعی پیکار، کنید همانگونه که آنها دسته جمعی با شما پیکار می کنند و بدانید خداوند با پرهیزکاران است. «(1)

این آیه ناظر به ماه های قمری است که دارای منشأ حسی است و آن منشأ تحولات

کره ماه است که به خود میگیرد و در نتیجه خود را به اهل زمین به اشکال مختلف

نشان میدهد

ص: 9

دلیل اینکه استناد آیه را به ماههای قمری میدهیم این است که اولاً بعد از آن فرموده:

«منها اربعه حرم» و این معنا ضروری و مورد اتفاق است که اسلام از ماه های دوازده گانه چهار ماه قمری یعنی ذی القعدة ذی الحجه محرم و رجب را حرام دانسته نه چهار ماه شمسی را.

و ثانیاً فرموده: «عندالله» و نیز فرموده: «في كتاب الله يوم خلق السماوات و الارض

چه همه این قیدها دلیل است بر اینکه تعداد نام برده شده در آیه تعدادی است که هیچ

تغییر و اختلافی در آن راه ندارد چون نزد خداوند و در کتاب خدا دوازده است.

پس دوازده گانه بودن ماه ها حکمی است نوشته در کتاب تکوین و هیچ کس نمیتواند حکم خدای تعالی را پس و پیش کند.

روشن است که ماههای شمسی از قراردادهای بشری، است، گو اینکه فصول چهارگانه و سال شمسی اینطور نبوده و صرف اصطلاح بشری نیست؛ و لکن ماه های آن صرف اصطلاح است بر خلاف ماههای قمری که یک واقعیت تکوینی است و به همین جهت آن دوازده ماهی که دارای اصل ثابتی باشد همان دوازده ماه قمری است نه شمسی.

بنابراین معنای آیه چنین میشود شماره ماه های سال دوازده ماه است که سال از

آن ترکیب مییابد و این شماره ای است در علم خدای سبحان و شماره ای است که

کتاب تکوین و نظام آفرینش از آن روزی که آسمانها و زمین خلق شده و اجرام فلکی

به راه افتاده و پاره ای از آنها به دور کره زمین به گردش در آمدند آن را تثبیت نمود و به همین جهت باید گفت ماههای قمری و دوازده گانه بودن آنها اصل ثابتی از عالم خلقت دارد و منظور از حرام نمودن چهار ماه این است که مردم در این ماه ها از جنگیدن با یکدیگر دست بکشند و امنیت عمومی همه جا حکم فرما شود تا به زندگی

خود و فراهم آوردن وسایل آسایش و سعادت خویش برسند و به عبادت و طاعات

بپردازند.

در سوره یاسین نیز میخوانیم آفتاب را چنین قرار داد که در مدار معینی حرکت کند و ماه را چنین مقدر فرموده که چون بند هلالی شکل خوشه خرما منزل هایی را طی نموده دوباره از سرگیرد نه آفتاب به ماه بر میخورد و نه شب از روز جلو میزند بلکه

هر یک از آن اجرام در مداری معین شناور هستند.» (1)

همان طور که بیان شد اینها نمونه هایی است که در قرآن به تعداد ماه ها و نحوه حرکت ماه اشاره شده است و این بیانگر اهمیت این موضوع میباشد.

اینها همه نشان نظم و ترتیب حاکم بر جهان آفرینش است که به صورت حساب شده خلق شده اند و اداره می گردند و می توان این ادله را جزئی از برهان نظم در اثبات توحید دانست که همه از آیات و نشانه های الهی هستند و قدرت و عظمت و تدبیر خالق بزرگ این جهان را میرسند؛ همچنین قرآن کریم کتابی جامع است که تمام امور زندگی بشر در آن وجود دارد.

این مباحث اشاره ای به علم نجوم در قرآن دارد که مورد نیاز زندگی بشر میباشد. از جمله برای جهت یابی تعیین جهت، قبله زمانبندی کردن برای انجام کارهای مهم از جمله امور عبادی مثلاً ایام حج ماه رمضان و سایر اعمال شرعی و یا برگزاری مراسم و مناسک اجتماعی و عبادی و، مذهبی همچون مراسم عید فطر عید قربان عید غدیر اعیاد مربوط به میلاد حضرات معصومین (علیهم السلام) و یا ایام سوگواری این بزرگواران که یکی از مهمترین مراسم های اجتماعی سازنده تربیت کننده و وحدت آفرین در اسلام همه مبتنی بر تقویمی است که منشأ آن همین تقویم طبیعی مورد نظر قرآن کریم میباشد.

در نوشته حاضر تحت عنوان تقویم طبیعی و حوادث ایام، سعی شده است به بررسی و

ص: 11

توضیح و تبیین مسایل زیر پرداخته شود:

پیدایش تقویم و اهمیت آن در زندگی، بشر معرفی و شرحی پیرامون ماه های دوازده گانه نگاهی به برجسته ترین ایام و زمانهای معرفی شده در، قرآن توضیحی پیرامون وجه تسمیه ماه های قمری و سرانجام شرحی بر برجسته ترین حوادث و وقایع ایام هر یک از ماه های سال

والسلام - مرزبان کریمی اسفندماه 1391 شهرکرد

ص: 12

### اشاره

تقویم چیست؟ تقویم به هر کدام از روشهایی اطلاق میشود که برای نگهداشتن حساب روزها به کار گرفته میشوند

تقویم مجموعه قواعدی را گویند که بتوان شرح وقایعی را به ترتیب زمانی و گاه شماری بر آن، مبنا بنا نهاد، تقویم ممکن است به صورت یک جدول یک کتاب و یا

یک سری از صفحات باشد که نشانگر روزهای هفته ماه ها و، گاهی شماره ترتیب روز در سال باشد.

گاهی یک تقویم اطلاعات بیشتری را شامل میشود مثل تاریخ تعطیلی ها و وقایع تاریخی و همچنین اطلاعات نجومی مانند اهله، قمر طول روز، ساعت های طلوع و

غروب خورشید خورشید و ماه گرفتگی و جذر و مد.

### انواع تقویم

#### اشاره

سه نوع اصلی تقویم توسط بشر وضع شده است. این سه تقویم عبارتند از: تقویم

قمری یا (تقویم طبیعی) تقویم شمسی و تقویم قمری شمسی که براساس اهله قمر و حرکت سالیانه ظاهری خورشید استوارند.

#### تقویم قمری

قدیمی ترین نوع تقویم و متداولترین آن در قدیم تقویم قمری است. در این تقویم



ماه عرضی تقریباً همان قمری واقعی و اولین روز هر ماه عرضی تقریباً روزی است که ماه، نو حادث می‌شود یک شخص بیسواد که قادر به خواندن تقویم نباشد، به سادگی از روی اهله قمر میتواند با تقریب خوبی تاریخ روز در ماه را بداند.

در تقویم قمری ماه شمسی ملاک عمل نیست و برای اینکه طول ماه های قمری عدد

صحیح باشد و مطابقتی بین ماهها به وجود آید یک راه حل قدیمی این بود که ماه های

قمری عرضی را به جای 29/5306، روز یک در میان 29 روز بگیرند. بدین ترتیب طول متوسط ماه قمری 29/5 روز میشود

تقویم اسلامی یکی از تقویمهای قدیمی است که دارای 12 ماه قمری 29 یا 30 روزه بوده و هیچ ماهی به عنوان میان افزون به آن اضافه نمیشود و کوششی برای انطباق آن با سال شمسی صورت نمی‌گیرد در نتیجه تعطیلات مختلف در طی یک دوره 33 ساله در تمام فصول گردش میکند برای انطباق آن با طول واقعی ماههای قمری، هر 30 سال 11 روز به آن اضافه میشود روز مذهبی مسلمین در غروب روز قبل از روز عرضی آن شروع میشود شروع سالهای قمری مسلمین از هجرت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه معظمه به مدینه در روز جمعه برابر با شانزدهم ژوئیه سال 622 میلادی است.

### تقویم قمری شمسی

زمانی که طول مدت یک سال شمسی در 365/25 روز معلوم شد. جستجو برای یک

ارتباط دقیق بین سال شمسی و ماههای قمری آغاز گشت مسئله این بود که چگونه با

بهترین روش بین سال قمری که تقریباً 11 روز از سال شمسی کوتاه تر است و سال

شمسی ارتباط ایجاد شود یکی از اولین راه حلها اضافه کردن یک ماه به سال قمری در

هر دوره سه ساله بود.

راه حل دیگر برای ایجاد برابری اضافه کردن سه ماه به 8 سال قمری و یا 7 ماه و

سه روز به 19 سال قمری است که این، تعدیل به ترتیب برابر یک دوره 8 ساله و یا 19 ساله شمسی است و دوره 19 ساله به دوره متونیک (Metonic) موسوم است که اسم آن از نام، منجم، یونانی متون (433 قبل از میلاد) گرفته شده است.

متون کشف کرد که در هر دوره 19 ساله شمسی 235 ماه قمری وجود دارد هر دو دوره 8 ساله و دوره، متونیک توسط یونانیان به کار گرفته شده است. دوره 19 ساله متونیک تا حدی دقیق است و هنوز در محاسبات تقویم کلیسایی به کار گرفته میشود

## تقویم شمسی

در حال حاضر تقویم قمری در بین بسیاری از ممالک رواج ندارد. به منظور انطباق بیشتر ماه های عرضی در سال شمسی کاربرد قمری مورد توجه قرار نمی گیرد تعداد ماه ها به همان 12 ماه در سال محدود شده اما دیگر ماهها قمری نیستند و فازهای ماه در هر روزی از ماه عرضی ممکن است اتفاق افتد.

فقط طول  $365/2422$  روز به عنوان طول متوسط سال شمسی مبنای کار تقویم شمسی است. جزء  $2422/25$  تقریباً نزدیک به کسر 25 است. بنابراین سال 365 روزه شمسی به کار میرود و هر 4 سال یک روز به عنوان جزء 25 به سال اضافه می گردد.

سالی که یک روز به آن اضافه میشود به سال کبیسه موسوم است. این راه حل همان راه حلی است که در تقویم جولوسی به کار گرفته شده است این تقویم را ژولیوس سزار درست کرد و پاپ گرگوری 13 اصلاحاتی در آن به عمل آورد و تا امروز در میان اروپائیان معمول و به نام گرگوری شناخته شده است. اما چون کسری که می بایست جبران شود  $2422/25$  است و نه 25، لذا افزودن یک روز در هر 4 سال به اندازه تفاوت  $25/3$  و  $2422/3$  یعنی  $0078/3$  روز در سال و یا در حدود 3 روز در هر 4 قرن اضافه می آید.

## تقویم جولوسی

اصلاح تقویم رومیان توسط ژولیوس سزار عملی شد. او منجم یونانی به نام سوس جنز را به عنوان مشاور به کار گرفت تقویم در سال 46 قبل از میلاد تغییر پیدا کرد که به نام سال پایانی در هم برهمی نامیده شد اول از همه تصمیم گرفته شد که اعتدال بهاری روز 254 ماه مارس باشد و برای این منظور 85 روز به سال 46 قبل از میلاد اضافه شد.

طول سال 365 روز قرار داده شد اگر چه آنها میدانستند سال شمسی  $365/25$  روز به طول می انجامد و همچنین میدانستند که با اضافه کردن هر 4 سال یک روز سال با

حدوث فصول تطبیق می کند یک روزه که به آخر ماه فوریه اضافه می شد، مطابق آنچه که امروزه صورت میگیرد انجام نمی گشت. بلکه بعد از 24 فوریه اضافه می گردید. در اصطلاح جولوس، روز اول ژانویه به عنوان شروع کار در روز اول تعیین گردید. بنابراین روز اول ژانویه سال 45 قبل از میلاد شروع تقویم جولوس است سالهای جولوسی با طول 365 روز و 6 ساعت در حقیقت از سال شمسی با طول  $365/2422$  روز بلندتر است. تفاوت به  $0/0078$  در سال و یا در حدود 3 روز در هر 4 قرن میرسد.

## تقویم گرگوری

### اشاره

تقویم جولوسی با مرور زمان دچار اشتباه شد بدین ترتیب که عید پاک برابر عید فطر یا عید فصح یهود که مسیحیان این عید را به یادبود برخاستن حضرت عیسی (علیه السلام) از میان مردگان جشن میگیرند که یک عید بهاری است نهایتاً میتوانست به وسط تابستان بیفتد.

در زمان پاپ گرگوری 13 در اواخر قرن 16 میلادی میزان اختلاف تقویم جولوس به 10 روز بالغ شد اعتدال بهاری سال 1582 به یازدهم مارس افتاد. چنانچه طول سال شمسی کمتر از  $365/25$  روز بود در این زمان طول واقعی سال شمسی شناخته شد و پاپ گرگوری در مطابقت با آن تقویم را اصلاح کرد او ده روز از سال 1582 میلادی

کم کرد تا اینکه از سال، بعد اعتدال بهاری دوباره به 21 مارس بیفتد. روز بعد از پنجشنبه چهارم اکتبر 1582 به جمعه پانزدهم اکتبر تبدیل شد تداوم روزها تغییر داده شد و روز جمعه به جای خود باقی ماند.

با این تغییر تقویم جولیوسی که تغییر نکرده بود مرتباً تقویم گرگوری اختلاف بیشتری پیدا می کرد گرگوری برای رفع اختلاف بین سال شمسی و تقویم جولیوسی،

قانونی وضع کرد که هر 400 سال سه روز از سال کم گردد.

برای این کار چنین وضع شد که سالهایی که شماره آنها به دو صفر ختم می شود سال کبیسه به حساب نیایند مگر آنکه دو عدد سمت آنها بر عدد 4 قابل تقسیم باشد یک نابرابری دیگری باقی ماند که سال گرگوری بدین ترتیب  $365/2425$  روز می شود و بنابراین به اندازه  $0/0003$  روز از سال شمسی بلندتر است.

این اضافه در هر 10 هزار سال به سه روز بالغ می گردد اما در چنین مدت درازی عوامل دیگری وارد میشوند طول سال شمسی دارای تغییرات بسیار کندی است و طول آن تغییر می کند قانون مربوط به این تغییر کاملاً شناخته شده نیست. به علاوه

حرکت وضعی زمین به دور محور چرخشی آن دستخوش تغییرات است که بعضی از آنها قابل پیش بینی است تمام کشورها بلافاصله اصطلاحات گرگوری را به کار بستند. در حال حاضر کلیه کشورها تقویم گرگوری را حداقل برای منظور رسمی قبول کرده اند. (1)

### **پیدایش تقویم و اهمیت آن در زندگی بشر**

اولین توجه انسانهای اولیه به زمان گردش شبانه روز. بود خداوند می فرماید: «و

شب و روز را دو نشانه قرار دادیم نشانه شب را تیره گون و نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم تا در آن فضلی از پروردگارتان بجوید و تا شماره سالها و حساب (عمرها و

ص: 17

رویدادها) را بدانید و هر چیزی را به روشنی باز نمودیم» (1)

انسانها هر صبح طلوع خورشید و سیر آن را در آسمان میدیدند و در غروب خورشید و با آمدن شب وضعیت ماه را نظاره می‌کردند به جز گردش شبانه روز و گردش، ماه‌انسانهای اولیه متوجه تکرار منظم بعضی از امور طبیعی از جمله تغییرات فصلی، مانند فصل شکوفه و بهار فصل رسیدن میوه‌ها موسم برگریزان، فصل سرما و یخبندان شدند.

این موارد از نشانه‌های توجه انسان به عامل زمان بود برخی از دانشمندان معتقدند

تقویم و گاه‌شماری از زمانی آغاز گشت که، انسان کشاورزی را به عنوان شیوه اصلی معیشت خود برگزید و در یک مکان ساکن شد و براساس تجربه متوجه تکرار زمان بذرافشانی و زمان برداشت محصولات کشاورزی شد و به همین دلیل است که نخستین نظام‌های گاه‌شماری در اولین کانونهای کشاورزی یعنی مصر و بابل بنیان‌گذاری شد.

محاسبه و اندازه‌گیری زمان کاشت و برداشت و زمان، آبیاری ضرورت توجه دقیق‌تر به زمان و ساختن وسیله‌ای برای اندازه‌گیری آن را جدی‌تر کرد بنابراین دستگاه اندازه‌گیری زمان «تقویم» ساخته شد و طی قرون متمادی با گسترش علم نجوم و ریاضیات کامل‌تر شد.

تقویم در اصطلاح نجومی عبارت است از مجموعه‌ای از اصول و قوانین که برای

تقسیم و تنظیم زمان به سال ماه هفته و روز که براساس گردش زمین به دور خورشید و گردش ماه به دور زمین و گردش زمین به دور خود تنظیم و تدوین شده است.

تقویم در تعریفی، کلی نظامی است که انسان برای محاسبه و اندازه‌گیری زمان طولانی و به خصوص سال و ماه اختراع کرده است بنابراین کاربرد مهم تقویم محاسبه و اندازه‌گیری دقیق زمان است برای اندازه‌گیری زمان در هر تقویم باید مبدایی انتخاب شود بدون وجود مبدأ، سنجش زمان امکان‌پذیر نیست.

ص: 18

انسانها در طول زندگی خود مبداهای متفاوتی را برای زمان شماری در نظر گرفته اند که مهمترین آنها عبارت است از:

(1) مبدأ دینی این مبدأ در میان بسیاری از مردم و ملتهای جهان پذیرفته شده و عمومیت دارد در این مبدأ یک واقعه بزرگ دینی به عنوان مبدأ آن تقویم قرار میگیرد مانند تقویم هجری قمری که مبدأ آن هجرت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه به مدینه است و یا تقویم میلادی که تولد حضرت مسیح (علیه السلام) مبدأ آن قرار گرفته است.

(2) مبدأ ملی و قومی برخی از ملتها وقایع و حوادث خاص ملی و یا قومی خود را به عنوان مبدأ تقویم خود انتخاب میکردند مثلاً تاریخ جلوس یک فرمانروا و یا تاریخ پیروزی در یک نبرد میهنی را به عنوان مبدأ تقویم خود انتخاب میکردند

(3) مبدأ مبتنی بر حوادث طبیعی برخی از محققان از این مبدأ به عنوان مبدأ زمین نام برده اند. برخی از ملت ها یک حادثه و رویداد بزرگ طبیعی مانند طوفانی سهمگین و یا زلزله ای ویرانگر و یا آتشفشانی هولناک و از این قبیل حوادث طبیعی را به عنوان مبدأ تقویم خود انتخاب میکردند مانند سومریان که تاریخ خود را به قبل از طوفان و به بعد از طوفان تقسیم میکردند.

(4) مبدأ نجومی برخی از منجمان معتقدند که باید یک حادثه بزرگ کیهانی و نجومی را به عنوان مبدأ تقویم قرار داد زیرا این مبدأ از مقبولیت عام برخوردار خواهد شد. مثل طلوع ستاره ای خاص و یا یک خسوف و یا یک انفجار سیاره ای و ... البته این به جز منجمان چندان مورد توجه سایر مردم نیست لازم به ذکر است که دولت ها و ملتها همواره به منظور امور دینی، سیاسی، فرهنگی اقتصادی و برخی امور دیگر به تقویم نیازمند بودند.

مهمترین کاربردهای تقویم عبارت است از:

الف مناسبت‌های دینی مثل (ایام حج، روزه و ...) و ملی.

ب تنظیم دفترهای بودجه سالیانه

ج تنظیم زمان دریافت مالیات و خراج

د تنظیم و تعیین زمان پرداخت مخارج و هزینه های دولت

ه تعیین و تنظیم زمان قراردادهای و عهدنامه ها

و تعیین زمان جنگ و زمانهای سعد و فرخنده و نحس و شوم

### نگاهی به برخی از تقویم های جهان

در میان بین النهرین، گاه شماری خورشیدی قمری یعنی سال شمسی و ماه قمری مرسوم بوده است و پیشینه اختراع این نوع گاه شماری را نزدیک به اختراع خط میدانند. بابلیها که از پیشگامان علم گاه شماری و نجوم، بودند تقویمی درست کردند که بعدها مصریان و هخامنشیان تقویم خود را براساس آن ترتیب دادند

در گاه شماری، بابلیان مبدأ شمارش سالها، جلوس پادشاهان بود، به گونه ای که با

جلوس هر پادشاهی مبدایی نو به وجود میآمد سال به دوازده ماه 30 یا 29 روز تقسیم

می شد. نخستین ماه تقویم بابلی نيسانو بود که روز اول نيسانو «نوروز» بود و ماه دوازدهم «آدارو» نام داشت. برای تعدیل از بین بردن اختلاف طول سالهای خورشیدی و قمری هر سه سال یکبار ماه سیزدهمی به سال میافزودند و آن را در بابل آداروی دوم می نامیدند.

یکی از ملت های باستانی که گاه شماری نسبتاً پیشرفته ای داشتند مصریان بودند زیرا آنان در نجوم و ریاضیات به موفقیت های زیادی دست یافته بودند و مبنای تقویم

یولیانی (قیصری) و تقویم میلادی امروز براساس تقویم مصری است. مصریان سال را 365 شبانه روز و  $\frac{1}{4}$  حساب می کردند. سال آنها دارای دوازده ماه 30 روزه بود که بر روی هم 360 شبانه روز میشد و 5 روز اضافی سال را به آخر ماه دوازدهم سال می افزودند.

بنابراین تقویم مصریان 11 ماه 30 روزه داشت و ماه دوازدهم آنها 35 روزه بود و با حساب کردن 1/4 روز در هر سال با گذشت سه سال در سال چهارم ماه 35 روزه را 36 روز حساب می‌کردند مبدأ تقویم در این کشور مقارن با سلطنت هر پادشاه بود.

یکی دیگر از تقویمهای کهن تقویم رومی است در این تقویم هر سال دارای 10 ماه به نام یکی از پهلوانان و خدایان اساطیری رومی نامگذاری می‌شد. بعدها دو ماه دیگر به آن 10 ماه اضافه شد. از آنجا که سال رومیها شمسی و ماه های آن قمری 29 یا

30 روز، بود اختلاف 11 روز سال شمسی با سال قمری موجب بینظمیهای فراوانی در این تقویم میشد مثلاً مراسمی که باید در زمستان برگزار میشد در بهار برپا می‌گردید.

در نتیجه در زمان ژولیوس سزار قیصر (روم) اصلاحاتی در این تقویم صورت

گرفت. به فرمان سزار یک منجم مصری به نام «سوسیگنس در سال 46 ق. م تغییراتی براساس تقویم مصری در آن به وجود آورد. این تقویم تا 1500 سال بعد رواج داشت، تا اینکه در زمان پاپ گرگوار سیزدهم اصلاحاتی در آن صورت گرفت این تقویم به تقویم گریگوری شهرت دارد که هنوز مورد استفاده اکثر کشورهای مسیحی است.

تقویم رایج بیشتر کشورهای اسلامی تقویم هجری قمری است. مبدأ این تقویم اول

محرم سالی است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه به مدینه هجرت نموده است و برابر با جمعه

16 ژوئیه سال 622 میلادی است تقویم هجری قمری مبتنی بر دوره حرکت ماه به دور است سال قمری دوازده ماه دارد که به تناوب 30 و 29 روزه است خداوند می‌فرماید به درستی که شمار ماهها نزد خدا دوازده ماه است و ... (1)

سال قمری 354 شبانه روز و در سالهای کیبسه 355 شبانه روز است. با گسترش

اسلام این تقویم به عنوان تقویم دینی مسلمانان در بسیاری از سرزمینهای اسلامی به

ویژه ایران رواج یافت و هم اکنون نیز رایج است.

ص: 21



لازم به یادآوری است که در قدیم ایران از تقویم اوستایی استفاده مینمود، در این تقویم روزها و ماه ها مربوط به خدا و ایزدان زرتشتی بوده و آغاز سال با اول پاییز یکی

بود و مبنای آن سال شمسی بوده است اما با ورود اسلام به ایران تقویم هجری قمری

به مرور در ایران رایج شد ولی از سال 1304 هجری شمسی از تقویم قمری با دخالت استعمار برای برهم زدن وحدت مسلمین استفاده از سال قمری در ایران منع شد اما تقویم هجری قمری به عنوان تقویم دینی منسوج نشد و پا به پای تقویم رسمی ایران که هجری شمسی شده بود در ایران کاربرد داشته و دارد (1)

## سال کیسه

به سال 366 شبانه روزی سال کیسه گویند. از آنجا که مدت زمان حرکت انتقالی

زمین به دور خورشید 365 شبانه روز ساعت و 48 دقیقه و 46 ثانیه و 08 ثانیه

است برای تطبیق سال حقیقی با سال تقویمی با احتساب خرده ساعتهای اضافه بر

365 شبانه روز 3 سال متوالی را 365 شبانه روز و سال چهارم را 366 شبانه روز حساب می کنند این اقدام نخستین بار در سال 46 (ق. م) در زمان ژولیوس سزار امپراتور روم صورت گرفت.

## ماه های دوازده گانه

تعداد ماه ها نزد خداوند در کتاب الهی از آن روز که آسمانها و زمین را آفریده دوازده ماه است که چهار ماه از آن ماه حرام است جنگ در آن ممنوع میباشد.» این آئین ثابت و پابرجای الهی است بنابراین در این ماه ها به خود ستم نکنید، و از هرگونه خونریزی پرهیزید و با مشرکان دسته جمعی پیکار کنید همان گونه که آنها

ص: 22

دسته جمعی با شما پیکار میکنند و بدانید خداوند با پرهیزکاران است. (1)

تحریم جنگ در این چهار ماه (ذی القعدة، ذی الحجه، محرم و رجب) را از زمان

ابراهیم (علیه السلام) میدانند که در عصر جاهلیت عرب نیز به عنوان یک سنت به قوت خود

باقی بوده است از پاره ای روایات استفاده میشود تحریم جنگ در این چهار ماه علاوه بر آیین ابراهیم (علیه السلام) در آیین یهود و مسیح و سایر آیینهای آسمانی نیز بوده است. کلمه شهر یعنی، ماه مانند کلمه سنه یعنی سال از لغاتی است که عموم مردم از قدیمی ترین اعصار آنها را میشناخته اند چنین به نظر میرسد که بعضی از این اسامی باعث پیدایش بعضی دیگر، شده در بیداری مردم نقش داشته اند.

اولین توجهی که برای انسان پیدا شد این بود که به تفاوت فصول چهارگانه سال پی

برد و سپس برای هر یک از فصول تقسیماتی کوچکتر از فصول در نظر گرفت آدمی

این تقسیمات را از اختلاف اشکال ماه فهمید و دید که در هر فصلی سه نوبت قرص

ماه به صورت هلال در می آید و طول هر نوبت قریب به 30 روز است، در نتیجه سال را که از یک نظر به چهار فصل تقسیم شده بود از این نظر به دوازده ماه تقسیم کرد و برای هر ماهی تعیین نمود.

ولکن باید دانست چهار فصلی که محسوس انسان است همان سال شمسی است که

از 365 روز و چند ساعت مرکب شده و این سال با سال قمری که دوازده ماه قمری و قریب 354 روز است منطبق نمیشود مگر با رعایت حساب کیسه و با آنکه حساب

سال شمسی دقیق تر، است مع ذالک مردم سال قمری را به خاطر اینکه محسوس تر است بهتر میتوانند مورد استفاده قرار دهند.

اینکه خداوند فرمود: (ان) عده الشهور عند الله اثنا عشر شهراً ناظر به ماههای قمری

است که منشأ حسی دارد و آن تحولاتی است که کره ماه به خود گرفته و در نتیجه خود

ص: 23

را به اهل زمین به اشکال مختلفی نشان میدهد و دلیل اینکه گفتیم مراد خداوند در این آیه ماه های قمری است این است که اولاً بعد از آن فرموده منها اربعه حرم و این معنا

ضروری و مورد اتفاق است که اسلام از ماههای دوازده گانه چهار ماه قمری یعنی ذی القعدة ذی الحجه، محرم و (رجب را حرام دانسته نه چهار ماه شمسی را.

ثانیاً خداوند فرموده: «عندالله» و نیز فرمود فی کتاب الله یوم خلق السماوات و الارض چه همه این قیدها دلیل است بر اینکه عده نام برده در آیه، عده ای است که

هیچ تغییر و اختلافی در آن راه ندارد چون نزد خدا و در کتاب خدا دوازده است و در سوره یاسین فرمود: آفتاب را چنین قرار داد که در مدار معینی حرکت کند و ماه را

چنین مقدر فرمود که چون بند هلالی شکل خوشه خرما منزلهایی را طی نموده دوباره

از سرگیرد، نه آفتاب به ماه برخورد و نه شب از روز جلوزند، بلکه هر یک از آن اجرام در مداری معین شناوری کنند پس دوازده گانه بودن ماه حکمی نوشته شده در کتاب تکوین است و هیچ کس نمیتواند حکم خدایتعالی را پس و پیش کند.

واضح است که ماه های شمسی از قراردادهای بشری، است، گو اینکه فصول

چهارگانه و سال شمسی اینطور نبوده و صرف اصطلاح بشری نیست و لکن ماه های آن صرف اصطلاح است بر خلاف ماههای قمری که یک واقعیت تکوینی است و به همین جهت آن دوازده ماهی که دارای اصل ثابتی باشد همان دوازده ماه قمری است نه شمسی

بنابراین بیان معنای آیه چنین میشود شماره ماههای سال دوازده ماه است که سال از

آن ترکیب مییابد و این شماره ای است در علم خدای سبحان و شماره ای است که

کتاب تکوین و نظام آفرینش از آن روزی که آسمانها و زمین خلق شده و اجرای فلکی

به راه افتاد و پاره ای از آنها به دور کره زمین به گردش در آمدند آن را تثبت نمود و به همین جهت باید: گفت ماه های قمری و دوازده گانه بودن آنها اصل ثابتی از عالم خلقت دارد.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود ای مردم سال دوازده سال دوازده ماه است که چهار ماه آن

حرام، است آنگاه با دست خود اشاره کرد رجب تک و جدا، است، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم پشت سرهم هستند.

علامه طباطبایی میفرماید در بسیاری از، روایات تأویلی برای ماه های دوازده گانه

وارد شده و آن اینکه مراد به آنها دوازده امامند و مراد به چهار ماه حرام، علی امیر المؤمنین (علیه السلام) و علی بن الحسین (علیه السلام) و علی بن موسی (علیه السلام) و علی بن محمد (علیه السلام) است و مقصود از سال رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است لکن این روایات با آیه فوق انطباق ندارد و

انطباق دادن آنها با آیه شریفه فوق مبهم است و روش نمیباشد (1)

برهمن اساس است که مرحوم شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان پس از تفسیر آیه

مبارکه 36 سوره توبه میگوید این آیه دلالت است بر اینکه معتبر در شریعت خداوندی

ماههای قمری است نه ماه های شمسی و احکام شرعی منوط و مربوط به ماههای قمری است و این به جهت آن است که خداوند سبحان میدانسته است که در آن مصلحتی است و نیز به جهت آسانی شناسایی آن برای خواص و برای عامه مردم

این سخن مرحوم طبرسی مبتنی بر فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که می فرماید:

(همانا خداوند مرا بر تبلیغ شریعت آسان و سهل برانگیخت. و اسلام هم که دین

همگانی و جهانی و فطری است این طور مقرر داشته است که برای تمام افراد، عالم

سالها و ماه ها بر اصل رؤیت اهله و ماههای قمری ترتیب یابد.

به طوری که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: (صوموا لرؤیتہ وافطروا لرؤیتہ) تمام ماه های قمری باید با مشاهده هلال در بالای افق صورت گیرد و هر جا که ماه دیده شد، ابتدای آن ماه در آنجا شروع میشود. بر این اساس مشهور فقهای شیعه دخول و حلول ماه قمری را تابع رؤیت میدانند و هر نقطه از جهان تابع افق همان نقطه است. (2)

ص: 25

1- ترجمه المیزان ج 18، ص 130 و 131.

2- رساله، نوین ص 82

احکام و قوانین اسلام همه بر اساس، فطرت، طبیعت، مشاهده، رؤیت و امثال آن است اسلام میگوید هر وقت ماه را بر فراز آسمان بعد از محاق دیدی، آن را اول ماه

خود قرار بده و این ماه را ادامه بده تا رؤیت (دیگر و این دستوری است ساده و آسان و همگانی و غیر قابل تغییر و تحریف از آنچه گفته شد این نتایج به دست می آید:

1 اسلام هیچگاه احکام خود را به امور مجعول مقید نمیکند بلکه تابع نظم تکوین و آفرینش و طبیعت است.

2 ماه های قمری برای همگان ثابت و یکسان بوده و در فهم و درک آنها اختلاف اساسی و عمیق به وجود نمی آید اما ماه های شمسی ثابت نیستند و از نظر و مقدار اندازه در تقویم های مختلف تفاوت دارند و تعیین نقطه اعتدال ربیعی و یا اعتدال خریفی به طور طبیعی برای همه ممکن و میسر نیست و محتاج به رصد و منجم که آن را محاسبه و تعیین نماید.

3. عامل دیگر ثبات و همسانی ماههای قمری موجب اتحاد و وحدت و اخوت مسلمین میباشد و همچنین عاملی در همزمانی انجام عبادات مهم و اساسی اسلام مانند حج و روزه است.

4. یکی از منافع و فواید سال ها و ماه های، قمری تطور و گردش اعمال و تکالیف و

وظایف و عبادات خاصی از مسلمانها در تمام فصول و اوقات مختلف سال اعم از

گرم و سرما و بهار و پاییز میباشد به عبارت دیگر تکالیف شرعی حاکم بر فصول و

ویژگیهای متغیر آن است به عنوان مثال جهاد فی سبیل الله اختصاص به هیچ فصل خاصی ندارد چه گرمای تابستان باشد و چه سرمای زمستان، جهاد و دفاع واجب

خواهد بود همچنین روزه ماه مبارک رمضان و نیز انجام حج واجب که در ذوالحجه صورت میگیرد در فصول اربعه سال گردش میکند و بر این اساس یک مسلمان مؤمن

اعمال عبادی خود را در همه فصول سال و در همه شرایط آب و هوایی انجام می‌دهد و بهره خاص هر یک را مناسب با فصول چهارگانه سال به دست می‌آورد؛ این است که اسلام عزیز احکام تکالیف را طوری مقرر فرموده است که با طبیعت انسان در گردش چهار فصل در گردش باشد (1)

دلیل اینکه باید تاریخ رسمی مسلمانان بر مبنای ماههای قمری باشد عبارت است از: تاریخ‌های غیر قمری خلاف قرآن و خلاف سنت نبوی و سیره ائمه طاهرین اسلام است و تمام تاریخهای غیر از قمری قراردادی و قابل تغییر است و پایه ثابتی ندارند.

ثابت بودن یک تاریخ بر مبنای قرآن و سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) موجب اتحاد مسلمانان در دنیا می‌شود تاریخ از امور اصولیه احکام اسلامی است و اتحاد مسلمانان در تاریخ موجب اتحاد آنان در فرهنگ رسول الهی می‌گردد و اختلاف آنان در تاریخ موجب تفرقه است.

اتحاد تاریخ همچون اتحاد زبان در عبارات و مناسک همانند قرآن و نماز و دعا و

ذکر، موجب تشکیل صف واحد و اختلاف تاریخ همچون اختلاف زبان در مناسک و، عبادات موجب گسستگی آنها می‌شود در حالی که میبینیم مسلمانان جهان از هر چه

بیشتر به اتحاد و اتفاق نیاز دارند؛ اما دشمنان اسلام در سالهای اخیر خوب دانستند که یگانه راه و وسیله غلبه بر مسلمانان و از بین بردن کیان عقیدتی و فرهنگی آنان برای راه پیدا کردن به منابع مادی و استثمار ایجاد تشقت و جدایی در آداب و رسوم و درهم شکستن ارکان وحدت مسلمانان است و در سالهای متمادی با نقشه‌های مزدورانه کشورها را تکه تکه کرده و فرهنگ و پایه‌های آداب و اخلاق و علوم آنان را یکی پس از دیگری منهدم و واژگون نمودند.

انگلیسیها بر اساس کوچک کردن کشورهای اسلامی سلطه خودشان را بر آنها تحمیل کردند و با تجزیه کردن عثمانی به نوزده قسمت برای آنکه بر هدف خود فایز

ص: 27

گردند، بعد از تقسیم و نیز قبل از تقسیم در کشورهای اسلامی کم و بیش رخنه کرده و بر آنها مسلط شده بودند و برای از بین بردن روح وحدت مسلمین، از بین بردن آداب و رسوم قرآنی و تمام عواملی که باعث وحدت میشود را هدف خود قرار دادند از

مهمترین چیزهایی که موفق شدند در بین مسلمانان تغییر دهند همین تاریخ قمری

اسلامی است که باعث وحدت بین مسلمانان بود گفتند برای ارتباط با کشورهای

صنعتی و برای روابط سیاسی با کشورهای غیر اسلامی تاریخ قمری اسلامی را منسوخ نموده و به جای آن تاریخ شمسی و میلادی با مبدأ میلاد حضرت مسیح را قرار میدهیم و منظور و مقصود خود را به طور مرحله ای انجام دادند.

کم کم هر کشور را به ملیت و آداب و رسوم و محبت به وطن که منظور همان محدوده مشخصه ای بوده است که اجانب معین نموده بودند قومیت و قبیله گرایی را در بین کشورهای کوچک شده ترویج نموده و با روزنامه ها و رادیوهای محلی و سینماها و معارف و فرهنگ مردم به وسیله مدارس و دانشگاهها و تأسیس دانشگاه های

مستقل فقط برای حفظ نمودن آداب و ملیت هر قوم مردم را سرگرم منطقه کوچک خود نموده و آن وحدت و یکپارچگی را در میان ملل مسلمان از بین بردند.

از جمله مسائلی که بسیار روی آن کار کردند تاریخ قمری است که خداوند آنرا برای وحدت مسلمانان در عبادات و احکام شرعی و کارهای دیگرشان قرار داده بود. آن را تبدیل به تاریخ های قومی و قبیله ای کردند و برای هر منطقه تقویم های متفاوتی گذاشتند تا مسلمانان بر طبق آنها عمل نمایند و در مسائل مهم عبادی و شرعی دچار اختلاف شوند و شعایر اسلامی آنها که مبنای اصلیشان تاریخ قمری است بهم ریخت. برگرداندن تاریخ قمری به تاریخ شمسی و میلادی بی شباهت به برگردانیدن خط اسلامی به خطوط اجنبی نیست بلکه از فرعیات همان اصل است.

اتحاد تاریخ همچون اتحاد زبان در عبادات و مناسک است و موجب تشکیل صف

واحدی بین مسلمانان می‌شود این موضوع را دشمنان اسلام خوب فهمیده بودند که

با از بین بردن کیان عقیدتی و فرهنگی میتوانند بر مسلمانان مسلط شوند و در اجرای آن شدند مجذانه کوشیدند و موفق هم شدند.

## ایام هفته و تعریف آن

در لغت ایام جمع یوم است و در اصطلاح اهل تقویم یوم عبارت است از طلوع آفتاب تا غروب نصف جرم. آن لیل در لغت به معنی شب است و در اصطلاح اهل تقویم عبارت است از غروب نصف آفتاب تا طلوع نصف جرم باید دانست که اهل حساب و تقویم اعداد جُمَل و حروف ابجد را فراوان به کار می‌بردند.

که عبارتند از ابجد هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، تخذ، ضظغ و اعداد آنها به

ترتیب الف 1 ب 2 ج، د 4 هـ 5، و 6، 7، ح 8، ط ه، ی 10، ک 20، ل 30، م 40، ن 50، س 60، ع 70، ف 80، ص 90، ق 100، ر 200، ش 300، ت 400، ث 500، خ 600، ذ 700، ض 800، ظ 900، غ 1000.

ایام هفته را از همین حروف جُمَل ترکیب میکنند بدین گونه: الف: یکشنبه، ب: دوشنبه ج: سه شنبه د چهارشنبه هـ - پنجشنبه و جمعه از شنبه. (1)

سید بن طاووس در کتاب (جمال الأسبوع) می‌نویسد: مرحوم صدوق در روایتی نقل

میکند که در زمانی که حضرت امام هادی (علیه السلام) در سامرا تحت نظر و مراقبت شدید مأموران متوکل عباسی قرار داشتند یکی از یارانش با استفاده از اعتقادات ولایی یکی از مأموران به خدمتش شرفیاب میشود و از جمله سئوالاتی که میکند، سئوال از تفسیر این حدیث است که از پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که فرمود: (لا تُعادوا الا یام فُتُعادیکُم) با روزها دشمنی نکنید که آنها نیز با شما دشمنی میکنند. فرمود: آری مراد از ایام

ص: 29



«روزها» ما هستیم مادامی که آسمانها و زمین برپاست.

پس شنبه نام رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم). است یکشنبه نام امیرالمؤمنان (علیه السلام) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) است. دوشنبه نام حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) است سه شنبه نام علی بن الحسین (علیه السلام) و محمد بن علی (علیه السلام) و جعفر بن محمد (علیه السلام) است. چهارشنبه نام موسی بن جعفر (علیه السلام) و علی بن موسی (علیه السلام) و محمد بن علی (علیه السلام) و علی بن محمد (علیه السلام) است پنج شنبه نام فرزندان امام حسن (علیه السلام) و جمعه نام فرزندان حجت بن الحسن (علیه السلام) است و کسانی که طرفداران حق هستند سرانجام گرد او جمع میشوند. سپس فرمود این است معنای ایام پس با آنها در دنیا دشمنی مکنید که آنها در آخرت با شما دشمنی می کنند آنگاه فرمود: خدا حافظی کن و از خانه خارج شو که بر تو ایمن نیستم. آنگاه سید بن طاووس این روایت را به سند دیگری از قطب راوندی نقل میکند و برای هر یک از آن بزرگواران در روز مخصوص خودش زیارتی ذکر مینماید. (1)

روشن است که توجه به رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و سایر ائمه معصومین (علیهم السلام) در ایام هفته روح ولایت و عشق به آن بزرگواران را در انسان زنده نگه میدارد و آدمی را به تأسی و اقتدای به آن پیشوایان معصوم (علیه السلام) و امیدارد و از شر شیاطین و مفسدان و هوای نفس حفظ می کند خوشا به حال آنها که هر روز را با یاد یکی از موالی خود سپری میکنند و در ایمان و عمل و اخلاق به آنها اقتدا میجویند. (2)

### اهمیت روز جمعه در میان ایام هفته

جمعه به سکون میم به معنی هفته و به ضمّ، میم نام یکی از روزهای هفته است. روز

ص: 30

1- کلیات مفاتیح نوین، ص 985

2- ر.ک. متن عربی کتاب کلیات مفاتیح الجنان، مرحوم شیخ عباس قمی، فصل پنجم، ص 61 به بعد و ترجمه کلیات مفاتیح الجنان، ص 86 به بعد.

جمعه از چند جهت اختصاص به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارد. شب و روز جمعه قداست خاصی در فرهنگ اسلامی دارد و تعبیرات زیبایی نسبت بدان در روایات وارد شده است. از جمله از میان روزها خداوند جمعه را برگزید خورشید بر روزی با فضیلت تراز جمعه طلوع نکرده است انجام کارهای نیک در روز جمعه دو برابر روزهای دیگر پاداش و ارزش معنوی دارد. جمعه حق و احترامی دارد که نباید ضایع شود. کسی که در شب و روز جمعه بمیرد شهید از دنیا رفته است شب جمعه فرشتگانی از آسمان نازل میشوند قلم و کاغذ در دست دارند و تا شب شنبه چیزی جز صلوات نمی نویسند. (1)

روز جمعه از جمله اعیاد چهارگانه است (عید)، فطر عید، قربان عید غدیر و عید (جمعه به جهت آن است که در این روز زمین از لوث شرک و کفر و از وجود ملحدین و کافرین پاک میشود در فضیلت روز جمعه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: روز جمعه، بهترین روزهاست و نزد خداوند از روز عید قربان و عید فطر ارجمندتر است.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: خوبی و بدی در روز جمعه دو چندان می شود. اولین کسی که

جمعه را جمعه نامید کعب بن لوی بن غالب یکی از اجداد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بود پیش از آن این روز را عروبه می گفتند (2)

در فضیلت و اعمال شب و روز جمعه آمده است کسی که بخواهد براساس روایت (انّ الله فی ایام دهرکم تَفَحَاتُ أَلَا فَتَرَصَّدُوا لَهَا هَمَانَا از ناحیه خداوند در ایام روزگار شما نسیمهای رحمتی وجود دارد پس هشدار که مترصد آن ایام باشید.

اگر در انتظار فرصت مناسبی هستید تا نسیمهای رحمت خدا بوزد، باید بدانید که یکی از بهترین فرصتها شب و روز جمعه است. فرصتی که میتوانید در آن هم مغفرت حضرت حق را به سوی خویش جلب کنید و هم رحمتش را

ص: 31

---

1- مفاتیح الجنان وسائل الشیعه، ج 5، ص 62 و 63، عروه الوثقی، ج 1، ص 461

2- فرهنگ الفبایی مهدویت، ص 251

با، مغفرت گناهان گذشته را بپوشانید و با رحمت کمبودها را جبران نموده و نیروی

تازه برای تلاشی جدید در روزهای آینده به دست آورید

آنچه بر این نکته دلالت دارد تعبیرات فراوانی است که از اهل بیت (علیهم السلام) در این زمینه وارد شده است که به بعضی از آنها اشاره میشود از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که از رسول گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل میکند خدایی که در میان انبیاء پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را و در میان اوصیاء امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را و در میان ماهها رمضان را و در میان شبها، ليله القدر را برگزید، و در میان روزها روز جمعه را انتخاب کرده است.» (1)

قرآن در فضیلت جمعه میفرماید: (إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ) (2) ای مؤمنان هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر میدانستید.

به این جهت جمعه را به این نام نامیده اند چون مردم در این روز برای نماز جمعه

اجتماع می کنند باید خاطرنشان کرد که قبل از اسلام برای روز جمعه نام دیگری بوده

است (عروبه) و استعمال این نام بعد از اسلام رواج پیدا کرده است. خداوند در روز جمعه از خلقت اشیاء فارغ شد و مخلوقات جمع آمدند. گویند علت آن، تسمیه تشکیل

جماعات در آن روز است.

از امام باقر (علیه السلام) سؤال شد چرا جمعه را جمعه نامیده اند؟ حضرت فرمود: خداوند در

روز میثاق (عالم ذر) مردم را به ولایت محمد و وصی او جمع کرد، پس به جهت جمع خلق آن را جمعه نامید (3)

بهترین دلیل بر اهمیت نماز جمعه همین سوره جمعه است که به همه مسلمانان و

ص: 32

---

1- کمال الدین، ج 1، ص 281

2- جمعه 9

3- قاموس قرآن، ج 2، ص 51

اهل ایمان دستور میدهد به محض شنیدن اذان جمعه به سوی نماز بشتابید و هرگونه کسب و کار و برنامه را ترک گوید

در حقیقت اسلام به سه اجتماع بزرگ اهمیت میدهد:

1. اجتماعات روزانه که در نماز جماعت حاصل میشود

2. اجتماع هفتگی که در مراسم نماز جمعه است.

3. اجتماع سالانه که در کنار خانه خدا انجام می گیرد.

در این بین نقش نماز جمعه بسیار مهم است به خصوص این که یکی از برنامه های

خطیب در خطبه نماز جمعه ذکر مسایل مهم سیاسی اجتماعی و اقتصادی است. اولین

جمعه ای که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با اصحابش تشکیل دادند هنگامی بود که به مدینه هجرت نمود. آن حضرت روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول هنگام ظهر وارد مدینه شد. چهار روز در (قبا) ماندند و مسجد (قبا) را بینان نهادند سپس روز (جمعه) به سوی مدینه حرکت کرد. به هنگام نماز جمعه به محله بنی (سالم) رسید و مراسم نماز جمعه را در آنجا برپا داشت. این اولین نماز جمعه ای بود که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در اسلام به جا آورد. خطبه ای هم در این نماز جمعه خواند که اولین خطبه حضرت در مدینه بود.

شرکت در نماز جمعه بسیار خوب و پراهمیت و سبب شکوه و عظمت اسلام است. از اعمال روز جمعه علاوه بر نماز جمعه

1. خواندن دو رکعت نماز بعد از ظهر و بعد از هر حمد هفت مرتبه سوره توحید.

2. بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه (اسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَ اَتُوْبُ اِلَيْهِ بَکُوْبٍ تا خداوند متعال گناهان او را بیامرزد.

3. در عصر جمعه خواندن دعای عشرات.

4. در عصر جمعه خواندن دعای سمات.

5. خواندن دعای ندبه و زیارت ویژه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

این روز متعلق به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و حضرت در این روز ظهور می کند و در چنین روزی زمین را از لوث وجود جبارین و ملحدین و کافرین و منافقین پاک میکند.

نیز با خواندن زیارت آل یاسین برای ظهور حضرت در این روز دعا کنند. (1)

## تقویم طبیعی

### اشاره

در کتاب آفرینش و در نزد خداوند تعداد ماه های سال دوازده ماه است که از آنها چهار ماه حرام است و این آیین ثابت و غیر قابل تغییر الهی است. (2)

یک ماه عبارت است از یک دوره کامل گردش کره ماه به دور کره زمین که در طول

یکسال دوازده مرتبه تکرار می شود از نظر قرآن (نسیء) یعنی تغییر و جابجا کردن و تأخیر و تقدیم ماههای حرام موجب افزایش در کفر و گمراهی میگردد زیرا از این راه آنچه را که خدا حرام کرده حلال شمرده و اعمال بدشان در نظر خودشان زیبا جلوه داده شده است. (3)

قرآن کریم در دو آیه فوق طرح یک تقویم طبیعی را از سوی خدا ارائه داده است، آنهم

تقویمی ثابت و غیر قابل تغییر تا زندگی همه انسانها و پیروان قرآن به طریق اولی یک نظام هماهنگ و منسجم طبیعی و الهی پیدا کند.

البته قرآن کریم به آسمانها و خورشید نیز توجه داشته است، اما تقویم قمری را

اعتبار بخشیده است و این خود نکته ای آشکار برای اهل قرآن است. به هر حال در قرآن با اینکه شمس (خورشید) به عنوان یک پدیده ای شگرف و شگفت الهی بارها بیان شده است اما خدای تعالی ماه (قمر) را به عنوان ملاک محاسبه ایام و سال تعیین فرموده و چهار

ص: 34

---

1- مفاتیح نوین، ص 979 و 980

2- توبه / 36.

3- توبه / 37.

ماه را نیز مؤکداً ماه حرام خوانده تا تأکید بیشتری بر محاسبه سال بر پایه ماه (قمر) باشد و عدم رعایت آن را ظلم به نفس انسانها دانسته و آنان را از این ظلم نهی فرموده است.

در جای دیگر با صراحت بیشتری بیان میفرماید: «خدا» کسی است که خورشید را منبع روشنایی و ماه را نور قرار داده و برای ماه منازلی مقدر کرده تا براساس آن منازل عدد سالها و حساب کارها و نظم امور را بدانید خداوند این را جز به حق نیافریده است.» (1)

در این آیه شریفه خداوند صراحتاً محاسبه سالها را براساس منازل ماه معین کرده است و آن را جعل الهی معرفی کرده و فرموده این گونه آفرینش عین حق است یعنی باطل و لغو و بیهوده و پوچ، نیست یعنی این منازل مختلف ماه و سیر تدریجی این منازل را پوچ، نپندارید، بلکه این تغییرات منازل ماه یک تقویم بسیار با ارزش و دقیق و طبیعی و الهی است که انسانها میتوانند حساب تقویمی اعمال خویش را بر آن اساس نگهدارند خداوند متعال در آیه دیگر به طور خاص مسئله هلالها، یعنی منازل ماه و فلسفه وجودی آنها را بیان فرموده و آنها را اوقات تقویم «طبیعی» برای زندگی مردم و میزان تعیین وقت حج دانسته (2) پذیرش این ملاک و میزان طبیعی برای تعیین اوقات و تقویم روزانه را نیک معرفی کرده است.

آری منازل ماه و اشکال و حالات مختلف آن علاوه بر نوری که در شب از خورشید

می گیرد فواید ارزنده ای بر حیات بشر و حیات طبیعت دارد و با این معیار همگان به

طور هماهنگ و ساده زمان عبادات و اعمال و وظایف شرعی خود را به راحتی تشخیص میدهند. امور مختلف اجتماعی و فردی خود را بر آن اساس تنظیم میکنند و جالب اینکه این محاسبه برای عموم مردم از هر طبقه و سطح علمی و در هر جای جهان که، باشند میسر است زیرا این قانونی قیّم و ثابت و غیر قابل تغییر است

ص: 35

---

1- یونس / 5.

2- بقره / 189

از سوی دیگر اسلام برای محاسبات ضروری و حیاتی و شرعی اغلب مقیاس را از

امور طبیعی معین کرده است مانند، وجب، گام بند، انگشت طول قامت حرکت و عبور خورشید از نصف النهار برای تشخیص غروب و طلوع و رؤیت ماه برای محاسبه سال و انجام اعمالی چون حج و روزه و اعیاد و... این مقیاسهای طبیعی را نیک دانسته است.

اسلام با هر عقیده و عمل جاهلی که از طرف قرآن و اسلام منسوخ شده مخالف است و آنها را انحرافی و تحریفی و بدعت و خرافی و غیر معقول و غیر طبیعی می شمارد.

قرآن پدیده های طبیعی را، آیه علامت و نشانه معرفی کرده است و میفرماید: ای

انسان جریان شناوری و حرکت در طبیعت و عناصر و اجزاء آن از اتم تا کهکشان از زمین تا آسمان و اجرام سماوی با آن عظمت همه و همه نشانه وجود خداوندی است که دارای قدرت مطلق و علم و اراده مطلق است چون اوست که فاعل این جریانها و سیلابها و حرکتها، است حرکاتی، منظم قانونمند و بر مدارهای ثابت و معین و دقیق اوست خدایی که نظام سال شمسی و نظام سال قمری را در اثر حرکت شمسی و قمر در مدار خودشان ایجاد میکند

ایجاد منظم دقیق و برنامه ریزی شده و این خداوند است که برای ماه منازل دقیق و حساب شده و قابل پیش بینی و اندازه گیری قرار داد تا با کمی ممارست هر فردی با

نگاه کردن به وضع و شکل منازل ماه بتواند بفهمد که چه شبی از ماه است و فردای آن شب چه روزی از ماه است و از این نظم دقیق بیاموزد که زندگی منظمی داشته باشد و او هم اهل دقت شود. (1)

پس خداوند این تقویم دقیق طبیعی ماهانه را براساس حرکات ماه به دور زمین هدفدار قرار داده و حکیمانه جعل نموده تا بشر از این تقویم منظم به محاسبه زمان زندگی خود بپردازد و به امور زندگی خود نظمی طبیعی و هماهنگ با طبیعت ببخشد.

ص: 36

به هر حال ماههای قمری (1 حسی (2 وجدانی (3 تکوینی (4 مجعول به جعل الهی

(5) حق و ثابت میباشند نه اعتباری و قراردادی (6) درک آنها ساده و عمومی و همگانی است. (7) وظایف دینی و تکالیف شرعی و اعیاد مذهبی و تاریخ اسلام و قرآن و پیامبر و ائمه (علیه السلام) بر آنها استوار است.

از دلایل دیگر اینکه خداوند ماه را ملاک و مقیاس محاسبه اوقات قرار داده است این

است که بدون منجم هر فرد آدمی توانایی درک زمان و اوقات و محاسبه تقویم قمری را دارد و از همه اینها گذشته این فرمانروای آسمانی شب یعنی ماه که نورانیتش به سبب درخشش نور خورشید بر سطح آن است و اهله (قمر) نیز معلول همین درخشش است، تنها قمر زمین و تقریباً در 400 هزار کیلومتری زمین قرار دارد و نزدیکترین همسایه آسمانی زمین میباشد. به همین جهت از قدیم الایام مقیاس تقویم بشر بوده است.

نتیجه اینکه تقویم، طبیعی تقویم تکوینی خلقت و تقویم عبادی شریعت است همان شریعتی که عبادت و سیاست در آن متحد است.

لذا تقویم قمری سیاست و عبادت اسلامی و تقویم تاریخ حوادث و ایام و امور زندگی و برنامه ریزی شرعی و عبادی مسلمین است و مبدأ آن برای امت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)

از مکه به مدینه است.

## برج های دوازده گانه

منجمین کواکب را به دو قسم ثابت و سیار تقسیم کرده اند:

1. کواکب سیار کواکب عبارت اند، از، زحل، مشتری، مریخ، شمس، زهره، عطارد و قمر که نام آنها در فارسی میشود، کیوان، هرمز، بهرام، خور، ناهید، تیر و ماه.

ص: 37



2. کواکب ثابت تمام ستارگانی که در آسمان هستند به استثنای هفت سیاره ای که در فوق ذکر، شد این ستارگان را بدان سبب ثابت نامیده اند که فاصله آنها همیشه بر یک نظم و اندازه است و حرکت عرضی ندارند

برخی گفته اند از آن جهت ثابت نامیده شده‌اند که اگر حرکت آنها با حرکت سیارات هفتگانه مقایسه شود بسیار اندک است کواکب ثابت در چهل و پنج صورت قرار می‌گیرند. دوازده صورت از آنها در میان فلک است که هر یک از آنها را برج مینامند

برج های دوازده گانه عبارت اند از حمل، ثور جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان،

عقرب قوس جدی، دلو و حوت در فارسی حمل را کبش = قوچ، جوزا را توامین

(شیر)، سنبله را عذرا = دوشیزه جدی را تیس (= بز) حوت را سمکه (= ماهی)

ثور را گاو، سرطان را، خرچنگ میزان را ترازو قوس را، کمان عقرب را کژدم و دلو را دلو گویند.

نام های دوازده گانه، فوق طبق حرکت شمسی در برجهای دوازده گانه میباشد. یعنی به ترتیب از اول بهار تا آخر زمستان (از حمل تا حوت) را شامل میشوند. (1)

یادآوری است که در حال حاضر براساس سال هجری شمسی در تقویم کشور جمهوری اسلامی ایران معادل هر یک از برج های فوق چنین است:

1. حمل معادل فروردین 2. ثور معادل اردیبهشت 3. جوزا معادل خرداد 4. سرطان

معادل تیر 5. اسد معادل مرداد 6. سنبله معادل شهریور 7. میزان معادل مهر 8. عقرب معادل آبان 9. قوس معادل آذر 10. جدی معادل دی 11. دلو معادل بهمن 12. حوت معادل اسفند

ص: 38

1. فروردین ماه اول سال و روز نوزدهم هر ماه فروردین نام دارد بنابر عقیده پیشینیان ده روز پیش از آغاز هر سال فروهر در گذشتگان که با وجدان از تن جدا گشته و به سوی جهان مینوی گراییده اند برای سرکشی خان و مان دیرین خود فرود آیند و در هنگام ده شبانه روز روی زمین به سر برند به مناسبت فرود آمدن فروهرهای نیاکان، هنگام نوروز را جشن فروردین خوانده اند در برهان قاطع آمده است فروردین نام ایزدی است و او از خازنان بهشت است. (1)

در پارسی باستان فرودین را ادوکن، ئیش هنگامی کندن جوی نامیده اند و در اوستا

آن را فره وشی و در پهلوی آن را فرورتین گویند.

2. اردیبهشت در اوستا (اشاوهیشت و در پهلوی اشاوهیشت یا ارتوهیشت و در فارسی اردیبهشت. گویند جزء اولی، کلمه اشا یعنی پاک و مقدس و راستی است و از جمله لغاتی است که معنی آن بسیار منبسط. است راستی و درستی تقدس قانون و آیین، ایزدی پاکی و بسیار هم در اوستا به کار برده شده است.

جزء دیگر این واژه که وهیشت باشد صفت تقضیلی است یعنی بهتر، بهترین بهشت فارسی به معنی فردوس از همین کلمه میباید پس معنی اردیبهشت بهترین و درستی است اردیبهشت در عالم روحانی نماینده صفت راستی و پاکی و تقدس اهورا مزدا است و در عالم مادی نگهبانی کلیه آتشیهای روی زمین به او سپرده شده است. درباره اردیبهشت برهان قاطع چنین گفته معنی ترکیبی این لغت به معنی «مانند بهشت است چون اردی به معنی شبیه و مانند آمده و چون این ماه وسط بهار است و نباتات در غایت نشو و نما و گلها و ریاحین تمام شکفته و هوا در نهایت اعتدال، بنابراین اردیبهشت خوانده شده است و هم نیک. است در پارسی باستان اردیبهشت

ص: 39

(ثورواهر) یعنی بهار پرغورور است. (1)

3. خرداد نام روز ششم ماه و نام ماه سوم سال و یکی از امشاسپندان است. ایزدان تشر و باد و فروردین از همکاران خرداد می‌باشند با امشاسپندا مرداد یکجا در اوستا یاد شده است خرداد نماینده رسایی و کمالی اهورامزدا است و در گیتی به نگهبانی آب گماشته شده است. در اوستا به معنی رسایی و کمال است و گاهی خود آن ایزد می‌باشد. واژه خرداد در اوستا (هئوروات) است که (هئورو) صفت است به معنی رسا، همه، درست تمام و کامل و جزء دوم یعنی دادیئات به معنی قانون و عدل و داد و تات به معنی درستی هم آمده است در ستایش خرداد آن است که نیکی در آن سال بیخشند و هر کس که نیایش روز خرداد، کند مثل این است که همه روزها را نیایش کرده است چنان که آب در گیتی بزرگترین سود است همان گونه خرداد به مینو و گیتی هر دو بزرگترین سود است (2) در پارسی باستان خرداد را تایی گرچی یعنی سیر چیدن می‌گویند.

4. تیر تیشتر یا تیر در فرهنگها و اوستا به معانی مختلف آمده است ولی منظور اصلی همان ایزد تیر و تشر است. است در پهلوی تیشتر و در اوستا تیشتریه آمده است و در پارسی باستان به معنی گرم پد یعنی پای گرم است و چهارمین ماه سال و سیزدهمین روز هر ماه را به نام ایزد، تیشتر تیرماه و تیرروز گویند در فرهنگها تشر، ایزد باران است هم بر ستوران موکل و نیز نام ستاره باران است که به کوشش او زمین پاک و از باران بهره مند می‌گردد. بندهش در فصل یازدهم میگوید زمین پیش از بارندگی تشر (تیر) یک قطعه بود دریاها روی زمین از اثر بارانهای او به وجود آمد و زمین را به هفت کشور منفصل از هم تقسیم نمود. (3)

ص: 40

1- همان، ص 93

2- همان، ص 253 و 254.

3- همان، ص 217 و 218

5. مرداد (امرات) نام هفتمین روز و پنجمین ماه هر سال است و در پهلوی به نام اموردت و در فارسی امرداد و در پارسی باستان درن (باجی یعنی جاودانگی میباشد. این واژه به غلط مرداد یعنی مرگ و مردن خوانده شده در صورتی که صحیح آن امرداد یعنی جاودانگی و بی مرگی است این واژه از سه جزء مشتق شده است که اولی حرف نفی (1) دومی از ریشه (مر) به معنی مردن و جزء سوم (تات) پسوند است. و امرداد یکی از امشاسپندان است که نگاهی نباتات با اوست و همیشه با امشاسپند یعنی فرشته آب که همان خرداد است همراه میباشد. در مزدیسنا، شخص باید به صفات مشخصه پنج امشاسپند دیگر که عبارتند از: نیک اندیشی، صلح و سازش، راستی و درستی، فروتنی و محبت به هم نوع تأمین آسایش افراد بشر به وسیله برقرار ساختن حکومت آسمانی و تأمین صحت و تندرستی مجهز باشد تا بتواند به درجه کمال که مطلوب همه از خصایص امرداد است نایل گردد.

امرداد، فراوانی رمه و افزونی غلات است. روز هفتم از ماه امرداد که با این ماه همنام است جشن امردادگان میباشد امشاسپندان امرداد و خرداد از لحاظ معنوی مظهر کمال جاودانگی اهورامزدا هستند و در جهان دیگر این دو بخشایش، رحمانی، جای اعمال نیکوکاران است. (1)

6. شهریور در اوستا (خستروئیری در پهلوی (شتریور) و در فارسی (شهریور یا

شهریر) و در پارسی باستان کاریاشیا. گوئیم جزء اول این واژه به معنی شهریار و

مملکت آمده است. در قدیم نیز از خود کلمه، شهر مملکت اراده میشد مثل ایرانشهر که به معنی کشور ایران بوده است جزء دوم این کلمه صفت است به معنی آرزو شده یا سلطنت مطلوب در اوستا از شهریور کشور جاودانی، اهورامزدا سرزمین فناپذیر و بهشت برین نام برده شده است. شهریور یکی از امشاسپندان است و در عالم روحانی نماینده

ص: 41

سلطنت ایزدی و فرّ و اقتدار خداوند و شهر یاری مطلقه اهورامزدا است و در جهان مادی نگهدار فلزات است. اوست فر و پیروزی پادشاهان دادگر چون نگهبان فلزات با اوست. (1)

7. مهر مهر در اوستا میترا و در پهلوی میترا و در پارسی باستان بایگادئیس یعنی

ماه پرستش (خدا نامیده شده معنی مهر را دوستی و محبت دانسته‌اند. مهر واسطه فروغ محدث و فروغ ازلی است و کلمه میترا به معنی عهد و پیمان آمده است. مهر در اوستا از آفریدگان اهورا محسوب شده است و ایزد محافظ عهد و پیمان است و از این رو ایزد فروغ و روشنایی است تا هیچ چیز بر او پوشیده نماند. ماه هفتم و روز شانزدهم هر جشن مهرگان مخصوص اوست.

آیین ستایش مهر از ایران به بابل و آسیای صغیر، رفت سپس با سربازان رومی به

اروپا راه یافت و در آنجا مهر به صورت خدایی بزرگ پرستیده شد و این گونه آیین

مهر پرستی به وجود آمد، مهر دارنده دشتهای فراخ و هزار گوش، ده هزار چشم ایزدی که به نامش خوانده و رام چراگاه خوب بخشنده است. کسی که مهر را خوب دارد نخست باید دروغ نگوید. (2)

8. آبان نام ماه هشتم از سال خورشیدی و نام روز دهم از هر ماه است و در اوستا

آپ یا اپم در پهلوی آپ به معنی آب و در پارسی باستان (ورگزن) و یا (دابی) آمده

است. در اوستا بارها «آپ» به معنی ایزد نگهبان آب گفته شده است که آبان به صیغه

از آن به جا مانده است. پاسبانی این ماه و این روز به ایزد آبها سپرده شده است

و در کتاب دیگر زردشتی نام ماه و روز مزبور (آبان) میباشد و این ماه بودن خورشید باشد در برج کژدم یا (عقرب) و آبان ایزد و موکل بر آهن است و تدبیر امور و مصالح ماه آبان به او تعلق دارد پارسیان روز آبان از ماه آبان را که همان روز دهم است عید

ص: 42

---

1- همان، ص 349 و 350

2- همان ص 441 و 442.

می گیرند و آب‌انگه مینامند. (1)

9. آذر آذر ایزد، نگهبان، آتش یکی از بزرگترین ایزدان است. آریائیان (هندوان

(ایرانیان بیش از دیگر اقوام به عنصر آتش اهمیت میدادند ایزد آذر در نزد هندوان

(آگنی) و در اوستا (آثر) و در پهلوی (آتور) و در پارسی باستان اثری یادی یعنی ماه

پرستش آتش آمده است.

در اوستا قطعه آتش نیایش در ستایش این ایزد است و آذر وسیله تقرب آفریدگان به آفریدگار محسوب شده است. در آثار الباقیه آمده آذر به معنی آتش است و نام ایزدی

است که امور و مصالحی که در روز آذر و ماه آذر واقع شود به او تعلق دارد و نام ماه نهم از سالهای شمسی و آن بودن آفتاب است در برج قوس و نام روز نهم از هر ماه شمسی و به موجب رسمی که میان فارسیان مقرر است چون نام روز با نام ماه موافق آید آن روز را جشن میگیرند و آتش خانها را مزین گردانند. (2)

10. دی دی به معنی آفریدگار است و صفت است از برای اهورامزدا. همین ماه

سال و نیز روز هشتم پانزدهم و بیست و سوم هر ماه به اسم آفریدگار دادار است و در اوستا به (دثوشو) و در پهلوی به (دزو) و در پارسیان باستان به آنامک یعنی ماه خدای بینام گفته شده است. دی در اوستا به نام دیگری دتهوش یا دذوه) به معنی آفریدگار و دادار و همیشه به عنوان صفت اهورامزدا آورده شده است. دی نام ملکی است که تدبیر امور و مصالح دی ماه و روز دی به مهر و ودئی به دین و دی به آذر متعلق به اوست. روز دی از ماه دی را فارسیان عید مینامند و جشن میگیرند. در دی دفع شر شیاطین است و از حق تعالی فرزند خواستن است و دعا کردن است. (3)

ص: 43

1- همان ص 52

2- همان، ص 66 و 67.

3- همان، ص 274

11. بهمن نام یکی از امشاپسندان میباشد. در اوستا بهمن به (وهومنه) و در پهلوی

به (وهومن) و در فارسی به وهمن) یا (بهمن) و در پارسیان باستان به (سامیا) نامیده شده است. این واژه مرکب است از دو جزء (وهو) به معنی خوب و نیک و (منه) از ریشه (من) که در پهلوی منشن و منیتن از آن آمده و در فارسی منش) آمده است و این ریشه در اوستا به معنی اندیشیدن و شناختن و به یاد آوردن و دریافتن است.

در پهلوی (وهومن) و در فارسی بهمن به معنی بهمنش و نیک نهاد و خوب منش است یکی از وظایف بهمن این است که به انسان گفتار نیک تعلیم میدهد و او را از هرزه سرایی باز میدارد و نام خروس که از مرغان مقدس به شمار می آید و در سپیده دم بابانگ خویش مردم را به برخاستن و عبادت و کشت و کار میخواند ویژه بهمن است.

همه جانوران سودمند به حمایت بهمن سپرده شده اند دومین ماه زمستان که یازدهمین ماه سال باشد و بهمن نیز دومین روز ماه منسوب به اوست و ابوریحان بیرونی بهمن را اسم گیاهی نامیده است که ویژه روز جشن بود و در این روز آن را میخوردند و ریشه آن را به اسم بهمن سرخ و بهمن سفید در داروخانه ها استعمال می کنند. در جای دیگر در اوستا بهمن به نام روز بهمن، آشتی پیروزگر است. (1)

12. اسفند در اوستا سپنت آرمیتی و در پهلوی (سپندارمت) و در فارسی اسپندارمد و اسفندارمند و در پارسی باستان (ویخن) آمده است. سپنت صفت است به معنی مقدس و آرمیتی به معنی فروتنی و پاکی و محبت است. پسندارمذ، ایزد عشق و محبت شناخته شده و نگهبانی زمین با اوست پنجمین روز هر ماه و دوازدهمین ماه هر سال به نام این ایزد به سپندارمذ یا اسفند معروف است.

آرمیتی را به معنی بردباری سازگاری و فروتنی گفته اند و به معنی بادسری و خیره سری و ناسازگاری و غرور و سرکشی است پس اسپندارمذ یعنی آرمیتی مقدس در «ودا»

ص: 44

آمده است. در اوستا این کلمه به معنی زمین استعمال شده و در پهلوی آن را خرد و

کامل ترجمه کرده اند سپندارمذ یکی از امشا پسندان است که مؤنث و دختر اهورامزدا

خوانده شده است. سپندارمذ موظف است که همواره زمین را خرم و آباد و پاک و بارور نگه دارد هر که به کشت و کار پردازد و زمینی را آباد کند باعث خشنودی اسپندارمذ شده است.

خشنودی و آسایش در روی زمین را به اسپندارمذ سپرده اند و نیز خود، زمین این ایزد شکلیا و بردبار است و مخصوصاً مظهر وفا و اطاعت و صلح و سازش است. در قدیم روز پنجم از اسفندماه را جشن می‌گرفته اند و گل بیدمشک مخصوص سپندارمذ است. (1)

چنانکه ملاحظه شد همه نامهای فوق نامهای فرشتگان زرتشتیان هستند. زرتشتیان

به سه گروه فرشته معتقد میباشند یکی امشاسپندان به معنی جاویدان های مقدس که تعداد آنها شش است و عبارتند از بهمن، اردیبهشت، شهریور سپندارمذ یا (اسفند)، خرداد و امرداد که بالاتر از همه و فوق همه آنها اهورامزدا است.

دوم ایزدان هستند که در زیر دست امشاسپندان به تنظیم امور این جهان میپردازند و در زیر دست آنان سروشان و فره‌هران قرار دارند.

سوم روزهای مقدس زرتشتیان میباشد که زرتشتیها برای هر روز از روزهای سال

نامی دارند و روزی که هم نام ماه باشد در نظر آنان مقدس است و آن روز را عید می گویند و در آن روز جشن می گیرند. (2)

در دوره دوم قانون گذاری مجلس شورای ملی کشورمان، ایران تبدیل ماههای قمری

به ماههای شمسی انجام گرفت و نام ماه ها هم عربی معمول و طبق حرکت شمس در

بروج دوازده گانه مقرر شد یعنی به ترتیب قرار شد از اول بهار به این ترتیب باشد.

حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت» در

ص: 45

---

1- همان، ص 104 و 317.

2- اعلام قرآن ص 710



دوره پنجم مجلس شورای ملی در جلسه یکصد و چهل و سوم که روز سه شنبه 27

حوت 1303 شمسی و مطابق با 21 شعبان 1342 قمری، بود تاریخ شمسی را که طبق بروج و به اسامی عربی، بود نسخ و به جای آن تاریخ هجری شمسی باستانی قرار دادند.

اصل این پیشنهاد به وسیله ارباب کیخسرو و شاهرخ مرد زرتشتی مذهب و از اعضای

فراماسونری ایران و به تشویق و ترغیب سیدحسن تقی زاده مهره خاص اجنبی و از

رؤسا و سابقه داران شصت ساله فراماسونری در ایران صورت گرفت. البته سید محمد تدین نیز در این امر سهم بسزایی داشته است. (1)

پیشنهاد فوق اینطور بود که در تاریخ رسمی شمسی کشور، دو تغییر باید داده شود: اول نام ماه های عربی از حمل و ثور و جوزا به نام ماه های ایران باستانی فروردین اردیبهشت خرداد تیر امرداد شهریور مهر آبان آذر دی بهمن و اسفند تبدیل شود.

دوم تعداد روزهای این، بروج شش ماه اول را 31 روز و پنج ماه دوم را 30 روز و

ماه آخر را 29 روز گرفت. این میشود سیصد و شصت و پنج روز و برای خرده آن

چهار سال یک بار اسفندماه را 30 روز بگیرند و آن سال را 366 روز محاسبه کنند. (2)

## ماه های میلادی

بشر از ابتدای زندگی خود با مشاهده تغییرات آب و هوایی در طول زمان و تکرار آن تصمیم گرفت که واحدهای زمانی را براساس همین تغییرات بنا کند تا برای ثبت و نشانه گذاری زمان به واحد ویژه و همگانی استناد کند.

یکی از قدیمیترین تقویمها که زمان بندی تقویم میلادی کنونی بر آن بنا نهاده شده

ص: 46

---

1- ر.ک. کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران تألیف اسماعل، راین چاپ پنجم جلد دوم، ص دوم، ص 142 تا 147 و همچنین ص 49 تا 57 همچنین همان کتاب جلد سوم ص 531 تا 534.

2- رساله نوین ص 100 و 101.

است، تقویم رومی است. این تقویم که در ابتدا براساس تغییرات ماه نوشته شده بود خود از تقویم یونانی تأثیر فراوانی گرفته است. ماه هایی که سی روزه بودند به عقیده آنها خوشبختی میآوردند و ماه هایی که بیست و نه روز دارند نشانه بدبختی بودند.

این تقویم در حدود 753 سال پیش از میلاد مسیح دچار تحولاتی شد و دیگر از

تغییرات ماه پیروی نمیکرد و به طور ثابت از ده ماه که برخی 30 روزه و برخی دیگر 31 روزه بودند تشکیل میشد این تقویم دارای 304 روز بود که 61 روز دیگر را به علت بودن در اوج سرما و نداشتن محصول و بسته شدن دست طبیعت نامگذاری نکرده بودند یعنی ماه اول با آغاز بهار طبیعت شروع میشد و همان ماه «مارچ» بود.

در سال 713 قبل از میلاد پادشاه وقت روم تغییراتی را در تقویم به وجود آورد و با

کم و زیاد کردن تعداد روزهای برخی از ماهها دو ماه دیگر را نیز نام گذاری کرد.

ژانویه» و «فوریه و به فوریه که در اوج سرما و بدیمنی برای آنها بود تعداد 28 روز را، که عددی نحس در آن زمان، بود برای آن اختصاص داد که تا همین امروز هم تنها ماه کمتر از 30 روز در تقویم، میلادی ماه فوریه است و یک روز اضافی در سالهای کبیسه در همین ماه منظور می.شود تقویم میلادی در طول زمان تغییرات مختلفی داشته است.

ماه های میلادی هر کدام دارای معانی خاصی هستند که بیشتر آنها ریشه در نامهای

الیه های اسطوره های رومی دارند که عبارتند از:

1. ماه ژانویه ژانویه از نامه الهه گشایش و آغاز (ژانوس) گرفته شده است و همان

گونه که بیان شد بعد از اصلاح تقویم به ماههای پیشین اضافه شد و در حدود سال 153 قبل از میلاد مسیح به عنوان اولین ماه سال در تقویم قرار گرفت. کلمه درب در لاتین (ianua) معنی میشود و ماه ابتدایی سال نیز دری است بر آغاز سال نو و در فارسی معادل این ماه است.

2. ماه فوریه فوریه از کلمه لاتین (fabruum) مشتق گرفته شده است که به معنای

(purification) یا همان تصفیه و پاکسازی است علت انتخاب مراسم مذهبی ای بود

که رومیان در 15 این ماه برای پاکسازی روح خود انجام میداده اند. در تقویم گریگوری که تقویم میلادی امروزی بیشترین شباهت را به آن دارد این ماه از ماه آخر سال به دومین سال تغییر مکان. داد معادل آن در فارسی اسفند است.

3. ماه مارس مارس سومین ماه در تقویم گریگوری و اولین ماه در تقویم روم باستان است و از نام الهه جنگ یعنی مارس گرفته شده است رومیها اعتقاد داشتند که این ماه به علت آغازگر بهار بودن به جنگ سرما می‌رود و بر آن غلبه می‌کند انگلیسیها تا سال 1752 میلادی این ماه را اولین ماه سال میدانستند و در روز 25 آن جشن سال نو می‌گرفتند.

4. ماه آوریل آوریل ماهی 30 روزه است و احتمالاً از کلمه لاتین (aperire) که به

معنای باز شدن است گرفته شده است از آن رو که در این ماه درختان دوباره روئیده

می‌شود گلها باز میشوند. معادل این ماه در فارسی اردیبهشت است.

5. ماه می می از یک الهه یونانی به نام maia که الهه حاصلخیزی و باروری بوده است گرفته شده است در نظریه ای دیگر این نام از کلمه یونانی (maiores) گرفته شده است که به معنی بزرگترها است معادل این ماه در فارسی خرداد است.

6. ماه ژوئن ژوئن از نام (guno) که الهه ازدواج بوده و زن ژوپیتر بوده اقتباس شده

و نظریه ای دیگر آن را برگرفته از کلمه لاتین (iuniores) به معنای کوچکترها میدانند، در مقابل ماه می باشد معادل آن در فارسی تیر است.

7. ژولای یا ماه: جولای ژولای در ابتدا نام ابتدا نام آن در روم باستان (Quintilis) بوده به معنای پنجمین ولی پس از تغییر در ترتیب ماه ها به افتخار جولیس سزار که در این ماه به دنیا آمده است این ماه را به نام ((جولای تغییر دادند معادل فارسی این ماه امرداد است.

8. ماه اگوست اگوست در ابتدا نام آن در روم باستان (sextilis) بوده به معنای

ششمین ولی به همان دلیل که برای ماه قبلی ذکر شده به افتخار (Augustus) که اولین پادشاه روم بوده است در سال 8 قبل از میلاد مسیح این ماه را نام او کردند. معادل این ماه در فارسی شهریور است

9. ماه سپتامبر این ماه از کلمه (Septem) به معنی هفت آمده است که به معنای هفتمین است چهار ماه آخر سال با وجود جابجایی دیرینه ای که در ترتیب سالها صورت گرفت کماکان از اعداد ترتیبی مشتق شده‌اند و معادل آن در فارسی مهر است.

10. ماه اکتبر اکتبر از کلمه (octo) به معنای هشت گرفته شده و معادل فارسی آن ماه آبان است.

11. ماه نوامبر نوامبر از کلمه (novem) به معنای نه گرفته شده و معادل فارسی آن ماه آذر است.

12. ماه دسامبر دسامبر آخرین ماه سال و دهمین ماه روم باستان از کلمه (Decem) به معنای ده گرفته شده و معادل فارسی آن ماه دی است.

## ماه های رومی

در عراق و بین النهرین مبدأ سال را ژانویه گذارده اند و ماه ها را ماههای رومی قرار داده و بدین ترتیب طبق ماه های مسیحی که اول آن ژانویه و بین ماه اول و ماه دوم زمستان است ابتدای سال خود را شروع می کردند.

(1) کانون دوم (2) شباط (آذار) (4) نیسان (5) آیار (6) حزیران، (7) تموز، (8) آب، (9) ،ایلول (10) تشرین اول (11) تشرین ثانی و (12) کانون اول.

ماه اول زمستان است و ابتدای سننات را نیز تاریخ تولد حضرت عیسی گرفته و سالها را مسیحی نامیدند و در هر یک از شامات (سوریه ،لبنان فلسطین مصر و ...) همان تاریخ فرنگی را با اسم فرنگی همانند: نوامبر و دسامبر و غیرها رایج نموده و مبدأ

سال را نیز مسیحی، کردند در هند و پاکستان نیز مطلب از این قرار بود در کتاب نصاب الصبیان آمده است:

دو تشرین و دوکانون و پس آنگه \*\*\* شباط و آذر و نیشان آبار است

حزیران و تموز و آب و ایلول \*\*\* نگهدارش که از من یادگار است

راجع به مقدار روزهای این ماه ها آورده اند تشرین اول 31 روز، تشرین آخر 30، روز کانون اول 31، روز کانون آخر 31، روز شباط 28 روز و در سالهای کبیسه 29 روز، آذار 31 روز نیشان 30 روز، ایاز 31، روز حریران 30، روز تموز 31 روز، آب 31 روز، ایلول 30 روز است.

ماه های رومی ماه هایی هستند مانند ماه های خورشیدی که براساس حرکت خورشید

در برجهای مختلف است ابتدای سال در ماه های رومی از فصل پاییز شروع میشود و ماه ها به این ترتیب است ایلول و تشرین اول و تشرین، آخر پاییز و کانون اول و کانون آخر و، شباط زمستان و آذر و نیشان و، ایار بهار حریران و تموز و آب تابستان میشود

برای هر یک از این ماهها و ایام، آن نکاتی در بعضی از روایات آمده است که مهمترین آن خواصی است که برای آب باران در ماه نیشان نقل شده است. نیشان ماه

هشتم رومی است که از بیست و سوم فروردین شروع و تا سی روز ادامه دارد.

بنابراین قسمت عمده ماه، نیشان مقارن اردیبهشت ماه است و کمی از آن در آخر ماه فروردین قرار دارد از بعضی روایات استفاده میشود بارانی که در این ماه از آسمان

نازل میگردد خواص و آثار فراوانی دارد و اگر کسی مقداری از آن را در ظرف پاکی کند و سوره ها و دعاهایی را بر آن، بخواند هر کسی از آن آب بخورد از بیماریهای گوناگون جسمانی و اخلاقی رهایی می یابد و به قدری در این روایت آثار و برکات برای آن ذکر شده است که انسان در شگفتی فرو میرود. (1)

ص: 50

نحس یعنی شوم و شومی این کلمه در، معنی مصدر و اسم هر دو آمده است و معنی نحس ضد سعد است راغب نحاس را شعله بیدود معنی کرده و میگوید اصل نحس آن است که افق مثل شعله بی دود سرخ شود از این لحاظ نحس مثل شده برای نشان دادن شومی نحاس به معنی، دود مس سرب مذاب آمده است. این کلمه یک بار در قرآن مجید آمده است در سوره الرحمن آیه 35 و ظاهراً مراد از آن دود و به قولی سرب مذاب است و کلمه (نجسات و نحس) در آیه 16 فصلت و آیه 19 سوره قمر گفته شده این دو آیه درباره هلاکت قوم عاد میباشد و مرداد از ایام نجسات و یوم نحس همان هفت شب و هشت روز است که باد به طور مداوم بر آنها وزید. چنانکه در آیه 7 سوره حاقه میفرماید: «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا» و در آیه «فِي يَوْمٍ نَحَسٌ مُسْتَمِرٌّ مَنْظُورٌ مِنْهُ» کلمه مستمر در وصف یوم است و استمرار لازم نیست الی الابد باشد اگر چند روز هم باشد استمرار صادق است ظاهراً مراد از استمرار همان هفت شب و هشت روز میباشد

در این صورت با ایام نجسات کاملاً مطبق است یعنی روز شومی که یک هفته ادامه

داشت و اگر وصف نحس باشد معنی این میشود که نحوست آن تا هفت شب و هشت

روز ادامه داشت البته لازم نیست یوم فقط یک روز معنی شود.

راغب میگوید گاهی کلمه یوم به معنی وقت است و ممکن است این زمان محدود به یک روز نباشد به طور کلی شومی و مبارکی روزها در اثر اتفاقاتی است که در آن روزها میافتد. مثلاً 27 رجب مبارکی است چون بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن بوده و یا 28 صفر روز شومی است چون حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن روز از دنیا رفته و گرنه وقت من حیث وقت و زمان من حیث زمان به شومی و برکت توصیف نمیشود و

اینکه خداوند می فرماید لَيْلَةُ الْقَدْرِ حَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (1) از آن جهت که قرآن در آن نازل شده و تقدیرات سالانه در آن شب است و یا عبارت آن بهتر از عبادت هزار ماه است.

بنابراین سعد و نحس، ایام ذاتی ایام نیست بلکه تابع و وابسته به حوادث فرخنده و

مبارک و یا حوادث شوم و نامبارکی است که در ایام خاص رخ داده یا میدهد و بر این

اساس مبارکی شب قدر به تبع نزول قرآن و ملائکه بر آسمان دنیا و زمین میباشد. (2)

گروهی معتقدند روزهای سال بر دو گونه است روزهای نحس و شوم و روزهای

سعد و مبارک با استدلال به آیات قرآن میتوان گفت تأثیر مرموز و ناشناخته ای در

روزها و شبها وجود دارد که آثار آن را احساس میکنیم اما علل آن برای ما مبهم

است نحوست روز یا مقداری از زمان به این معنا است که در آن زمان به غیر از شر و بدی حادثه ای رخ ندهد و اعمال آدمی و یا حداقل نوع مخصوصی از اعمال برای صاحب عمل برکت و نتیجه خوبی نداشته باشد و سعادت روز درست برخلاف این است.

ما به هیچ وجه نمیتوانیم بر سعادت روزی از روزها و یا زمانی از ازمه و یا نحوست آن اقامه برهان کنیم چون طبیعت زمان از نظر مقدار طبیعی است که اجزاء و ابعادش مثل هم هستند و خلاصه یک چیزند پس از نظر خود زمان فرقی میان این روز و آن روز نیست تا یکی را سعد و دیگری را نحس بدانیم اما عوامل و عللی که در حدوث حوادث مؤثرند و نیز در به ثمر رساندن اعمال تأثیر دارند از حیثه علم و اطلاع ما بیرونند.

ما نمیتوانیم تکه تکه زمان را با عواملی که در آن زمان دست در کارند بسنجیم، تا بفهمیم آن عوامل در این وقت از زمان چه عملکردی دارند و آیا عملکرد آنها طوری

است که این قسمت از زمان را سعد می کند یا نحس به همین جهت است که تجربه هم

به قدر کافی نمیتواند راه گشا باشد؛ چون تجربه وقتی مفید است که ما زمان را جدای

ص: 52

1- قدر 3

2- قاموس قرآن، ج 7، ص 32 تا 34

از عوامل در دست داشته باشیم و با هر عاملی هم سنجیده باشیم تا بدانیم فلان اثر، اثر فلان عامل است و ما زمان جدای از عوامل نداریم و نمیتوانیم بگوئیم که چنین چیزی نیست همان طور که نمیتوانیم برای اثبات آن دلیلی اقامه کنیم.

هر چند که وجود چنین چیزی بعید، است ولی بعید بودن غیر محال بودن است. این

آمده از نظر عقلی میباشد؛ اما از نظر شرع در کتاب خدایتعالی نامی از نحوست ایام است که قبلاً اشاره نمودیم

مقابل زمان نحس زمان سعد است که در قرآن آمده **وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ (1)** سوگند به کتاب مبین که ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم مراد آن شب شب قدر است و برگشت معنای مبارک و سعد بودن آن شب به این است که عبادت در آن شب دارای فضیلت است و ثواب عبادت در آن شب قابل قیاس با عبادت در سایر شبها نیست.

و در آن شب عنایت الهیه به بندگانی که متوجه ساحت عزت و کبریایی شده اند نزدیک است در سنت روایات بسیاری درباره سعد و نحس ایام هفته و سعد و نحس ایام ماه های عربی و فارسی و رومی رسیده است روایاتی که ایام را نحس می شمارد، از آن جمله که چهارشنبه هر هفته و چهارشنبه آخر ماه و هفت روز از هر ماه عربی و دو روز از هر ماه رومی و امثال آن را نام میبرد در بسیاری از آنها و مخصوصاً روایات که نحوست ایام هفته و ایام ماه های عربی را نام میبرد علت این نحوست هم آمده و آن عبارت است از اینکه در این روزهای نحس حوادث ناگواری به طور مکرر اتفاق افتاده. ان هم ناگوار از نظر دینی از قبیل شهادت سیدالشهداء (علیه السلام) و انداختن ابراهیم (علیه السلام) در آتش و نزول عذاب بر فلان امت و خلق شدن آتش و امثال اینها.

نحس شمردن چنین ایامی برای استحکام بخشیدن به روحیه تقوی است؛ وقتی

ص: 53



افرادی فقط به خاطر اینکه در این ایام بت شکنان، تاریخ ابراهیم و حسین (علیه السلام) گرفتار

دست بتهای زمان خود شده اند دست به کار نمیزنند و از اهداف ولذتهای خویش چشم میپوشند چنین افرادی روحیه دینی شان قوی می گردد

برعکس اگر مردم هیچ حرمتی برای چنین ایامی قایل نباشند و اعتنایی و اهمتامی به آن نورزند و همچنان افسار گسیخته سرگرم کوشش در بر آوردن خواسته های نفسانی خود باشند بدون توجه به اینکه امروز چه روزی است و دیروز چه روزی بود و بدون اینکه اصلاً روز برایشان مطرح، باشد چنین مردمی روی گردان از حق خواهند بود و به آسانی میتوانند حرمت دین را هتک کنند و اولیاء دین را از هدایت خود نومید و در نتیجه ناراحت سازند

بنابراین برگشت نحوست این ایام به جهاتی از شقاوتهای معنوی است که از علل و اسباب اعتباری منشأ می گیرد که به نوعی مرتبط به این ایام است و بی اعتنایی به آن علل و اسباب باعث نوعی شقاوت دینی می شود نیز در عده ای از این روایات آمده که برای دفع نحوست این ایام باید پناه به خدا برد یا روزه گرفت یا دعا کرد یا مقداری قرآن خواند و یا صدقه ای داد و کاری دیگر از این قبیل کرد.

درباره نحوست ایام شخصی به امام حسن عسگری (علیه السلام) عرضه داشت: ای سید من در بیشتر این ایام به خاطر آن نحوستها که دارند و برای دفع وحشتی که انسان از این

روزها دارد و این نحوست و وحشت نمیگذارد انسان به مقاصد خود برسد، چه کنم؟ لطفاً مرا مرا به چیزی که رفع این نگرانی کند راهنمایی فرما... حضرت فرمود: شیعیان ما همان ولایتی که از ما در دل دارند حرز و حصنشان است آنها اگر در لجه دریاها بیکران و یا وسط بیابانهای بی سروته و یا در بین درندگان و گرگان و دشمنان جنی و انسی قرار گیرند از خطر آنها ایمنند به خاطر اینکه ولایت ما را در دل دارند، پس بر توباد که به خدای عزوجل اعتماد کنی و نیت خود را نسبت به ولایت امامان طاهر خالص

گردانی آن وقت هر جا که خواستی برو و هر چه خواستی بکن.

و سپس او را دستور می‌دهد به خواندن قرآن و دعا تا به این وسیله نحوست و شومی را از خود دفع، نموده به دنبال کارهایی که میخواهد انجام دهد برود. در حدیث دیگری روایت شده شخصی از موسی بن جعفر (علیه السلام) که در روز جمعه حجامت می‌کرد، پرسید چرا روز جمعه حجامت میکنید؟ چون میگفتند روز جمعه برای حجامت

نحس است حضرت فرمودند من آیه الکرسی خوانده ام تو هم هر وقت خونت هیجان یافت چه شب باشد و چه روز آیه الکرسی بخوان و حجامت کن در روایتی دیگر آمده است یکی از شیعیان به حضور امام هادی (علیه السلام) میرسد در آن روز انگشتش به سنگ میخورد و سواره ای هم به سرعت به شانه اش میزند و شانه او صدمه میبیند در بین جمعیت که حرکت میکند لباسش هم پاره میشود، وقتی نزد امام (علیه السلام) میرسد می‌گوید: خدا مرا از شرت حفظ کند چه روز شومی هستی حضرت میفرماید: این چه پنداری است؟ تو که همواره پیش ما، هستی نباید گناهت را گردن کسی که بی گناه است. بگذاری آن شخص: گفت امام هادی (علیه السلام) با این گفتار خود عقل مرا بیدار کرد و فهمیدم که خطا کردم و به امام (علیه السلام): گفتم ای مولای من از خدا برایم طلب مغفرت کن و حضرت فرمود: روزها چه گناهی دارند که شما هر وقت به کیفر اعمالتان میرسید آن ناراحتی را به گردن روزها گذاشته و آن روز را شوم و نحس می‌خوانید. آن شخص به امام گفت: من به نوبه خودم از این گناه و خطا برای ابد استغفار میکنم. امام (علیه السلام) فرمود: این تنها کافی نیست شما از تقال به ایام باید دست بردارید چون این کار سودی به حال شما ندارد و خدا شما را از این جهت عقاب میکند که ایام را به جرمی مذمت کنید که مرتکب نشده‌اند و خدایتعالی است که ثواب و عقاب در دست اوست و اوست که ثواب و عقاب بعضی از کارها را فوری و در همین دنیا داده و ثواب و عقاب بعضی دیگر را در آخرت میدهد.

ص: 55

از این، روایت استفاده میشود که ملاک در نحوست ایام نحس صرفاً تقال زدن خود مردم است چون تقال و تطییر اثری نفسانی دارد و این روایات در مقام نجات دادن مردم از شر تقال است و میخواهد بگوید اگر قوت قلبت به این حد هست که اعتنایی به

نحوست ایام نکنی که چه بهتر و گرنه چنین قوت قلبی نداری دست به دامن خدا شوی

قرآن بخوانی و دعا کنی. تقال زدن و زمان و مکان و اوضاع و احوال را شوم دانستن از خصایص عامه است و از قدیم الایام تا به امروز این خرافات در بین مردمان مختلف رایج بوده و حتی در بین خواص از اهل سنت در صدر اول اسلام روایاتی بوده که آنها را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نسبت میدادند در حالی که احدی جرأت نکرده آنها را رد کند. مثلاً در کتاب مسلسلات (1) به سند خود از فضل بین ربیع گفته است روزی با مولایم مأمون بودم خواستیم به سفری برویم چون روز چهارشنبه بود مأمون گفت امروز سفر کردن مکروه است و با چند واسطه: گفت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدم که فرمود: آخرین چهارشنبه هر ماه روز نحسی است (مستمر که به یقین میتوان گفت این حدیث جعلی است).

و اما روایتی که دلالت بر سعد بودن ایام هست توجیه آنها مانند توجیهی است که در

مورد ایام نحس گفته شد. به گونه ای که ایام مبارک و سعادت بودنش به این دلیل است که در آن ایام حوادث مبارک و متبرکی رخ داده و از نظر دین بسیار مهم و عظیم است؛ مانند ولادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و یا اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) دعا کرد و فرموده: بارالها روز شنبه و پنجشنبه را از همان صبح برای امتم مبارک گردان و نیز روایت شده که خداوند متعال آهن را در روز سه شنبه برای داود نرم کرد و اینکه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روز جمعه به سفر می رفت و اینکه کلمه (احد = یکشنبه) یکی از اسماء خدای متعال است.

ص: 56

البته باید بگوییم که اسلام بین فال خوب و فال بد فرق، گذاشته، دستور داده مردم همواره فال نیک بزنند و از تطیّر یعنی فال بدزدن نهی کرده و خود این دستور شاهد بر همانست که گفتیم اثری که در تقال و تطیّر میبینیم مربوط به نفس صاحب آن است. اما درباره تقال در روایاتی این جمله از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که فرموده «تَقَالُوا بِالْخَيْرِ تَجِدُوهُ» یعنی همواره فال نیک بزنید تا آن را بیابید و نیز از آن بزرگوار نقل شده که بسیار تقال می زده همچنان که در داستان حدیبیه دیدید که وقتی سهیل بن عمرو از طرف مشرکین مکه آمد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود حالا دیگر امر بر شما سهل و آسان شد و نیز در داستان نامه نوشتنش به خسرو پرویز آمده که وی را دعوت به اسلام کرد و او نامه آن جناب را پاره نمود و در جواب نامه مشتی خاک برای آن حضرت فرستاد. حضرت همین عمل را به فال نیک گرفت و فرمود بزودی مسلمانان خاک او را مالک میشوند و این گونه تقالها را در بسیاری از موارد قبول داشته و اما تطیّر و فال بد زدن در بسیاری از موارد قرآن کریم از امتهای گذشته نقل کرده که آن امتها به پیامبر خود گفتند ما تو را شوم میدانیم و فال بد به تو میزنیم و به همین جهت به تو ایمان نمی آوریم. پیامبر در جوابشان فرمود تطیّر حق را ناحق و باطل را حق نمیکند و کارها همه به دست خدای سبحان، است نه به دست فال که خودش مالک خودش نیست تا چه رسد به اینکه مالک غیر خودش باشد و اختیار خیر و شر سعادت و شقاوت دیگران را در دست داشته باشد از آن جمله فرموده: «قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ، قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ» گفتند ما شما را به فال بد گرفته ایم، اگر دست از دعوت خود برندارید سنگسار تان میکنیم و به طور قطع از ما به شما عذابی دردناک خواهد رسید گفتند این شر با خود شماست. (1) یعنی آن چیزی که شر را به سوی شما کشاند با خود شما است نه با ما و نیز فرمود: «قَالُوا أَطَيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ

ص: 57

طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَفْتَنَدَ مَا بِهِ تُو وَبِهِ أَنْكَه هَمْرَاه تُو اَسْت فَال بَد زده ايم، او گفت: طایر و سرنوشت بدتان نزد خداست (1) یعنی آن چیزی که خیر و شر شما به وسیله آن به شما میرسد نزد خداست و این خداست که در میان شما تقدیر میکند آنچه را که میکند، نه من و نه این همراه من و ما مالک هیچ چیزی نیستیم.

این چند شاهد از قرآن کریم بود و اما در روایات اخبار بسیار زیادی در نهی از آن رسیده است و اینکه برای دفع شومی آن بی اعتنایی نبوده و به خدا توکل کنید و به دعا متوسل شوید. این روایات نیز بیان گذشته ما را تأیید میکند که گفتیم تأثیر تَقَال و تطیر مربوط به نفس صاحب آن است از آن جمله در کافی از امام صادق (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل نموده که: فرمود: طیره و فال بد زدن را اگر سست بگیری و به آن بی اعتنا باشی و چیزی نشماری سست میشود و اگر آن را محکم بگیری محکم میگردد در حدیثی دیگر فرمود: چیزی است که احدی از آن سالم نیست یکی طیره است دوم حسد و سوم ظن. پرسیدند: پس چه بایدمان کرد؟ فرمود وقتی فال بد زدی بی اعتنایی کن و برو و چون دچار حسد شدی در درون بسوز ولی ترتیب اثر عملی مده و ظلم مکن و چون ظن بد به کسی بردی در پی تحقیق بر میا و یا ظن خود را مپذیر

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که: فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: کفاره فال بد زدن به خداست و معنای توکل این است که امر تأثیر را به خدای متعال ارجاع دهی و تنها او را مؤثر بدانی و وقتی چنین کردی دیگر اثری برای فال بد نمیماند تا از آن متضرر شوی و با توکل به خدا اثر طیره خنثی می شود.

## ایام الله

### اشاره

همه روزها، ایام الهی هستند همان گونه که همه مکانها متعلق به خدا میباشند. اگر

ص: 58

نقطه خاصی از زمین به نام (بیت الله) خانه خدا نامیده شد دلیل بر ویژگی آن است،

همچنین عنوان ایام الله هم مسلماً اشاره به روزهای مخصوصی است که امتیاز و روشنایی و درخشش فوق العاده ای دارد.

بعضی: گفته اند ایام الله اشاره به روزهای پیروزی پیامبران پیشین و امتهای راستین آنها میباشد و روزهایی که انواع نعمتهای الهی بر اثر شایستگی ها شامل حال آنها شده است و بعضی دیگر گفته اند ایام الله اشاره به روزهایی است که خداوند اقوام سرکش را به زنجیر عذاب میکشید و طاغوتها را با یک فرمان دور میکرد

و بعضی: گفته اند ایام الله اشاره به هر دو قسمت است در کلمه ایام الله میتوان گفت:

ایام به الله اضافه شده و معنی روزهای سرنوشت ساز و مهم است که در زندگی انسانها بوده که به خاطر عظمتش به نام الله اضافه شده است و به خاطر اینکه یک نعمت الهی شامل حال قوم و ملتی شایسته و یا یک مجازات بزرگ و دردناک که از ائمه

معصومین (علیهم السلام) رسیده ایام الله را چنین گفته اند پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: «ایام الله نِعْمَاتُهُ بِلَائِهِ بِبِلَاتِهِ سُبْحَانَهُ ایام الله روزهای نعمتهای او و آزمایشهای او به وسیله بلاهاست.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «ایام الله، یَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ (علیه السلام) وَ یَوْمُ الْكَرْهِ وَ یَوْمُ الْقِيَامَةِ ایام الله روز قیام مهدی موعود (علیه السلام) و روز رجعت و روز قیامت است گاهی گفته اند: ایام الله سه روز است روز قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، روز مرگ و روز رستاخیز اما در قرآن مجید کراراً ایام الله تذکر داده شده هم نسبت به بنی اسرائیل و هم نسبت به مسلمانها، روزهای نعمت و روزهای مجازات خاطر نشان گردیده است.

قرآن یکی از مأموریتهای بزرگ حضرت موسی (علیه السلام) را چنین میفرماید: «وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيامِ اللَّهِ تَوَ مَوْظَفِي كِه أَيامِ اللَّهِ وَ رَوَزَهَائِي خِدا را به یاد قوم خود بیاوری (1) ایام الله در سوره جاثیه به عنوان روز رستاخیز گفته شده است.

ص: 59

به هر حال این تعبیر برای رستاخیز نشانه اهمیت روز قیامت و روز حاکمیت آشکار

خداوند بر همه کس و همه چیز و روز عدل و داد بزرگ است در این آیه می فرماید: خداوند در آن روز ایام الله (رستاخیز) هر قومی را به اعمالی که انجام میدادند جزا می دهد.

بعضی از مفسران این آیه را تهدیدی برای کفار و مجرمان دانسته اند در حالی که

بعضی دیگر آن را بشارتی نیز برای مؤمنان در برابر عفو و گذشت خداوند شمرده اند. چون خداوند میفرماید به مؤمنان بگو کسانی را که امید به ایام الله (روز رستاخیز) ندارند مورد عفو قرار دهند تا خداوند هر قومی را به اعمالی که انجام میدادند جزا دهد. (1)

در اینجا خداوند نسبت به بعضی از آنها که به روز رستاخیز ایمان ندارند سخت نگرفته و آنها را مورد عفو قرار میدهد و آنها کسانی هستند که بر اثر دور بودن از مبادی ایمان و تربیت الهی نتوانستند بهره ای ببرند. یا افرادی که ناگهانه چنین تفکری پیدا کرده اند و افراد نادان و جاهل را شامل میشود.

این آیه هم میتواند تهدید برای گروهی باشد و هم بشارت برای گروه دیگر. چنانکه در

آیه بعد به همین معنی اشاره شده است خداوند می فرماید: «کسی که عمل صالحی به جا آورد، به سود خود به جا آورده است و کسی که کار بدی انجام دهد به زیان خود اوست، سپس همه شما به سوی پروردگارتان باز میگردید و نتیجه اعمال خود را می یابید.»

به طور خلاصه میتوان گفت هر روز که حق و عدالتی برپا شده و ظلم و بدعتی خاموش گشته، همه آنها از ایام الله است و نیز هر روزی که فصل تازه ای در زندگی انسانها گشوده و درس عبرتی به آنها داده و ظهور و قیام پیامبری در آن بوده، یا طاغوت و فرعون گردنکشی در آن به قعر دره نیستی فرستاده شده است.

خداوند می فرماید در همه ایام الله آیات و نشانه هایی است برای هر انسان شکیبای و پر استقامت و شکرگزار. شکیبایی و صبر و شکرگزار بودن هر دو صیغه مبالغه است که

ص: 60

یکی فزونی صبر و استقامت را می‌رساند و دیگری فزونی شکرگزاری نعمت و اشاره به این دارد که افراد با ایمان نه در مشکلات و روزهای سخت دست و پای خود را گم

می‌کنند و تسلیم حوادث میشوند و نه در روزهای پیروزی و نعمت گرفتار غرور و

غفلت می‌گردند.

در آیه دیگر خداوند به یکی از ایام الله و روزهای درخشان و پربراری که در تاریخ بنی اسرائیل وجود داشته اشاره می‌فرماید و آن این است و به خاطر بیاور هنگامی را

که موسی به قومش گفت نعمت خدا را بر خود به یاد داشته باشید زمانی که شما را از چنگال آل فرعون رهایی بخشید. (1)

و این تذکری است برای مسلمانان و در اینجا حضرت موسی (علیه السلام) نعمت خداوند را

متذکر میشود برای رهایی از چنگال، فرعون همان فرعونیان بی رحمی که بدترین عذاب را بر شما تحمیل می‌کردند پسرانتان را سر می‌بردند و زنانان را برای خدمت و کنیزی زنده نگه میداشتند و این آزمایش بزرگی از پروردگارتان برای شما بوده چه روزی از این پر برکت تر، که شر جمعیت خودکامه و سنگدل و استعمارگری را از سر شما کوتاه کردیم.

این آیه نه تنها در مورد بنی اسرائیل است بلکه در مورد همه اقوام و ملتها، روز رسیدن به آزادی و استقلال و کوتاه شدن دست طاغوتها از ایام الله است که باید همواره آن را به خاطر داشته باشیم خاطره ای که توجه به آن از ارتجاع و بازگشت به وضع گذشته آنها را حفظ میکند

لازم به ذکر است که در آیه بعد از این پیروزی و یوم الله خداوند می‌فرماید: به خاطر بیاورید که پروردگار شما اعلام کرد اگر شکر نعمتهای مرا به جا آورید من به طور قطع نعمتهای شما را افزون میکنم و اگر کفران کنید عذاب و مجازات من شدید است. این آیه هم خطاب به بنی اسرائیل است و به طور یک جمله مستقل خطاب به مسلمانان

ص: 61

1- ابراهیم 6.



به عنوان درسی سازنده برای ما .

به هر حال یادآوری روزهای بزرگ اعم از روزهای پیروزی یا روزهای سخت و

طاقت فرسا نقش مؤثری در بیداری و هشیاری ملت ها دارد و با الهام از همین پیام

آسمانی است که ما خاطره روزهای بزرگی را که در تاریخ اسلام بوده همواره جاودان می داریم و هر سال برای تجدید این خاطره ها روزهای معینی را اختصاص می دهیم که آن به تاریخ گذشته باز میگردیم و درسهای مهمی از آن می آموزیم، درسهایی که برای امروز ما فوق العاده مؤثر است.

در تاریخ معاصر ایران مخصوصاً در تاریخ پرشکوه انقلاب اسلامی ایران روزهای

فوق العاده ای وجود دارد که مصداق زنده ایام الله است و باید در هر سال خاطره آنها را زنده کرد. این روزها آمیخته با خاطره شهیدان رزمندگان مجاهدان و مبارزان بزرگ است و باید از آنها الهام گرفت و میراث بزرگشان را پاسداری کرد. همان گونه که قرآن حضرت موسی (علیه السلام) امر کرد «ذکرهم بایام الله».

جالب اینکه در آیات فوق پس از ذکر ایام الله تنها روزی که صریحاً قرآن روی آن

انگشت گذاشته شده است روز نجات بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان است.

ذکر روز نجات در آیات مورد بحث دلیل بر اهمیت فوق العاده آزادی و استقلال در

سرنوشت ملت ها است. آری آزادی بهترین نعمت برای امت است. به همین دلیل

رهبران بزرگ، الهی نخستین کارشان این بود که ملتهای اسیر را از اسارت فرهنگی و فکری و سیاسی و اقتصادی آزاد سازند سپس روی آنها کار کنند و برنامه های توحیدی و انسانی خود را پیاده نمایند (1)

ص: 62

«والفجر، و لیال عشر» به سپیده دم سوگند و به شبهای دهگانه. (1) خداوند در این سوره قسم به فجر و شکافتن پرده سیاه شب و قسم به شبهای دهگانه خورده است. فجر در اصل به معنی شکافتن وسیع است و از آنجا که نور صبح تاریکی شب را می شکافد، از آن تعبیر به فجر شده است. فجر به معنی سپیده صبح میباشد که مسلماً یکی از نشانه های عظمت خداوند و نقطه عطفی در زندگی انسانها و تمام موجودات زمینی و آغاز حاکمیت نور و پایان گرفتن ظلمت و نیز آغاز جنبش و حرکت موجودات زنده و پایان یافتن خواب و سکوت است و به خاطر این، حیات خداوند به آن سوگند یاد کرده. بعضی آن را به معنی فجر آغاز محرم که آغاز سال جدید است تفسیر کرده اند و بعضی فجر را روز عید قربان که مراسم مهم حج در آن انجام میگردد و متصل به شبهای دهگانه است میگویند و بالاخره بعضی به صبحگاهان ماه مبارک رمضان و یا فجر صبح جمعه تفسیر کرده اند.

ولی مفهوم این آیه همه آنچه گفته شد را شامل میشود و به طور کلی معنی آیه فجر هر روشنایی است که در دل تاریکی می درخشد بنابراین درخشیدن اسلام و نور پاک

محمدی (صلی الله علیه وآله وسلم) در تاریکی عصر جاهلیت یکی از مصادیق فجر است و همچنین درخشیدن صبح قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به هنگام فرورفتن جهان در تاریکی و ظلمت ظلم و ستم مصداق دیگری از آن محسوب می شود.

قیام عاشورای حسینی که ده شب طول کشید و در آن دشت خونین کربلا شکافتن

پرده های تاریک ظلم بنی امیه و نشان دادن چهره واقعی آن دیو صفتان مصداق دیگری است برای درخشش فجر و همچنین تمام انقلابهای راستین که بر ضد کفر، جهل و ظلم و ستم در تاریخ گذشته و امروز انجام میگردد از آن جمله پیروزی انقلاب اسلامی

ص: 63

ایران در ده شب است که از 12 بهمن تا 22 بهمن سال 1357 میباشند و این فجر است که نخستین جرقه های بیداری را در دل‌های تاریک گنهکاران ظاهر میسازد و آنها را به توبه دعوت می‌کند این پیروزیها و درخششها همراه با شبهای دهگانه همراه میباشند که مشهورترین آنها همان شبهای دهگانه ذی الحجه است که شاهد بزرگترین و تکان دهنده ترین اجتماعات عبادی سیاسی مسلمین جهان است.

در بعضی از روایاتی که اشاره به بطون قرآن میکند فجر به وجود حضرت مهدی (علیه السلام) و لیال عشر به ده امام قبل از او و شفع که در ر آیه بعد آمده به حضرت علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) تفسیر شده است. (1)

شعیب (علیه السلام) به موسی (علیه السلام) گفت من میخواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو در آورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر این مدت را به ده سال افزایش دهم و تمام نمایی محبتی از ناحیه تو است و به من محبت کرده ای اما این امر بر تو واجب نیست. (2)

در جای دیگر خداوند در مورد عدد ده چنین سخن به میان می آورد: «و ما با موسی (علیه السلام) سی شب وعده گذاشتیم سپس آن را با ده شب دیگر تکمیل نمودیم به این ترتیب میعاد پروردگارش با او چهل شب تمام شد.» (3)

هنگامی که خداوند ده روز بر وعده خود با موسی افزود بنی اسرائیل گفتند موسی تخلف کرده است و به دنبال آن دست به کارهایی زدند از جمله گوساله پرستی

این چهل روز از آغاز ذیقعد شروع شده و به دهم ذی الحجه (عید قربان) ختم گردیده است. قرآن در آیه 51 سوره بقره نیز میفرماید به خاطر بیاورید زمانی را که با

ص: 64

---

1- تفسیر نمونه، ج 26، ص 458 تا 460.

2- قصص / 27 .

3- اعراف / 142.

موسی (علیه السلام) چهل شب وعده گذاشتیم یعنی هنگامی که موسی (علیه السلام) از قوم خود جدا شد و میعاد سی شبه او به چهل شب تمدید گردید اما شما گوساله را بعد از او به عنوان معبود انتخاب کردید در حالی که با این عمل به خود ستم می نمودید.»

با توجه به آیات فوق شبهای دهگانه تکمیل کننده میقات موسی (علیه السلام) و کامل کننده ایام مناجات موسی (علیه السلام) با خدای سبحان بوده است. به طوری که از آیه 196 سوره مبارکه بقره برمی آید عدد ده عددی کامل و کامل کننده است زیرا میفرماید: «کسی که در حال حج تمتع قادر به قربانی نیست باید 3 روز در ایام حج و هفت روز به هنگام بازگشت روزه بدارد این ده روز کامل است.

البته منظور از آن سه روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجه در ایام حج است. روزه این

ده روز میتواند به طور کامل جانشین قربانی شود زئران خانه خدا نباید از این بابت

نگران باشند زیرا تمام ثوابهایی که برای صاحبان قربانی از سوی خدا داده میشود به

آنها نیز داده می شود شاید این تعبیر در مورد عدد ده اشاره به این باشد که از یک نظر خود عدد ده کامل ترین اعداد است چون هنگامی که اعداد را از یک شروع میکنیم تا ده سیر صعودی خود را تکمیل میکند و اعداد بعد از آن تکرار و ترکیبی است از عدد ده و اعداد دیگر

عرب به عدد بیست و شش می گویند. یعنی دو عدد ده و سه سی، ثلاثین می گویند یعنی سه عدد ده و به چهل اربعین میگویند یعنی چهار عدد ده و همچنین اعداد دیگر (1)

## ایام معلومات و ایام معدودات

«فِي أَيامِ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا...» و در ایام معینی نام خدا را بر چهارپایانی که به آنان داده است به هنگام قربانی کردن ببرید، پس از گوشت آنها

ص: 65

بخورید. (1) در این آیه خداوند دستور می‌دهد در ایام معلومات یاد او کنید. طبق روایات اسلامی ایام معلومات را ده روز آغاز ذیحجه گفته اند و بعد از ذکر ایام معلومات مسئله قربانی آمده و میدانیم قربانی را معمولاً روز دهم انجام می‌دهند.

از این مسئله نتیجه می‌گیریم که ایام معلومات همان ده روز اول ذی الحجه است که در روز دهم به روز قربانی ختم می‌گردد.

منظور از بردن نام خدا در ایام معلومات تکبیر و حمد و ثنای الهی در این ایام است. به خاطر نعمتهای بی‌پایانش مخصوصاً چهارپایانی که روزی انسانها کرده از تمام

اجزای بدن آن در زندگی خود بهره می‌گیرند خداوند در آیه دیگری از ایام معدودات چنین یاد می‌فرماید: «وَأذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ». (2)

خدا را در روزهای معین یاد کنید «روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه» و هرکس شتاب کند و ذکر خدا را در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست و هر که تأخیر کند و سه روز انجام دهد خیر گناهی بر او نیست، برای کسی که تقوا پیشه کند و از مخالفت «فرمان خدا پرهیزد و بداند شما به سوی او محشور خواهید شد.

طبق بعضی از روایات اسلامی ایام معدودات ایام التشریق یعنی روزهای یازدهم دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه میباشد روزهایی که نورانی و روشنی بخش همه دلها

است. در حالی که گروهی دیگر طبق بعضی دیگر از روایات گفته اند: هر دو را یعنی هم ایام معلومات و هم ایام معدودات را ایام التشریق گفته اند و ایام تشریق را گاهی همان سه روز گفته اند و گاهی روز دهم یعنی عید قربان را نیز به آن افزوده اند. آنچه در سوره بقره آمده نشان می‌دهد ایام تشریق بیش از سه روز نیست زیرا

ص: 66

1- حج / 28

2- بقره / 203.

تعجیل در آن سبب میشود یک روز از آن کاسته و تبدیل به دو روز گردد ایام تشریق مربوط به پایان مراسم حج است که همان روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه خواهد بود و چنان که از نامش پیداست ایامی میباشد روشنی بخش که روح و جسم انسان را در پرتو این مراسم نورانی میکند

اما با توجه به وحدت تعبیرهایی که در دو آیه وارد شده بیشتر این مسئله به ذهن میرسد که هر دو اشاره به یک مطلب، است، هدف در هر دو توجه به یاد خدا و نام خدا در ایام معینی است که از دهم ذی الحجه شروع میشود و به سیزدهم پایان مییابد. البته یکی از موارد ذکر نام خدا ذکر نام او به هنگام قربانی است. (1)

بعضی از مفسران گفته اند با اینکه ایام جمع یوم است و یوم مذکر است اما صفت آن معلومات و یا معدودات که به صورت مؤنث آورده شد به خاطر آن است که ایام مرکب از ساعات است که دارای تاء تأنیث «میباشد و شاید اشاره ای به این نکته باشد که در تمام ساعات این ایام به یاد خدا باشید. (2)

بعضی از مفسران هم ایام معدودات و ایام معلومات را یکی گرفته اند ولی آنچه مسلم

است ایام معلومات همان روز عید قربان است یعنی روز دهم و ایام معدودات همان سه روز بعد از روز دهم است که مشهور به ایام تشریق است.

البته آیه قرآن در حقیقت اشاره به نوعی تغییر در اداء ذکر، خدا، میان دو روز و سه

روز دارد و جمله لِمَنْ التَّقَى برای کسانی که پرهیزکار باشند، ظاهراً قید است برای مسئله تعجیل در دو روز یعنی قناعت به دو روز، مخصوص تقوا پیشه گان است. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است منظور از لِمَنْ التَّقَى در اینجا پرهیز از صید است یعنی کسانی که به هنگام، احرام از صید یا از تمام تروک احرام پرهیز کرده اند، می توانند

ص: 67

---

1- تفسیر نمونه جلد 14 ص 87 و 88.

2- همان جلد 2 ص 88

بعد از عید قربان دو روز در منی بمانند و مراسم آن را به جا آورند. اما کسانی که پرهیز نکرده اند باید سه روز بمانند و آن مراسم را به جا آورند و ذکر خدا گویند. (1)

این آیه اشاره به نفی هرگونه گناه از زائران خانه خدا، است یعنی آنها بعد از انجام مناسک حج که پایانش در دو یا سه روز یاد خدا است در صورت ایمان و اخلاص

کامل، نورانی شده و همه آثار گناهان و رسوبات معاصی از دل و جانیشان بیرون می‌رود و با روحی پاک از هرگونه آلایش از این مراسم باز می‌گردند.

### لیله القدر ایام الهی بمانند است

شب قدر در ماه رمضان شبی است بسیار، عزیز که مؤمنان در آن تا دل سحر بیدار می‌مانند و به عبادت و تفکر می‌پردازند برای لیله القدر سه معنی ذکر شده است:

(1) عظمت و بزرگی یعنی شب خیلی خیلی بزرگ.

(2) تضییق و تنگ کردن یعنی به خاطر زیادی فرشتگان روی زمین جا پیدا نمی‌شود.

(3) تقدیر و سرنوشت یعنی سرنوشت آدمها مشخص می‌شود.

برای این مبارک است که قرآن در آن شب نازل شده است قرآن در آیه 185 سوره بقره میفرماید ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شد بنابراین قرآن در شب قدر نازل شده و شب قدر هم در ماه رمضان است ولی تاریخ دقیق آن مشخص نیست اما احتمال آنکه در یکی از شبهای فرد نیمه دوم ماه باشد خیلی زیاد است و از بین این شبها سه شب یعنی شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سوم احتمالاً شب قدر است خداوند می‌فرماید: شب قدر از هزار ماه برتر است». امام

صادق (علیه السلام) در مورد اینکه شب قدر از هزار ماه برتر است چنین میفرماید: «عمل در آن بهتر از عمل در هزار ماه است در این شب روح و فرشتگان مقدرات خلق را با اجازه

ص: 68

خدا نازل می. کنند این شب تا صبحگاه در سلام و سلامت و تهنیت و درود است.

در رابطه با کتابهای آسمانی از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود: «کتاب تورات

در ششم ماه رمضان و انجیل در دوازدهم ماه رمضان و زبور در هجدهم ماه رمضان و قرآن در شب قدر ماه رمضان نازل شده است. (1)

قرآن کریم ليله القدر را با وصف مبارک توصیف نموده است. مبارک در ماده برکت

به معنی سودمند و جاودان و پردوام است. غالب مفسران ليله مبارک که مذکور در آیه

سوم سوره دخان را به شب قدر تفسیر کرده اند پس شب قدر شب پربرکتی است که

مقدرات جهان بشریت با نزول، قرآن رنگ تازه ای به خود گرفته است. ظاهر این آیه

گواه است که در این شب تمام قرآن نازل گردیده است بنابراین قرآن با شب قدر پیوندی عمیق دارد همچنان که با سرنوشت انسان این کتاب الهی رابطه ای ناگسستنی دارد.

### ایام الله شب معراج

منزه است آن خداوندی که بنده اش را در یک شب از مسجدالحرام به مسجد اقصی

که گرداگردش را پربرکت ساخته ایم، برد.» (2) در این آیه خداوند از کلمه (اسرا) سخن به میان آورده است و آن یعنی سفر شبانه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از مسجد الحرام به مسجد اقصی که مقدمه ای برای معراج بوده است.

این سفر در یک شب و مدت کوتاهی صورت گرفت حداقل در شرایط آن زمان از طریق عادی به هیچ وجه امکان پذیر نبود و جنبه اعجاز آمیز و کاملاً خارق العاده داشت. این سیر شبانه به این دلیل خارق العاده است که خداوند بخشی از آیات عظمت خود را به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نشان داد مشخصات این سفر شبانه و اعجاز آمیز عبارتند از:

ص: 69

---

1- ذکر ایام، ص 144 و 145.

2- اسراء / 1.



1. جمله اسرا نشان میدهد که این سفر شب هنگام واقع شده زیرا اسراء در لغت عرب

به معنی سفر شبانه است در حالی که کلمه سیر به مسافرت در روز گذشته می‌شود. 2. کلمه (لیلا) در عین، اینکه تأکیدی است برای آنچه از کلمه اسراء فهمیده میشود این

حقیقت را نیز بیان میکند که این سفر به طور کامل در یک شب واقع شد. فاصله میان

مسجدالحرام و بیت المقدس بیش از یکصد فرسخ است و در شرایط آن زمان میبایست

روزها یا هفته‌ها به طول بیانجامد، حال آنکه تنها در یک شب رخ داد.

3. این سفر در بیداری واقع شده و این سیر جسمانی بوده است نه روحانی، زیرا سیر

روحانی معنی معقولی جز مسئله خواب یا حالتی شبیه به خواب ندارد ولی کلمه عبد

نشان میدهد جسم و جان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در این سفر شرکت داشته است

4. آغاز این سیر مقدمه‌ای بر مسئله معراج به آسمانها بوده است.

5. هدف از این، سیر مشاهده آیات عظمت الهی بود و به دنبال این سیر در آسمانها نیز به همین منظور انجام گرفته است تا روح پر عظمت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در پرتو مشاهده آن آیات بینات عظمت بیشتری یابد و آمادگی فزونتری برای هدایت انسانها پیدا کند.

به هر حال پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) گرچه عظمت خدا را شناخته بود و از عظمت آفرینش او آگاه، بود ولی شنیدن کی بود مانند دیدن در آیات سوره نجم که به دنبال این سفر اشاره دارد یعنی معراج در آسمانها میخوانیم: « لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى » او در این سفر، آیات بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد. (1)

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به هنگامی که در مکه بود، به قدرت پروردگار در یک شب از مسجد الحرام به مسجد اقصی در بیت المقدس رفت و از آنجا به آسمانها صعود کرد و آثار عظمت خدا را در پهنه آسمان مشاهده نمود و همان شب به مکه بازگشت.

آیات عظمت خداوند آنقدر زیاد است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با تمام بزرگی‌اش در این سفر

ص: 70

پر عظمت تنها گوشه ای از آن را مشاهده کرده است و نیز مشهور و معروف آن است که این سیر زمینی و آسمانی را با جسم و روح توأمآ انجام داد.

علمای شیعه، معتقدند خداوند در همان شبی که پیامبرش را از مکه به بیت المقدس برد او را به سوی آسمانها عروج داد و آیات عظمت خود را در آسمانها به او ارائه داد و این در بیداری بود نه در خواب و در بین اخبار مشهور است که خداوند پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را با همین جسم در حال بیداری و حیات به آسمانها برد.

علامه مجلسی در بحار الانوار می گوید: سیر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه به بیت المقدس و از آنجا به آسمانها بود و این از جمله مطالبی است که آیات و احادیث متواتر شیعه و سنی بر آن دلالت دارد اما در مورد تاریخ وقوع معراج اختلاف نظر است؛ بعضی آن را در شب بیست و هفتم ماه رجب سال دهم هجری دانسته اند بعضی آن را در سال دوازدهم شب 17 ماه رمضان گفته اند و بعضی دیگر زمان آن را اوایل بعثت ذکر کرده اند. ولی اختلاف در تاریخ وقوع آن مانع از اتفاق در اصل وقوع آن نیست.

بدون شک مسئله معراج جنبه عادی نداشته بلکه با استفاده از نیرو و قدرت بی پایان خداوند، صورت گرفته است و همه معجزات انبیاء همین گونه است. سفر معراج در شب معراج هرگز یک سفر عادی نبود که با معیارهای عادی سنجیده شود، نه اصل سفر عادی بوده و نه مرکبش نه مشاهداتش عادی بود و نه گفتگوهایش نه مقیاسهایی که در آن به کار رفته همچون مقیاسهای محدود و کوچک کره خاکی ماست و نه تشبیهاتی که در آن آمده بیانگر عظمت صحنه هایی است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مشاهده کرد همه چیز به صورت خارق العاده و در مقیاسهایی خارج از مکان و زمانی که ما با آن آشنا هستیم.

بنابراین جای تعجب نیست که این، امور با مقیاس زمانی کره زمین ما در یک شب یا کمتر از یک شب واقع شده باشد. قابل توجه اینکه طبق تصریح بسیاری از روایات، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در قسمتهای مختلفی از این سفر، بزرگ علی (علیه السلام) را ناگهان در کنار خود

مشاهده کرد و تعبیراتی در این روایات دیده میشود که گواه عظمت فوق العاده مقام علی (علیه السلام) بعد از پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است.

خداوند در این سفر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را مخاطب ساخته و دستورات بسیار مهم و سخنان فراوانی به او فرمود که مجموعه ای از آن امروز در روایات اسلامی به صورت احادیث قدسی برای ما به یادگار مانده است. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در سفر آسمانی آسمانهای هفت گانه را یکی پس از دیگری پیمود و در هر آسمان با صحنه های تازه روبرو شد. طبق بعضی از آیات قرآن ما آسمان پایین را به زینت ستارگان آراستیم» (1)

آنچه ما از عالم بالا میبینیم و تمامی ستارگان و کهکشانها همه جزء آسمان اولند، بنابراین آسمانهای ششگانه دیگر عواملی هستند فوق آنها. (2)

### ایام الله روزهای آفرینش

در قرآن هفت بار گفته شده که آسمانها و زمین را در شش روز آفریدیم. «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَرَبُّدَّارِ شَمَا خَدَاوَنَدِي اَسْت كَه اَسْمَانَهَا وَزَمِين رَا دَر شَش رُوْز اَفْرِيْدِيْد. (3)

ظاهراً از این آیات بر می آید که منظور از این شش روز آفرینش همه آسمانهاست. ولی در سوره فصلت آیات 9 تا 12 منظور از این شش روز چنین تشریح شده که مراد آسمانهای هفتگانه زمین است که زمین و آسمان که به صورت گاز غلیظ بود در دو روز (دوران) آفریده شد و در عرض چهار روز در زمین تقدیر اقوات «یعنی مواد خوراکی شرایط حیات گردید و گاز غلیظ به صورت آسمانهای هفتگانه درآمد.

ص: 72

---

1- صافات / 6.

2- تفسیر نمونه، ج 22 ص 512 و 515.

3- اعراف / 54 نیز یونس / 3، هود 7 فرقان، 59، سجده 4 ق / 38، حدید / 4.

منظور از روز همین 24 ساعت نیست بلکه منظور دوران است که شاید میلیونها سال

طول کشیده باشد. در بعضی از آیات هست که زمین پیش از آسمانها آفریده شده و در

بعضی بالعکس است اما در سوره بقره آیه 29 خلقت و تشکیل زمین را پیش از آسمانها دانسته ولی در آیات 27 تا 32، نازعات زمین را پس از بنای آسمان بیان فرموده است. از این رو میتوان گفت مراد از «السماء بناها» در سوره نازعات آسمان منظومه شمسی است که شامل خورشید و تمام سیارات آن است نه آسمانهای هفتگانه محیط بر زمین. (1)

کلمه «سماء» در لغت به معنی طرف بالا است و به معنی کرات بالا آمده است که در

آیات قرآن «السماء» مقصود آسمانهای هفتگانه است و بعضی آسمانهای هفتگانه را

همان سیارات سبع میدانند عطارد، زهره، مریخ، مشتری، (زحل، ماه و خورشید).

بعضی دیگر معتقدند منظور طبقات متراکم هوای اطراف زمین است و قشرهای

مختلفی که روی هم قرار گرفته است. البته آنچه صحیح تر به نظر میرسد، این است که مقصود از «سماوات سبع همان معنی واقعی آسمانهای هفتگانه است و از آیات قرآن چنین استفاده میشود تمام کرات و ثوابت و سیاراتی را که ما میبینیم همه جزء آسمان اول است و شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس دید ما بیرون است و مجموعاً هفت عالم را به عنوان هفت آسمان تشکیل میدهند.

از آیات استفاده میشود که آنچه را ما میبینیم و جهان ستارگان را تشکیل میدهد جزء آسمان اول است و ماورای آن شش آسمان دیگر وجود دارد که در حال حاضر اطلاع دقیقی از جزئیات آن نداریم و ممکن است علوم از روی آن در آینده پرده بردارد. (2)

استعمال کلمه یوم و معادل آن در فارسی (روز) و در لغات دیگر به معنی دوران بسیار رایج و متداول است و حتی در کلمات روزمره ما فراوان دیده میشود. مثلاً می گوئیم

ص: 73

---

1- قاموس قرآن، جلد 3، ص 338.

2- تفسیر نمونه، ج 1، ص 207 و 208.

انسان در زندگی یک روز گرفتار ناکامی میشود و روز دیگر پیروز می گردد. اشاره به ترکیب زندگی از دورانهای مختلف است.

خداوند می فرماید آفرینش زمین را دو روز و کوه ها و برکات و غذاها در چهار روز آفریده شدند و آفرینش آسمانها و زمین مجموعاً در شش روز انجام گردید. البته منظور از این شش روز همان شش دوران است.

البته آنجا که می فرماید *أَرْبَعَهُ أَيَّامٍ* یعنی چهار «روز منظور این است که در دو روز اول از این چهار، روز زمین آفریده شد و در دو روز بعد سایر خصوصیات زمین به اضافه خلقت آسمانها در دو روز دیگر که مجموعاً شش روز شش (دوران میشود و خداوند در مورد خلقت زمین و آسمان از کلمه یوم که به معنی دوران آغاز پیدایش است استفاده نموده که البته این روز و یا کلمه یوم همین روز معمولی نیست. چرا که قبل از آفرینش زمین و آسمان اصلاً روز به این معنی وجود نداشته است بلکه معنی یک دوران به کار رود.

از آیات بیان شده نتیجه میگیریم که خداوند مجموعه زمین و آسمان را در شش دوران متوالی آفریده است و این دورانهای ششگانه احتمالاً به ترتیب زیر است

1. روزی که همه جهان به صورت توده گازی شکلی بود که با گردش به دور خود از هم جدا گردید و کرات را تشکیل داد.

2. این کرات تدریجاً به صورت توده مذاب و نورانی و یا سرد و قابل سکونت در آمدند.

3. روز دیگر منظومه شمسی تشکیل یافت و زمین از خورشید جدا شد.

4. روز دیگر زمین سرد و آماده حیات گردید.

5. سپس گیاهان و درختان در روی زمین ظاهر گشتند.

6. سرانجام حیوانات و انسان در روی زمین آشکار شدند. (1)

ص: 74

### اشاره

عربها نخست به سال شمسی توجه داشته اند و مدتی پیش از ظهور اسلام به ماههای

قمری توجه کرده. اند چون قبایل چادرنشین میبایست در تابستان و زمستان جای خود

را تغییر دهند و نظام زندگی خود را بر فصول طبیعی منطبق کنند و در عین حال سیر و سفر قبایل، شبانه انجام میشد، حالات ماه در نظر آنها اهمیت یافته و به تدریج ماه های شمسی به ماههای قمری تبدیل شده است و مسلماً با رعایت کیسه به نحو خاصی سالهای قمری و سالهای شمسی را با هم مطابقت می داده اند.

اما پس از اسلام چون حج و روزه هر کدام به یکی از ماههای قمری اختصاص داشت سال قمری استقلال یافت و برای خراج و امور اداری به ماه های ایرانی یا رومی

توجه کردند و در اعمال دینی و عبادات به ماههای قمری رجوع مینمودند.

ماه های قمری عبارتند از محرم الحرام صفر المظفر ربیع الاول ربیع الآخر، جمادی الاولی، جمادی الاخری رجب المرجب شعبان المعظم رمضان المبارک شوال المکرم، ذوالقعدة الحرام و ذوالحجه الحرام.

### وجه تسمیه ماه های قمری

1) محرم الحرام محرم اسم مفعول است از (حرم یحرم) و به سبب حرمت قتال و جنگ و خونریزی در این ماه در زمان جاهلیت این ماه محرم نامیده شده است. و توصیف آن به حرام به سبب احترام به آن است.

2) صفر المظفر: صفر از «صفر» گرفته شده است و آن عبارت از مکان خالی از شاغل و به سبب خالی بودن از حاجیان در این ماه این ماه را صفر خوانده اند و گفتند برای

این که در این ماه و بایی پدید آمد که مردم صورتشان زرد شد و ابو عبید گفت: برای آتش صفر خوانند که در این ماه مشکهای ایشان از شیر خالی شد.

3) ربیع الاول و 4) ربیع الآخر دو ربیع را ربیع نامیده اند زیرا در وقت نامگذاری این دو ماه مصادف با بهار بوده است پس این دو ماه به نام فصل و ربیع نامگذاری شده اند.

5) جمادی الاولى و 6) جمادی الاخری: دو جمادی را به این سبب جمادی نامیده اند

که ثمرها و میوه ها در این دو ماه به صورت جماد درآمده و خشک میشود نه آن چنانکه توهم شده است به سبب انجماد نهرها باشد.

7) رجب المرجب رجب از ترجیب گرفته شده که به معنای تعظیم است مثلاً گفته میشود «رجبه» و «رجته یعنی آن را بزرگداشت و این بزرگداشت به خاطر حرمت جنگ در آن بوده که در عصر جاهلیت در این ماه از جنگ دست میکشیدند و جنگ

نمی کردند ارجب» به معنی دست بریده باشد که کاری نتوان کردن و در خبر آورده اند که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پرسیدند رجب یعنی چه؟ حضرت فرمود: نام جویی است در بهشت از شیر سپیدتر و از انگبین شیرین تر هر که روزی از این ماه را روزه دارد، خدای تعالی او را از آن جوی آب دهد.

8) شعبان المعظم شعبان از تشعب گرفته شده است و در این ماه قبایل منشعب

متفرق میشوند و ارزاق بندگان در این ماه تقسیم شده و شعبه شعبه می گشته و از این

طریق رزق و روزی بندگان تحکیم یافته و معین می شده است. از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت است که فرمودند برای آن این ماه را شعبان خوانند که حسنات در او منشعب شود و نیز فرمودند برای آنکه ارزاق مؤمنان در این ماه منشعب میشود

9) رمضان المبارک رمضان از «الرمض» اشتقاق یافته است زیرا در این ماه گناهان بندگان به سبب عبادت و روزه داری سوخته و از میان میرود «لانه یرمض الذنوب»

یعنی گناهان را بسوزد و یکی آنکه نامی است از نامهای خدای تعالی، برای آن شهر با آن مقرون کنند و (شهر الله) گویند.

(10) شوال المکرم شوال از «اشاله» گرفته شده است و این نام به سبب کثرت وقوع صید در آن است زیرا سگها را برای صید میفرستادند و آن سگها دم خود را می جنبانند و نیز گفته شده است به این سبب شوال نامیده شده چون ماه فحل شتران بوده است و آنها به این سبب دمه‌های خود را جنبانده و بالا میبرده اند و نیز گفته اند برای این ماه را شوال گفته اند که شتران آبستن در این ماه شیر ایشان بالا شدی.

(11) ذو القعدة الحرام ذوالقعدة از «قعود» گرفته شده است زیرا از آنجایی که این ماه از ماه‌های حرام است از جنگ و قتال در این ماه دست شسته و به اصطلاح از این کار اعراض کرده و میشسته اند نیز گفته اند برای آنکه قعود کردن از قتال و کارزار است به همین خاطر آن را ذوالقعدة گفته اند.

(12) ذو الحجه الحرام این ماه را به سبب مراسم حج در آن ذوالحجه گویند و از ماه‌های حرام است یعنی قتال و جنگ و خونریزی در این ماه حرام است. (1)

باید دانست که هر ماه قمری نجومی که عبارت است از فاصله دو مقارنه پی در پی شمس و قمر عبارت است از بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه و

چون این مقدار را در دوازده ضرب کنیم سیصد و پنجاه و چهار روز و هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه می‌شود پس سال قمری عبارت است از (354 روز و 8 ساعت و 47 دقیقه) و چون هر سال شمسی تقریباً عبارت است از سیصد و شصت و پنج روز و شش ساعت پس تفاضل سال شمسی از سال قمری تقریباً عبارت از ده روز و بیست یک ساعت و دوازده دقیقه می‌شود پس تعداد روزهای سال قمری سیصد و پنجاه و چهار روز است که از تعداد روزهای ماههای خورشیدی یا شمسی یازده روز و ربع روز

ص: 77



کمتر است و بنابراین در هر سی و سه سال از سالهای شمسی یک سال عربی که بر مبنای ماه های قمری است بیشتر خواهد بود در سالهای قمری نوروز وجود ندارد و عرب جاهلی برای آنکه سالها و ماه های خود را با سالها و ماه های شمسی تطبیق دهد، در هر سه سال یک ماه اضافه میکرد و کیسه میگرفت و این عمل را به نسیء که معنای تأخیر دارد نام مینهاد که خداوند این عمل را مذمت نموده و فرموده است: «همانا نسیء موجب زیادت در کفر است».(1)

پس از مدتها ماههای قمری طبق ماههای شمسی و فصول شمسی بود؛ ولی در اثر قانون اسلام از ماههای شمسی برگشته و دوباره به ماههای قمری تبدیل شد. بعد عربها ماه ها را به ترتیب اول را محرم قرار دادند چون اول سال بود.

## مبدأ سال قمری

آغاز سال، قمری هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه به مدینه است و هجرت در روز نخست ماه ربیع الاول سال سیزدهم بعثت شروع شد اما این ماه آغاز سال قمری نیست، بلکه در آغاز آن اختلاف است عده ای محرم و بعضی ماه رمضان را آغاز سال قمری دانسته اند چون ماههای، قمری قبل از اسلام نیز بوده و مشهور بین عرب نخستین ماه قمری، محرم است.

مرحوم سید بن طاووس فرموده اند برای تاریخ و امور، زندگی محرم آغاز سال است

اما نسبت به برنامه های شرعی و عبادات ماه رمضان زیرا خداوند در قرآن تنها آن را ذکر و با عظمت یاد کرده است. شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن».(2) در روایات ماه اول، سال ماه مبارک رمضان ذکر شده است.(3)

ص: 78

---

1- توبه / 37

2- بقره / 185.

3- تقویم عبادی، ص 16.

چون بعثت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در 27 رجب واقع شد و 13 سال آن حضرت در مکه

ماند و سپس در 12 ربیع الاول به مدینه هجرت، فرمود پس دقیقاً درنگ تحقیقی آن حضرت در مکه دوازده سال و هفت ماه و نیم میشود و آن حضرت ده سال منهای 14

روز یعنی از 12 ربیع الاول سال اول هجرت تا 28 صفر سال یازدهم از هجرت در مدینه توقف فرمود هجرت آن حضرت در سال 622 به تعدیل تقویم ژولین و 19 ژوئیه به تعدیل تقویم فعلی مسیحی گرگوری بوده است. باید دانست که از صدر اسلام تاکنون همه مسلمانان جهان مبدأ تاریخ خود را هجرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه مکرمه به مدینه طیبه قرار داده‌اند و این تصویب نام‌های که از مجلسین گذشت اعلان به خروج از صف مسلمین و جدایی از آنان به عنوان عدم شأن رسول خدا بود مسلمانان از هجرت به بعد برای هر یک از سنوات به مناسبت واقعه مهمی که در آن سال واقع شده است آن سال را به آن نام نامیده‌اند و آن نام علم برای آن سال شده است.

سال اول هجرت را سنه الهجره گفته‌اند سال دوم را سنه الامر، سال سوم سنه التمهیص، سال چهارم را سنه الترفیه سال پنجم را سنه الاحزاب سال ششم را سنه الاستثناس، سال هفتم را سنه الاستغلاب سال هشتم را سنه الفتح سال نهم را سنه الوفود و سال دهم را سنه حجه الوداع و سال یازدهم را سنه الوفاه. گویند.

در سنه 17 یا 18 عمر با اصحاب رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره تاریخ مشورت کرد که مبدأ تاریخ مسلمین چه باشد؟ آراء و نظریه‌ها بسیار شد حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمودند: مبدأ روزی باشد که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) هجرت کرد و زمین شرک را ترک، فرمود همین سال را مبدأ. گرفتند ولی تاریخ را از اول محرم قرار دادند که قبل از آمدن پیامبر دو ماه و دوازده روز بود چون دوست داشتند مبدأ تاریخ از اول سال باشد.

در کتاب هزار و یک نکته در مورد نامگذاری سالهای قمری پس از هجرت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است بدانکه عرب را تواریخ مختلف بوده است پیش از اسلام چون تاریخ بنای کعبه و تاریخ، ریاست عمرو بن ربیع که وضع عبادت اصنام در عرب از پیش او بوده و تا عام الفیل این تاریخ مستعمل بوده و بعد از آن تاریخ عام الفیل و هر قومی از عرب همان تاریخی را که برایشان واقعه ای عظیم روی میداده به عنوان تاریخ خود قرار میدادند.

در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) تاریخ عادت نبود لیکن بعد از هجرت هر سالی را نامی نهاده بودند: اول سنه الاذن یعنی دستور هجرت دوم سنه الامر یعنی فرمودن به

سنه التمهیص یعنی آزمودن چنانچه در قرآن مجید به او اشارت است که لیمحص الله الذین آمنوا چهارم سنه الترقیه پنجم سنه، الزلزال ششم الاستیناس، هفتم سنه الاستغلاب هشتم سنه الاستواء نهم سنه البرائه دهم سنه الوداع و بعد از وفات رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) هیچ تاریخی منظور نمی داشته اند تا در زمان خلیفه دوم اشتباه واقع شد که ابوموسی اشعری حاکم یمن بود از طرف خلیفه ثانی نوشت که از دارالخلافه صکوک «اسناد و مدارک» آمده است که محل آنها شعبان است نمیدانیم که شعبان آینده است یا گذشته صحابه را طلب نمود و با ایشان مشاورت کرد. اتفاق بر آن شد که تاریخی وضع کنند.

پس ری ایشان بر آن قرار یافت که روزی از ایام حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) را مبدأ سازند و زمان هجرت را اختیار کردند چون مبدأ ظهور و شوکت اسلام بود و به یقین وقت آن معلوم بود و از این میان علی (علیه السلام) خلیفه را اشارت فرمود که هجرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) مبدأ تاریخ قرار دهد و او چنین کرد. (1)

ص: 80

(1) تبدیل سال هجری قمری به میلادی از طریق فرمول هارتتر

$$+ 622 = \text{فرمول سال میلادی } 32 \text{ سال هجری قمری } \times$$

مثال سال مورد نظر سال 61 هجری قمری

$$181/1 = = 622 + 59/1 \quad 33 \quad 33 + 61 (= 622 \times) + 622 \quad 1952 \quad 32$$

سال مورد نظر 681 میلادی است. سال شهادت امام حسین (علیه السلام) در کربلا

توجه داشته باشیم حتماً به هنگام تقسیم یک رقم اعشار می رویم. اگر ارقام اعشاری

0/5 باشد عدد 1 را به سال به دست آمده اضافه میکنیم و اگر کمتر از 0/5 مازاد بر باشد اعشار را حذف میکنیم مانند مثال بالا

$$33) + 622 \quad 43456 \quad 33 \quad 1358 \quad 32) + 622$$

مثال سال مورد نظر 1358 هجری قمری

$$622 + 1316/8 = 1938 + 1 = 1939 \text{ میلادی}$$

در مثال اخیر به دلیل اینکه رقم اعشار مازاد بر 0/5 است عدد 1 را به سال به دست

آمده اضافه میکنیم بنابراین سال بدست آمده 1939 میلادی است.

(2) تبدیل سال میلادی به هجری قمری از طریق فرمول هارتتر

$$\text{سال میلادی} - 622 = 33/32 = \text{فرمول سال هجری قمری}$$

مثال سال مورد نظر 1812 میلادی

چون رقم اعشاری کمتر از 0/5 است بنابراین به حساب نمی آید و حذف می شود.

بنابراین سال مورد نظر 1227 هجری قمری است.

3) روش تبدیل سال هجری قمری به سال هجری شمسی

(الف) سال هجری قمری مورد نظر را در عدد 11 ضرب می کنیم

ب سپس حاصل ضرب را بر عدد 365 تقسیم میکنیم

ج) نتیجه به دست آمده را از سال قمری مورد نظر کم میکنیم. سال به دست آمده هجری شمسی است.

مثال سال مورد نظر 1368 هجری قمری است

$$13948 = 11 \times 1268$$

$$= 13948 : 338 - 65 =$$

بنابراین سال 1268 هجری قمری برابر است با سال 1230 هجری شمسی

$$1230 = 1268 - 38$$

4) روش تبدیل سال هجری شمسی به سال هجری قمری

(الف) سال شمسی مورد نظر را در عدد 11 ضرب می کنیم.

ب) حاصل ضرب را بر عدد 354 تقسیم میکنیم.

ج) سپس عدد به دست آمده را به سال شمسی اضافه میکنیم

مثال سال مورد نظر 1320 هجری شمسی

$$14520 = 11 \times 1320$$

$$14520 : 354 = 41$$

بنابراین سال 1320 هجری شمسی برابر است با سال 1361 هجری قمری.

$$41 = 1361 + 1320$$

ه) روش تبدیل سال شمسی به میلادی

در صورتی که تاریخ موردنظر شمسی بین اول فروردین و 11 دی باشد سال شمسی را با عدد 621 جمع میکنیم عدد به دست آمده سال میلادی است.

ص: 82

در صورتی که تاریخ مورد نظر شمسی بین 11 دی و 29 یا 30 اسفند بود سال شمسی را با عدد 622 جمع میکنیم عدد به دست آمده سال میلادی است.

مثال: 22 بهمن 1357 هجری شمسی مورد نظر است.

اول بهمن مطابق با 21 ژانویه است.

22 بهمن مطابق با 11 فوریه است.

چون 22 بهمن بین 11 دی و 29 یا 30 اسفند قرار دارد بنابراین به تاریخ شمسی

$$\text{مورد نظر عدد 622 میافزاییم } 1979 = 1357 + 622$$

بنابراین 22 بهمن 1357 برابر است با 11 فوریه 1979 میلادی

(6) روش تبدیل سال میلادی به شمسی

اگر سال میلادی مورد نظر بین اول ژانویه تا 20 مارس، باشد عدد 622 را از سال میلادی کم میکنیم سال به دست آمده سال شمسی است.

اگر سال میلادی مورد نظر بین 21 مارس تا 31 دسامبر قرار داشته باشد عدد 621 را از سال میلادی کم میکنیم مثال 5 اوت 1906 میلادی برابر با کدام روز ماه و سال 1906 هجری است؟ اول اوت برابر است با 10 مرداد 5 اوت برابر است با 14 مرداد.

از آنجا که تاریخ مورد نظر میلادی بین 21 مارس تا 31 دسامبر قرار دارد عدد 621 را از سال میلادی کم میکنیم  $1285 = 621 - 1906$

بنابراین 5 اوت 1906 میلادی برابر است با 14 مرداد 1285 هجری شمسی (1)

ص: 83

اول محرم آغاز سال هجری قمری، است گرچه هجرت در ماه ربیع الاول صورت گرفت ولی به مناسبت آغاز سال سزاوار است همه مؤمنان به یاد حادثه عظیم هجرت

آن در تاریخ اسلام و فداکاری های مولای متقیان علی (علیه السلام) در ليله المبيت باشند.

محرم از ماه های حرام است که جنگ در آن تحریم شده است، پیش از اسلام عرب جنگ را در این ماه کنار میگذاشت و به همین خاطر نام محرم را به این ماه داده اند ولی در این ماه اعراب با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) جنگ نمودند و این ماه را، ماه حزن اهل بیت و شیعیان ایشان. کردند امام رضا (صلی الله علیه وآله وسلم) میفرماید چون به ماه محرم داخل میشدیم پدر مرا کسی خندان نمیدید و اندوه و حزن پیوسته بر او غالب بود تا روز عاشورا که میشد این، روز روز مصیبت و حزن و گریه او بود و می فرمود: امروز، روزی است که حسین (علیه السلام) شهید شده است (1).

ماه غم و اندوه است ماه شهادت و یادآوری دلاوری ها و شجاعتها و ایثارهای سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام) و یارانش و یادآور خطابه های آتشین امام سجاد (علیه السلام)

و حضرت زینب (سلام الله علیها) میباشد این ماه ماه خاطره های تلخ بر خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، ماه عزاداری بر شهیدان کربلا و بالاخره، ماه پیروزی خون بر شمشیر است. باید توجه داشت که بزرگداشت عاشورا و برگزاری مراسم عزای حسینی است که اسلام را زنده نگه داشته است. با برگزاری مراسم عزا در هر سال خون تازه ای در پیکر اسلام جاری میشود.

یادآور قیام الهی امام حسین (علیه السلام) است قیامی، پاک، خالص، با هدف احیای دین خدا و زدودن غبارهای جاهلیت تازه به میدان، آمده از چهره نورانی کتاب الله و



سنت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قیامی در جهت مبارزه با دنیا پرستی و دنیاگرایی و ترویج معنویت زلال تشیع قیامی در جهت رسوا نمودن دنیاگرایان ظاهرین که با نقاب دین و معنویت، در غرقاب متعفن دنیا و ماده گرایی و مقام پرستی غرق شده بودند و بیم بودند و بیم آن میرفت که دین و معنویت و یاد و ذکر خدا نیز که به مسخره گرفته شده بود به کلی محو گردد. محرم در مکتب تشیع یادآور نور حسین (علیه السلام) است و بس همان نوری که نورالله است و با جلوه ظهور خویش ظلمت و کفر و شرک و نفاق و دنیا پرستی را محو کرد و بار دیگر بعثتی برانگیخت قیامتی بر پا کرد و دین حق را احیاء و باطل را رسوا نمود و خود هرگز خاموش نمیشود زیرا نور خدا خاموشی ندارد بلکه هر سال که محرم میرسد امام حسین (علیه السلام) همانند خورشیدی از نو طلوع میکند.

در این ماه اندوه و غم ماتم و، اشک زیارت و دعا راز و نیاز، ذکر و نماز، احیاء و

روزه و آداب و اعمال دیگری وارد شده است قیام سیدالشهداء (علیه السلام) می گوید:

1. مسلمان هرگز ذلت نمی پذیرد وعده و وعید، پول، شهوت پست و مقام، تهدید،

ترس و ارباب در آنان کارگر نیست مرگ با عزت و شرافت را می پذیرد اما بیعت با ناحق را هرگز نمی پذیرد.

2. مسلمان دعوت مظلوم را لبیک میگوید هر چند ضعیف النفس و سست اراده باشد.

3. مسلمان پیوسته اصل حیات بخش و عزت آفرین امر به معروف و نهی از منکر را عمل میکند چون وظیفه اوست.

4. خیرخواهی و مبارزه با فساد نشانه مسلمانان است.

5. احیای سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و سیره ائمه (علیهم السلام) و قرآن علامت حیات مسلمانان است.

6. شهادت طلبی و بذل جان در مسیر لقاء الله نهایت آمال یک مسلمان است.

7. حیات یک مسلمان وقتی توأم با بردگی و ذلت، شد بدانند که عزتش در مرگ است.

8. تقویت و ترویج و اقامه احکام و حدود الهی خط مشی زندگی مسلمان است.

9. مسلمان هرگز در برابر ستم و ظلم و بیداد سازش نمی‌کند

10. مسلمان اسلام را بر جان و مال و آسایش خود و اهلش مقدم میدارد و برای رهایی اسلام از چنگال حاکمی پلید و جائز چون یزید با او به مقابله برمی‌خیزد.

11. حریت و آزادگی و غیرت و مردانگی از لوازم انسانیت است.

12. احیای حق و امحاء باطل از اصول زندگی مسلمانان و از لوازم ایجاد رغبت در

مؤمنین برای رسیدن به لقاءالله است.

13 مسلمان در هر شرایطی باید برای نجات دیگران از جهل و گمراهی جان فشانی کند.

14. مسلمان در راه حفظ اسلام خون خود را هم باید ایثار کند.

از حوادث دیگر ماه محرم دوم محرم روز ورود امام حسین (علیه السلام) و یارانش به سرزمین کربلا در سال 61 هجری قمری است که سرآغاز حماسه های عظیم عاشورا است. هفتم محرم روز جلوگیری کردن حرم حسینی (علیه السلام) از دستیابی به آب است، در این روز دستوری از سوی عبیدالله بن زیاد برای عمر بن سعد رسید که بین حسین (علیه السلام) و یارانش و آب حایل شوند تا قطره ای از آب فرات ننوشند.

نهم محرم (تاسوعای حسینی) امام صادق (علیه السلام) فرمود: روز تاسوعا روزی است که امام حسین (علیه السلام) و یارانش را در کربلا محاصره کردند و دشمنان برای جنگ با آن حضرت اجتماع نمودند و پسر مرجانه و عمر بن سعد از زیادی لشکر خویش خوشحال شدند و امام حسین (علیه السلام) و اصحابش را در آن روز ضعیف شمردند و یقین کردند که برای امام حسین (علیه السلام) یاوری نخواهد آمد و مردم عراق وی را کمک نخواهند کرد، آنگاه: فرمودند بابی المستضعف الغریب پدرم فدای آن ضعیف غریب باد» (1)

در این روز شمر همراه با نامه ای از سوی عبیدالله بن زیاد خطاب به عمر بن سعد وارد کربلا شد که بر حسین (علیه السلام) و یارانش سخت بگیر تا تسلیم شوند و وادار به بیعت گردند

ص: 86

و در صورت، امتناع همه آنها را به قتل برسان امام حسین (علیه السلام) حاضر به پذیرش ذلت بیعت با دشمن نشد ولی از آنان خواست که آن شب را به وی مهلت دهند تا به عبادت و دعا و نماز پردازد و فردا در معرکه نبرد با آنان رویرو شود.

دهم محرم (عاشورا) روز پرحماسه و فراموش نشدنی تاریخ اسلام و تشیع، روز

فداکاری جانبازی و شهادت سرور و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) و یاران با وفایش در سرزمین کربلا سال 61 هجری قمری است.

دوازدهم محرم روز شهادت امام زین العابدین (علیه السلام) بنابه روایتی در سال 94 یا 95 هجری قمری است که بنام سنه الفقهاء مشهور است و بنابر روایت دیگر روز بیست و پنجم محرم روز شهادت امام سجاد (علیه السلام) است

### **تغییر قبله (هجدهم محرم) یا (پانزدهم رجب)**

هجدهم محرم سال دوم هجری قمری بنابه روایتی روز تغییر قبله از بیت المقدس به سمت کعبه در مکه میباشد.

لازم به ذکر است که قبله مکانی را میگویند که مورد اقبال است و به آن رو می کنند

و کلمه قبله در اصل جایی است که به سوی آن توجه میشود و مقصود همان جایی است که نمازگزار در هنگام نماز به آن رو میکند و در مقابل آن نماز می خواند. قبله مسلمین بنابر اختلاف نظر مفسرین تا هفت یا هفده یا هجده ماه پس از هجرت، همان قبله یهود یعنی بیت المقدس بود در مورد زمان تغییر قبله نقلهای متفاوتی است بعضی آن را در محرم و بعضی دیگر در شعبان و علامه طباطبایی در المیزان پانزدهم ماه رجب و هفدهمین ماه هجرت دانسته است.

عده ای آن را از حوادث سال اول و عده ای از حوادث سال دوم هجری دانسته اند که این قول به حقیقت نزدیکتر است (یعنی سال دوم هجری)

علامه معتقد است که مدت 14 سال و 5 ماه مسلمانان به سوی بیت المقدس نماز خواندند و نیز میفرماید اکثر و اصلح روایات دلالت دارند که تحویل قبله در مدینه بوده و پس از هجرت بوده است.

علت تغییر قبله پس از اینکه اسلام در سرزمین حجاز رو به پیشرفت و ترقی گذاشت توطئه ها و کارشکنی یهود نیز بیش از پیش افزایش یافت زیرا آنان آیین خود را در خطر زوال میدیدند؛ به همین جهت با شیوه ها و طرق مختلفی به آزار و اذیت مسلمانان و رهبر عالیقدر آنها حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) می پرداختند

آنان می گفتند: محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) که مدعی است آیین مستقلی، دارد چرا برای نماز خواندن

بر قبله مستقلی ندارد و به قبله یهودیان وابسته و محتاج و نیازمند است. اینگونه سخنان پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بسیار گران آمد و در انتظار فرمان وحی بود تا در این باره دستوری نازل شود عاقبت آیات 142 تا 150 از سوره بقره در زمینه تغییر و تبدیل قبله مسلمانان از بیت المقدس به مسجدالحرام نازل و استقلال قبله مسلمانان به وسیله خداوند متعال اعلام شد و پاسخی دندان شکن به نکوهش کنندگان به اسلام و مسلمانان داده شد.

به هر حال روزی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با مسلمانان در مسجد بنی سلمه نماز ظهر می خواند، فرمان تغییر قبله صادر و جبرئیل (علیه السلام) مأمور شد بازوی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را بگیرد و روی او را به سوی کعبه بگرداند از این جهت این مسجد را «ذوالقبلتین» مینامند.

البته علل و عوامل دیگری نیز برای تغییر قبله مطرح است. از جمله اینکه خداوند می فرماید همانگونه که قبله شما یک قبله میانه است شما را نیز امت میانه ای قرار دادیم اما چرا قبله مسلمانان قبله میانه است؟ زیرا مسیحیان تقریباً به سمت مشرق می ایستادند چون بیشتر مسیحیان در کشورهای غربی زندگی می کردند و به سوی محل تولد عیسی (علیه السلام) که در بیت المقدس، بود نماز میخواندند و به همین دلیل قبله آنها مشرق محسوب میشود و یهودیها که بیشتر در شامات و بابل بودند به سوی

بیت المقدس (1) که برای آنان سمت غرب بود می‌ایستادند به این ترتیب نقطه غرب قبله آنان بود. اما کعبه که نسبت به مسلمانان آن روز در سمت جنوب و میان مشرق و مغرب قرار داشت خط میانه محسوب میشد پیروان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) امتی بودند که نه تندرو مثل یهودیان بودند و نه کندرو مثل مسیحیان؛ بلکه امتی در حد اعتدال و الگو و نمونه بودند.

جالب این است که تغییر قبله یکی از نشانه‌های صریح نبوت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است، یعنی در کتب پیشین ذکر شده که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می‌خواند. یصلی الی

القبلتین و آنها این حقایق را از روی کبر انکار کردند که خداوند از اعمالشان آگاه است. تبدیل قبله نشانه استقلال آیین پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) از همه آیینهای گذشته می‌باشد. همچنان که نشانه اعتدال و حد وسط بودن آیین و امت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است.

از سوی دیگر ماجرای تبدیل قبله احیای یاد و نام بت شکن بزرگ تاریخ حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) به پاس برافراشتن قواعد کعبه از سوی آن پیامبر بزرگ خدا می‌باشد و چون آن حضرت مورد احترام مردم عرب بود لذا برای جلب رضایت بیشتر قبایل این تغییر لازم بود.

تبدیل قبله در حقیقت تطهیر اولین مرکز توحید یعنی کعبه از آثار شرک و بت پرستی می‌باشد که حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) علاقه زیادی به این مکان مقدس داشت. در یک کلام ماجرای تغییر قبله احیای توحید خالص و راستین ابراهیمی است.

یک کرامت علمی از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) طبق محاسبات دانشمندان هیئت دان عرض جغرافیایی مدینه 25 درجه و طول آن 75 درجه و 20 دقیقه می‌باشد، مطابق این محاسبه قبله هایی که در مدینه استخراج میشد با محراب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که اکنون به همان وضع

ص: 89

---

1- لفظ مسجد الاقصی در اولین آیه سوره اسراء موجود است و مراد از آن بیت المقدس می‌باشد که به اعتبار دوری آن از مکه اقصی خوانده شده و به اعتبار آنکه بعداً از مساجد بزرگ مسلمانان خواهد بود به عنوان مسجد موصوف گردیده و این خود از معجزات و اخبار غیبیه قرآن مجید است.

قبله های مدینه 45 درجه از نقطه جنوب انحراف دارد و این درست با محراب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بدون کم و زیاد انطباق دارد و این خود یک کرامت علمی است که در آن روز با نبودن کوچکترین وسایل، علمی بلکه بدون محاسبه در حالت نماز چنان از بیت المقدس متوجه کعبه یا مسجدالحرام گردیده که جزئی انحراف پدید نیامد. مسجد الحرام اسم مسجد مکه است.

عبارت مسجدالحرام 13 بار در قرآن مجید ذکر شده است. البته مراد از مسجد الحرام در قرآن ساختمان مسجد نیست مسجد الحرام 40 سال قدیمتر از مسجد اورشلیم یا مسجد القصی میباشد و کعبه چشمه و زمزم و مقام ابراهیم جزئی از این مسجد هستند. (1)

### حوادث دیگر ماه محرم

بیست و یکم محرم سال سوم هجری قمری بنابه روایتی روز ازدواج حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) است. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) خواستگاران زیادی داشت که هیچکدام همشأن حضرت زهرا (سلام الله علیها) نبودند، چون حضرت فاطمه (سلام الله علیها) معصوم بود و باید شوهر او هم مثل خودش معصوم باشد. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از طرف خداوند مأمور بود که در پاسخ خواستگاران بگوید ازدواج فاطمه (سلام الله علیها) باید به فرمان خدا صورت بگیرد.

اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) این موضوع را فهمیده بودند که شوهر فاطمه باید شخصیتی باشد که از نظر صدق و صفا و ایمان، و اخلاص، فضایل معنوی و سجایای اخلاقی به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شباهت داشته باشد و این اوصاف در شخصیتی جز علی (علیه السلام) جمع نبود، به

ص: 90

---

1- اعلام قرآن، ص 593 و 596، فروغ ابدیت، ج 1، ذیل حوادث سال دوم هجرت ترجمه المیزان، ج 2، ص 216 تا، 222 تاریخ تحلیلی، اسلام دکترباطبایی، ص 110.

همین خاطر به آن حضرت گفتند که به خواستگاری فاطمه (سلام الله علیها) برود و امام علی (علیه السلام)

موافقت نمود و با حضرت زهرا (سلام الله علیها) در میان گذاشت ایشان در مقابل این پیشنهاد سکوت نمود و این سکوت بنا به گفته پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نشانه رضایت است.

دارایی علی (علیه السلام) در آن روز یک شمشیر و یک زره بود علی (علیه السلام) مأمور شد که زره خود را بفروشد و مقدمات و مخارج عروسی را فراهم آورد حضرت زره را فروخت و پول آن را نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آورد و آن حضرت با همین مختصر پول هم برای حضرت زهرا مقداری لوازم خانه خرید و جشن عروسی را برگزار نمود و بدین ترتیب ازدواج با فضیلت ترین زن جهان انجام شد.

### روز شمار قیام کربلا

15 رجب سال 60 هجری قمری مرگ معاویه و نشستن یزید پسر او به جای معاویه

28 رجب سال 60 هجری قمری رسیدن نامه یزید به والی مدینه جهت بیعت گرفتن از امام حسین (علیه السلام).

29 رجب سال 60 هجری قمری هجرت امام حسین (علیه السلام) از مدینه، همراه با اهل بیت و جمعی از بنی هاشم.

3 شعبان سال 60 هجری قمری ورود امام حسین (علیه السلام) به مکه

10 رمضان سال 60 هجری قمری رسیدن نامه ای از کوفیان به دست امام حسین (علیه السلام) و دعوت از آن حضرت.

15 رمضان سال 60 هجری قمری رسیدن هزاران نامه دعوت به دست امام حسین (علیه السلام) از جانب کوفیان اعزام مسلم بن عقیل جهت بررسی اوضاع و احوال آن منطقه.

\* 5 شوال سال 60 هجری قمری: ورود مسلم بن عقیل به کوفه و استقبال مردم از وی.

11 ذیقعد سال 60 هجری قمری نامه نوشتن مسلم بن عقیل به امام حسین (علیه السلام) و

8 ذیحجه سال 60 هجری قمری قیام مسلم بن عقیل در کوفه به همراه چهار هزار نفر و سپس پراکندگی آنان از دور. مسلم ایراد خطبه امام حسین (علیه السلام) در مکه برای مردم و تبدیل نمودن تمتع به عمره و خروج از مکه همراه با 82 نفر از خانواده و یاران به طرف کوفه دستگیری و شهادت هانی در کوفه. ذیحجه سال 60 هجری قمری درگیری جناب مسلم با کوفیان و سپس دستگیری و شهادت ایشان بر بام دارالاماره کوفه

\* 2 محرم سال 61 هجری قمری ورود امام حسین (علیه السلام) به سرزمین کربلا محرم

3 محرم سال 61 هجری قمری ورود عمر سعد به کربلا همراه با چهار هزار از سپاه کوفه و آغاز گفتگوی وی با امام حسین (علیه السلام) برای وادار کردن آن حضرت به بیعت و تسلیم شدن.

\* 7 محرم سال 61 هجری قمری رسیدن دستور از کوفه مبنی بر ممانعت سپاه امام از آب و مأموریت 500 دشمن بر رود فرات به فرماندهی عمرو بن حجاج.

9 محرم سال 61 هجری قمری: ورود شمر با چهار هزار نفر به کربلا- همراه با نامه ابن زیاد به عمر سعد مبنی بر جنگیدن با امام حسین (علیه السلام).

10 محرم سال 61 هجری قمری درگیری یاران امام حسین (علیه السلام) با سپاه کوفه و شهادت امام حسین (علیه السلام) و اصحابش و غارت خیمه های امام حسین (علیه السلام) و فرستادن سر مطهر امام حسین (علیه السلام) به کوفه توسط خولی ملعون.

11 محرم سال 61 هجری قمری حرکت سپاه عمر سعد و اسرای اهل بیت مطهر امام حسین (علیه السلام) از کربلا به کوفه.

اول صفر سال 61 هجری قمری ورود اسرای اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و سیدالشهداء (علیه السلام) از کربلا به دمشق



20 صفر سال 61 هجری قمری بازگشت اهل بیت سیدالشهداء (علیه السلام) از شام به طرف

مدینه که در این روز اسراء به کربلا میرسند و این روز اربعین شهدای کربلا است

### کشته اشک قتیل العبره

انا قتیل العبره ما ذکرک عند مؤمن الا . استعبر من کشته شده گریه ام نزد هر مؤمنی

یاد نمی‌شوم مگر گریان میشود و هرگز با یزید فاسق بیعت نمی‌کنم.

انا اهل بیت النبوه و معدن الرساله و مختلف الملائکه و بنا فتح الله و بنا ختم الله و یزید رجل فاسق شارب الخمر، قاتل النفس المحرمه  
معلن بالفسق و مثلی لا یبایع مثله» (1)

ما خاندان نبوت و معدن رسالتیم و خانه ما محل آمد و رفت فرشتگان است و فیض خداوند از ما ابتدا شد و به ما هم ختم خواهد گردید؛  
ولی یزید مردی است که خمر مینوشد و مردم بیگناه را میکشد و آشکارا گناه و فسق انجام میدهد و کسی مثل من با فردی مانند یزید بیعت  
نخواهد کرد.

این سخنان اولین برخورد حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) با حکومت غاصبانه یزید ملعون

است همان یزیدی که پدر ملعونش یعنی معاویه با حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن

مجتبی (علیه السلام) جنگید و جد ملعونش ابوسفیان در برابر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ایستادگی کرد.

اینک معاویه مرده و یزید به خلافت رسیده است و مزدوران پلیدش یعنی ولید و

مروان بن حکم میخواهند از امام حسین (علیه السلام) برای یزید پلید بیعت بگیرند، این است که

حضرت اباعبدالله (علیه السلام) که به یقین میدانست خاندان بنی امیه با بیان مقدس رسول

خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) لعن شده و به عنوان الشجره الملعون في القرآن (2) معرفی شده اند، لذا شایسته خلافت نیستند که با آنها  
بیعت شود.

ص: 93

1- لهوف سید بن طاوس، ص 11.

2- اسراء / 26 .

گذشته از اینها کسی مانند یزید به طریق اولی که پلیدترین این خاندان است هرگز شایسته خلافت بر مسلمین نمیشد و بدیهی است که شخصیتی مانند سیدالشهداء (علیه السلام) که وارث تمام فضیلتها و هرگز با مثل یزیدی بیعت نخواهد کرد؛ یزیدی که در خوشگذرانی و عیاشی و شکار حیوانات و تفریح با سگها و میمونها شهره زمان خودش بوده و پیوسته در مجلس شراب مینشسته و به قول مورخ معروف «مسعودی بلکه فرعون در میان رعیت خودش از یزید عادل تر بوده است. (1)

این است که برای بار دوم که مروان بن حکم برای بیعت گرفتن از امام حسین (علیه السلام)

بزرگوار را میبیند و به اصطلاح از روی دلسوزی و نصیحت از امام (علیه السلام) میخواهد که با یزید بیعت کند، حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) به وی چنین پاسخ داد:

انا لله وانا اليه راجعون و علی الاسلام السلام اذا قد بليت الامه براع مثل یزید و

لقد سمعت جدی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) یقول الخلفه محرمه علی آل ابی سفیان (2) انا لله وانا اليه راجعون دیگر بر اسلام سلام باد و باید وداع کرد زیرا امت دچار زمامداری همانند یزید گریده و من از جدم پیغمبر خدا شنیدم که میفرمود خلافت بر آل ابی سفیان حرام است.

آری حسین (علیه السلام) میدانست انحرافی که پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تاکنون در امت اسلامی به وجود آمده و آن انحرافی که در دستگاه خلافت توسط غاصبینی چون ابوبکر، عمر، عثمان و معاویه حاصل گشته و اینک به منحرف مطلقمانند یزید منتقل شده است آنچنان عمیق و ریشه دار است که با سکوت، سخنرانی، قلم و نوشتار و نظایر اینها قابل علاج نیست این است که آن حضرت عقلاً و شرعاً تشخیص داد و تکلیف خود دانست که به یک انقلاب خونین دست زند و این همه انحراف و آلودگی و جنایت

و خیانت را با خون مقدس خود و اهل بیت و یارانش افشاء و بر ملا سازد و با اسارت

ص: 94

---

1- گفتار عاشورا، ص 20

2- لهوف سید بن طاوس، ص 11.

عزیزترین کسانش خواب آلودگان را بیدار ساخته حقانیت و محبوبیت خاندان علی (علیه السلام) را به جهانیان اعلام و پلیدی و پستی و منفور بودن آلامیه و آل ابوسفیان را برای همگان اثبات کرده الهام بخش قیامها و نهضت‌های الهی و انسانی و رهایی بخش باشد و عملاً اثبات کند که در حکومت جباران و ستمگران آنجایی که برای عدالت و آزادی با

فضیلت و شرف ارزشی نیست مرگ شرافتمندانه به مراتب از زندگی ننگین و سازش با آنها بهتر است. (1)

امام حسین (علیه السلام) پس از آنکه این دو مورد برخورد را با استاندار مدینه «ولید» و مروان بن حکم داشت دو شب متوالی بر سر قبر مطهر حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) حاضر شد و ضمن مناجاتی به درگاه احدیت چنین عرض کرد پروردگارا این قبر پیغمبر تو است و من فرزندان دختر پیامبر تو هستم و برای من این حادثه پیش آمد که تو خود میدانی پروردگارا تو میدانی من امر به معروف را دوست دارم و از منکر بیزاری میجویم و از تو مسئلت دارم و تو را به حق این قبر و کسی که در آن جای گرفته سوگند میدهم که راهی به من بنمایی که در آن رضای تو و رضای پیامبر تو است. (2)

آری امام حسین (علیه السلام) در برابر خلافت یزید ملعون به این نتیجه رسیده بود که جز با انقلاب خونین نمیتواند اسلام و امت اسلامی را نجات بخشد این است که در این مناجات شریف میفرماید: «اللهم انی احب المعروف و انکر المنکر» و بدیهی است که در زمان این مناجات در برابر شخصیت ملکوتی حضرت امام حسین (علیه السلام) هیچ منکری جز حکومت یزید و اعوان و انصار یزید وجود نداشت بنابراین امام (علیه السلام) در این مناجات از انقلاب خود برای اولین بار به عنوان امر به معروف و نهی از منکر یاد میکند

مورخین نوشته اند: امام حسین (علیه السلام) بر سر قبر مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) پس از مناجات

ص: 95

---

1- درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت، ص 196.

2- ترجمه نفس المهوم، ص 32-33.

به خواب سبکی فرورفت و در خواب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و گروهی از فرشتگان را دید و در خواب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به او چنین فرمود: حبیبی یا حسین گویا تو را میبینم که به زودی در میان خون غوطه ور هستی و جماعتی از امت من تو را در سرزمینی به نام کرب و بلا می کشند در حالی که تشنه ای و به تو آب نمیدهند و با این حال آن جماعت انتظار شفاعت مرا در قیامت دارند خداوند آنها را از شفاعت من بی بهره سازد. (1)

بنابراین حضرت امام حسین (علیه السلام) با آگاهی کامل به نتیجه انقلاب خودش علیه یزید ملعون به این کار شکوهمند دست زد. آگاهی که منشأ آن علم امام (علیه السلام) و آموزش

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است. این است که امام (علیه السلام) در برابر نصیحت و خیرخواهی برادرش محمد حنفیه چنین فرمود یا اخي والله لولم یکن فی الدنيا ملجأ ولا- مأوی لما بیعت یزید بن معاویه» (2) ای برادر به خدا سوگند اگر در سراسر جهان هیچ پناهگاهی برای من

یافت نشود باز هم با یزید فرزند معاویه بیعت نخواهم کرد.

بنابراین امام حسین (علیه السلام) تصمیم قاطع خود را مبنی بر قیام و انقلاب بر علیه یزید گرفته بود به طوری که نصایح امثال برادرش محمد حنفیه نیز از قاطعیت آن بزرگوار نکاست بلکه لحظه به لحظه امام (علیه السلام) در اجرای هدف مقدس و الهی خود قاطعیت بیشتر نشان میداد؛ با اینکه به پایان تصمیم خود نیز آگاه و واقف بود.

این از پاسخی که آن حضرت به برادرش بیان فرموده کاملاً واضح است. گذشته از این امام (علیه السلام) در گفتگویی که با ام سلیمه داشت چنین فرمود: «مادرم به خدا قسم من این حقیقت را میدانم و من حتماً کشته میشوم

آری سیدالشهداء (علیه السلام) به شواهد قطعی و مسلم اعتقادی و تاریخی به خوبی از شهادت

خود آگاه بود و پایان کار خویش و اهل بیت و اصحاب خویش را می دانست. بنابراین

ص: 96

---

1- همان کتاب، ص 33.

2- ناسخ التواریخ حالات سیدالشهداء، ص 159.

قبل از خروج از مدینه هم با قبر مطهر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) وداع کرد و هم وصیت نامه خویش را خطاب به برادرش محمد حنفیه تنظیم کرد و هم در آن وصیت نامه هدف انقلاب خویش را ترسیم فرمود

امام (علیه السلام) در این وصیت نامه ضمن اقرار به، توحید رسالت و حقانیت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) و اقرار به حقانیت بهشت و دوزخ و برانگیخته شدن از قبر میفرماید: «انی لم اخرج اشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی ارید ان امر بالمعروف ونهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابیطالب. (1)

حسین (علیه السلام) در این وصیت هدف انقلاب مقدس خود را اصلاح اسلامی و اجرای امر به معروف و نهی از منکر و احیاء سیره نبوی (صلی الله علیه وآله وسلم) و سیره علوی (علیه السلام) اعلام میکند. به عبارت دیگر انقلاب حسین (علیه السلام) در برابر منکری بود که اساس اسلام را در معرض فنا و نابودی قرار داده بود از این رو در وصیت شریف چنین فرمود: «من از روی هوا و هوس و راحت طلبی و خوشگذرانی و برای ایجاد فساد و ستم خروج نکرده ام، بلکه مقصود من اصلاح امت و نجات اجتماع از انحراف و اجرای امر به معروف و نهی از منکر است. قیام کردم که امتی را که سر تا پایش به فساد آلوده شده است، اصلاح کنم. تا سیره و روش جدم و پدرم را تعقیب و دنبال کرده و همان راه را ادامه دهم.

بنابراین حضرت امام حسین (علیه السلام) قیام خود را قیامی، اصلاحی، معرفی مینماید. قرآن

کریم در مجموع تعبیرات خود پیامبران را مصلحان میخواند (2)

اصلاح طلبی یک روحیه اسلامی است. هر مسلمانی به حکم اینکه مسلمان است خواه ناخواه اصلاح طلب و لااقل طرفدار اصلاح طلبی است. زیرا اصلاح طلبی هم به عنوان یک شأن پیامبری در قرآن مطرح است و هم مصداق امر به معروف و نهی از منکر

ص: 97

---

1- ترجمه نفس المهموم، ص 33

2- بقره 11 و 220 و اعراف/ 56، 85 و 170 و هود/ 88 و 111 و قصص/ 19.

است که از ارکان عملیات اجتماعی اسلام است. (1)

### وداع با قبر مطهر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ورود به مکه

امام حسین (علیه السلام) پس از شنیدن نصایح و تهدیدهای ولید بن عتبه و مروان بن حکم و دادن پاسخ قاطع به آنها و نیز پس از شنیدن نصایح کسانی چون محمد حنفیه، ام سلمه، جابر بن عبدالله و عبدالله بن مطیع و پس از وداع با قبر مطهر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نهایتاً در شب یکشنبه دو روز مانده به آخر، رجب بعد از اینکه برادرش محمد حنفیه را مورد وصیت قرار داد و او را به عیون و مخبر خودش در مدینه قرار داد و پس از اینکه در نامه ای به بنی هاشم چنین نوشت اما بعد هر کس به من ملحق شود شهید گردد و هر کس تخلف کند به رستگاری نرسد (2) مدینه را ترک کرد در حالی که آیه ای را تلاوت کرد که خداوند آن آیه را از قول موسی بن عمران به هنگام بیرون رفتن از مصر برای نجات از حکومت فرعون نقل فرموده است. (3)

و معنی آن این است که «موسی از مصر بیرون رفت در حالی که ترسان و مترقب

رسیدن دشمنان بود و میگفت پروردگارا مرا از این مردم ستمگر نجات بخش» (4)

به هر حال حضرت امام حسین (علیه السلام) به همراه اهل بیت معظم و اصحاب باوفایش در شب جمعه سوم شعبان وارد مکه معظمه شد و در هنگام ورود این آیه مبارکه را تلاوت فرمود: چون حضرت موسی (علیه السلام) متوجه شهر مدین شد گفت امید است که پروردگار من هدایت کند مرا به راه راست همان راهی که مرا به مقصود برساند. (5)

ص: 98

---

1- نهضت های اسلامی در صد سال اخیر، ص 7.

2- ترجمه نفس المهموم، ص 34.

3- منتهی الامال ص 365.

4- قصص / 21 .

5- قصص / 22.

امام حسین (علیه السلام) پس از ورود به مکه تا شب هشتم ذی حجه در مکه اقامت نمود.

اقامت چهار ماه و چند روزه امام (علیه السلام) در مکه موجب شد که اهالی این شهر و افراد سرشناس سایر بلاد اسلامی به دیدارشان آمده و بدین وسیله از انقلاب امام (علیه السلام) و اهداف مقدس او آگاهی یابند و هم از این طریق امام (علیه السلام) افکار مردم را تا آنجا که مقدور است متوجه اهداف انقلاب خود سازد

حضور امام حسین (علیه السلام) در مکه آنهم در ایام حج که عظیم ترین اجتماع مسلمین تشکیل میگردد موجب شد تا تقریباً همگان از قیام و نهضت امام و اهداف آن آگاه و باخبر شده و بدین وسیله خبر انقلاب امام (علیه السلام) به وسیله حجاج از تحریف مصون مانده و به همه بلاد مسلمین انتقال یابد.

هنگامی که مردم کوفه از مرگ معاویه و خلافت یزید ملعون و مخالفت و خروج امام حسین (علیه السلام) علیه او و ورودش به مکه آگاه شدند در منزل سلیمان بن سرد خزاعی گرد هم آمدند و نهایتاً تصمیم گرفتند که به یاری امام حسین (علیه السلام) بشتابند.

لذا نامه ای از طرف سلیمان بن سرد و مسیب بن نجبه و رفاعه بن شداد بجلی و حبیب بن مظاهر و عبدالله بنوال و عموم شیعیان آن حضرت به محضر مقدس امام حسین (علیه السلام) نوشته و فرستاده شده به طوری که نقل شده است بین دوازده تا هجده هزار نامه از سوی شیعیان کوفه به سوی امام (علیه السلام) فرستاده شد.

در این نامه ها ضمن دعوت امام (علیه السلام) به کوفه برای اقامت و ولایت آماده باش صد

بن هزار شمشیر زن نیز اعلام شده بود نامه ها را در چند نوبت کسانی چون عبدالله

مسمع همدانی و عبدالله بن وال در دهم ماه مبارک رمضان و چند روز بعد قیس بن مسهر صیداوی و عبدالرحمن بن عبدالله بن شداد ارحبی و عماره بن عبدالله سلولی و نهایتاً هانی بنهانی سبعی و سعید بن عبدالله حنفی به خدمت امام (علیه السلام) رساندند.

این است که امام حسین (علیه السلام) به عنوان اتمام حجت (1) بر مردم کوفه پاسخ نامه های مکرر آنها را نوشت و مسلم بن عقیل را به عنوان نایب و نماینده اش به سوی مردم کوفه گسیل داشت و در ضمن مسلم را به تقوی و کتمان سر و ملاطفت با مردم سفارش نمود

امام حسین (علیه السلام) در قسمتی از این نامه به بیان ویژگیهای امام و رهبر الهی می پردازد و میفرماید: فلعمری، ما الامام الا العامل بالكتاب و الاخذ بالقسط والداين بالحق و الحابس نفسه على ذات الله» (2) سوگند به جان خودم امام نیست مگر آن کسی که به کتاب خدا حکم کند عدل و داد را برپا نماید و به دین حق متدین باشد و نفس خود را برای اجرای این چیزها در راه خدا حبس نماید

در این نامه که حسین (علیه السلام) به مردم کوفه مینویسد و در واقع به منزله استوار نامه ای برای مسلم بن عقیل است پایان آن را به بحث درباره زمامدار امت و رهبر اجتماع اختصاص میدهد و می نویسد: شایستگی مقام امامت را ندارد مگر فردی که بر طبق کتاب خدا عمل کند و در حکومت عدل و داد را پیشه سازد.

چنانکه مشهور است مسلم بن عقیل در پانزدهم رمضان از مکه به سوی کوفه خارج شد و پس از تحمل مشکلات فراوانی توانست دوازده هزار تا هجده هزار تن را گرد

خود جمع آورده و از آنان برای امام حسین (علیه السلام) بیعت بگیرد به طوری که یزید ملعون ناچار شد نعمان بن بشیر استاندار کوفه را عزل کرده و به جای او عبیداله بن زیاد ملعون را که استاندار بصره بود با حفظ سمت به استانداری کوفه برگزید و این امر موجب رعب و وحشت در میان شیعیان کوفه و نهایتاً عهدشکنی و مهمان کشی آنان گردید.

البته در ایجاد رعب و وحشت و آنچه موجب خیانت و عهدشکنی کوفیان شد

ص: 100

---

1- نساء / 164.

2- قبسات من کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص 10 ترجمه لواعج الاشجان، اثر علامه سید محسن امین، ص 81، ترجمه الارشاد، شیخ مفید، ص 381.



علاوه بر جاسوسی معقل غلام عبیدالله بن زیاد و فریب خوردن مسلم بن عوسجه که معقل را به مخفیگاه مسلم بن عقیل در خانه هانی بن عروه راهنمایی کرد و علاوه بر خباثت و رذالت و نیرنگهای عبیدالله بن زیاد باید از خیانت و جنایت شریح قاضی روحانی نمای ناپاک و جاه طلب و دنیا پرست نیز یاد کرد که از اعتماد مردم سوء استفاده کرد و با حمایت از ابن زیاد زمانی که هانی بن عروه زیر شکنجه بود به حامیان و مردم قبیله هانی به دروغ گفت «هانی در نزد عبیدالله سالم است و با هم در حال گفتگو هستند و به زودی به سلامت نزد شما بر میگردد و پس از متفرق شدن مردم از گرد کاخ، عبیدالله مسلم و یاران مسلم تنها مانده و به تدریج مظلومانه شهید شدند.

البته، مسلم هانی بن عروه عبدالله یقطر که مادرش پرستار امام حسین (علیه السلام) بود، قیس بن مسهر صیداوی عبدالاعلی بن یزید کلبی و عماره بن صلخب، ازدی در کوفه وظایف انقلابی خود را به وجهی نیکو انجام داده و نهایتاً پیشگام شهیدان عاشورا شدند. (1)

### نامه امام حسین (علیه السلام) به بزرگان بصره

از جمله اقدامات مهم و تبلیغاتی امام حسین (علیه السلام) در مدت توقف آن جناب در مکه نوشتن نامه ای به گروهی از بزرگان بصره مانند احنف بن قیس یزیدبن مسعود و منذر بن جارود، بود که توسط ذراع سدومی یا سلیمان بارزین خدمتکار امام این نامه به بصره ده شد که نهایتاً آورنده نامه به بصره در همانجا توسط عبیدالله به دار آویخته میشود و روز بعدش عبیدالله راهی کوفه میگردد. به هر حال در نامه امام حسین (علیه السلام) به سوی بزرگان بصره این مطالب برجسته تر مینمود «إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى بَيْتِهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِّيَّتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيِيَّتْ فَإِنْ تُجِيبُوا دَعْوَتِي وَتُطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِيَكُمْ سَبِيلَ الرِّشَادِ». (2)

ص: 101

1- انصارالحسين (عليه السلام)، از علامه محمد مهدی شمس الدین، ص 121 و 118.

2- ترجمه لواعج الاشجان، ص 87 و 88

من شما را به سوی خدا و پیامبرش دعوت میکنم زیرا که به، تحقیق، سنت پیامبر از بین رفته و بدعت جان گرفته است اگر دعوتم را اجابت کنید و امرم را اطاعت نمایید، شما را به راه سعادت و خوشبختی هدایت میکنم

بزرگان بصره از جمله یزید بن مسعود و احنف بن قیس در بصره در جهت انقلاب امام حسین (علیه السلام) و افشاء چهره پلید یزید تبلیغات وسیعی انجام دادند و جواب نامه امام (علیه السلام) را فرستادند به طوری که یزید بن مسعود مجهز و آماده بود که برای یاری امام حسین (علیه السلام) حرکت کند اما قبل از حرکتش خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) به او رسید و از این حادثه بسیار اندوهناک شد همزمان با قیام مسلم بن عقیل در کوفه یعنی روز سه شنبه هشتم ذی الحجه (1) (یوم الترویة یعنی روزی که مناسک حج در این روز آغاز میشود و حجاج از مکه به سوی عرفات حرکت میکنند که موجب شهادت مسلم گردید، عمرو بن سعد ملعون با لشکر انبوهش وارد مکه شد آنها دستور داشتند که حضرت امام حسین (علیه السلام) را در مکه به شهادت برساند.

امام حسین (علیه السلام) در حالی که برای انجام اعمال حج مُحرم شده بود، حج خود را به عمره مفرده تبدیل کرد و از احرام بیرون آمد چرا که خوف این داشت که خانه امن الهی به وسیله سپاه خبیث عمر بن سعد مورد بی حرمتی قرار گیرد. به همین جهت امام حسین (علیه السلام) صبح روز هشتم ذی الحجه از مکه خارج شد و به سوی عراق روان گردید.

امام حسین (علیه السلام) روز قبل از خروجش از مکه یعنی هفتم ذی الحجه ضمن خطبه ای

برای بار دیگر مقصد و هدف نهایی خویش را از قیامش چنین بیان فرمود: «الحمد لله و ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله و صلی الله علی رسوله و سلم خط الموت علی ولد آدم مخطّ القلاده علی جیده الفتاه...» (2)

ص: 102

---

1- طبق روایت شیخ مفید شهادت مسلم روز نهم یعنی روز عرفه اتفاق افتاده است

2- لهوف سید بن طاوس، ص 26 و ترجمه لواعج الاشجان، ص 137 و 138.

سپاس خداوند را آنچه بخواهد همان شود هیچ قوتی وجود ندارد مگر به اعانت او و درود خدا بر رسول او مرگ بر فرزندان آدم چنان برانندگی دارد که گردنبد بر گردن خود دختران جوان من همانند اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف مشتاق دیدن گذشتگان هستم برای من زمینی معین شده که باید در آن قربانی. گردم گویا میبینم درندگان بیابان نوایس (1) و کربلا را که بدنم را قطعه قطعه میکنند و شکم های تهی و انبانهای خالی خود را از بدنم پر میسازند

از سرنوشتی که نوشته شده نمیتوان گریخت ما اهل بیت به رضای خدا راضی هستیم و بر بلاهایی که از طرف خدا باشد صبر میکنیم که او اجر صابری را به ما عطا میکند ما که پاره تن رسول خداییم از او جدا نمیشویم و در خطیره المقدس با او خواهیم بود.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از دیدن ما چشمش روشن میشود و به وعده ای که خداوند به او داده

خواهد رسید هر کس برای جانبازی در راه ما آماده است و از شهادت و ملاقات خدا

خشنود است با ما بیاید من به یاری خدا بامدادان حرکت خواهم کرد.

آری امام حسین (علیه السلام) به خاطر حرکت حریم حرم خدا و اینکه خون مقدسش در آنجا ریخته نشود و بدین وسیله حرمت خانه خدا پایمال نگردد حش را ناتمام گذاشت و

مکه را ترک کرد.

پس از اینکه امام حسین (علیه السلام) تصمیم به خروج از مکه گرفت کسانی مانند عبدالله بن

عباس، ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام، مخزومی عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر، محمد بن حنفیه هریک به نوبت با التماس امام حسین (علیه السلام) را از رفتن به عراق نهی کردند؛ لکن امام حسین (علیه السلام) ضمن دعا و دلجویی در جواب به آنها سخنانی فرمود. از جمله رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، مرا به کاری فرمان داده است و من امر او را امتثال میکنم به

ص: 103

---

1- نوایس گورستان نصاری است در نزدیک کربلا که اکنون مزار حربن یزید ریاحی است. (ترجمه المهموم ص 81)

خدا سوگند اگر در پشت تخته سنگ یکی از این بیابانها مخفی شوم مسلماً مرا پیدا

کرده و می کشند به خدا سوگند بر من ستم و تعدی میک کنند همان گونه که قوم یهود در روز شنبه ستم و تعدی، نمود به خدا سوگند مرا و نخواهند گذاشت تا اینکه قلبم را پاره کرده و خونم را بریزند اما هنگامی که چنین امری مرتکب شوند، خداوند کسی را بر آنان مسلط خواهد کرد که چنان خوارشان سازد که از زن بدکاره هم ذلیل تر گردند»

یکی از خواری ها و پستی های دنیا این بود که سر یحیی بن زکریا برای بدکاری از

تا بدکاران بنی اسرائیل به هدیه فرستاده، شد مگر نمیدانی که بنی اسرائیل از سپیده دم

طلوع خورشید هفتاد نبی را به قتل میرساندند و آنگاه در بازارهایشان مینشستند

خرید و فروش میکردند (1) و نیز به محمد حنفیه فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در خواب به من فرمود: یا حُسَینَ أَخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يُرَاكَ قَتِيلاً؛ ای حسین خارج شو که خداوند می خواهد تو را کشته ببیند. سپس امام (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا» خداوند میخواهد این زنان را اسیر ببیند

امام حسین (علیه السلام) با این جمله فلسفه به همراه بردن زنان و کودک و اهل بیت خود را به سوی عراق ترسیم فرموده است.

### وجوه شباهت میان امام حسین (علیه السلام) و یحیی بن زکریا (علیه السلام)

همانطور که گذشت امام حسین (علیه السلام) از مظلومیت و بریدن سر یحیی بن زکریا یاد فرمود، چنانکه نقل است جابر بن عبدالله انصاری که اولین زائر قبر مطهر امام حسین (علیه السلام) است امام را اینگونه سلام کرد پس بر توباد سلام خدا و خشنودی او و همانا شهادت میدهم که بر تو گذشت آنچه گذشت بر آن برادر تو یحیی بن زکریا».

بعضی از وجوه شباهت میان امام حسین (علیه السلام) و حضرت یحیی بن زکریا (علیه السلام):

ص: 104

1. این دو معصوم بزرگوار از نظر نام همانند هستند یعنی کسی قبل از آن دو بزرگوار به نام یحیی و حسین نامیده نمی شد.
2. مدت حمل این دو مظلوم شهید شش ماه بوده است.
3. خبر ولادت این دو بزرگوار به وسیله وحی آسمانی اعلام شده است.
4. آسمان بر مظلومیت این دو بزرگوار گریسته است.
5. قاتل این دو بزرگوار شهید انسان نمای پست زنازاده بوده است.
6. سر مقدس هر دو شهید بزرگوار را در طشت طلا نهادند و برای انسانهای فاسد فاسق زناکار و زنازاده هدیه فرستاده شد.
7. سر مقدس این دو شهید به تکلم در آمدند.
8. خداوند منتقم و عادل از کشندگان این دو معصوم مظلوم انتقام گرفت. (1)

### امام حسین (علیه السلام) در راه کربلا

علاوه بر عللی که قبلاً برای خروج امام (علیه السلام) از مکه بیان شد، می توان به علت دیگری نیز اشاره کرد، اینکه مسلم از کوفه در نامه ای به اطلاع امام (علیه السلام) رساند که هجده هزار نفر با او بیعت کرده اند و از امام (علیه السلام) خواست که به سوی کوفه حرکت کند. هنگامی که حضرت امام حسین (علیه السلام) از مکه خارج شد یحیی بن سعید بن عاص با گروهی از ناحیه عمروین سعید سر راه را بر آن حضرت گرفتند و آن حضرت را امر به بازگشت نمودند حضرت به سخن آنها توجهی نکرده و به راه خود ادامه داد.

به هر حال دستگاه حکومت در مکه شدیداً مراقب اعمال امام (علیه السلام) و در صدد دستگیری و شهادت وی بود اما حاکم مکه از آغاز حرکت امام (علیه السلام) به خارج مکه آگاه نشد مگر وقتی که کاروان فرزند پیامبر از مکه خارج شده بود. آنگاه مأمورانی را فرستاد

ص: 105

که امام (علیه السلام) را اجباراً برگرداند که موفق نشد. (1)

عمرو بن سعید والی مدینه به ناچار طی نامه ای خبر خروج امام حسین (علیه السلام) از مکه به مدینه را به یزید بن معاویه گزارش نمود. آری امام حسین (علیه السلام) با عزم و اراده ای استوار از مکه به جانب کوفه روان شد.

کاروان سیدالشهداء (علیه السلام) در بین راه به اندرزگویان مصلحت اندیش و عاقبت طلب برخورد کرد با کسانی چون فرزند شاعر که به او فرمود: «لَوْلِمَ أُعْجِلَ لِأَخِيذَتِ أَكْرَ فِي خَارِجِ شَدْنِ مِنْ مَكَّةَ قَبْلَ مِنْ مَرَامِ حِجِّ عَجَلَةٍ نَمِيكَرْدَمِ دَسْتِغِيْرِمِ مِيْسَاخْتَنْدِ. سِپَسِ فَرْمُودِ: «إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نُحِبُّ فَتَحَمَّدَ اللَّهُ عَلَى نَعْمَائِهِ... وَإِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ فَلَمْ يُبْعَدَ مَنْ كَانَ الْحَقِّ نَيْتَهُ وَالتَّقْوَى سِيرَتَهُ (2)» اگر قضای الهی طبق مراد ما، باشد نعمتهایش را سپاسگزاریم و اگر قضای الهی بر خلاف امید ما باشد، کسی که نیتش حق و سیرتش تقواست از مسیر صحیح خارج نگردیده است.

عبدالله بن جعفر نیز از اندرزگویان امام حسین (علیه السلام) بود هر چند دو پسرش محمد و عون ملازم کاروان کربلا شدند. دیگر از مردی، عراقی عبدالدین مطیع عدوی، عمرو بن یوازن (لوزان) طرماج و اباهره کوفی باید نام برد که امام در پاسخ فرمود: «من باید به سوی عراق بروم، مأموریت من خدایی است و از پایان کار هم به خوبی آگاهم». (3)

امام حسین (علیه السلام) در بین راه قبل از اینکه خبر شهادت مسلم به او برسد برای گروهی از بزرگان کوفه نامه ای نوشت و آنان را از حرکت خود به سوی کوفه آگاه کرد، حامل این نامه قیس بن مسهر و به قولی عبدالله بن یقطر بود.

نهایتاً در بین راه در منزل زیاله بود که امام حسین (علیه السلام) خبر شهادت عبدالله بن یقطر را

ص: 106

1- ترجمه الارشاد، ص 416 و ترجمه المهموم، ص 86-87.

2- ترجمه لواعج الاشجان، ص 153.

3- درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت، ص 262.

شنید البته قبل از آنکه در همین منزل خیر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را هم دریافت کرده، بود لذا به طور صریح به اصحابش فرمود من پیمان خود را از ذمه شما برداشتم اما بعد فقد اتانی خبر قطع قتل مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبد الله بن یقظر قد خذلنا شیعتنا فمن احب منکم الانصراف فلینصرف فی غیر حرج و لیس علیه ذمام (1) زاده زهرا (سلام الله علیها) یاران خود را در اینجا به طور کامل از حوادث در انتظار و وقایع خونین آگاه میسازد تا همچون رهبر و امامشان آگاهانه به استقبال قضای الهی بروند و آنها که لایق نیستند و خواهان جاه و مقام ثروت و شهرتاند خود را جدا ساخته و از این جمع، وارسته جانباز و سلحشور دور گردند و چنین هم شد. عده ای از پیروان امام حسین (علیه السلام) در همانجا پراکنده شدند و راه عافیت و راحت دنیا را در پیش گرفتند و به دنبال دنیای خود رفتند.

مگر امام حسین (علیه السلام) در بین همین راه نفرمود گویا شنیدم ندای ندا میداد که این کاروان می رود و مرگ هم پشت سر آنان در حرکت است.

مگر امام حسین (علیه السلام) نفرمود: به خدا قسم مردم کوفه مرا نمی خوانند مگر برای اینکه خون گلوی مرا بریزند و هنگامی که این عمل را انجام دهند خداوند بر آنان کسی را مسلط می کند که آنها را از هر اجتماع و امتی خوارتر گرداند».

پس امام حسین (علیه السلام) و یارانش را مرگ و شهادت امری آشنا و مانوس بود و به قول حضرت علی اکبر «چون بر حقیق پس از مرگ چه باکی داریم».

ناگفته نماند که در بین این مسیر رهایی بخش کاروان امام حسین (علیه السلام)، زهیر بن قین

بجلی را به صف آزادگان دعوت کرد و سعادت شهادت در رکاب سیدالشهداء را

خداوند متعال نصیبش فرمود (2)

ص: 107

1- همان، ص 266.

2- داستان این مطلب را در صفحات 163 تا 165 ترجمه لواعج الاشجان ببینید.

## برخورد امام حسین (علیه السلام) با سپاه حربن یزید ریاحی

در منزل ذوحشم ناگهان صدای تکبیر یکی از یاران امام حسین (علیه السلام) همه را متوجه

گردن اسبهای متعددی نمود که سوارهای نیزه بر دوش را حمل میکردند و به سوی

کاروان اباعبدالله (علیه السلام) میآوردند سپاهی در حدود هزار نفر به فرماندهی (حر)؛ امام حسین (علیه السلام) فرمود اینان را آب دهید مردانگی و غیرت و آزادمردی تجلی کرد و هنگام

ظهر حر و سپاهش به امامت حضرت امام حسین (علیه السلام) نماز ظهر را اقامه کردند، سپس امام حسین (علیه السلام) فرمود: ای مردم سخنان من اتمام حجت است، نامه های شما به من رسید، لذا من رو به سوی شما آوردم... اگر به دعوت خود پایبند هستید، مرا مطمئن سازید و اگر از آمدن من ناراضی هستید باز میگردم (1) در پاسخ امام (علیه السلام) کسی چیزی نگفت آنگاه حضرت امام حسین (علیه السلام) به مؤذنش حجاج ابن مسروق فرمود برای نماز عصر اقامه بخواند، بعد از اینکه نماز عصر اقامه شد، امام حسین (علیه السلام) به جمعیت حاضر و سپاه حر توجه کرده و چنین فرمود: ای مردم اگر خدای را در نظر بگیرید و حق را برای صاحبان حق بشناسید به رضایت خداوند نزدیک تر، است ما اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در امر خلافت امامت از بنی امیه که ادعای این منصب را دارند سزاوارتریم اینان اهلیت و لیاقت ندارند و به جور و ستم رفتار می کنند با این حال اگر آمدن آنها را مکروه دانسته و به حق ما جهل ورزیده و از رأی خود که برای ما نامه نوشته اید پشیمان شده اید بگوئید تا بازگردم « (2)

حرّ: گفت مرا امر به جنگ نکرده اند اما باید تو را نزد عبیدالله ببرم. امام حسین (علیه السلام)

فرمود: هرگز از تو متابعت نمیکنم آنگاه حر: گفت پس راهی را انتخاب کن که نه به

مدینه برود و نه به کوفه.

لذا امام حسین (علیه السلام) راه عذیب و قادسیه را در پی گرفت و سپاه حر نیز در پی کاروان

ص: 108

1- لواعج الاشجان، ص 182 - 180، درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها، آموخت ص 271، ترجمه الارشاد، ص 428.

2- همان



امام حسین (علیه السلام) روان شدند در همین مسیر بود که امام حسین (علیه السلام) ضمن خطبه ای فرمود: ای مردم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود هر کس سلطان زورگو و ستمکاری را ببیند که محرمات خدا را حلال شمارد عهد خدا را بشکند با سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مخالفت

نماید و در میان بندگان خدا به گناه و ستم رفتار نماید ولی او با گفتار یا کردار خود با

این، سلطان مخالفت ننماید بر خداوند است که آن ستمگر را به هر جا که میبرد او را

نیز همانجا ببرد آگاه باشید که بنی امیه اطاعت شیطان را اختیار کرده از اطاعت خداوند سرپیچی کردند؛ فساد را ترویج کردند و حدود الهی را تعطیل نمودند؛ بیت المال را به خود اختصاص دادند و حرام خدا را حلال کردند و من سزاوارترین مردم به این امر ولایت و رهبری هستم» (1)

امام حسین (علیه السلام) در خطبه ای دیگر خطاب به سپاه حر چنین فرمود:

آیا نمیبینید که به حق عمل نمیشود و از باطل جلوگیری نمی گردد تا مؤمن حق مشتاق لقای پروردگارش شود؟ پس من مرگ را جز سعادت و زندگی با ظالمان را جز ذلت و ننگ نمیدانم (2) البته بعضی نوشته اند حضرت امام حسین (علیه السلام) این خطبه را در کربلا ایراد فرموده است.

پس از این خطبه سوزان و آتشین در اصحاب حسین (علیه السلام) شوری عجیب برپا شد و

بعضی از آنان سخنان پرهیجانی مملو از ایمان و عشق به امام حسین (علیه السلام) بیان کردند که حاکی از استقبال نمودن شهادت در راه خدا میباشد کسانی چون زهیر بن قین نافع بن هلال الجملی در آن روز از مصیبت و بلا و خطر استقبال و نسبت به امام و آرمان و راه او اعلام وفاداری کردند. سرانجام کاروان سیدالشهداء (علیه السلام) در روز پنجشنبه دوم محرم به سرزمین کربلا رسید

ص: 109

---

1- ترجمه لواعج الاشجان، ص 185، ترجمه نفس المهموم، ص 94.

2- همان، ص 198، ترجمه نفس المهموم، ص 95.

چون امام حسین (علیه السلام) به سرزمین کربلا وارد شد از نام آن سرزمین پرسید بعضی گفتند نامش (عقر) است امام حسین (علیه السلام) فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَقْرِ» (1) و بعضی گفتند نامش (کربلا) است و امام حسین (علیه السلام) فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَالْبَلَاءِ» (2) آنگاه امام حسین (علیه السلام) سخنانی بیان فرمود که به بعضی از آنها اشاره میشود.

-الناس عبیدالدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه ما درت معایشهم، فاذا محصوا

بالبلاء قل الدیانون» مردم بنده دنیا هستند و دین لقلقه زبانیشان است تا هنگامی که زندگیشان بگذرد گرد آن می چرخند اما چون آزمایش فرا، رسد دینداران کم میگردند

سپس فرمود: این موضع کرب و بلا و محل محنت و عنا است فرود آید که اینجا

منزل و محل خیام ما است و این زمین جای ریختن خون ما است و در این مکان واقع

خواهد شد قبرهای ما و این را جدم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به من خیر داده است». (3) روز سوم محرم عمرو بن سعد به سرپرستی چهار هزار سواره از کوفه حرکت کرد و به کربلا وارد شد و در مقابل آن امام مظلوم صف آرایی کرد. (4)

از دیگر بیانات امام حسین (علیه السلام) در کربلا این است که فرمود: «خدایا ما خاندان پیامبرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) هستیم اما آنان ما را تبعید و طرد کرده و از حرم جدمان بیرونمان ساختند و بنی امیه بر ما ظلم و تعدی نمودند خدایا حق ما را از آنان بگیر و ما را بر گروه ستمکاران یاری فرما.

ص: 110

1- ترجمه نفس المهموم، 103 عقر به معنی شکاف و خلل میباشد.

2- ترجمه لواعج الاشجان، ص 200 کرب و بلا یعنی مصیبت و بلا و گرفتاری.

3- منتهی الامال، ص 405

4- ترجمه الارشاد، ص 434

## دلداري ها و وصايای امام حسين (عليه السلام) به حضرت زينب (سلام الله عليها)

«خواهرم به صبر الهی تسلی، یاب زیرا ساکنان آسمانها خالی میشوند اهل زمین همگی میمیرند و تمامی خلق هلاک می گردند».

خواهرانم ای ام کلثوم و ای، زینب ای فاطمه و ای رباب مواظب باشید که چون کشته شدم گریبان برایم پاره، نکنید بر صورت نزنید و چهره را خراش ندهید و سخنان ناشایست نگوئید.

ای خواهرم، زینب حلم و بردباری تو را شیطان زایل نکند بدان که جد من بهتر از

من بود پدرم بهتر از من و مادرم و برادرم بهتر از من بودند و من و هر مسلمانی باید به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تاسی جویم ای خواهر من تو را سوگند میدهم و سوگند مرا محقق ساز که گریبان مدر و روی نخراش و چون من هلاک شوم زاری و شیون بر من بلند مکن».

## تعداد سپاه امام حسين (عليه السلام) و تعداد سپاه دشمنان امام (عليه السلام)

روشن است که تعداد حقیقی و دقیق یاران امام حسین (عليه السلام) و همچنین تعداد حقیقی سپاه دشمن آن بزرگوار مشخص نیست. گزارشها و اخباری که در این مورد وجود دارد براساس آمارگیری مشخصی نمیشود؛ بلکه شاهدان عینی و گزارشگران براساس حدس و به طور تقریبی در این زمینه سخن گفته اند به همین دلیل این گزارشها با یکدیگر متضاد میباشد. (1) با این حال آنچه بیان شده این است که:

1 سپاهيانی که به سرکردگی حر به مقابله با امام حسين (عليه السلام) آمدند هزار نفر بودند.

2 به همراه عمر بن سعد لشکری به تعداد چهار هزار نفر وارد کربلا شدند.

3. شمر ملعون نیز با چهار هزار نفر به ابن سعد پیوست.

4. یزید بن رکاب کلبی دو هزار نفر را به همراه داشت که وارد کربلا شد.

ص: 111

---

1- مثلاً گفته اند یاران امام حسين (عليه السلام) 145 نفر بودند که بعضی قبل از جنگ یا در وسط جنگ گریختند و تنها 61 نفر در روز عاشورا امام (عليه السلام) را یاری کردند ترجمه نفس المهموم، ص 120.

5. حصین بن تمیم سکونی با چهار هزار نفر به سپاهیان عمر سعد پیوست.

6. فلان مازنی با سه هزار نفر

7. نصر بن فلان با دو هزار نفر به سپاهیان عمر سعد ملحق شدند.

بنابراین تا ششم محرم سپاهیان ابن سعد به بیست هزار نفر رسید. سرانجام تعداد سه

هزار نفر دیگر با کعب بن طلحه و تعداد هزار نفر با شیبث بن ربیع ریاحی و هزار نفر دیگر به همراهی حجار بن ابجر به آن سپاه پلید افزوده، گشت به طوری که نوشته اند لشکریان ابن سعد اعم از سواره و پیاده به سی هزار نفر میرسیدند. (1)

اما در مورد تعداد اصحاب حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) مسعودی صاحب کتاب مروج الذهب میگوید: «هنگامی که حسین (علیه السلام) به قادسیه رسید حربن یزید تمیمی با او برخورد کرد و امام حسین (علیه السلام) در میان پانصد سوار (2) و حدود یکصد پیاده از خاندان و همراهانش به سوی کربلا روانه شد. عمار دهنی از حضرت ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) نقل میکند که هنگامی که فاصله امام و محل قادسیه سه میل، بود حربن یزید تمیمی با او ملاقات کرد؛ وقتی امام حسین (علیه السلام) این وضع را دید به کربلا روانه شد در آنجا فرود آمد و چادرها را برپا داشت، همراهانش چهل و پنج سوار و یکصد پیاده بودند».

ابن نمای حلی نیز سپاهیان امام حسین (علیه السلام) را همین تعداد میدانند. آن هم در روز عاشورا برخلاف روایت قبلی که اصحاب امام حسین (علیه السلام) را در روز دوم محرم به آن تعداد دانسته است.

البته چون این گزارش به امام باقر (علیه السلام) میرسد سیدبن طاووس صاحب کتاب لهوف نیز آن را تأکید کرده است حصین بن عبد الرحمن از قول شاهد عینی یعنی سعد بن عبیده [او از همراهان و نزدیکان عمر سعد بوده است.] نقل کرده است که سپاه حسین (علیه السلام) را

ص: 112

1- ترجمه لواعج الاشجان، ص 210.

2- احتمالاً باید پنج سوار باشد که اشتهاً پانصد ثبت شده است.

، دیدم آنها نزدیک به یکصد مرد بودند.

در بین آنها پنج هزار مرد از فرزندان علی بن ابی طالب علی (علیه السلام) و شانزده نفر از بنی هاشم و مردی از بنی سلیم و مردی از بنی کنانه که هم پیمان آنان بودند و پسر عمر بن زیاد را دیدم

خوارزمی صاحب کتاب مقتل الحسین میگوید او در روز سه شنبه (روز ترویه) هشتمین روز از ماه ذی الحجه به همراه هشتاد و دو مرد از شیعیان و موالی و خاندانش از مکه فاصله گرفت. البته بدیهی است که در بین راه تعدادی به یاران امام حسین (علیه السلام) افزوده و تعدادی نیز کاسته شده است.

ابو مخنف از قول ضحاک بن عبدالله مشرقی او یکی از یاران و همراهان امام حسین (علیه السلام) بوده است [نقل میکند چون عمر بن سعد نماز صبح را به جای آورد و آن روز، روز عاشورا بود به همراهی مردمی که با او بودند بیرون رفت امام حسین (علیه السلام) نیز همراهانش را بسیج کرد و با آنان نماز صبح را بجای آورد. سی و دو نفر سواره و چهل نفر پیاده همراه امام حسین (علیه السلام) بودند باید دانست که ابو حنیفه دینوری، یعقوبی و مرحوم شیخ مفید صاحب، الارشاد، عدد فوق را تأیید کرده اند. (1)

علامه محمد مهدی شمس الدین صاحب کتاب انصار الحسین (علیه السلام) معتقد است که بنابر

نتیجه ای که بررسی شده مشخص گردیده همراهان امام حسین (علیه السلام) همگی که همراه آن حضرت در کربلا شهید شده، اند چه از اعراب و چه از موالی حدود یکصد مرد یا

نزدیک به یکصد مرد بوده اند.

شاید بنابر قراینی بتوان گفت که کمی افزون از یکصد تن بوده اند. به طوری که

هشتاد مطمئناً تعداد کسانی که در کربلا همراه امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیده اند به یک تن میرسد که در میان آنها سه نفر از موالی امام حسین (علیه السلام) دیده میشوند.

آنچه شایسته دقت نظر است این میباشد که به قول مورخینی چون خوارزمی در

ص: 113

---

1- انصار الحسین (علیه السلام)، ص 47.

نتیجه یورش ناگهانی سپاه دشمن و تیراندازی آنها به سوی امام تعداد همراهان امام

حسین (علیه السلام) کم شد و فقط کسانی از آنها باقی ماندند که در صحنه نبرد از آنان نام برده اند. در این یورش متجاوز از پنجاه مرد از یاران امام کشته شدند. (1)

البته ابن شهر آشوب تعداد شهدای سپاه امام حسین (علیه السلام) را در آن یورش ناگهانی چهل تن دانسته است و همه اینها بعید نیست زیرا کسانی مانند حر و سی نفر دیگر شبانه از سپاه ابن سعد جدا شدند و به امام حسین (علیه السلام) پیوستند. (2)

و میدانیم که حبیب بن مظاهر با اجازه امام حسین (علیه السلام) شبانه و به طور ناشناس به نزد طایفه بنی اسد که در نزدیکی کربلا مسکن داشتند رفت و حدود نود جنگ آور سلحشور به او پیوستند اما عمر سعد چهارصد سوار به سرکردگی از رق بن حرث را به مبارزه با آنها فرستاد و آنها نتوانستند به یاران اباعبدالله (علیه السلام) ملحق شوند. (3)

### بسیجیان حماسه حسینی (علیه السلام)

«فَأَنى لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَلَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبْرَ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْراً» (4) من یارانی بهتر و باوفاتر از یاران خود و خاندانی

نیکوکارتر و به حقیقت نزدیکتر از خاندان خود نمیشناسم خدا شما را از جانب من

پاداش خیر دهد.

این کلام حضرت امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا بهترین معرف اصحاب و اهل بیت آن جناب است یاران و خاندانی که امام حسین (علیه السلام) بیعت خویش را از آنان برداشت و

ص: 114

1- منتهی الامال، ص 425

2- ترجمه نفس الهموم، ص 129.

3- ترجمه لواعج الاشجان، ص 211 تا 214.

4- ترجمه الارشاد، ص 442.

فرمود مرا با این قوم واگذارید که جز مرا نمیخواهند اما به حق، آنان که مشمول کلام

الهی و دعای ملکوتی امام حسین (علیه السلام) بودند ماندند و همچون پروانه در شمع وجود

امامشان در آتش کین دشمنان خدا در راه رضای خدا سوختند و ننگ و نفرین خدا و

ملائکه و رسولان خدا و اولیاء خدا را تا ابد نثار خاندان پلید ابوسفیان و آل زیاد و آل مروان کردند و سرهای مقدس و خون مطهرشان را

نثار محبت خدا و رسول خدا و آل او نمودند نوشته اند که سرهای بریده بین هفتاد و دو تا هفتاد تا هفتاد و هشت سر بوده است. (1)

بنابراین در تعداد شهدای کربلا اختلاف نظر وجود دارد اختلافی بین هفتاد و دو تا هفتاد و هشت شهید و به قولی امام حسین (علیه السلام)

با هجده تن از خاندانش و شصت تن از پیروانش همگی شهید شدند (2)

البته از همراهان سیدالشهداء (علیه السلام) عده ای نیز در حادثه انقلاب عاشورا شهید نشده و زنده ماندند تا پیام رسان خون شهیدان و

روایتگران صادق انقلاب امام حسین (علیه السلام) باشند. چنانکه نوشته اند عمر سعد لعنت الله روز عاشورا و فردای آن تا ظهر بماند و

پیران و معتمدان را بر امام زین العابدین و دختر امیرالمؤمنین علیهم السلام و دیگر زنان موکل کرد و جمله بیست زن بودند.

امام زین العابدین (علیه السلام) آن روز بیست و دو ساله بود و امام باقر (علیه السلام) چهار سال داشتو هر دو در کربلا بودند خداوند

عزوجل آنها را حفظ کرد و نوشته اند، دوازده پسر از بنی هاشم اسیر شدند و در بین آنها، محمد بن الحسین و علی بن الحسین و فاطمه

دختر آن حضرت (علیه السلام) بودند. (3)

اما بعضی گفته اند از میان بنی هاشم 1 امام علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام)

ص: 115

---

1- ترجمه انصار الحسین (علیه السلام)، ص 61 و 62.

2- همان، ص 65.

3- ترجمه نفس الهموم، ص 209.

2. حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب 3. عمر بن حسن بن علی بن ابی طالب

واز غیر بنی هاشم 1. ضحاک بن عبدالله مشرقی 2. عقبه بن سمعان 3. مرقع بن ثمامه اسدی زنده ماندند و اینها مردانی هستند که ثابت شده از کشتار خونین کربلا جان سالم به در برده اند برای حفظ و نگهداری یاد امام حسین (علیه السلام) و انقلاب آن امام بزرگوار. چنانکه همین عقبه بن سمعان است که بسیاری از حوادث کربلا را گزارش کرده است. (1)

### شهدای صحابه در کربلا

1. اسلم ترکی از موالی امام حسین (علیه السلام) بعضی نام او را سلیم نوشته اند. وی مشهور به قاری قرآن بوده است. لازم به ذکر است که یکی از موالی امام حسین (علیه السلام) سلیمان معروف به ابازرین بوده که از سوی امام حسین (علیه السلام) به جانب اهالی بصره رفته و در همانجا به وسیله عبیدالله بن زیاد ملعون شهید میشود

2. انس بن حارث کاهلی یا انس بن کاهلی. اسدی

3. انیس بن معقل اصبحی

4. ام وهب بنت، عبد همسر عبد الله بن عمیر کلبی

5. بریر بن خضیر معروف به سیدالقرءاء.

6. بشر یا بشر بن عمر و خضری یا محمد بن بشیر خضری).

7. جابر بن حارث سلمانی جناده یا حباب

8. حبله بن علی شیبانی (حبله بن عبدالله).

9. جناده بن حرث انصاری

10. جندب بن حجیر خولانی (جندب بن حجر).

11. جون از موالی ابوذر غفاری (جون) بن، حوی جوین ابی (مالک) پیرمردی سیاه پوست

ص: 116

1- همان، ص 66 و 67.



12. جویین بن مالک تمیمی

13 جیب بن مظاہر اسدی

14. حجاج بن زید سعدی (حجاج بن بدر یا حجاج بن یزید).

15 حجاج بن مسروق جعفی (حجاج بن مرزوق) مؤذن امام حسین (علیه السلام).

16 حربن یزید ریاحی

17. حلاس بن عمرو راسبی (الحلاش یا ملاس بن عمر و هجری).

18. حنظله بن اسعد شامی (سعد شیبانی).

19 ، خالدین عمرو بن خالد ازدی

20 زاهر از موالی عمرو بن حمق خزاعی (زاهد زاهر بن عمر و کندی).

21. زهیر بن بشیر خثعمی زهبر بن بشیر، زهبر بن سلیم از دی).

22. زهیر بن قین بجلی.

23. زید بن معقل جعفی بدر بن مفضل منذر بن مفضل.

24 سالم از موالی بنی مدینه کلبی.

25 سالم از موالی عامر بن مسلم عبدی

26 سعدبن حنظله تمیمی از اعراب عدنانی یعنی اعراب شمالی

27. سعد بن عبدالله از موالی عمرو بن خالد

28. سعید بن عبدالله حنفی (سعد) از اعراب عدنانی که در نماز ظهر عاشورا سینه اش را سپر بالای امام حسین (علیه السلام) و یارانش نمود.

29. سوار بن منعم بن حابس همدانی نعمی سوار) بن ابی، عمیر سوار بن ابی حمیر

30 سوید بن عمرو بن ابی مطاع خثعمی (عمرو بن ابی جعفی و آخرین کسی بود که به قتل رسید یعنی پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) کشته شد.

31. سيف بن حارث بن سريع جابري (شبيب بن حارث، سيف بن حارث).

ص: 117

32. سيف بن مالك عبدی (سيف بن مالك نمیری سفیان بن مالك)
33. حبيب بن عبدالله نهشلی (ابی عمرو نهشلی)
34. شوذب از موالی شاکر بن عبد الله همدانی شاکری (سوید)
35. ضرغامه بن مالك
36. عابس بن ابی شبيب شاکری (ابن شبيب)
37. عامر بن حسان بن شریح طایی (عمار بن حسان بن شریح طایی)
38. عامر بن مسلم سعدی (عبدی)
39. عبد الرحمان بن عبد الله بن کدر اکدن ارجعی
40. عبدالرحمان بن عبد (انصاری خزرچی).
41. عبدالرحمان بن عبدالله یزنی عبدالرحمان بن عبد الله اُزدی)
42. عبد الرحمن بن عروه غفاری
43. عبدالرحمان بن عروه بن حراق غفاری
44. عبد الله بن عروه بن حراق غفاری
45. عبدالله بن عمیر کلبی
46. عبد الله بن یزید بن نبط ثبیت، عبدی عبدالله بن زید
47. عبدالله بن یزید بن نبط (ثبیت عبدی)
48. عمران بن کعب بن حارث اشجعی (عمران بن کعب عمر بن ابی کعب)
49. عمار بن ابی سلامه دالانی همدانی
50. عمار بن حسان بن شریح طافی
51. عمرو بن جناده بن حارث انصاری
52. عمر بن جندب حضری



54. عمرو بن خالد صیداوی (عمرو بن خلف

55. عمرو بن عبدالله جندعی

56 عمرو بن ضبعه ضبعی عمر بن مشیعه ضبعه بن عمر)

57 عمرو بن قرضه بن کعب انصاری عمر بن کعب انصاری

58. عمر بن عبدالله ابو ثمامه صایدی عمرو بن ، ثمامه ابو ثمامه صیداوی

59 عمرو بن مطاع جعفی.

60 عمیر بن عبدالله مذجعی.

61. قارب از موالی امام حسین (علیه السلام).

62 قاسط بن زهیر ظهیر ، تغلبی قاسط بن عبد الله

63. قاسم بن حبیب ازدی قاسم بن حارث کاهلی

64. قره بن ابی قره غفاری عثمان بن فروه عثمان بن عروه

65 . قعنب بن عمرو نمری

66 کردوس (کرش) بن زهیر (ظهیر) تغلبی

67. کنانه بن عتیق تغلبی.

68. مالک بن عبد بن سریع جابری مالک بن عبدالله جابری)

69. مجمع بن عبدالله عایدی مذجعی.

70 و (71) مسعود بن حجاج و پسرش

72 مسلم بن عوسجه اسدی

73 مسلم بن کثیر ازدی اعرج (اسلم بن کثیر، سلیمان بن کثیر).

74 منحج از موالی امام حسین (علیه السلام)

75. نافع بن هلال جملی (بجلی).



78 وهب بن عبدالله حباب کلبی پسر ام وهب که وی همسر عبدالله بن عمیر بن حباب کلبی است.

79 یحیی بن سلیم مازنی

80. یزید بن حصین همدانی مشرقی قاری

81 یزید بن مهاصر ابوشعشاء کنندی (ابن مظاهر ابن مهاجر)

82. یزید بن ثبیط (ثبیت، عبدی، یزید بن ثبیت، قیسی بدر بن، رقیط، بدر بن رقیط) (1)

لازم به یادآوری است که در کتاب انصار الحسین (علیه السلام) تعداد 29 نفر دیگر را به عنوان شهدای صحابه معرفی کرده و در مورد صحت سند و یا صحت شخصیت تاریخی آنان و یا در صحت اینکه آنان در کربلا شهید شده‌اند تردید کرده است. البته نام برخی از شهداء دو یا چند بار تکرار شد که گاهی اسم و گاهی کنیه و لقب بعضی از آنان محاسبه شده است.

### شهدای اهل بیت در کربلا

1. علی بن حسین (علیه السلام) علی اکبر اولین شهید بنی هاشم در کربلا

2. عبدالله بن علی بن ابیطالب (علیه السلام).

3. جعفر بن علی بن ابیطالب (علیه السلام).

4. عثمان بن علی بن ابیطالب (علیه السلام)

5. محمد (اصغر) بن علی بن ابیطالب (علیه السلام).

6. عباس بن علی بن ابیطالب (علیه السلام).

ص: 120

7. عبدالله بن حسین بن علی بن ابیطالب (علیه السلام).

8. ابوبکر بن حسن بن علی بن ابیطالب (علیه السلام)

9. قاسم بن حسن بن علی بن ابیطالب (علیه السلام).

10. عبدالله بن حسن بن علی بن ابیطالب (علیه السلام).

11. عون بن عبد الله بن جعفر بن ابیطالب (علیه السلام).

12. محمد بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب (ع) .

13. جعفر بن عقیل بن ابیطالب (علیه السلام).

14. عبدالرحمن بن عقیل بن ابیطالب (علیه السلام).

15. عبد الله بن مسلم بن عقیل بن ابیطالب (علیه السلام).

16. عبد الله بن عقیل بن ابیطالب (علیه السلام).

17. محمد بن ابی سعید بن عقیل بن ابیطالب (علیه السلام).

البته علاوه بر این عده گروه دیگری از بنی هاشم نیز به عنوان شهدای کربلا مطرح شده اند که تقریباً حدود ده نفر میباشند اما آنچه از همه مشهورتر است هفده تن از بنی هاشمند که با حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) شهدای اهل بیت هجده نفر هستند که با احتساب آن ده نفر دیگر تعداد کل شهدای اهل بیت بیست و هشت نفر میباشند (1) و با افزودن یکصد و یازده تن شهدای صحابه مجموع کل شهدای کربلا یکصد و سی و نه نفر می شوند.

البته اگر شهدای کوفه قبل از عاشورا را نیز محاسبه، نمایم تعداد شهداء به بیش از یکصد و چهل و پنج نفر میرسد (تعداد شهدای کوفه قبل از عاشورا 6 نفر بوده است).

**اثرات انقلاب سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام)**

ص: 121



1. انقلاب امام حسین (علیه السلام) مبدأ نهضت‌های حق طلبانه و تحرک و بیداری آزادگان آزادی خواهان و طالبان شرافت و حریت بوده است امام حسین (علیه السلام) در کربلا عملاً

منشور آزادگی و شرافت را با خون مقدس خود و یارانش نوشت و خطاب به همه بشریت در مواجهه با پیروان ابوسفیان فرمود: **إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فَي** «دنیاکم اگر دین ندارید و از روز جزا نمی هراسید، لااقل آزاد مرد باشید شرافت، انسانی غیرت و حمیت و جوانمردی داشته باشید (1)

بدانید که مرگ با شرافت برتر از زندگی ننگین است پس حداقل آزاده و شرافتمند

زندگی کنید، حر باشید و غیور و جوانمرد باشید. آری شک نیست که یکی از ثمرات

پربرکت قیام امام حسین (علیه السلام) ظهور قیام‌های اصیل و شرافتمندانه است که اغلب به رهبری سادات و بنی هاشم به وجود آمد و در عصر ما انقلاب مقدس جمهوری اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (رحمه الله) نیز در همان راستا و یکی از اثرات عمیق انقلاب حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) به شمار میرود.

2. انقلاب امام حسین (علیه السلام) بنی امیه و خاندان پلید ابوسفیان را به عنوان شجره ملعونه و خبیث به جهانیان برای همیشه معرفی کرد و چهره پلید یزید و بنی امیه را برای همیشه افشاء نمود و نقشه های شیطانی و اهداف پلید این حزب کثیف را که به دنبال نابودی اسلام و قرآن و رسالت و وحی نبوت بودند نقش بر آب کرد و عملاً اثبات نمود که این خاندان ملعون اسلام را ملعبه دست خود ساخته و به دروغ خود را خلیفه مسلمین نامیده و به نام، اسلام خواهان دنیا و پستیهایند؛ به طوری که در خلافت شیطانی آنها به دین عمل نمیشود و از منکر و زشتی و فساد نهی نمی، گردد از اثرات خون شهدای کربلاست که یزید منکر وحی و نبوت به وسیله اسرای آزادی بخش کربلا که در اصل

ص: 122

سازمان تبلیغات سیدالشهداء (صلی الله علیه وآله وسلم) بودند در مقر حکومت خود به ننگ و رسوایی ابدی

کشیده می شود. (1)

3. انقلاب امام حسین (علیه السلام) مکتب امامت و ولایت را زنده کرد محبوبیت خاندان علی (علیه السلام) را که رو به خاموشی گذاشته بود شعله ور ساخت نفوذ معنویت و روح پاکی و عبودیت را اعتبار بخشید و این امر همچون خون تازه ای بود که در پیکر اسلام جریان یافت و مکتب تشیع تجدید حیات یافت و روز به روز به قدرت معنوی آن افزوده گشت.

4. الگوی محبت و دوستی خدا و اسوه پاکبازی و ایثار در راه محبوب و معبود راستین و چهره ای بی نظیر از هنر قربانی شدن در راه ایده آل های مقدس و آرمانهای والا- این همه در انقلاب عاشورا تجسم و عینیت یافت؛ کربلای سال 60 هجری در روز عاشورا صحنه عملی نمایش ایمان و محبت به خدا، آن هم شدیدترین محبت به خدا بود «والذین آمنوا أشد حُباً لله». (2)

قیام سیدالشهداء (علیه السلام) تجسم عملی و عینی همه دین بود امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هل الدین إلا الحبُّ و البغض؟ امام حسین (علیه السلام) و یاران صدیقش به بشریت آموختند که

محبت ورزیدن یعنی چه و به دینداران معنی دینداری و اخلاص را تعلیم دادند. زیرا هر یک از آن بزرگواران تا آخرین نفس و آخرین قطره خون پاکشان از دین اسلام حقانیت، قرآن سنت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) دفاع کرده و جان خود را نثار دین و قرآن و نبوت و ولایت نمودند.

به قول حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) «والله لو قطعتموا یمینی انی احامی ابدان

دینی به خدا قسم اگر دو دست مرا قطع کردید اما من تا ابد از دینم حمایت میکنم.

ص: 123

---

1- درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت، ص 229

2- بقره / 165.

لذا در زیارت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) میخوانیم که اوضح بک الکتاب یعنی خداوند

قرآن را به وسیله تو آشکار کرد. (1)

چون امام حسین (علیه السلام) خالصانه و به عنوان بزرگترین عبادت یعنی جهاد فی سبیل الله و اقامه امر به معروف و نهی از منکر این قیام پرشکوه را برپا داشت، آنهم بر علیه کسانی که فریفته و معزور دنیا بودند و دین را به بازیچه گرفته و قیامت و معاد را رها کرده حب دنیا را در دل داشته حکومت و ریاست و شهوات دنیا هدفشان بود، (2) لذا قیام امام حسین (علیه السلام) قیام برای دین و آخرت، بود نه برای دنیا و ریاست.

5. انقلاب عاشورای حسین (علیه السلام) انقلابی اصلاحی و اصلاح طلبانه و ضد هرگونه فساد تباهی بود و عملاً به افشاء و رسوایی حکام مفسد و فاسد بنی امیه منتهی شد. امام

عملاً برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد نه برای فتنه گری. قیام امام حسین (علیه السلام) حسین (علیه السلام) در جهت صلاح و تقوی بود نه برتری طلبی در جهت دعوت به آخرت و معنویت و دیانت بود زیرا قرآن آخرت را از آن کسانی میدانند که برتری طلب و فساد انگیز نبوده و پاک و متقی هستند (3) حسین (علیه السلام) و یارانش چنین بودند.

حسین بن علی (علیه السلام) از اجتماع حج در منی و عرفات استفاده نمود و بزرگان صحابه را جمع کرد و تصمیم قیام اصلاح طلبانه خودش را اعلام داشت و همین جمله ها را که از پدرش است به آنها گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِتًّا مُنَافَةً فِي سَلْطَانٍ وَلَا التَّمَاسِ شَيْءٌ مِنْ قُصُولِ الْحُكَّامِ وَلَكِنْ كُنْتُ دَ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ تُطَهِّرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ». (4)

ص: 124

1- سیدالشهداء شهید دستغیب، ص 180.

2- انعام / 70 و انسان / 27.

3- قصص / 83

4- نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر ص 5 و پیرامون جمهوری اسلامی، ص 80-83

آنچه از ناحیه ما صورت گرفت رقابت در کسب قدرت یا خواهش فزون طلبی نبود

بلکه برای این بود که سنن تو را که نشانه های راه تو هستند بازگردانیم و اصلاح آشکار و چشمگیر در شهرهای تو به عمل آوریم که بندگان مظلوم و محرومت امان یابند و حدود و مقررات تعطیل شده تو از نو به پا شوند.

امام حسین (علیه السلام) در این فرمایش چهار هدف کلی را که در اصل غایت و نتیجه و اثر هم هستند بیان فرمود

اول بازگرداندن نشانه و علائم دین که همان احیای دین و به اصطلاح بازگشت به اسلام راستین است همان اسلامی که با دسیسه های بنی امیه فراموش شده بود.

دوم آشکار نمودن اصلاح در شهرها، اصلاحی اساسی و ریشه ای اصلاح در افکار و اندیشه ها، اصلاح در اخلاق و روحیات و اصلاح در اعمال و روابطی که مملو از فساد و ضد ارزش شده بود.

سوم: نجات مظلومان از شر ظالمان و تأمین امنیت در میان مردم، مردمی که غرق در روابط ظالمانه و غاصبانه و غارتگرانه بودند و ضعفا به راحتی حقیقتان پایمان میشد. بنابراین فرمود خدایا هدف من این است که بندگان مظلوم و ستمدیده تو را از چنگال ستمگران ظالم رهایی دهم و در پناه عدل و قسط به امنیت برسانم.

چهارم: اقامه و برپایی و اجرای حدود، الهی حدود و قوانینی که تعطیل و فراموش شده و در نتیجه فساد سرتاپای حکومت و جامعه را فرا گرفته پس باید در راه از بین بردن فساد به اقامه و اجرای حدود و احکام و قوانین پرداخت که ضامن عدالت و قسط، امنیت و صلاح و فلاح و رستگاری است. (1)

6. انقلاب سیدالشهداء عملاً عزت آفرین و ذلت سوز بوده است. همچنان که عدالت آفرین و ستم سوز بوده این ندای جاودانه امام حسین (علیه السلام) است که فرمود: «هیئات منا الذله»

ص: 125

ذلت از ما بدور، است هیأت که ما زیر بار ذلت برویم زیرا خدا و پیامبرش و مؤمنان از اینکه ما ذلت را بپذیریم ابا دارند و دامنه‌های پاک مادران و مغزهای باغیرت و نفوس با شرافت پدران روا نمیدارند که اطاعت افراد لئیم و پست را بپذیریم. (1)

آری پیام بزرگ و جاوید قیام پرهیز از ذلت نفس است برخورداری از عزت و کرامت نفس است درس بزرگ مکتب اسلام و انقلاب حسین (علیه السلام) احیاء شخصیت و احساس شخصیت. است در مقابل دیگران احساس عزت و کرامت ذاتی است احساس کرامت نفس و آزادمنشی است و این پیام پیام قرآن است (2) پیام علی بن ابیطالب است که برده و بنده دیگران مباش که خدا تو را آزاد آفریده است. (3) این آزادی و حریت در عزت و کرامت نفس و رهایی از ذلت و زبونی و حقارت و خواری است.

7. اقامه نماز از دیگر اثرات و نتایج عملی انقلاب حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) است. همانند اجرای امر به معروف و نهی از منکر و همانند پرداخت زکات که آن اسوه شهیدان و یارانش مصداق کامل پرداخت کنندگان زکات هستند که جانشان را به همین عنوان به درگاه احدیت هدیه نمودند خون مقدسشان را به عنوان زکات پرداخت نمودند همان گونه که به وسیله بیان و عمل خویش امر به معروف و نهی از منکر کردند، اقامه نماز پرشکوه و حماسی ظهر عاشورا زیر ضربات تیرهای دشمنان و نیزه های فاسقان مظهري کامل از اقامه نماز است.

در این مورد همین بس که حضرت امام حسین (علیه السلام) عصر تاسوعا برای یک شب یعنی شب عاشورا مهلت گرفت تا به نماز و دعا و نیایش و تلاوت قرآن پردازد و عملاً نشان

ص: 126

---

1- سخنان امام حسین (علیه السلام)، ص 236.

2- مناقون / 8

3- نهج البلاغه نامه 31 خطاب به امام حسن مجتبی (علیه السلام).

میدهد که برای احیاء و ترویج نماز و قرآن و برای احیاء و ترویج شعائر الهی راز و نیاز و معنویت قیام کرده است.

از این رو در زیارت نامه امام حسین (علیه السلام) میخوانیم: «وَأَشْهَدُ بِكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَأَتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّى أَتَيْتَ الْيَقِينَ. آری در اول ظهر عاشورا یکی از یاران امام حسین (علیه السلام) به نام عمرو بن کعب معروف به ابو ثمامه صاندی به امام حسین (علیه السلام) عرض کرد جانم به فدایت دشمن پی در پی حمله میکند، ولی به خدا سوگند تا مرا نکشند نمیتوانند به تو دست یابند و من دوست دارم به لقای پروردگار نایل گردم در حالی که این یک نماز را نیز به امامت تو به جای آورده باشم. امام حسین (علیه السلام) فرمود: «ذُكِرَتِ الصَّلَاةُ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمَصْلِيَيْنِ الذَّاكِرِينَ».<sup>(1)</sup>

نماز رایاد، کردی خدا تو را از نمازگزارانی که به یاد خدا هستند قرار دهد. اما لشکریان جهل و ضلالت مهلت نماز خواندن به سپاه نور و هدایت را نداد و یکی از سران لشکر باطل به نام حصین بن نمیر ملعون: گفت نمازی که شما بخوانید مورد قبول نیست». حبیب بن مظاهر جلورفت و خطاب به آن گستاخ پیشرم گفت: «زَعَمْتُ إِنَّهَا لَا تَقْبَلُ مِنْ آلِ الرَّسُولِ وَ تَقْبَلُ مِنْكَ يَا حِمَارًا؟» ای حمار خیال میکنی نماز آل پیامبر قبول نیست و نماز تو قبول است؟<sup>(2)</sup>

در پی این پاسخ کوبنده حصین و یارانش به حبیب یورش آوردند و او را شهید نمودند، حضرت امام حسین (علیه السلام) در کنار پیکر این شهید بزرگوار چنین فرمود: «عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ نَفْسِي وَ حِمَاهُ أَصْحَابِي بَذَلَ جَانِمِ وَ كَشْتَهُ شَدْنِ أَصْحَابِمِ دَرِ پِيشْگَاهِ خَدَاوَنْدِ بَهْ خَاطِرِ رِضَايِ خَدَاوَنْدِ وَ طَبَقِ اَمْرِ وَ فِرْمَانِ اَوْسْتِ.

ص: 127

1- سخنان حسین بن علی (علیه السلام)، ص 272.

2- همان، ص 282

به هر حال نماز ظهر عاشورا در زیر باران تیر دشمنان خدا اقامه شد و در نتیجه چند تن از اصحاب سیدالشهدا (علیه السلام) در راه اقامه این نماز حماسی به خاک و خون غلطیدند، این راه و رسم امام حسین (علیه السلام) و رمز دین است که در هنگام نماز باید همه چیز را رها کرد، حتی صحنه جنگ را؛ سعید بن عبدالله حنفی و عمرو بن قرظہ کعبی در هنگام نماز ظهر عاشورا در مقابل امام حسین (علیه السلام) ایستادند و خود راسپرتیرهای دشمن کردند به طوری که در پایان نماز به شهادت رسیدند و در آخرین لحظات جان سپردن به امام (علیه السلام) عرض کردند: «أَوْفَيْتُ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ يَا وَفَادار بودیم؟ آیا وظیفه خود را انجام دادیم؟ امام حسین (علیه السلام) به هر یک از آنها جداگانه فرمودند: «نَعَمْ أَنْتَ أَحَامِي فِي الْجَنَّةِ» آری تو در بهشت پیشاپیش من هستی و به عمرو بن قرظہ کعبی فرمودند: «فَأَقْرَأْ رَسُولُ اللَّهِ مِنِّي السَّلَامَ وَاعْلَمَهُ وَأَنْتَ فِي (الْآثَرِ) سلام مرا به رسول خدا برسان و به او ابلاغ کن که من نیز در پی تو به دیدارش خواهم شتافت آری این همه جهاد و قتال برای اقامه نماز است، چنانکه در جنگ صفین پیوسته مراقب وقت نماز بود و به ابن عباس فرمود: «أَتَمَّا قَاتَلْنَاهُمْ عَلَى الصَّلَاةِ مَا بَرَّيْنَا وَاقَامَهُ نَمَازًا بِأَنَّهُمْ مَيِّجَنَّا» (1)

سرخی شفق

این سرخی شفق که برین چرخ بی وفاست \*\*\* هر شام عکس خون شهیدان کربلاست

گر چرخ خون ببارد ازین غصه در خورست \*\*\* و رخاک خون بگرید ازین ماجرا رواست

در ماجرای کربلا، امام حسین (علیه السلام) اولاد و اصحاب او در سال 61 هجری قمری، چنان و غریبانه به شهادت رسیدند که جز آسمان کسی بر این مصیبت نگریست. چه

مظلومانه زیبا قرآن میفرماید: «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ». (2)

ص: 128

---

1- همان، ص 274 و 277.

2- دخان 29.

آری، در عاشورا بود که حضرت سیدالشهداء اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و یاران باوفا

و مخلص او غریبانه به آغوش شهادت رفتند به همین سبب شایسته است که شیعیان آن

بزرگوار و محبان اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) این ماه و این روز، را ماه و روز مصیبت و خون قرار دهند، از امور دنیوی چشم بپوشند به نوحه و تعزیت سالار شهیدان اقدام نمایند زیرا این عمل اقتدا به همه انبیاء و اولیاء است.

اقتدا به حضرت حضر (علیه السلام) و حضرت موسی (علیه السلام) است که در وقت ملاقاتشان از

مصائب و بلاهایی که بر اهل بیت رسول الله (علیهم السلام) در کربلا وارد شده، سخنها گفته اند و مدتها گریسته اند همچنان که جریان مصیبت و گریه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ابن عباس در ذی قار بر مظلومیت و غربت سیدالشهداء (علیه السلام) و یارانش در تاریخ ثبت شده. است «اللَّهُمَّ الْعَن قَتْلَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام».

بنی امیه و ناصبیان و خوارج که بغض اهل بیت را در دل دارند عاشورای حسینی را

عید قرار داده و به شادی و شادمانی میپردازند؛ لباسهای فاخر میپوشند، غذاهای لذیذ

تهیه می کنند و در توسعه نفقه و مخارج روزانه خود میکوشند و در همه این زمینه ها به جعل حدیث مبادرت کرده اند.

اینها جاهلان و ابلهانی هستند که دلهای تیره و سیاه خود را به کینه و بغض و عداوت اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) آکنده کرده اند.

احادیث ساختگی و مجعول ساخته اند و به آنها متمسک می شوند که هیچ یک از علمای منصف اهل سنت صحت آنها را تأیید نکرده است؛ بلکه برعکس بر مجعول بودن آنها اتفاق نظر دارند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «بنی امیه به شکرانه کشته شدن امام حسین (علیه السلام) در عاشورا عید میگیرند و آل ابی سفیان بدین سبب آن روز را روزه می گیرند. پس شیعه داغدار مصیبت زده نباید به چنین اعمالی اقدام کنند زیرا چنین اعمالی از بدعتها و تحریف های



دشمنان اهل بیت یعنی بنی امیه و آل ابی سفیان و جمیع نواصب و خوارج و کینه توزان به ساحت مقدس اهل بیت است». (1)

اما امام حسین (علیه السلام) با قیام پرشکوهش برای ابد این قوم را رسوا نمود و خود و قیام خود را جاودانه کرد و فرهنگ ناب اسلامی را برای حق مداران به وجود آورد. فرهنگ کربلا- و فرهنگ عاشورا فرهنگ عزت و کرامت است. فرهنگ شهادت است، شهادتی که عین کرامت است زیرا به فرمایش امام سجاد (علیه السلام) «فَإِنَّ كَرَامَتَنَا السَّهَادَةُ» شهادت کرامت ما است و نیز می فرمایند: وارث سرزمین قربانی و شهید شدن در راه خدا هستیم. (2)

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: مردن در راه خدا کرامت است و جهاد عامل عزت اسلام است و به همین سبب جنگ برای عزت اسلام و مسلمین واجب است

از این رو عزت ایران اسلامی از برکت خون شهدا و اسارت اسرا و مفقودین و ایثار جانبازان و حضور مردم در صحنه به دست آمده است. بنابراین فرهنگ عزت یعنی فرهنگ جهاد و دفاع در راه خدا، فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر، فرهنگ ایثار و حضور در صحنه مبارزه حق علیه باطل می باشد.

علی (علیه السلام) می فرماید: «انسانهای اهل تقوا کسانی هستند که اهل جهاد با نفس بوده، نفس آنان از سوی خودشان در رنج و تعب است اما دیگران از ناحیه آنان آسوده و راحت میباشند (3) انسان های متعالی با امور پست سروکار ندارند.

اهداف بلند و متعالی اندیشه های بزرگ و ارزشمند و معانی عالی و بلند آنان را به خود جذب کرده است اینان در راهی میروند که نهایتاً فرقتشان شکافته و سرشان بریده

ص: 130

---

1- زادالمعاد علامه مجلسی مفاتیح الجنان و رساله عملیه بخش حواشی.

2- عرفان و حماسه، ص 165

3- نهج البلاغه خطبه 184.

می. شود تا برای دین خدا عزت آفرین شوند و خود مظهر تجلی عزت الهی شوند و از ذلت و پستی و دنائت دیگران را رهایی بخشیده تا به عزت برسند.

در فرهنگ عاشورایی امام حسین (علیه السلام) جز رضایت حق هر هدف دیگر حقیر و کوچک است و این بیانگر شخصیت امام حسین (علیه السلام) است و هم بیانگر مفهوم عزت حسینی و قیام سراسر حماسه امام حسین (علیه السلام) و شعارهای آن بزرگوار که یک انسان کامل

و صاحب ایمان خارق العاده و خالق یک حماسه پر شور هرگز به دنیا و مقامات و پست ها و زر و زیور دنیا توجهی ندارد؛ او صاحب روح بزرگ و شخصیت بزرگواری است که جز به رضایت حق به چیز دیگری نمیاندیشد. او حقیقتاً تجسم عزت و کرامت نفس است و خروج و قیامش نیز چنین است. حق طلبانه خداجویانه و اصلاح گرانه.

حضرت امام حسین (علیه السلام) خروج کرد تا

1. درخواست بیعت از سوی یزید پلید را نفی کند

2. حکومت سلطنتی موروئی را در جهان اسلام نفی کند.

3. شخصیت یزید پلید را به عنوان خلیفه مسلمین نفی کند.

4. دعوت شیعیان کوفه را بپذیرد

5. امر به معروف و نهی از منکر را به مفهوم آن در بالاترین درجه اش انجام دهد.

6 سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی (علیه السلام) را در امر حکومت و اداره امت که مورد تحریف قرار گرفته بود احیاء نموده خود بر آن اساس عمل نماید و خط بطلان به حکومت یزیدیان بکشد و عمل به حق انجام دهد و نهی از باطل و نفی سلطان جائر نماید.

7. و بدینسان با احیاء، نماز، زکات امر به معروف و نهی از منکر اسوه ای باشد برای همگان که تحریف و بدعت و مسخ ارزشهای الهی را هرگز تحمل نکنند و عزت را تنها در سایه عزت دین بدانند.

بی تردید انقلاب اسلامی ایران متکی بر پشتوانه فرهنگ و اندیشه الهی و در راستای نهضت انبیاء (علیهم السلام) است. سرمایه عظیم فرهنگ اسلامی و تشیع علوی و اساس و بنیان این نهضت عظیم است زیرا توسط عالمی شیعی و با تفکری اسلامی پایه گذاری شد. نیروی محرکه خود را از قیام عاشورا گرفت و در محرم آغاز گردید، بدینسان که یوم الله پانزده خرداد سال 42 مصادف و مقارب با ایام الله محرم و عاشورای حسینی بود، که با الهام از سیره سیدالشهداء (علیه السلام) و اهداف و مقاصد الهی آن امام بزرگوار به تحقق پیوست.

پس از گذشت هزار و چند صد سال بار دیگر در عصر ما کلام صدق صادق آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) مصادق پیدا کرد که کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا

آری این فرهنگ غنی و عظیم عاشورای حسینی بود که توانست بار دیگر توسط عالمی حسینی صفت و عاشورایی سیرت، همراه با محبان عاشورا و حسین (علیه السلام) کربلایی دیگر در مهد تشیع یعنی در سرزمین ایران بیافریند و حاکمیت ظلم و حاکمی ظالم و یزید صفت را رسوا نماید و شام ستم شیعیان را بار دیگر به صبح پیروزی و عدالت بدل نماید و به همه یزیدیان جهان هشدار دهد که حسینی صفتان و خمینی سیرتان پیوسته در پی آفرینش عاشورا هستند هشدار دهد که عزای امام حسین (علیه السلام) و یارانش بزرگترین نیروی محرک و بیدادگر و آزادی آفرین فرهنگ خونبار تشیع علوی است. هشدار میدهد که ما ملت ایران و ما پیروان اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) ملت گریه هستیم، گریه ای بهشت آفرین، گریه ای سرشار از اخلاص و محبت گریه ای که سیل میشود و یزیدها و ابن مرجانها و عمر سعدها را غرق می کند. پس آگاه باشید که عزای امام حسین (علیه السلام) خود یک نهضت، تحول حرکت و یک موج سهمگین و یک انقلاب است.

در عصر ما بار دیگر شیعیان جهان در طنین مبارک صدای امام خمینی بزرگ (رحمه الله) صدای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و صدای حسین مظلوم (علیه السلام) را شنیدند صدایی به درازای تاریخ بعثت ها و

نبوت ها، صدایی به مظلومیت همه مظلومان، تاریخ صدایی، بیدارگر رهایی بخش آزادی آفرین صدایی پر از حماسه و شکوهمند.

هیئات منا الذله حُسین (علیه السلام)، یعنی ای حسینی سیرتان و ای خمینی صفتان در هر شرایط و مکان و زمانی باید به احیای دین خدا اقدام کنید در مسیر اصلاح امت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قیام کنید امر به معروف و نهی از منکر را اقامه، کنید سیره و روش نبوی و علوی را توسط ولی خدا در زمان خودتان به اجرا در آورید قیام کنید؛ قیام الهی، حق طلبانه در مسیر امنیت و آسایش و آرامش که چنین قیامی شکوهمند، الهی، اصلاحی و زمینه- ساز ظهور مصلح کل امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. ان شاء الله.

لذا بی شک انقلاب روح الله تداوم و استمرار نهضت حسین (علیه السلام) است. امام حسین (علیه السلام) وارث جمیع انبیاء و اوصیاء الهی بوده است؛ وارث آدم صفی الله و نوح نبی الله در سکانداری کشتی بقاء و نجات و هدایت، امت وارث ابراهیم خلیل الله در بت شکنی و برپایی توحید و رسوایی، نمرودیان وارث موسی کلیم الله در قیام علیه ستم فرعونیان و نجات مستضعفین از چنگال مستکبران وارث عیسی روح الله در نشر معنویت و مقابله با دنیاگرایان غارتگر، وارث محمد حبیب الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در اقامه قسط و عدل و دعوت به نور و، هدایت نمایانن راه فلاح و سعادت و وصول به لقاء الله و وارث علی ولی الله در عینیت بخشیدن به ولایت الله و کلمه الله و تحقق بخشیدن به عدل و قسطی است که آسمانها و زمین بر آن اساس قوام یافته است.

همه این عناصر و مفاهیم، ارزشی، مقدس پاک و الهی محتوای انقلاب اسلامی نایب الامام خمینی بزرگ است. همچنان که دین محرک و انگیزه و غایت این انقلاب بوده

قطعاً صراط مستقیم استمرار و تداوم این انقلاب نیز همان عناصر و همان است پس مفاهیم ارزشی و مقدس و پاک و الهی است

مفاهیمی که هر یک معطر به خون همه شهیدان حق طلب تاریخ حق طلبانه است امید که امت شیعه و انقلابی و حسینی نهضت خمینی در راستای اطاعت از مقام عظمای ولایت بتواند حامل بار سنگین این امانت بوده و با نهایت و صداقت آن را به صاحب اصلی و ولی مطلق حق امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تحویل دهد. ان شاء الله.

## پیک نور

امام حسین (علیه السلام) خطاب به حضرت ابوالفضل (علیه السلام) می فرماید: «بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أَخِي» جانم به فدایت ای برادر حضرت عباس در تمامی دوران زندگانش پیوسته همراه و هماهنگ با سیدالشهداء (علیه السلام) بود حضرت ابوالفضل (علیه السلام) برای این خلق شد تا چون ماهی تابان گرداگرد خورشید وجود حضرت امام حسین (علیه السلام) در جوی مالا مال از فضیلت و شجاعت و سروری در گردش باشد.

پس حضرت عباس (علیه السلام) اگر گام مینهاد به راه شرف و سیادت بود؛ اگر سخنی می گفت به رشد و هدایت لب میگشود؛ اگر مینگریست به سوی حق بود و بالاخره اگر جان باخت در طریق دین مبین بود. به راستی که عباس (علیه السلام) استوانه فضیلت ها بود و بهترین اسوه در کرامت و بزرگ منشی است و اینها همه در پرتوی انوار سیدالشهداء (علیه السلام) بود که در آینه تمام نمای وجود قدسی وی تجلی می یافت و بی شک یکی از مصادیق بارز آیات والشمس وضحتها والقمر إذا تلیها امام حسین (علیه السلام) و عباس هستند.

اودر تمامی مراحل زندگیش در پشت سر امامش حرکت می کرد که حتی وی در ظهور جسم شریفش به این عالم هم یک گام از مولایش عقب است.

ای امیری که علمدار شه کرب و بلایی \*\*\* اسد بیشه صولت پسر شیرخدایی

به نسب پور دلیر علی آن شاه عدوکش \*\*\* به لقب، ماه بنی هاشم و شمع شهدایی

یک جهان صولت و پنهان شده در بیشه تمکین \*\*\* یک فلک قدرت و تسلیم به تقدیر قضایی

من چه خوانم به مدیح، تو که خود اصل مدیحی من چه گویم به ثنای تو که خود عین ثنایی

بی حسین (علیه السلام) آب نوشیدی و بیرون شدی از شط \*\*\* تویم فضل و محیط ادب و بحر حیایی

## پیام رسانان حماسه کربلا

یکی از پیام رسانان حماسه کربلا وارث اخلاق ستوده نبوی عابد شکوهمند علوی

صابر و نمود عینی صبر ایوبی حضرت علی بن حسین (علیه السلام) امام سجاد سید و سالار

ساجدان پیشوای شیعیان امام چهارم، است، هم او که از سوی پدر و مادر صاحب

عالیترین حسب، بود دوران امامت این امام معصوم (علیه السلام) در عصری پر از فتنه و آشوب و همزمان با شهادت سالار شهیدان و پیشوای آزادگان تاریخ بشریت حسین بن علی (علیه السلام) عاشورای سال 61 هجری آغاز شد آغازی در اسارت اما اسارتی رهایی بخش و بیدارگر، افشاگر و احیاگر اسلام راستین نبوی و مذهب حقه علوی که میرفت به دست پلیدانی چون یزید و به دست منحرفان بی دینی چون عبدالله بن زبیر، مروان حکم، عبدالملک و ولید از صحنه زندگی بشریت محو گردد امام سجاد (علیه السلام) همچون سایر حضرات ائمه (علیهم السلام) به خوبی از حریم حقیقت اسلام و برج و باروی مستحکم معارف دین پاسداری نمود.

او براساس مصلحت اسلام و مسلمین به مبارزه در جهت نفی تحمیل فرهنگ اموی قد برافراشت و به احیای فرهنگ اصیل علوی پرداخت مبارزه ای زیبا و شکوهمند در قالب دعا، مشتمل بر بیان همه حقایق و معارف اسلام که در صحیفه سجادیه، زبور آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را به تشنگان زلال معرفت و ایمان و تربیت هدایت الهی ارزانی فرمود و از با رساله حقوق اهم انواع حق را برای اهل حق بازگو فرمود.

از مصایب عصر امامت از جمله فتنه ها و مصایب دوران امامت حضرت سجاد (علیه السلام) علاوه بر مصیبت جانگداز عاشورای حسینی و اسارت خاندان وحی، کشتار مردم مدینه

به وسیله مسلم بن عقبه در سال 62 هجری به مدت سه روز متوالی است در این ماجرا به دستور یزید ملعون ده هزار نفر کشته شد.

از مصایب دیگر عصر امام حضرت سجاد (علیه السلام) کشتار حدود یکصد و بیست هزار نفر

از شیعیان (علیه السلام) توسط حجاج بن یوسف ثقفی والی بصره و کوفه به دستور عبدالملک

مروان در سال 64 هجری قمری مییابد. به هر حال امام سجاد (علیه السلام) در مدت 34 سال امامت خویش پیام رسان حماسه حسینی و ناشر حقایق مکتب و مراقب و ناظر و هشدارگر و بیدار کننده است. وی علاوه بر اینها به تربیت فرزند غیورش زید پرداخت که پرچمدار انقلاب خونین سال 122 هجری بعد از انقلاب کربلا بر علیه هشام بن عبدالملک بود و نهایتاً میراث امامت را به فرزند معظمش حضرت باقرالعلوم (علیه السلام) سپرد.

لازم به یادآوری است که امام سجاد (علیه السلام) در مسجد جامع دمشق بعد از اسارت خطبه ای خواند و جنایات یزید ملعون را برای همه روشن کرد و پایه های حکومت یزید را متزلزل نمود.

امام بر فراز منبر به مردم: گفت ای مردم، شام خداوند به ما علم و حلم و شجاعت و سخاوت عطا فرمود و دلهای مؤمنین را از محبت ما پر ساخت و ما را به پیغمبر مختار و علی بن ابی طالب و جعفر طیار و حمزه و دو فرزند، پیامبر، حسن و حسین فضیلت داد... ای مردم من فرزند مکه و منا، هستم من فرزند زمزم و صفا هستم من فرزند صالح مؤمنین و وارث، پیامبرانم من فرزند کسی هستم که ملحدین را ریشه کن ساخت. من فرزند دختر پیغمبر من زاده بهترین، زنانم من زاده خدیجه کبرایم».

امام تا اینجا افکار مردم را نسبت به خود و دودمانش توجه داد و سپس در ادامه کلام فرمود: «من فرزند آن کسی هستم که او را به ستم کشتند..... حضرت با این سخنان شور و هیجان شدیدی در مسجد دمشق به وجود آورد سخنان امام سجاد (علیه السلام) اثر عمیق و

محسوس بر مستضعفین گذاشته بود مردم بی اختیار اشک میریختند و با صدای بلند فریاد می زدند

یزید که از آشفتگی مسجد به شدت نگران شده بود به منظور قطع سخن امام دستور داد که مؤذن اذان بگوید زیرا نمیتوانست امام را به فرود آمدن از منبر مجبور کند و لذا

متوسل به این نیرنگ شیطانی شد همان گونه که پدرش نیز در آخرین لحظه خرد شدن

مقاومتش در مقابل علی (علیه السلام) دستور داد که قرآن را بر سر نیزه ها کنند.

امام سکوت فرمود مؤذن بانگ برآورد، الله اکبر الله اکبر امام از بالای منبر پاسخ داد، هیچ چیز از خدا بزرگتر نیست مؤذن گفت: اشهد ان لا اله الا الله امام از فراز منبر پاسخ داد مو و پوست و گوشت و خونم همه به یگانگی خدا گواهی میدهند. مؤذن گفت: اشهد ان محمداً رسول الله امام که در انتظار این فرصت بود، عمامه را از سر بر گرفت و صدا زدای مؤذن تو را به حق همین محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) که به رسالت اوشهادت دادی، اندکی خاموش باش مؤذن خاموش شد؛ امام فرمود ای یزید این پیامبر ارجمند و بزرگوار جد من است یا جد تو؟ اگر بگویی جد، توست همه میدانند که دروغ میگویی اگر میگویی جد من است پس چرا پدر مرا کشتی و اموال او را به غارت دادی و زناش را اسیر کردی؟ ای یزید چنین فجایعی مرتکب میشوی و باز محمد رسول الله میگویی و رو به قبله می ایستی؟ وای بر تو از روز قیامت که جدم و پدرم خصم تو باشند.

با نشر سخنان امام سجاد (علیه السلام) در بین مردم از جنایت دردناک کربلا و کشتارهای فجیع آن آگاه شدند و حيله یزید که میخواست با شهید کردن حسین (علیه السلام) با لبهای تشنه در یک بیابان دور دست دین خدا را از میان بردارد نقش بر آب شد و تا ابد رسوا گردید.

از دیگر پیام رسانان کربلا حضرت زینب (سلام الله علیها) است که خطبه ای در مجلس یزید ایراد نمود و با الفاظی کوبنده اهداف امام حسین (علیه السلام) را تبیین نمود و نیتهای پلید یزیدیان را رسوا کرد نقش زینب (سلام الله علیها) در پیام رسانی از عصر عاشورا شروع شد. دختر علی (علیه السلام)



قافله سالار اسیران دشت کربلا شد چون یگانه مرد قافله حضرت امام سجاد (علیه السلام) بود که در آن زمان به سختی مریض بود و احتیاج به پرستار داشت.

پسر زیاد دستور کلی صادر کرده بود که از جنس ذکور اولاد حسین (علیه السلام) هیچکس باقی نماند لذا جمعی از دشمنان چند بار حمله کردند تا امام سجاد (علیه السلام) را شهید کنند ولی چون با بیماری شدید امام مواجه شدند با خود میگفتند که این خودش در حال مرگ است و امام را رها می‌کردند و این خود حکمت و مصلحت خدای بود تا حضرت سجاد (علیه السلام) زنده بماند و نسل مقدس امام حسین (علیه السلام) جاویدان شود.

یکی از کارهای مهم زینب (سلام الله علیها) پرستاری از امام سجاد (علیه السلام) است. این چنین نقش او در رقم زدن تاریخ آغاز میشود کربلا- یک تاریخ است که به دست یک مرد و یک زن رقم خورد که هر یک در مدار مخصوص خود رسالت عظیم پیام رسانی کربلا را انجام داده اند.

کوفه بیست سال قبل از چنین روزی مرکز حکومت علی (علیه السلام) و مرکز شیعیان بود و

زینب (سلام الله علیها) تا چند سال قبل با احترام در آن شهر به سر میبرد و حال باید به عنوان اسیر به آن دیار باز گردد.

ابن زیاد تصور میکرد با کشتن امام حسین (علیه السلام) دیگر در خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) قدرتی

باقی نمانده و این زنان و کودکان که دیروز تمام کسان خویش را از دست داده اند نسبت به وی نهایت فروتنی و خضوع خواهند داشت و مردم هم در اثر رعب و وحشت خاطر، حقیقت را نیز از دل زدوده اند و به همین جهت دستور داد اسیران کربلا را در حضورش حاضر کنند تا پیروزی خود را به احسن وجه جشن بگیرد، اما دختر علی (علیه السلام) هنگامی که وارد مجلس ابن زیاد شد کمترین اعتنائی به او و قدرتش نکرد.

عبیدالله بن زیاد که سخت ناراحت شده بود از نزدیکانش پرسید این زن که با این همه نخوت و غرور بر ما وارد گردیده است کیست؟ گفتند: زینب دختر علی (علیه السلام) است.

عبداللہ بن زیاد کہ از بی اعتنائی زینب (سلام الله علیها) سخت به خشم آمده بود گفت حمد خدای را کہ شما را رسوا کرد و کشت و دروغ شما را آشکار کرد. زینب (سلام الله علیها) رسول امین حسین (علیه السلام) در پاسخ گفت حمد خدای را کہ ما را به پیغمبرش بخشید و از آلودگیها و پلیدیها پاک گرداند ای پسر زیاد رسوا نمیشود مگر فاسق و دروغ نمی گوید مگر کسی کہ فاجر باشد و اینها کہ گفتی از ما خاندان پیغمبر به دور است ابن زیاد با پوزخندی گفت کار خدای را با برادرت چگونہ دیدی؟ البتہ این جملہ ابن زیاد سیاست یزید، مبنی بر تحریف حماسہ عاشورا و پوشش خیانت خود بود دختر علی (علیه السلام) در پاسخ گفت من از خداوند درباره برادرم جز نیکویی و جمال ندیدم او و یارانش کسانی بودند کہ خداوند برای آنها شہادت را مصلحت دانست و آنها با اختیار خود بہ سوی قتلگاہ آمدند اما بہ زودی پروردگار بین تو و آنان در دادگاہ عدل خود حکم میکند و در آنجا تو را بہ محاکمہ می کشند.

ای فرزند زیاد برای تو در آن روز موقعی است کہ باید برای دادن جواب آمادہ باشی ولی چگونہ میتوانی بہ این گناہ پاسخی دهی؟ ای زادہ مرجانہ!

این خطبہ را بانویی ایراد کرد کہ دیروز در چنان وضع وحشتناکی قرار داشت و اکنون مسئولیت یتیمان و بیگناہان خاندان پیامبر (صلی الله علیہ وآلہ وسلم) را برعہدہ دارد و در مجلسی وارد شدہ کہ هیچ قدرتی جز قدرت ابن زیاد یارای سخن گفتن ندارد. اما خواہر حسین (علیہ السلام) بدون هیچ گونه خوف و وحشت از آن ہمہ قدرت نمایی و بدون هیچ گونه خودباختگی از آن ہمہ مصیبت گام دوم را در احیای حماسہ عاشورا و جلوگیری از تحریف آن برداشت.

ابن زیاد کہ تحمل آن قدر خفت و خواری را نداشت و نقشہ خود را در تحریف حماسہ امام حسین (علیہ السلام) نقش بر آب دید خاندان وحی را بہ زندان افکند و دستور داد مردم در مسجد جہت خواندن خطبہ جمع شوند.

ابن مرجانه به مسجد رفت و گفت حمد خدای را که حق را آشکار ساخت و امیر المؤمنین یزید و یاران او را یاری نمود و دروغگو و فرزند دروغگو را به قتل رساند. یکی از یاران علی (علیه السلام) به نام عبدالله عقیف فریاد زد ای زاده مرجانه دروغگو تویی و پدرت و آن ناپاکی که تو را بر این مردم حکومت داد و پدر او معاویه فرزندان پیامبر را کشتی و اکنون بر بالای منبر و جایگاه مؤمنین این گونه سخن می گوئی

ابن زیاد بر آشفت و گفت: کیست که با من این گونه تکلم میکنند؟ فرزند عقیف بر او بانگ زد ای دشمن خدا من گوینده این کلام هستم ابن زیاد وی را محکوم به مرگ کرد. عبدالله گفت من از خداوند شهادت میخواستم و به آرزوی خود رسیدم. به این ترتیب عبدالله نیز در شمار یاران شهید امام حسین (علیه السلام) درآمد.

حضرت زینب (سلام الله علیها) خطبه ای آتشین در مجلس یزید در شام ایراد فرمود که پایه های حکومت یزید را در شام به لرزه در آورد و یزید را مجبور به تغییر تاکتیک کرد تا جایی که یزید گناه کشتار عاشورا را به گردن فرزند مرجانه گذاشت.

حضرت زینب (سلام الله علیها) با لسانی برنده تر از شمشیر به یزید حمله می کند و آنچنان وی را تحقیر مینماید که او مجبور به عذرخواهی میشود یزید مجلسی فراهم می کند و اسیران کربلا را با سرهای بریده شهدا در این مجلس حاضر مینماید تا به طور علنی دین اسلام را ز بین ببرد یزیدی که چنان سایه شوم و وحشت و اختناق بر سراسر کشور افکنده بود که هیچکس را یارای دم زدن نبود و میرفت تا خاطره اسلام برای نسل آینده چیزی جز خطوط درهم و مغشوش، نباشد.

امام حسین (علیه السلام) این خطر را احساس کرده بود فرمود ای شمشیرها من را دریابید تا دین محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) باقی بماند اکنون یزید به دنبال تبلیغات وسیع ضد اسلام بود. تا بعد از به شهادت رساندن حسین بن علی (علیه السلام)، خاندان نبوت را از اصل انکار کند و دقیقاً در

لحظه بیان علی (علیه السلام) به زبان زینب (سلام الله علیها) جاری شد و بدین گونه است که زینب (سلام الله علیها)

تاریخ را رقمی تازه زد و این اسیر بال و پرشکسته به آزادی پروبال داد.

این نادره روزگار شیرزن مصبت زده ای که مصائبش کوه ها را هموار نموده بود، در مجلس یزید و در مقابل آن همه بیشرمیها و رذالت ها و جنایتها، نه اشک ریخت و نه استعائه کرد نه ناله کرد و نه آه کشید در مجلس، یزید قد برافراشت و با شهادتی تمام به یزید گفت حمد میکنم خدای عالمیان را و درود میفرستم بر پیغمبر اسلام و خاندان او آری راست گفت خداوند آنجا که در قرآن فرمود عاقبت کسانی که زشت کاری و گناه کردند به جایی رسید که آیات خداوند را دروغ شمرده و آنها را به مسخره گرفتند». ای یزید آیا گمان کردی از اینکه آسمان و زمین را بر ما تنگ گرفتی و مانند اسیران ما را به شهرها و دیارها، کشاندی ما در نزد خداوند خوار و پستیم و تو قدر و منزلت داری؟ با این خیال باد به دماغ افکنده ای و با نگاه غرور و نخوت به اطراف خود نمی نگری؟ مگر فراموش کردی گفتار خداوند را که در قرآن میفرماید گمان نکنند آنها که به راه کفر باز گشتند که آنچه ما برای آنها پیش میآوریم و آنها را مهلت میدهیم به نفع به خیر و سعادت آنها است؛ نه بلکه این مهلت برای این است که بر گناهان خود میافزایند و برای آنها عذاب خوارکننده در پیش است. آیا این از عدل توست ای پسر آزادشدگان که زنان و کنیزان خود را پشت پرده جای دهی ولی دختران پیغمبر را در میان نامحرمان حاضر سازی؟ و آنها را با دشمنان در شهرها بگردانی تا اهل بادیه ها دور و نزدیک پست و شریف آنها را ببینند؟ در حالی که از مردان آنها کسی را باقی نگذاشتی تا حمایت کننده ای داشته باشند؟ از تو جز این انتظاری نیست چون تو نواده کسی هستی که میخواست جگر پاکترین مرد را ببلعد. بعد می فرماید: پروردگارا حق ما را از دشمنان ما بگیر و از آنها که به ما ظلم کردند انتقام بکش و آتش غضبت را بر کسانی فرو فرست که خون ما را ریختند و مردان ما را کشتند. ما از بیدادگری های تو به خدا

شکایت میکنیم و او پناهگاه ماست ای ایزید آنچه میتوانی در راه دشمنی با ما انجام و آنچه میخواهی از مکر و فریب به کار بر و سعی و کوشش نما، امابه خدا سوگند تو نمیتوانی ما را از یاد مردم. ببری ای ایزید تو نمیتوانی وحی ما را خاموش سازی و از این راه به آرزوی دلت برسی و این ننگ و عار را از دامن خود پاک نمایی. آگاه باش که رأی و عقل تو بسیار ضعیف است و دوران زندگی سپری میگردد و جمع تو پراکنده می، شود روزی منادی خدا فریاد بر میآورد که لعنت خدا بر ستمکاران باد. اکنون حمد می کنم خدای را که ابتدای کار ما را به سعادت و مغفرت قرار داد و پایان آن را به شهادت و رحمت ختم نمود. او پناهگاه ما و ما را کافی است و او وکیلی نیکو است.

حضرت زینب (سلام الله علیها) مسیر تاریخ اسلام را که به مسیر انحراف میرفت عوض کرد، بیان آتشین حضرت زینب جامعه به خواب رفته آن زمان را بیدار کرد

در زمانی که هیچ امکانی جهت احیای ارزشهای اسلامی وجود نداشت امام حسین (علیه السلام) با شهادت حماسی خود که خود انتخاب کرده بود، بر پیکر بی رمق نظام عقیدتی اسلام روح تازه دمید.

اما اگر طوفان افشاگرانه زینب (سلام الله علیها) و پس از آن خطبه مؤثر امام سجاد (علیه السلام) در مسجد جامع دمشق، نمی بود این روح تازه در عصر عاشورا پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) قربانی میشد. بزرگترین رسالت زینب (سلام الله علیها) نجات همین روح پاک و تازه ای بود که منشأ آن حادثه شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران پاک آن حضرت میباشد. (1)

در محرم آخرین سال غیبت اتفاقی رخ میدهد نهم محرم طبق روایتی در مکه مکرمه سیصد و سیزده یار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جمع میشوند و دهم محرم طبق روایتی روز ظهور حضرت از مکه است که حضرت بین رکن و مقام خطبه می خواند، آنگاه یاران حضرت با ایشان بیعت می. کنند ندای جبرئیل نیز در این روز شنیده میشود.

ص: 142

دوازدهم تا پانزدهم محرم در مدینه منوره حمله سپاهیان سفیانی صورت میگیرد که شهر را تاراج کنند و مقبره مطهر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) را تخریب مینمایند. پانزدهم محرم نیز در بین مکه و مدینه سپاه سفیانی در بیابان بیداء فرو می روند. (1)

## حوادث ایام ماه صفر المظفر

نامگذاری این ماه همانطور که قبلاً هم ذکر شد از (صفره) یعنی زردی گرفته شد زیرا انتخاب نام مقارن فصل پاییز و زردی برگ درختان بوده است و یا از کله (صفر) یعنی خالی گرفته شده است زیرا مردم پس از پایان گرفتن ماههای حرام روانه جنگ می شدند و شهرها خالی می گشت.

این ماه معروف است به نحوست چون از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین نقل شده است:

«هرکس خبر تمام شدن این ماه را به من دهد، بشارت بهشت را به او میدهم.» (2) لذا در این ماه به دادن صدقه اهتمام بیشتری شود.

مناسبت های این ماه

روز اول ماه صفر شهادت زیدبن علی بن الحسین (علیه السلام) در سال 121 هجری قمری. او در نیمه دوم قرن اول و نیمه اول قرن دوم میزیست و بر ضد هشام بن عبدالملک حاکم اموی قیام کرد و سرانجام به شهادت رسید.

امامان معصوم (علیهم السلام) و دانشمندان شیعه معمولاً زید را به جهت دانش و تقوا و شجاعت ستوده و قیامش را مورد تأیید قرار داده اند. از نظر آنها زیدبن علی مدعی امامت نبود و به امامت پدر، برادر و پسر برادرش اعتقاد داشت و با رضایت آنان و با انگیزه انتقام خون امام حسین (علیه السلام) امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امور امت و تشکیل حکومت و

ص: 143

---

1- موعودنامه ص 616.

2- المراقبات، ص 18.

واگذاری آن به امامان معصوم (علیهم السلام) قیام کرد از نظر علمی و اعتقادی، زید شاگرد پدر و، برادرش یعنی امام سجاد (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) بود با توجه به این مطالب زیدبن علی را باید یک شیعه امامی دانست

مؤلف کتاب کفایه الاثر خزاز قمی پس از نقل گزارشهایی در مورد اعتقاد زید به امامان دوازده گانه امامیه میگوید قیام زید برای امر به معروف و نهی از منکر بود نه مخالفت با امام صادق (علیه السلام) جناب زید (رحمه الله) برخلاف عقیده گروه زیدیه، معتقد به امامت حضرت صادق (علیه السلام) بود و عدم قیام امام به جهت رعایت نوعی تدبیر و مصلحت بوده است. وی سپس از امام صادق (علیه السلام) نقل میکند که اگر زید موفق میشد به عهد خود وفا می کرد. (و حکومت را به امام واگذار مینمود انگیزه او از این قیام رضایت آل محمد بود و مقصود او از آل محمد (من) بودم. [\(1\)](#))

البته مرحوم شیخ مفید در کتاب ارشاد روز شهادت زیدبن علی بن الحسین (علیه السلام) را روز دوم ماه صفر سال 120 هجری دانسته است و وی به هنگام شهادت 42 سال داشت.

اول ماه صفر سال 37 هجری آغاز جنگ صفین است جنگ صفین از سوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و لشکریانش در برابر معاویه و سپاه غارتگر، شام، آغاز شد و مدت 110 روز طول کشید و در آستانه شکست لشکر، شام، عمرو عاص خدعه ای به کار زد و قرآنرا بر سر نیزه کردند و داستان تأسف بار حکمیت حکمین پیش آمد. همچنین در این روز در سال 61 هجری، بنابه روایتی سر مبارک حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را همراه کاروان اهل بیت (علیهم السلام) وارد شهر شام کردند. [\(2\)](#)

روز سوم ماه صفر، ولادت امام باقر (علیه السلام) در سال 57 هجری در مدینه است. پدر بزرگوارشان امام سجاد (علیه السلام) و مادرشان فاطمه دختر امام حسن مجتبی (علیه السلام) بود و

آن

ص: 144

---

1- کفایه الاثر، ص 295-302

2- مفاتیح نوین، ص 609.

حضرت ابن الخیرتین وعلوی بین علویین .بود فرزندان آن حضرت عبارتند از: 1. جعفر صادق (علیه السلام) 2. عبدالله 3. ابراهیم 4. عبید الله 5. علی 6. زینب 7. ام سلمه. دوره امامت آن حضرت و فرزندشان مقارن با تبلیغات سری بنی عباس و درگیری آنان با حاکمان بنی امیه بود.

بدین ترتیب فرصتی مناسب برای این دو امام (علیه السلام) در نشر دین و تعلیم و تربیت به وجود آمد. امامت حضرت باقر (علیه السلام) 9 یا 10 سال به طول انجامید. زمامداران غاصب در این دوره عبارتند از 1. ولید بن عبدالملک 2. سلیمان بن عبدالملک . عمر بن عبدالعزیز 4. یزید بن عبدالملک 5. هشام بن عبدالملک

حضرت در حدیثی فرمود: «عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ» دانشمندی که از دانش او سود برده میشود از هفتاد عبادت کننده بدون علم برتر است. (1)

امام باقر (علیه السلام) وارث علوم مرسلین و کاشف حقایق دین است که در جریان جانسوز کربلا در سن چهار سالگی حاضر بود و با اهل بیت سیدالشهداء تلخیهای اسارت را چشید این امام بزرگوار از دو سو قره العین حضرت زهرا (علیها السلام) است، چون مادر ارجمندش فاطمه دختر امام حسن (علیه السلام) است و براساس روایات اسلامی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) طی سفارش روشننگر خویش به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «به زودی فرزندی از فرزندان مرا مبینی که اسم او اسم من خواهد بود و او علوم را بشکافد، وقتی او را دیدی سلام مرا به او برسان».

امام باقر (علیه السلام) در سال 114 و یا 117 هجری بنا بر روایات شیعی توسط ابراهیم بن ولید بن عبدالملک برادر زاده هشام خلیفه اموی مسموم شده و به شهادت رسید.

برای اولین بار در زمان امام باقر (علیه السلام) ضرب سکه اسلامی زده شد. در عهد و زمان امام پنجم (علیه السلام) از طرفی در اثر مظالم بنی امیه هر روز در سرزمینهای اسلامی انقلاب و

ص: 145



جنگ هایی رخ میداد و از خود خاندان اموی نیز اختلافات بروز میکرد این گرفتاری ها دستگاه خلافت را مشغول و تا اندازه ای از تعرض به اهل بیت منصرف میکرد و از طرفی وقوع فاجعه کربلا- و مظلومیت اهل بیت که نمونه آن امام چهارم بود، مسلمانان را مجذوب و علاقمند اهل بیت میساخت.

این عوامل دست به دست هم داده مردم و خاصه شیعه را مانند سیل به سوی مدینه و حضور امام پنجم سرازیر ساخت و امکاناتی در نشر حقایق اسلامی و معارف اهل بیت آن حضرت به وجود آمد که برای هیچ یک از پیشوایان گذشته اهل بیت میسر نشده. بود گواه این مطلب اخبار و احادیث بیشماری است که از امام پنجم نقل شده است. همچنین شمار زیادی از رجال علم و دانشمندان شیعه که در فنون متفرقه معارف اسلامی در مکتب آن حضرت پرورش یافته اند امام در مدت امامتش علاوه بر تربیت امام صادق (علیه السلام) به عنوان حجت الهی پس از خود در جهت نشر حقایق دین، معارف قرآن، احیای فقه، حدیث، تربیت باطنی و معنوی اصحاب خاص خود تلاش وسیع و دامنه داری داشتند که در عصر امام صادق (علیه السلام) این تلاش وسیع به بار نشست.

روز هفتم ماه صفر تولد امام موسی بن جعفر (علیه السلام) ملقب به کاظم است. از آن جهت

که در عصر خفقان بنی عباس به سر می برد به سبب مراعات تقیه آن جناب را گاهی عبد صالح می نامیدند ولادت مسعود آن حضرت هفتم ماه صفر سال 128 هجری رخ داده است. وی برجسته ترین فرزندان حضرت امام صادق (علیه السلام) بوده و مادر گرامیش حمیده مصفاه یعنی تصفیه شده از آلودگی نام داشت.

امامت حضرت کاظم (علیه السلام) در سال 148 همزمان با شهادت امام صادق (علیه السلام) آغاز گشت. در دوران امامت آن حضرت که پیوسته به دور از خشم بود با همه به مهربانی رفتار میکرد. دوران امامت حضرت مصادف بود با خلافت، منصور، مهدی هادی و هارون الرشید.

هارون علویان را به مدینه تبعید کرد و گروه کثیری از آنان را کشت و از هر طریقی

داشت تا آل علی و علویان و محبان اهل بیت (علیهم السلام) را مورد رنج و شکنجه و قتل و آزار قرار دهد. بدیهی است که امام کاظم (علیه السلام) منفعل نبوده و در جهت مبارزه با این حکام قیام فخر به رهبری حسین بن علی را تأیید فرمود. شهید فخر با گروهی سیصد نفره از مدینه قیام و بر علیه هادی عباسی شوریده و راه مکه را پیش گرفت که در محلی بنام فخر او و یارانش را محاصره و تمامی آنها را شهید کردند.

مظلومیت این، جریان یادآور مکرر مظلومیت شهدای کربلاست چون در این ماجرا سر شهدای فخر را به مدینه آورده به تماشا گذاشتند

به هر حال هارون چون قدرت تحمل وجود مقدس امام کاظم (علیه السلام) را نداشت، پیوسته از سوی مأموران مخفی خود آن حضرت را زیر نظر داشت و نهایتاً امام کاظم (علیه السلام) را دستگیر و به مدت یکسال در زندان بصره حبس کرد سپس از آنجا امام (علیه السلام) را خارج کرده و به زندان بغداد آورد و در نهایت او را به زندان سندی بن شاهک منتقل و در آنجا آن حضرت را با 9 عدد خرما مسموم ساختند بدین وسیله امام کاظم (علیه السلام) در 25 رجب سال 183 هجری به قافله اولیاء شیهان پیوست. قبر شریف آن حضرت در

کاظمین مشهد اهل ولایت است.

امام کاظم (علیه السلام) شاگردانی برجسته در فقه، حدیث، کلام مناظره تربیت کرد که هر یک به سهم خود در نشر مکتب تشیع و آرمان ولایت ستارگانی درخشان بوده اند که از جمله آنها میتوان ابن ابی، عمیر صفوان بن، مهران صفوان بن یحیی علی بن یقطین، مؤمن الطاق و هشام بن حکم را نام برد از فرمایشات امام موسی کاظم (علیه السلام) این است که فرمود: «هرکس عاشق، دنیا، باشد، ترس آخرت از دلش رخت بر می بندد.

**اربعین از شعائر شیعه است**

ص: 147

اربعین حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) یعنی روز بیستم صفر سال 61 هجری قمری بنا به

قول شیخ مفید و شیخ طوسی روز رجوع اهل بیت امام حسین (علیه السلام) از شام به مدینه است. در همان روز بود که امام سجاد (علیه السلام) به جهت زیارت قبر مطهر حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) در هنگام بازگشت از شام در روز اربعین به کربلا وارد شدند و به همراه جابر بن عبدالله انصاری برای زیارت قبر مطهر امام (علیه السلام) به گریه وزاری و نوحه پرداختند.

آنچه مسلم است این که انجام زیارت اربعین سیدالشهداء (علیه السلام) همانند آشکار گفتن الله الرحمن الرحیم و پیشانی بر خاک گذاشتن در هنگام سجده و انگشتر بر دست راست کردن و خواندن 51 رکعت نماز واجب و مستحب در یک شبانه روز از شعائر شیعه و نشانه های مؤمن است زیارت اربعین امام حسین (علیه السلام) از زمان زیارت قبر مطهر آن حضرت به وسیله امام سجاد (علیه السلام) جزء شعائر شیعه شده است. عطیه بن سعد کوفی که از راویان شیعه امامیه است نقل کرده که با جابر بن عبدالله انصاری به قصد زیارت قبر مقدس حضرت امام حسین (علیه السلام) وارد کربلا، شدیم جابر در فرات غسل کرد و با ذکر و یاد خدا خود را به قبر امام حسین (علیه السلام) رساند و من دست او را روی قبر گذاشتم و او بیهوش شد چون او را به هوش، آوردم سه مرتبه گفت یا حسین! بعد گفت آیا دوست جواب دوست خود را نمیدهد؟ (1)

سپس شروع کرد به ذکر محاسن و فضایل حضرت سیدالشهداء حسین (علیه السلام) و درود و زیارت بر او و سایر شهداء کربلا فرستاد.

جابر در زیارت خود سیدالشهداء (علیه السلام) را به خامس اصحاب کساء توصیف کرد و با این سخنان صحابه بزرگ، رسول خدا (علیه السلام) بار دیگر جریان نزول آیه تطهیر و حدیث کساء و خمسه آل عبا (علیه السلام) را احیا کرد و نیز در زیارت خود آن حضرت را با یحیی بن زکریا (علیه السلام) مقایسه کرد که علت مقایسه در صفحات پیش بیان شد.

ص: 148

---

1- به نقل از کتاب بشاره المصطفی اثر شیخ بزرگوار شیعه عمادالدین طبری.

روز بیست و هفتم ماه صفر از دیگر مصایب اندوه بار این ماه شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام) است و این رویداد اندوه بار بنا به قولی در بیست و هفتم ماه صفر سال پنجاه هجری و به نقل بعضی دیگر در بیست و هشتم ماه صفر در همان سال اتفاق افتاده است. امام حسن عسکری (علیه السلام) در وقت شهادت چهل و هفت ساله بود و فاصله سنی امام حسن (علیه السلام) و برادرش امام حسین (علیه السلام) به اندازه یک حمل بوده است.

امام حسن (علیه السلام) فرزند ارشد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) دختر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بارها میفرمود که حسن و حسین فرزندان منند و به پاس همین کلمه علی (علیه السلام) به سایر فرزندان خود میفرمود شما فرزندان من هستید و حسن و حسین (علیه السلام) فرزندان پیغمبر خدایند. (1)

امام حسن (علیه السلام) در سال سوم هجرت در مدینه متولد شد و زمان رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و مادر بزرگوارش فاطمه (سلام الله علیها) هشت سال داشت و بعد از فوت مادر و جدش تحت تربیت پدر بزرگوار خود علی (علیه السلام) قرار گرفت.

امام حسن (علیه السلام) پس از شهادت پدر بزرگوار خود به امر خدا و طبق وصیت آن حضرت به امامت رسید و مقام خلافت ظاهری را نیز به عهده گرفت و نزدیک به شش ماه به اداره امور مسلمین پرداخت و در این مدت معاویه که دشمن سرسخت علی (علیه السلام) و خاندان او بود و سالها به طمع خلافت طی کرده بود در ابتدا به خونخواهی خلیفه سوم و بعد از مدتی دعوی صریح خلافت نمود و به مقر خلافت امام حسن (علیه السلام) در عراق لشکر کشی کرد و جنگ با امام حسن (علیه السلام) را آغاز نمود.

از سوی دیگر سرداران لشکر امام حسن (علیه السلام) را به تدریج با پولهای گزاف نویده‌های فریبنده اغوا نمود و لشکریان امام حسن (علیه السلام) را بر علیه آن حضرت شورانید. (2)

ص: 149

---

1- شیعه در اسلام، ص 205.

2- ارشاد مفید، ص 172.

تا بالاخره امام حسن (علیه السلام) را به صلح مجبور نمود و حضرت با شرایط خاصی این صلح را پذیرفت. آن شرطها عبارتند از اینکه پس از درگذشت معاویه دوباره خلافت

به امام حسن برگردد و خاندان ائمه (علیهم السلام) و شیعیان از تعرض مصون باشند. اما معاویه از هر راه ممکن استفاده کرد و سختترین فشار و شکنجه را به اهل بیت و شیعیان روا داشت.

امام حسن (علیه السلام) در تمام مدت امامت خود که ده سال طول کشید در نهایت شدت و اختناق زندگی کرد و هیچ گونه امنیتی حتی در داخل خانه خود نداشت و بالاخره در سال پنجاه هجری به تحریک معاویه به دست همسر خود مسموم و شهید شد. [\(1\)](#) آن حضرت را در قبرستان بقیع واقع در مدینه مدفون نمودند.

از فرمایشات آن حضرت این است که خلیفه کسی است که مطابق کتاب خدا سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) عمل کند. خلیفه آن نیست که با مردم رفتاری ستمکارانه داشته باشد.

این چنین شخصی پادشاهی است که سلطنتی به دست آورده و مدت کوتاهی از آن بهره برداری میکند سپس انتهای آن از بین رفته و زحمتهایش بر جای میماند و فرمود: من شرم دارم که پروردگارم را ملاقات کنم در حالی که با پای پیاده به خانه او نرفته باشم از این رو بیست بار پیاده از مکه به مدینه سفر کرد.

### **روز بیست و هشتم ماه صفر شهادت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)**

ماه صفر برای جهان اسلام و تشیع یادآور خاطره های مصیبت بار جانکاه است. از جمله در 28 این ماه در سال یازده هجری رحلت حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه وآله وسلم)، رهبر نجات بخش و سعادت آفرین جهان رخ داد. آن حضرت در هنگام وفات 63 سال از عمر مبارکش گذشته بود آن حضرت در طی 23 سال مبارزه پیگیر با دشمنان داخلی و خارجی بت پرستان یهود و نصارا و چهره های طاغوتی، زمانش لحظه ای از پای ننشست و

ص: 150

با همه مشکلات طاقت فرسا و در شرایط دشوار با انبوه دشمنان ستیز کرد و سرانجام

توانست ملتی وحشی و پراکنده را که در غرقاب، جهل خرافات فساد و آلودگی غوطه ور بودند و زندگیشان با رذالت و جنگ و کشتار و غارت آمیخته بود، نجات دهد.

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) یک چنین ملتی را حاکم قسمت اعظم جهان آباد و متمدن آن روز ساخت و به آنها آقایی و سروری بخشید و یک حکومت عدل و تقوی و یک جامعه توحیدی در سایه فرمان الله پدید آورد.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در سن چهل سالگی بودند که وحی الهی بر او نازل و به مقام شریف نبوت و رسالت مبعوث گردید آن حضرت به مدت سیزده سال در شهر مکه مردم را به خدا پرستی و توحید دعوت نمود. در سن پنجاه و سه سالگی از مکه به مدینه هجرت فرمود ده سال هم در مدینه به تبلیغ اسلام پرداخت و در نهایت در روز دوشنبه بیست و هشت صفر در مدینه به شهادت رسید اقامت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه ده سال بود. ولی چون سال قمری از محرم آغاز میشود و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در ماه ربیع الاول وارد مدینه شدند، لذا ورود آن حضرت به مدینه را سال اول هجری محسوب کرده، بنابراین رحلت آن پیامبر شهید (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال یازدهم هجری خواهد بود پس باید دانست که سال اول هجری در اصل ده ماه را شامل میشود که یک سال محاسبه گردیده است.

از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود: حضرت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) را در روز خیبر زهر دادند پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) گوشت بزغاله تناول میفرمود که آن گوشت به سخن و گفت یا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) مرا به زهر آلوده اند. سپس آن حضرت فرمود: امروز آن لقمه ای که در خیبر تناول کردم پشت مرا در هم شکست. هیچ پیامبر و وصی پیامبری نیست مگر آنکه به شهادت از دنیا بیرون میرود

در روایت دیگر حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود که زن یهودیه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را زهر داد و پیوسته آن زهر در بدن مبارک آن حضرت اثر کرد و به همان علت از دنیا رحلت

فرمودند. عظمت و محبوبیت آن حضرت آنقدر زیاد بود که مرگ آن حضرت مدینه را

لرزاند و جهان اسلام را آن روز یکپارچه در سوگ و عزای آن پیامبر بزرگوار فرو برد، به طوری که مردم بسان مادران جوان مرده ناله میکردند و اشک میریختند

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آن حضرت را غسل و حنوط نمود و پس از تغسیل و تکفین بر آن جناب نماز گزارد و آن حضرت را در حجره طاهره خویش در همان محلی که رحلت فرمودند مدفون ساخت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) سخن نمی گفت مگر در جایی که امید ثواب در آن داشت.

هنگام سخن گفتن چنان اهل مجلس را جذب میکرد که همه سر به زیر افکنده، گویی پرنده بر سرشان نشسته آرام و بی حرکت میماندند سکوت آن حضرت هم بر چهار پایه استوار بود حلم، حذر، تقدیر و تفکر.

سکوتش همانند سخن گفتنش بر پایه ثواب بود؛ سکوتش در تقدیر و اندازه گیری در

و این بود که همه مردم را به یک چشم ببیند و به گفتار همه یکسان گوش دهد سکوتش در تفکر آن بود که در چیزهای فناپذیر اندیشه میکرد و سکوتش در حلم آن بود که حلم و صبر را با هم داشت به طوری که چیزی او را به خشم نمی آورد و از کوره بیرون نمیبرد و سکوتش در حذر در چهار مورد بود به کارهای نیک می پرداخت تا دیگران نیز از او پیروی کنند و کارهای زشت را ترک می کرد تا دیگران نیز از آن پرهیزند کوشش خود را به کار میبرد تا برای اصلاح امت خود نظری درست ارائه دهد و به آنچه خیر دنیا و آخرت در آن بود اقدام مینمود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «خداوند رسول خویش را به اخلاق نیک و پسندیده مخصوص گردانید، شما هم خود را بیازمایید اگر آن اخلاق نیک در شما بود خدای را سپاس گفته و از خداوند بخواهید تا آن را در شما بیفزاید.

سپس امام صادق (علیه السلام) ده خصلت برای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و مؤمنین می شمارد، یقین، قناعت، صبر، شکر بردباری خوش خلقی، سخاوت، غیرت شجاعت و جوانمردی

امام علی (علیه السلام) در وصف پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) میفرماید آن حضرت پاک و پاکیزه بود. از دنیا

نیم لقمه ای برگرفت و چشمی بدان نداشت. اگر دنیا به او عرضه می شد او نمی پذیرفت..

همانا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر روی زمین غذا میخورد چون بندگان می نشست، کفش خود را به دست خویش پینه میزد و لباسش را وصله میکرد بر الاغ بیپالان سوار میشد.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از دنیا روی گردان بود و یا آن را در درون خود کشته بود و در روایتی دیگر میفرماید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگامی که به نماز می ایستاد از ترس خدا صدایی مانند صدای جوشش دیگ از او شنیده میشد مانند ابراهیم خلیل (علیه السلام) و آنچنان آن حضرت از ترس خدا میگریست که جای نمازش تر می شد با آنکه گناهی نداشت و نیز می فرماید: «رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از همه مردم بخشنده تر، دلیرتر راستگوتر باوفاتر نرم خوتر و خوش معاشرت تر، بود هر که در ابتدا او را میدید هیبتش او را می گرفت و هر که با حضرتش آمیزش مینمود و شناخت پیدا میکرد به او علاقمند می گردید».

از سخنان گوهر بار آن حضرت این است که فرمود: «آیا از شما کدامتان بیشتر به من شباهت دارید؟ گفتند چگونهای رسول خدا؟ ایشان فرمودند: «کسی که خلش نیکوتر و برخوردارش با مردم ملایمتر و با خویشانش نیکوکارتر باشد و برادران دینش را بیش

از همه دوست داشته و بر حق صبورتر و خشم خود را فرو خورده تر و گذشش از همه بهتر و در حال خشنودی و خشم از همه با انصاف تر باشد. (1)

روز آخر صفر شهادت امام رضا (علیه السلام) است. بنا به قولی شهادت ایشان در آخر صفر سال 203 هجری در طوس رخ داد حضرت هنگام شهادت 55 سال داشت. پدر حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) و مادرش ام البنین نجمه نام داشت آن حضرت یک فرزند

ص: 153



داشت به نام محمد بن علی الجواد (علیه السلام) امامت امام رضا (علیه السلام) 20 سال است. 10 سال در خلافت هارون الرشید و 5 سال در حکومت امین و 5 سال دیگر در زمان مأمون ه مأمون وقتی روی کار آمد از حضرت دعوت کرد به مرو بیاید و بر این دعوت اصرار، ورزید تا اینکه در سال 200 هجری حضرت مدینه را به مقصد مرو ترک کرد حوادث مهم این سه سال زندگی حضرت که در ایران بوده است عبارتند از:

1. عبور از نیشابور و خواندن حدیث (سلسله الذهب) در جمع مردم آن سرزمین.

2. قبولی مشروط ولایتعهدی مأمون در سال 201 هجری

3. مناظرات علمی با علماء ملل و ادیان مختلف.

4. رفتن برای اداء نماز عید و برگرداندن ایشان به دستور مأمون. (1)

لازم به ذکر است که خلفای بنی عباس تا قبل از مأمون سیاست خشونت آمیز و خونینی نسبت به ائمه و سادات علوی داشتند ولی مأمون به فکر افتاد که برای این گرفتاری ها که سیاست کهنه و هفتاد ساله پیشینیان که همان رفتار خشونت بار بود و نتوانستند از محبوبیت ائمه، کم کند چاره ای بیندیشد به همین دلیل به دنبال سیاست

تازه ای بود که محبوبیت ائمه را در بین مردم کم کند از این رو به امام هشتم (علیه السلام) پیشنهاد ولایت عهدی را داد و در این اندیشه بود که اگر ائمه (علیهم السلام) را آلوده خلافت گرداند، اعتقاد مردم نسبت به آنها کم میشود و تشکل مذهبی شیعه سقوط میکند و دیگر خطری متوجه دستگاہ خلافت نخواهد شد و پس از حصول مقصود امام را از بین میبرد. مأمون برای تحقق این تصمیمش امام رضا (علیه السلام) را از مدینه به مرو احضار کرد و ولایت عهدی را به حضرت قبولاند ولی شرط امام رضا (علیه السلام) برای پذیرفتن این بود که در کارهای حکومتی و عزل و نصب عمال دولت مداخله نکند. (2)

ص: 154

---

1- منتهی الامال، ج 2، ص 290-293

2- اصول کافی، ج 1، ص 489

این واقعه یا در سال 200 و یا 201 هجری قمری اتفاق افتاده ولی چیزی نگذشت که مأمون از پیشرفت سریع شیعه و بیشتر شدن ارادت مردم نسبت به ساحت امام و اقبال عجیب عامه مردم و حتی سپاهیان و اولیای امور دولتی به آن حضرت به اشتباه خود پی برد و در صدد چاره جویی برآمده آن حضرت را مسموم و شهید ساخت. که پس از شهادت در شهر طوس ایران که اکنون مشهد نامیده میشود مدفون گردید.

القاب آن حضرت عبارتند از، رضا، صابر، زکی ولی و کنیه اش ابوالحسن است. مأمون عنایت بسیاری به مجالس علمی داشت؛ به همین دلیل دانشمندان ادیان و مذاهب مختلف را برای مناظره علمی دعوت میکرد و امام (علیه السلام) در این مجالس شرکت مینمود و با علمای ملل و ادیان مختلف به مباحثه و مناظره میپرداخت که بخشی از این سخنان گوهر بار حضرت در مجموعه های مستقل گردآوری شده و موجود است که عبارتند از:

1. عیون اخبار الرضا - شیخ صدوق 2. مسند الامام الرضا (2 جلد عزیز الله عطاردی).

از سخنان آن حضرت است که امامت و رهبری اساس و پایه اسلام بالنده است».

### بخشی پیرامون شهید

شهادت کشته شدن در راه خداست کشته شدن زیر پرچم و در رکاب و تحت فرمان ولی خدا یعنی به اذن ولی خدا و تحت رهبری ولی خدا، که ولی فقیه است.

شهید کسی است که با ایثار و از خود گذشتگی در راه خدا جهاد می کند و کشته میشود و این یکی از برترین اعمال صالح میباشد. بدیهی است که اخلاص و خلوص نیت ملاک عمل صالح است؛ ملاک برای خدا بودن و در راه خدا بودن است. به همین سبب شهدا را خدا روزی میدهد روزی نیکو که خدا بهترین روزی دهندگان است. (1)

ص: 155

نعمت اخروی شهیدان روزی حَسَن و رزق نیکوی الهی، است نعمتهایی که مایه رضایت و خشنودی ایشان، است زیرا آنان آنچه را بخواهند در بهشت در اختیارشان هست در منظر توحیدی، قرآن نباید گمان شود آنانکه در راه خدا کشته شدند مردگانند آنان زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی میبرند و از فضل خدا سرخوشند و بهآیندگان مژده میدهند که نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین میشوند. (1)

شهادتی که در راه خدا کشته شدند از اوضاع و احوال مؤمنین در دنیا بی خبر نبوده و جریان حال بازماندگان به آنها میرسد برای این است که آخرت سرای شهود و مشاهده است. پس انسان بعد از مرگ و قبل از قیامت یعنی در عالم برزخ، دارای بقا و حیات است ادراک، دارد، شهود میکند بشارت میدهد متنعم در نعمتهای بهشتی است و هیچ ترس و اندوهی برای آنان وجود ندارد زیرا شهدا به مقام (عندالله) رسیده اند که بهترین، است باقی و جاودانه هستند و چه رزقی برتر از این و چه سعادت بالاتر از این حیات برزخی شهدا حیاتی است همراه با ارتزاق، الهی همراه با فرح و اشتیشار همراه با شعوری بسیار گسترده و به دور از هرگونه حزن و اندوه و اینها همه ناشی از نعمت و فضل الهی است که تأمین کننده و تضمین کننده سعادت حقیقی شهیدان راه خدا میباشد.

قرآن کریم حیات حقیقی را در برزخ از آن شهیدان دانسته و حیاتی ویژه را مختص شهدای راه حق معرفی، کرده حیاتی که خداوند مؤمنین را با آن حیات احیا می کند. حیات سعید و سعادت آمیز حیاتی که دیگران آن را درک نمی کنند.

پس مرگ شهیدان حیاتی ویژه است یعنی نباید آنان را مرده پنداشت. مرگ آنان نوعی خاص از زندگی است که معنی حقیقت آن را حس ظاهربین و ظاهر بینان درک نمیکنند. آیات مربوط به شهید و شهادت بیدارگر و هدایت گر و محرک و مجاهد پرورند.

ص: 156

مؤمن با توجه به این، آیات شیفته شهادت و ایثار زیر پرچم ولایت شده حیات طیبه و نعمت دائم و رضوان خدا میشود

اما چرا شهید این همه مقام دارد؟

اصولاً در هر نهضتی انسانهای راحت طلب و ترسو خود را کنار میکشند و دیگران را مأیوس میکنند؛ پیوسته در مقابل سختیها فقط اظهار تأسف می کنند. حال آنکه هیچ هدف، والا گران بها و مقدسی بدون قربانی دادن به دست نمی آید از این رو عاشورا را عید قربان دانسته اند؛ بنابراین حضور در میدان جهاد و به افتخار شهادت رسیدن نیکی فوق العاده ای است که برتر از آن نیکی دیگری وجود ندارد.

رسیدن به حیات طیبه، جاودانه بهره مند شدن از روزهای، معنوی، آنهم در پیشگاه با عظمت خداوند و سرشار از خشنودی، ابدی برای انسانهای عادی قابل درک و وصف نیست. عاشق شهادت بودن حماسه آفرینی است مکتب اسلام به جهاد و شهادت افتخار می کند. جهاد و شهادتی که عزت آفرین است و به تعبیر امام راحل (رحمه الله) مکتبی که شهادت دارد اسارت ندارد.

شهادت همچون نوشیدن آب خنک در روز گرم تابستان گوارا میباشد؛ نعمتهایی در انتظار شهید است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر هیچ قلبی خطور نکرده؛ بی شک شهید مرگ را در راه خدا انتخاب کرده مردن را به زنده بودن در دنیا در راه خدا و به خاطر خدا ترجیح میدهد و با همه هستی خود با جان حیات، سلامتی جسم، اندیشه، عقاید، فکر، عمل نیت صادقانه و خالصانه خود با خدا معامله میکند و خدا نیز با شهیدان چنان معاملهای میکند که برای ما قابل درک و وصف نیست.

## حوادث ایام ماه ربیع الاول

ص: 157

دو ماه متوالی را که نباتات زمین بسیار میشوند و مردم در این دو ماه در مسکنهای خود اقامت کرده و انواع گلها و سبزه زارها در بوستانها ظاهر میگردند ربیع نامیده اند.

اولین این دو ماه را ربیع الاول و دومین آن را ربیع الثانی گفته اند. حوادث و فضایل و حوادث ربیع الاول به شرح زیر است:

اولین شب این ماه به نام ليله المبيت مزین است اولین روز این ماه در سال سیزده بعثت مصادف با 53 سال از حادثه عام الفیل هجرت مهم و تاریخی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه به سوی مدینه شروع شده است. در عظمت این رویداد همین بس که مبدأ تاریخ هجری مسلمین گردید. در این روز پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه خارج شد و در غار ثور پنهان گردید و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) برای اغفال، دشمنان فداکارانه در بستر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آرمید تا امر هجرت تحقق یابد مشرکان قریش آن شب خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را محاصره کرده بودند و گمان آنکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در بسترش خوابیده است تا صبح منتظر ماندند و چون صبحگاهان با شمشیرهای برهنه به منزل آن حضرت حمله بردند تا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) را بکشند علی (علیه السلام) را دیدند که از آن بستر برخاست!

بدین سان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فرصتی مناسب خود را از چنگال مشرکان قریش نجات داد و علی (علیه السلام) با این فداکاری عشق و علاقه و برادری خود را نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نشان داد؛ این در حالی بود که هر زمان ممکن بود کسی را که در بستر خوابیده به قتل برسانند.

هشتم ربیع الاول سال 260 هجری قمری مصادف با شهادت امام حسن عسگری (علیه السلام) است. این امام بزرگوار فرزند امام هادی (علیه السلام) است که در سال 232 هجری قمری متولد و در سال 260 هجری با دسیسه معتمد خلیفه عباسی مسموم شد و درگذشت. خلفای بنی عباس و کارگزاران حکومت وقت پی برده بودند که امامان اهل بیت (علیه السلام) دوازده نفرند

و میدانستند که شیعیان برای امام یازدهم هم فرزندی معتقدند که طبق روایاتی از خود

امام و همه پدرانش قبل از او نقل کرده اند که این فرزند همان مهدی موعود (علیه السلام) است.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) خبر تولد آن را داده بود و این حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) متواتر از طریق عامه و خاصه نقل شده و خلفای عباسی یقین پیدا کرده بودند که امام دوازدهم همان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که از نظرها غایب میشود و با ظهورش بساط ستمگران را بر می چیند و به حکومت های باطل پایان میدهد .

بدین سبب امام حسن عسگری (علیه السلام) بیشتر از سایر ائمه (علیهم السلام) تحت مراقبت بود و از طرفی جمعیت شیعیان زیاد شده بود و قدرتشان هم به حد قابل توجهی رسیده بود. اینکه شیعیان به امامت قائل بودند برای همگان روشن بود و امامان شیعه نیز شناخته می شدند؛ از این رو ایادی حکومت بیش از پیش ائمه (علیهم السلام) را تحت مراقبت در آورده و از هر راهی که میتوانستند به دنبال نابود کردن آنها بودند.

خلیفه وقت تصمیم قطعی گرفته بود که به هر شکل ممکن داستان امامت شیعه را خاتمه دهد و در این خانه را برای همیشه ببندد به همین جهت به شدت از امام عسگری (علیه السلام) مراقبت مینمودند. بسیار مایل بودند که از امام فرزندی به دنیا نیاید و تمامی امورات امام (علیه السلام) را از راه های گوناگون زیر نظر داشتند.

خلیفه چند تن از معتمدان خود و چند نفر از قضات را در منزل امام (علیه السلام) گماشته بود

که پیوسته مراقب اوضاع داخلی منزل حضرت بودند. سرانجام خلیفه عباسی دید توجه مردم به امام روز به روز بیشتر میشود و اختناق و مراقبتهای آنها تأثیر معکوس دارد، طاقت نیاورد و تصمیم به انتقال آن حضرت گرفت و امام را پنهانی مسموم

ساخت. پس از شهادت امام خانه را تفتیش و توسط قابله ها کنیزان آن حضرت را معاینه کردند.

دو سال آخر هم به شدت مراقب بودند که فرزندی از امام حسن عسگری (علیه السلام) متولد نشده باشد بالاخره از این که امام فرزندی داشته باشد خیالشان راحت شد. جنازه آن

حضرت را آماده دفن نمودند خلیفه رفت صورت آن حضرت را باز کرد و به علویان و نویسندگان و تاریخ نگاران و شاهدان که در آنجا بودند نشان داد و گفت این ابو محمد حسن بن علی (علیه السلام) که با مرگ طبیعی در گذشته است و چند نفر از خدمتگزاران را برد تا شهادت بدهند به مرگ طبیعی حضرت و به دنبال جعفر کذاب عموی امام

زمان (علیه السلام) فرستاد تا بر امام حسن عسگری (علیه السلام) نماز بخواند.

اما شیعیان و خواص امام حسن عسگری (علیه السلام) از وجود فرزند رشید ایشان امام قائم حجت بن الحسن المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آگاه بودند و او را بارها در خردسالی ملاقات نموده بودند و از وجود آن اطمینان داشتند؛ منتظر بودند که ایشان بر پدر بزرگوارش نماز بخواند که ناگهان وجود مبارکش بر در حیاط خانه پدر ظاهر شد و جعفر را که میخواست بر امام عسگری (علیه السلام) نماز بخواند کنار زد و خود بر جنازه پدرش نماز گذارد. در تمام مدت غیبت صغری شیعیان توسط نایبان خاص با امام (علیه السلام) ارتباط داشتند. امام توسط نواب به سؤالات شیعیان پاسخ میفرمودند امام یازدهم (علیه السلام) را پس از درگذشت در خانه خویش در شهر سامرا پهلوی پدر بزرگوارش به خاک سپردند.

باید دانست که ائمه اهل بیت در دوره زندگیشان گروه انبوهی از علما و محدثین را پرورش دادند که امام حسن عسگری (علیه السلام) صدها تن شاگرد داشت که شرح حال آنها در کتاب رجال طوسی آمده است از سخنان آن بزرگوار این است که فرمود: «پلیدیها در خانه ای گرد آمده و دروغ، کلید آنها است».

نهم ربیع الاول سال 260 هجری قمری آغاز امامت و ولایت حضرت مهدی موعود حجت بن الحسن العسگری (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و روز عید بزرگ مییابد که اطعام و انفاق در این روز بسیار تأکید شده است.

دهم ربیع الاول سال هشتم عام الفیل جناب عبدالمطلب وفات نمود. هنوز چیزی از مرگ جانگداز مادرش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نگذشته بود که حادثه جانسوز دیگری برای

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پیش آمد و آن مرگ جدش عبدالمطلب بود و حضرت را در عنفوان کودکی دچار مصیبت بزرگ نمود ایشان هشت ساله بود که سرپرست و جد بزرگوار خود را از دست داد مرگ عبدالمطلب چنان روح حضرت را آزرده که در روز مرگ او، تا کنار قبر جدش اشک ریخت و هیچ گاه آن را فراموش نکرد.

بعد از فوت جدش عبدالمطلب سرپرستی حضرت را به عمویش ابوطالب سپردند.

ابوطالب پدر حضرت علی (علیه السلام) و فردی با فضیلت بود در همین روز یعنی دهم ربیع الاول در سال 25 عامل الفیل پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) با حضرت خدیجه ازدواج نمود.

خدیجه شبی در خواب دید خورشید بالای مکه چرخ خورد و کم کم پایین آمد و در خانه او فرود آمد. خواب خود را برای ورقه ورقه عموی حضرت خدیجه از دانایان

عرب بود نقل کرد وی خواب خدیجه را چنین تعبیر نمود که خدیجه با مردی بزرگ

ازدواج میکند و شهرت او عالم گیر خواهد شد در خواست ازدواج با محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از طرف خدیجه بوده است.

بیشتر مورخان معتقدند که نفیسه دختر علی پیام خدیجه را به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) رساند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با عموی خود ابوطالب مسئله را مطرح کرد و بعد از توافق، مجلس باشکوهی که از بزرگان قریش و دیگران تشکیل میشد برگزار کردند.

نخست ابوطالب خطبه ای خواند که آغاز آن حمد و ثنای خداوند است و بعد برادرزاده خود را این گونه معرفی کرد برادرزاده من محمد بن عبد الله (صلی الله علیه وآله وسلم) با هر مردی از قریش موازنه و مقایسه شود بر او برتری دارد؛ او اگرچه از هرگونه ثروتی محروم است لکن ثروت سایه ای است رفتنی و اصل و نسب چیزی است ماندنی

چون خطبه ابوطالب مبنی بر معرفی قریش و خاندان هاشم بود در برابر آن عموی خدیجه ورقه گفت کسی از قریش منکر فضل شما، نیست ما از صمیم دل می خواهیم دست به ریسمان شرافت شما بزنیم و عقد و نکاح بین محمد (علیه السلام) و خدیجه جاری شد.



دوازدهم ربیع الاول سال 13 بعثت مصادف است با اول سال هجرت در این روز پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به مدینه وارد شدند. در همین روز در سال 132 هجری قمری دولت بنی امیه منقرض گردید

چهارده ربیع الاول سال 64 هجری قمری یزید بن معاویه با مرگ ناگهانی از دنیا رفت.

هفدهم ربیع الاول ولادت با سعادت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) سید المرسلین، خاتم الانبیاء است. بنابر روایت اکثر محدثان شیعی در روز جمعه پس از طلوع فجر همین روز در سال عام الفیل که مصادف با سال 570 میلادی، است زاده شد پدرش عبدالله فرزند عبدالمطلب و مادر والاگهرش آمنه بنت وهب. است کنیه مبارکش ابوالقاسم و محل ولادتش مکه مکرمه میباشد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از همان ابتدای تولد و قبل از بعثت چون از طرف خداوند یگانه برگزیده شده بود، پیوسته از الطاف و عنایات خاص الهی بهره مند بود. بنا به فرموده علی (علیه السلام): «خداوند برای حفاظت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بزرگترین فرشته را از فرشتگانش انتخاب نمود تا از وقتی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را از شیر گرفتند، همنشین او گردد و او را در شب و روز به راه نیکها و خوبیهای جهان سیر دهد آن حضرت در کودکی و خردسالی بهترین خلاق و در کهنسالی و پیری از گرامی ترین مردم و در روش زندگی پاکترین پاکان و بخشش ایشان از توقع حاجتمندان بیشتر بود». (1)

اسم شریف پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در هنگام ولادت توسط جدش عبدالمطلب (محمد) گزارده شد و مادرش آمنه او را در اثر یک الهام غیبی در رؤیا «احمد» نامید. لذا آن حضرت در آسمانها به نام احمد و در زمین به نام محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) معروف است.

ص: 162

به شهادت تاریخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) از نسل برگزیدگان و پیامبران است، یعنی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را خداوند متعال از پاکترین و نیکوترین معادن به وجود آورده و لذا خاندان او بهترین خاندانها و از شجره طیبه پیامبران الهی میباشد. (1)

با تولد محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) دیوها رانده شدند و ستارگان فرو ریختند و مردم را در زمین لرزه ای فرا گرفت تا آنجا که کلیساها و کنیسه ها ویران گشت، جادوگران و پیشگویان در کار خویش سرگردان شدند کاهنان یهود به شگفت، آمدند ایوان کسری به لرزه درآمد و سیزده کنگره آن فرو ریخت آتشکده فارس پس از هزاران سال خاموش گشت دریاچه ساوه خشک شد و بتهای بتخانه مکه سرنگون گشتند؛ از آن حضرت نوری به سوی آسمان بلند شد که شعاع آن فرسنگها راه را روشن کرد انوشیروان و موبدان زرتشتی خواب وحشتناکی دیدند همه این رویدادهای فوق العاده و حوادث شگف انگیز نشان دهنده شخصیت الهی آن حضرت میباشد.

شخصیتی که از همان کودکی با فرهنگ شرک و رسوم جاهلیت و خرافات کفرآمیز به مخالفت برخاست و به انکار و ابطال آنها همت گماشت تا سرانجام به رسالت مبعوث شد.

در سن 40 سالگی در 27 رجب به پیامبری رسید. مدت پیامبری آن حضرت 23 سال بود ندای خاتمیت و جاودانگی توحید را به گوش همه جهانیان در همه زمانها تا قیام قیامت رسانید دوران پیامبری آن حضرت سیزده سال در مکه و ده سال در مدینه بود.

آن بزرگوار روز دوشنبه 28 صفر سال یازدهم هجرت در سن 63 سالگی در مدینه منوره وفات یافت مرقد شریفش در همان شهر کنار مسجدالنبی میباشد دوران زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به سه دوره تقسیم میشود

ص: 163

قبل از نبوت در این مدت با آنکه ایشان هرگز درس نخوانده بود و نوشتن نمی دانست، اما به عقل و ادب و امانتداری معروف شده بود. در این مدت زندگی حضرت هرگز بت نپرستیدند بیشتر اوقات به مکانی خلوت میرفت و با خداوند به راز و نیاز می پرداخت؛ در همین دوران زندگی بود که با خدیجه بانوی ارجمند مکه ازدواج کرد که این دوران تا سن 40 سالگی طول کشید تا اینکه در این سن روزی در غار حراء به عبادت مشغول بود که از جانب خدای متعال برای نبوت برگزیده شد.

دوران نبوت در مکه و مدینه دوران نبوت آن حضرت در مکه شروع و 13 سال طول کشید، وی در این مدت مأموریت تبلیغ و مبارزه با بت پرستی در مکه را به عهده داشت. در این دوران با عکس العملهای طاقت فرسا و دردناکی روبرو شد. ابتدا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مخفیانه به تبلیغ دین اسلام پرداخت و پس از مدتی دین خود را علنی ساخت که اهالی مکه علیه آن حضرت دسیسه چیدند تا آن حضرت را به شهادت رسانند اما حضرت شبانه به مدینه هجرت کرد و دوران دیگری از زندگی حضرت شروع شد که ده سال طول کشید. در این دوران پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام و حدود اسلام و نشر آن به اطراف و اکناف عالم پرداخت و اساس تداوم دیانت را بر ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فرزندان معصوم آن حضرت تا ابد مستحکم فرمود.

هفدهم ربیع الاول از اعیاد مسلمین و روز جشن و سرور است. جشن تولد پیامبر رحمت عید مولود ربیع که ولادت او ولادت فضایل و مکارم است. تولد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در اصل تولد توحید است پس روز تولد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) عید موحدان است جشن سرنگونی بت و بت پرستی و سرور و شادی تطهیر کعبه از خدایان دروغین است میلاد پیامبر اسلام میلاد عقل و شعور و حاکمیت علم و دانایی و زوال خرافات و عقاید پوچ و نامعقول، است عقایدی که نه پشتوانه عقلی و منطقی دارند نه پشتوانه علمی عقایدی که کورکورانه تقلیدی دست و پای بشریت را بسته بود

پیامبر با تولد خویش تولد آزادی از قیود خرافات را نوید داد. سیره آن بزرگوار و خلفای برحق و اوصیای راستینش بهترین الگوی هدایت معنویت عشق و محبت، عقل چکیده زندگی حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از بعثت چنین است:

1. علنی ساختن دعوت پس از گذشت سه سال از بعثت

2. هجرت جمعی از مسلمانان به حبشه

3. محاصره اقتصادی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و یارانش به مدت سه سال و حادثه شعب ابی طالب.

4. وفات ایطالب و خدیجه از حامیان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در شعب ابی طالب

5. پیمانهای حضرت با گروهی از خزرجیان مدینه پیمان عقبه)

6. معراج پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم).

7. هجرت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به مدینه در ماه ربیع الاول سال 53 عام الفیل.

8. ایجاد حکومت اسلامی در مدینه و فرستادن سفیر به کشورهای مختلف جهان و

برپایی نماز جمعه در شهر مدینه.

9. جنگ های متعدد با مشرکان قریش و یهودیان

10. فتح مکه.

11. به وجود آمدن جریان غدیر و تعیین وصی و خلیفه برای اتمام رسالت و اكمال

دین و اتمام نعمت

از سخنان گوهریار حضرت از ما نیست آنکه بر مسلمانی دغل کند یا آسیب رساند و یا نیرنگ زند. [\(1\)](#)

هفدهم ربیع الاول همچنین یادآور تولد مبارک ناشر دین بحر مواج و سراج وهاج، قرآن ناطق جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) میباشد کنیه آن حضرت ابوعبدالله و القابش، صادق صابر فاضل و پدر بزرگوارش حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) و مادرش ام فروه

ص: 165

است. ولادتش بنا بر اکثر روایات هفده ربیع الاول سال 83 هجری بوده است. وی در سن 31 سالگی طبق امر پدر به جانشینی آن امام همام منصوب گردید در سن 65 سالگی در 25 شوال سال 148 به دستور منصور دوانیقی در مدینه به شهادت رسید که مرقد مبارکش در قبرستان بقیع است.

در عهد امامت آن حضرت در اثر انقلابات کشورهای اسلامی و خصوصاً قیام مسوده «سیاه جامگان» برای برانداختن خلافت بنی امیه زمینه خوبی که امام پنجم در زمان امامت خود برای نشر حقایق اسلام و معارف اهل بیت مهیا کرده بود امام ششم با امکانات بیشتری توانست به نشر اسلام و تعالیم آن پردازد و در این دوران شکوفایی تشیع شکل گرفت و آن حضرت از فرصت استفاده کرد و حدود چهار هزار شاگرد تربیت نمود و اسلام را از زیر پرده های حجاب و جهل حاکمان ظلم و جور آشکار ساخت. به طور کلی معارف الهی و استقرار مکتب اسلام، مرهون تبیین و فداکاری آن حضرت میباشد.

همچنین حضرت به حفظ و صیانت شیعه از انحرافات فکری و فرقه ای همت گماشت و خلوص فکری و عقیدتی و استقلال مکتبی اسلام راستین مبتنی بر ولایت را تثبیت نمود. به همین جهت است که اکثر روایات موجود در کتب روایی شیعه منقول از این دو امام بزرگوار میباشد

امام صادق (علیه السلام) با نشر حقایق اسلام و معارف اهل بیت تا آخر زمان امامت خود پیوسته به نشر این تعالیم پرداخت و برای تربیت شخصیت‌های علمی بسیاری فنون اسلامی را به آنها آموخت. امام صادق (علیه السلام) احیاء گر فرهنگ تشیع و معنویت اسلام شد و چنانکه مشهور است از مجلس درس آن حضرت چهار هزار نفر محدث و اسلام شناس بیرون آمد.

فضل و شرافت هفده ربیع الاول از این جهت روزافزون است که هم تولد نبوت است و هم میلاد ولایت

## حوادث ایام ماه ربیع الثانی

ربیع الثانی دومین ماهی است که در سال قمری به عنوان ماه ربیع یعنی بهار طبیعت محسوب می‌شده زیرا در این ماه همچون ماه ربیع الاول رویدادهای ظاهری می‌گردد، نباتات زمین روئیده و گلهای بستانها سر، زده شکوفه میکنند و وریاحین و سبزه‌ها

زمین را زنده و احیا می‌کنند

نام دیگر این ماه ربیع الآخر، است، تنها حادثه مهم و شکوهمند و فرخنده ربیع الآخر تولد مبارک و خجسته امام همام حضرت حسن بن علی العسکری (علیه السلام) است. طبق یک نقل پدر بزرگوار امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در هشتم ربیع الثانی و طبق یک نقل دیگر در دهم ربیع الثانی سال 232 هجری قمری در مدینه منوره متولد گردیدند.

پدر بزرگوارشان امام هادی (علیه السلام) هستند که در سال 254 هجری قمری به شهادت رسیدند و مسئولیت پیشوایی مسلمانان را به عهده امام حسن عسکری (علیه السلام) گذاشتند. این امامت تا سال 260 هجری قمری ادامه یافت نام مادر امام حسن عسکری (علیه السلام) را نیز مورخین متفاوت بیان کرده اند از جمله، حدیث، حدیثه سوسن سلیل، سمانه و اسماء). در دوران امامت امام حسن عسکری (علیه السلام) قدرت مخالفان امامت و ولایت در اوج بود. این قدرت پس از به شهادت رساندن امام رضا (علیه السلام) زیاد شده بود. لذا ائمه پس از امام رضا (علیه السلام) که همه آنها را به عنوان «ابن الرضا میشناختند، با شدیدترین مراقبتها زیر نظر دستگاه بنی عباس عمر خود را می‌گذراندند هر چند تا حد امکان در موضع حفظ و حراست دین و تربیت اصحاب برجسته و رشد و تقویت معارف اسلامی و فرهنگ شیعه پافشاری میکردند و پیوسته مشغول مبارزه با صاحبان اندیشههای انحرافی بودند.

لذا سیره ائمه (علیهم السلام) به گونه ای بوده که در اوج و شدت تقیّه نیز از مواضع حق خود، دست بر نمی‌داشتند و پیوسته روابط خود را با پیروان و شیعیانشان حفظ کرده و با

مجاهدت های فراوانی در پایداری و استحکام دین اسلام و مکتب تشیع و تربیت شاگردان و صحابه عالم و دانشمند و مؤمن و متعهد، سعی و تلاش میکردند

هرچند حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) بیشتر اوقات محبوس و از معاشرت با پیروان خود ممنوع بود و از سوی دیگر اکثر اصحاب آن حضرت متفرق بودند، عده ای در قم عده ای در اهواز و عده ای در بغداد میزیسته اند این همه به خاطر فشار و مراقبتی بود که دستگاه خلافت عباسی پس از شهادت حضرت رضا (علیه السلام) به طور وسیع و گسترده اعمال می کرد با این همه جناح امامت بر اساس ایمان به حق و عدالت همه سختی ها را تحمل و حتی لحظه ای از پاسداری و حراست از مواضع حق خویش غفلت نمی کرد

تنها فرزند ارجمند امام حسن عسکری (علیه السلام) حضرت صاحب الزمان مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) میباشد. امام حسن عسکری (علیه السلام) همراه پدر بزرگوارش امام هادی (علیه السلام) به امر متوکل عباسی از مدینه به سامرا رفتند و در محلی که در آن شهر محل لشکرگاه خلیفه عباسی بود تحت نظر قرار گرفتند

به همین سبب به این دو بزرگوار لقب عسکری داده شده است از معروف ترین اصحاب امام حسن عسکری (علیه السلام) میتوان احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابوهاشم داود بن قاسم جعفری عبدالله بن جعفر، حمیری، ابو عمرو عثمان بن سعید عمری و ابراهیم بن مهزیار اهوازی را نام برد.

امام حسن عسکری (علیه السلام) در سن 28 سالگی یا 29 سالگی در هشتم ربیع الاول سال

260 هجری قمری با دسیسه معتمد عباسی مسموم و شهید شدند از سخنان گوهریار آن حضرت این است که میفرماید ابراز شادی نزد انسان محزون، بی ادبی است».

## حوادث ایام ماه جمادی الاولی

ص: 168

جمادی الاولی را به این سبب جمادی نامیده اند که ثمرها و میوه ها در این ماه به صورت جماد در آمده و خشک میشود نه آن چنانکه توهم شده است به سبب انجماد نهرها باشد

پنجم جمادی الاولی ولادت حضرت زینب(سلام الله علیها) در سال پنجم هجری قمری است.

البته در مورد ولادت حضرت زینب (سلام الله علیها) اختلافات زیادی است بعضی سال 6 و عده ای سال هفتم را نیز برای تولد حضرت زینب (سلام الله علیها) گفته اند و بعضی هم اوایل شعبان را برای تولد حضرت زینب (سلام الله علیها) ذکر نموده اند که بیشتر همان پنجم جمادی الاول را سالروز ولادت آن بانوی بزرگوار اعلام مینمایند.

مادر والاگوهر ایشان بتول، مرضیه حضرت زهرا(سلام الله علیها) و پدر ارجمندش حضرت

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام). است هنگام تولد این بانوی بزرگوار پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در مسافرت بود و امام علی (علیه السلام) برای نامگذاری منتظر تشریف فرمایی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) می شود. وقتی که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) از سفر برگشت قنذاقه زینب(سلام الله علیها) را به دستش دادند، آن رسول گرامی(صلی الله علیه وآله وسلم) او را بوسید و صورتش را به صورت او گذاشت و بسیار گریه کرد.

عرض کردند یا رسول الله سبب گریه شما چیست؟ فرمودند جبرئیل به من خبر داده است که این دختر شریک حسین (علیه السلام) من است در مصیبتها و بلاها و شدتها، آنگاه سفارش اکید کرد و فرمود رعایت حال این دختر را بنمایید که نمونه و نماینده خدیجه کبری (سلام الله علیها) است.

عمر شریف حضرت زینب (سلام الله علیها) 56 سال است و بنابر اشهر روایات، در آخر این بانوی مجلله در مدینه قحطی پیش آمد، شوهر حضرت زینب(سلام الله علیها) عبدالله بن جعفر مزرعه ای در شام داشت ناچار با آن بانوی بزرگوار به شام عزیمت کردند و در همانجا حضرت زینب (سلام الله علیها) مریض شد و در چهاردهم ماه رجب سال 62 هجری از دار دنیا



می. رود قبر شریفش در همان محوطه ای که متعلق به عبدالله بن جعفر بود، دفن گردید که امروز زیارتگاه مشهوری است.

حضرت زینب (سلام الله علیها) از حیث علم و تقوی و ملکات فاضله و خوارق عادات، دوش

به دوش حسین (علیه السلام) است زینب (سلام الله علیها) از همان کودکی به واسطه اتصال روحانی به قدری به حسین (علیه السلام) علاقمند بود که یک شب بدون برادر آرام نداشت. حتی در موقع ازدواجش وقتی عبدالله بن جعفر طیار آن مجلله را از امام علی (علیه السلام) خواستگاری کرد، حضرت علی (علیه السلام) قبول کرد و فرمود او را به دو شرط به عقد شما در می آورم. شرط اول اینکه دختر من به حسین (علیه السلام) خیلی علاقمند است باید هر روز به او اجازه دهی که به دیدن ایشان برود و شرط دیگر اینکه اگر حسین (علیه السلام) خواست برای مسافرتی برود و خواست زینب (سلام الله علیها) را با خود ببرد مانع او نگردی و اذن دهی عبدالله قبول کرد و حضرت زینب (سلام الله علیها) به عقد او درآمد.

از دیگر تجلیات نورانی زینب کبری (سلام الله علیها) گفتگوی آن بانوی بزرگوار، با یزید پلید است و ایشان در مجلس یزید فرمود اینجا میدان نبرد حق و باطل است و تویی حیا میخواهی خود را حق جلوه دهی و انقلاب حسین (علیه السلام) و شهادت آن بزرگوار را باطل، کنی ولی نمیتوانی زینب تو را رسوا میسازد.

با آن خطبه غراء که در بارگاه یزید بیان، فرمود تمامی دسیسه های آن پلید ملعون را خنثی کرد. از دیگر جلوه های شخصیت ملکوتی حضرت زینب (سلام الله علیها) پرستاری و مراقبت حضرت زینب (سلام الله علیها) از امام سجاد (علیه السلام) در جریان عاشورا میباشد به همین مناسبت است که روز ولادت سرتاسر خیر و برکت آن خانه زاد ولایت و اسوه ایثار و استقامت را به عنوان روز پرستار در جامعه اسلامی معین کرده اند.

از سخنان آن بانوی بزرگوار که باعث رسوایی یزیدیان، شد این است که آن حضرت چنین فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِرَبِّهِ نَبِيَّهُ إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَيُكَذِّبُ الْفَاجِرُ وَهُوَ

غَيْرِنَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ». (1) خدا را شکر که ما را گرامی داشت که پیغمبر را از میان ما قرار داد و ما از خاندان پیغمبر هستیم آن کسی که در جبهه نظامی شکست میخورد رسوا نشده است معیار رسوایی چیز دیگری است آن که در راه خدا شهید میشود رسوا نشده رسوا آن کسی است که ظلم و ستم میکند رسوا آن کسی است که از حق منحرف می شود. ملاک رسوایی و غیر رسوایی این است

این طور نیست که اگر کسی کشته شد، پس حرفش دروغ بوده است. معیار دروغ و راست، بودن خود انسان است ایده انسان است حرف و عمل انسان است. حسین من کشته هم بشود راست، گفته زنده هم بماند راست، گفته تو کشته هم بشوی دروغگو هستی زنده هم بمانی دروغگو هستی

روز سیزدهم جمادی الاولی بنا به روایتی شهادت حضرت زهرا(سلام الله علیها) در سال یازدهم هجری قمری است. دهه اول فاطمیه از دهم جمادی الاولی شروع میشود و تا پایان روز بیستم همان ماه ادامه دارد اما دهه دوم فاطمیه از اول ماه جمادی الثانی شروع میشود و تا پایان روز دهم همان ماه ادامه دارد.

بنابر روایتی که مدت عمر حضرت زهرا(سلام الله علیها) را پس از رحلت جانشوز پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) هفتاد و پنج روز دانسته اند شهادت آن بانوی بزرگوار، اسلام روز سیزده جمادی الاولی سال یازدهم هجری قمری میباشد و بنابر روایتی که مدت عمر حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) را پس از رحلت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نود و پنج روز دانسته است، شهادت آن حضرت، بزرگوار سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجری قمری میباشد. در ایام فاطمیه باید ذکر فضایل و زندگی اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) بیان شود چون آنها انسانهای ساخته شده مطابق عالیترین مدل انسانیت. هستند آن مدلی که خدای، انسان برای انسان معین کرده است.

ص: 171

حضرت علی (علیه السلام) یک انسان نمونه و انسان کامل است و حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیز یک انسان نمونه و انسان کامل، است حضرت علی (علیه السلام) و زهرا (سلام الله علیها) انسانهایی هستند که سخن، آنها رفتار و کردار آنها نمونه است و برای دیگران الگو و سرمشق میباشند.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به علی (علیه السلام) وصیت میکند که علی جان خودت مرا غسل بده و تجهیز و دفن کن شبانه مرا دفن کن چون نمی خواهم کسانی که به من ظلم کرده اند در تشییع جنازه من شرکت کنند

حضرت زهرا (سلام الله علیها) برای اینکه تاریخ لوث نشود فرمودند: «مرا شب دفن کن و قبر من هم مخفی باشد تا این سؤالی باشد برای مسلمانان و به دنبال این پاسخ بروند که چرا قبر دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مخفی است؟

پانزدهم جمادی الاولی روز ولادت امام سجاد (علیه السلام) در سال 36 هجری قمری است یا به روایتی دیگر 5 شعبان سال 38 هجری قمری در مدینه است. فتح بصره به دست حضرت علی (علیه السلام) مصادف است با ولادت امام سجاد (علیه السلام) شهادت آن بزرگوار در سال 94 یا 95 هجری قمری در شهر مدینه میباشد و مرقد شریف ایشان در قبرستان بقیع است.

حضرت امام علی بن حسین بن ابی طالب (علیه السلام) مشهور به سجاد و زین العابدین چهارمین امام شیعیان است پدر بزرگوارشان امام حسین (علیه السلام) و مادرشان شهربانو دختر یزدجرد» بوده؛ شیخ مفید تعداد فرزندان آن حضرت را پانزده تن ذکر کرده است.

زندگانی حضرت به دو بخش قبل و بعد از امامت تقسیم میشود این امام بزرگوار در دورانی میزیست که حکومت غاصب و ستمگر بنی امیه بر سراسر جامعه اسلامی آن روز حاکم بود و آداب و رسوم جاهلیت را با قوت و قدرت در بین مردم رواج میداد و هرکس به مقابله با آنها بر میخواست به شدت سرکوب میشد شهادت سرور شهیدان حسین بن علی (علیه السلام) و یاران با وفایش در عاشورای سال 61 هجری و همچنین قتل عام مردم مدینه پس از ماجرای کربلا نمونه بارزی از آن برخوردهای شدید است.

دوران کودکی و نوجوانی این امام، عزیز مصادف بود با مبارزات و طغیان ناکثین و

مارقین و قاسطین بر علیه حکومت امام حق وصی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، امام سجاد (علیه السلام) در دوران امامت عمومی بزرگوارش امام حسن مجتبی (علیه السلام) شاهد و ناظر مبارزه آن امام بزرگوار با معاویه و سستی اصحاب و یاران امام (علیه السلام) بود که در این ایام ناراحتی ها و فشارهای زیادی از طرف معاویه بر اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد میشد.

از سال 50 هجری به بعد که دوران امامت پدر بزرگوار آن حضرت یعنی حسین بن علی (علیه السلام) شروع شد نظام سلطه و کفر آنچنان بر جامعه اسلامی گسترش یافته بود که سیدالشهداء به ناچار دست به قیام مسلحانه زد و شمشیر حق را از نیام برکشید و معجزه کربلا را که همان احیای اسلام و توحید و عدالت بود آفرید. در این هنگام

سیدالسادین (علیه السلام) 23 سال داشت که بار دیگر شاهد یک حرکت عظیم تاریخی در عالم اسلام بود ایشان همراه کاروان پاکان و صالحان به امامت و رهبری حسین (علیه السلام) بود که از مدینه و مکه و عرفات گذشته وارد کربلا شدند و در کربلا شاهد و ناظر درگیری وسیع میان نیروهای بسیار اندک حق و نیروی بسیار زیاد باطل بود و با چشم خود دیدند که چگونه گلهای آل محمد را پرپر کردند و در بیابان و زیر آفتاب سوزان حتی اجازه دفن جنازه ها را به کسی ندادند با چشم خود آتش زدن خیمه‌های حریم ولایت و پیروان ولایت را نظاره کرد و دید که چگونه خاندان نبوت و میراث داران امامت را به اسارت بردند.

آن بزرگوار تمامی این مصائب را تحمل کرد. زیرا استبداد اموی چنان ترس و وحشتی در میان مردم ایجاد کرده بود که هیچ کس جرأت نداشت حتی نام خاندان نبوت را به زبان جاری کند

در چنین شرایط استبداد و خفقان بود که حضرت زین العابدین (علیه السلام) سکان هدایت و ولایت امت را به دست گرفت و با شیوه تقیه و مخفی کاری مهمترین وظایف خود را که همان حفظ اسلام و پاسداری از فرهنگ عاشورا و تربیت انسانهای شایسته و تبلیغ و

نشر اسلام راستین و تشیع علوی بود، انجام داد.

مهمترین پوششی که امام سجاد (علیه السلام) برای فعالیتهای مخفی خود انتخاب کرده بود پوشش دعا بود امام (علیه السلام) از این طریق کلیه حقایق دین از جمله امامت و ولایت، سیاست و جهاد، مبارزه با باطل و ستمگران معرفی راستین، اسلام امور عبادی و معنوی و اقتصادی و غیره را به پیروان و شیعیان خود منتقل می فرمود

کتاب شریف صحیفه سجادیه ارزشمندترین یادگار امام سجاد (علیه السلام)، به نام زیور آل محمد انجیل اهل بیت معروف است که یکی از بزرگترین کتب اخلاقی و تربیتی و هدایت و سازندگی انسانها در همه ابعاد مختلف میباشد به همین جهت این کتاب در عصر امویان مخفی و ممنوع بود.

مجموعه صحیفه سجادیه ترسیم کننده یک تشکیلات سازمان یافته انسان ساز است که ظاهرش دعا و باطنش جهاد و مبارزه با ستمگر است .

حکومت ستمگر اموی نهایتاً نتوانست وجود مبارک امام سجاد (علیه السلام) را تحمل کند و عاقبت در 25 محرم سال 95 هجری قمری به دستور هشام و به وسیله ولید بن عبدالملک مسموم شد و به شهادت رسید. او همانند پدر بزرگوارش مظلومانه شهید راه احیای قرآن و حدیث و سیره نبوی و علوی گردید.

کتاب دیگر، حضرت رساله حقوق است از سخنان گوهر بار آن حضرت این است که فرمودند: کسی که به روزی الهی قانع باشد ثروتمندترین انسانها است».

## حوادث ایام ماه جمادی الثانی

همانطور که قبلاً گفته شد این دو ماه را به این ترتیب جمادی نامیده اند چون که ثمرها و میوه ها در این دو ماه به صورت جماد در آمده و خشک می شوند. از مناسبت های این ماه روز سوم جمادی الثانی شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) در سال 11 هجری

قمری است. همان طور که قبلاً بیان شد بر اساس روایتی که عمر مبارک حضرت را بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) 95 روز دانسته‌اند شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) سوم جمادی الثانی می‌شود و این روز در دهم دوم فاطمیه قرار گرفته است.

از شگفتیهای این ماه مبارک این است که هم تولد سید زنان عالم حضرت زهرا (سلام الله علیها) اسوه تقوی و عصمت است و هم شهادت این گوهر اهل بیت (سلام الله علیها). در دهه اول این ماه برای این بانوی بزرگوار باید سوگواری نمود و در دهه دوم باید برای این بانوی شریف جشن گرفت.

فاطمه (سلام الله علیها) دخت مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) الگوی عفت، آئینه تمام نمای محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) فاطمه (سلام الله علیها) انعکاس نور خدا سرچشمه حکمت معدن، علوم دریای بیکران نیکویی شهپر اسلام، مسجود جن و انس راه یافته به معبود همکار علی (علیه السلام)، مصداق آیات محکم و روشن تطهیر و مودت و، ابرار شکننده سکوت شب با راز و نیاز به درگاه خداوند نسخه تمام نمای، انسانیت شکوه درخت حقیقت است.

هرکس با دوستی فاطمه (سلام الله علیها) و آل او بمیرد شهید است. مؤمن و با ایمان کامل است. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در روز 20 جمادی الثانی سال پنجم بعثت در مکه به دنیا آمد. وی پس از رحلت پدر بزرگوارش حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) براساس اقوال مختلف حداکثر 6 ماه و حداقل 40 روز در این دنیا زیسته است.

نظریه معتبر این است که این بانوی گرامی پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) (95 روز در دنیا زندگی کرده است و نهایتاً روز سوم جمادی الاخر سال 11 هجرت به دار بقا شتافت. حضرت زهرا (سلام الله علیها) سیده و اسوه همه زنان عالم در همه دورانها در دنیا و آخرت است.

از نور عبادت او فرشتگان نورانی می، شدند او جان پیامبر و پاره تن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود. او یگانه حامی امامت و ولایت و اولین شهید طریق پاسداری از حریم با عظمت ولایت علی بن ابیطالب (علیه السلام) است. او در حالی درگذشت که اندوهش از همه بیشتر و

مظلومیت و قدرش از همه مجهول تر، بود به طوری که قبر او ناشناخته و از انظار خلائق مخفی و پنهان است.

علت وفات این بانوی گرامی این بود که به دستور عمر بن خطاب، قنفذ غلام عمر با

پایه غلاف شمشیر آن چنان ضربتی به حضرت زهرا (سلام الله علیها) زد که فرزندش محسن سقط گردید و بیماری شدیدی از این حادثه بر آن حضرت مستولی شد که چون به بستر بیماری، رفت هیچ یک از کسانی را که به حق او ستم روا داشته بودند، اجازه عیادت نداد. همسر بزرگوارش علی (علیه السلام) را وصیت کرد که احدی از آن ظالمان بر جنازه اش حاضر نشوند. حضرت علی (علیه السلام) نیز طبق وصیت او عمل کرد هنگامی که علی (علیه السلام) در اوج غربت و مظلومیت همسر مظلومهاش را به خاک میسپرد به جانب قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رو کرد و فرمود: سلام بر تو ای رسول خدا از جانب خودم و دخترم که هم اکنون در جوارت فرود آمد و به سرعت به تو پیوسته است ای پیامبر خدا صبرم از فراق دختر برگزیده ات کم شده و طاقتم از دست رفته است ولی پس از رویره شدن با فاجعه عظیم رحلت تو هر مصیبتی بر من برسد کوچک است. یادم نمی رود که با دست خود پیکرت را در قبر گذاشتم ای، پیامبر امانتی را که به من سپرده بودی به تو برگردانده ام».

خداوند قبر حضرت زهرا (سلام الله علیها) را زیارتگاه ملائکه رحمت قرار داد. آری این است مقام و منزلت فاطمه (سلام الله علیها) و آل فاطمه.

اما دریغ که سوداگران زور و تجاوز از هر طرف بر شیشه وجود حضرت سنگ ستم زدند و جمع، منافقان جلوه حق را ندیده و تجلی اسلام را زیر پا گذاشته و دم از اسلام زدند ولی نور فاطمه (سلام الله علیها) هر مکر و حيله ای را تحت شعاع خود قرار داده و از جرقه وجودش هنوز که هنوز است نغمه حق به گوش میرسد و هزاران هزار جرقه از نورش روشن شده و می.شود

در عظمت روحی حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) همین بس که محدثه بود. امین وحی

جبرئیل (علیه السلام) در اواخر عمر شریفش به طور مکرر بر او نازل میشد و حقایق را به او خبر میداد که علی بن ابیطالب (علیه السلام) کاتب آن حقایق بود آری چنین عظمت و فضیلتی را در هیچ زن دیگری نمیتوان یافت بلکه در هیچ مردی هم در طول تاریخ بشریت چنین نشده است زیرا زهرای مرضیه (سلام الله علیها) هم ام الائمه است و هم ام اییها هم

فضایلی جمع دختر نبوت است و هم همسر ولایت و هم مادر امامت. لذا اوست غایت خلقت و هدف والای آفرینش و هر چه هست همه طفیل وجود اویند پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «هر اندازه که ایمان بیشتر و قوی تر گردد دوستی با زهرا (سلام الله علیها)، علی (علیه السلام) و اهل بیت را زیاد می کند چرا که رکن اصلی رستگاری و راه اساسی نجات ابدی است و مؤمن حقیقی کسی است که به ولایت علی (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) ایمان داشته باشد.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمود من از دنیای شما سه چیز را دوست دارم 1. تلاوت قرآن 2. نگاه به چهره رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) 3. دستگیری از مستمندان در راه خدا».

امام حسن (علیه السلام) فرمود: عابدتر از حضرت فاطمه (علیه السلام) در دنیا نبود، آن قدر برای نماز

می ایستاد تا آنکه دو پایش ورم میکرد.

روز هجدهم ماه جمادی الثانی آغاز بارداری و حمل آمنه مادر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است.

روز بیستم ماه جمادی الثانی ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) در سال دوم بعثت (سال یازدهم قبل از هجرت است بعضی هم ولادت حضرت را در سال پنجم بعثت یعنی هشت سال قبل از هجرت گفته اند حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در حالی که 45 سال از ولادت پدر بزرگوارش پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می گذشت در مکه دیده به جهان گشود. مادر گرامی آن، حضرت خدیجه از بانوان بزرگوار عرب بود پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به اذن خدا مدت یک اربعین از همسرش خدیجه دوری گزید و به عبادت پرداخت پس از آن از جانب حق طبعی از مانده های بهشتی برایش نازل، شده تناول فرمود و به نزد همسرش



رفت و بدین طریق وجود ظاهری و مقدس حضرت زهرا(سلام الله علیها) تکوین یافت.

برهمن اساس است که یکی از نامهای حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را «حوراء انسیه یعنی کسی که در عین اینکه انسان زمینی، است اما از حوریان بهشت میباشد گفته اند

نیز بر همین اساس است که هر وقت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مشتاق استشمام بوی بهشت میشد وجود عزیز دختر ارجمندش فاطمه (سلام الله علیها) را می‌بوید حضرت زهرا(سلام الله علیها) مظهر انسان کامل بود زیرا کمال انسانیت در شخصیت حقیقی انسان کامل منحصر در مرد یا زن نیست بلکه آن موهبتی است که از طرف حضرت حق تعالی عطا می‌گردد و چنین موهبتی از میان همه زنان دنیا و آخرت تنها به حضرت زهرا(سلام الله علیها) عطا شده، به همین جهت است که خداوند تبارک و تعالی آن حضرت را کوثر نامید و با عطا فرمودنش به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) او را موظف به درود فرستادن بر خدا و نمازگزاردن و قربانی کردن فرمود

آری فاطمه کوثر آفرینش کوثر، آخرت، کوثر دنیا و کوثر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است؛ زیرا آن وجود مقدس منشاء کثرت و انتشار نسل مطهر و ذریه معظم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و خیر کثیر برای امت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) گردید فاطمه (سلام الله علیها) روشن ترین مصداق کوثر است و خیر کثیر می‌باشد فاطمه (سلام الله علیها) غایت آفرینش است. عبادت فاطمه مرضیه (سلام الله علیها) عرش را نورانی و شفاعتش دوستان را بهره مند می‌کند خداوند چون خواست ارزش زن را به جهانیان بفهماند به همین دلیل فاطمه زهرا(سلام الله علیها) را، آفرید تا حجتی باشد برای زنان در بزرگی روح، اندیشه، ایمان، زهد، عبادت، شور عشق، معنویت، حیا، عفت، قناعت، صبر و استقامت فاطمه (سلام الله علیها) مفتاحی است برای فتح معنویت در میدان زندگی زنان جامعه امروز بشری که در تاریکی و پلیدی فرو رفته اند.

ابعاد وجود حضرت زهرا (سلام الله علیها) همان ابعاد وجودی یک انسان کامل است، به همین جهت است که آن بزرگوار را به نامهای گوناگونی نامیده اند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید «فاطمه (سلام الله علیها) در پیشگاه خداوند نه نام داشت 1. فاطمه به

معنی بریده و جدا از بدیها، کسی که او و شیعیانش از آتش جهنم بریده اند. 2. صدیقه

یعنی بسیار راستگو و معصوم 3. مبارکه یعنی صاحب برکت و صاحب کرامت 4. طاهره یعنی پاک و مطهر از هرگونه زشتی 5. زکیه به معنی رشد کننده و نموکننده در کمالات و خیرات 6. راضیه یعنی راضی به قضا و قدر الهی 7. مرضیه یعنی پسندیده و مورد رضایت خدا و دوستان خدا 8. محدثه یعنی کسی که ملک الهی با او سخن میگوید و فرشتگان همشین و مصاحب او هستند 9. زهرا به معنی کسی که نور جمالش جلوه گر است و از نظر ظاهری و باطنی نورانی است و به عالم نورافشانی میکند

عظمت و فضیلت حضرت زهرا (سلام الله علیها) و پیروانش همین بس که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به او فرمودند ای فاطمه به تو بشارت باد که در پیشگاه خدا دارای مقام محمود هستی و برای دوستداران و شیعیان در نزد خدا شفاعت میکنی.

در تفضیل و برتری بانوی، دوسرا فاطمه زهرا (سلام الله علیها) همین بس که او مصداق آیات کریمه کوثر، مباحله، تطهیر، مودت و هل اُتی است.

مفتقرا متاب رو از در او به هیچ سو \*\*\* زآنکه مس وجود را فضا او طلا کند

آیت الله کمپانی «ره» (غروی اصفهانی)

فرازی از خطبه شریف حضرت زهرا (سلام الله علیها) در مورد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین است: «خداوند به نور وجود محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) تاریکیهای جهالت را از دلها زدود و به نور ایمان روشن فرمود و شبهات قلوب را با افاضات تعلیمات عالیه او برطرف ساخت. تیرگی دلها را به روشنی تبدیل نمود و نادانیها را به دانش منور گردانید پدرم به امر حق برای راهنمایی و هدایت و ارشاد خلائق قیام نمود تا گمراهان را از گرداب ظلال و جهالت نجات داده و نابینایی دلها را به نور قرآن و شریعت هدایت فرمود و آنها را که در پرتگاه خطرناکی بودند به دین خدا دعوت کرد و خود ترجمان عملی دین اسلام بود تا مردم را با اعمال خود به راه راست دلالت فرماید.

زهرا (سلام الله علیها) زنی است که از معجزات تاریخ و افتخارات عالم وجود است. زنی که در حجره ای کوچک انسانهایی تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک می درخشد زهرا (سلام الله علیها) یک زن معمولی نبوده است یک زن، روحانی یک زن ملکوتی یک انسان به تمام معنا او موجود ملکوتی است که در عالم در صورت انسان ظاهر شد.

او دارای تمام خاصه‌های انبیاء است کسی است که اگر مرد بود نبی و به جای رسول الله بود تمامی، معنویات جلوه‌های، ملکوتی جلوه‌های، الهی جلوه‌های جبروتی جلوه‌های ملکی و ناسوتی همه در این زن جمع شده است.

در خانه کوچک فاطمه (سلام الله علیها) و افرادی که در آن خانه تربیت شدند به حسب عدد پنج نفر بودند و به حسب واقع تمام قدرت حق تعالی را تجلی دادند حضرت زهرا (سلام الله علیها) یکی از آن اسوه‌های کامل و نمونه بارز و مشخص تاریخ انسانیت است که پیروی از او متضمن فلاح و رستگاری و نیل به عرصه کمالات و فضایل و کرامات انسانی است.

آن حضرت ایفاگر تکلیف انسانی و انجام دهنده وظیفه الهی و اجراکننده حقیقی نقش انسانیت در صحنه حیات فردی و اجتماعی انسان است.

شجاعت حضرت زهرا (سلام الله علیها) در دفاع از فدک و حق خود بسیار بیباکانه است. فدک به عنوان یک ثروت برای زهرا ارزشی ندارد ولی به عنوان یک حق ربوده شده و اینکه حق را باید احیاء کرد برای زهرا (سلام الله علیها) آن قدر ارزش دارد که با عده ای از زنان بنی هاشم و زنان علاقمنده به مسجد مدینه می‌رود و در حضور خلیفه وقت خطبه‌گرایی ایراد نموده و از حق خودش دفاع میکند

چرا نترسید؟ آیا این برخلاف تربیت اسلامی بود؟ برای زن مثلاً سبک بود این کار؟ برای زن زشت بود این کار که بیاید در مسجد مدینه در حضور چند هزار نفر جمعیت دم از مال دنیا بزند و از حقش دفاع کند؟ نه هیچ زشت، نبود دفاع از حق بود. همان زهرای بی اعتنا به دنیا و مافیها و همان زهرایی که مطمئن است تا چند روز دیگر از دنیا می‌رود

که انسان وقتی بداند که به زودی از دنیا می رود، دیگر میل به مادیات دنیا به کلی از وجودش از بین می رود ولی به عنوان اینکه پاسدار حق است و نباید گذاشت حق قربانی بشود و سنت پایمال گردد و این که حقوق باید جان بگیرد، می آید و در کمال شجاعت از حق خودش دفاع میکند شخصاً می رود به خانه خلیفه وقت و فرمان را از او می گیرد. (1)

حضرت زهرا (سلام الله علیها) نسبت به ارزشهای امامان معصوم فرمودند: «ما اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) وسیله ارتباط خدا با مخلوقاتیم ما برگزیدگان خداییم و جایگاه پاکی ها، ما دلیل های روشن خداییم و وارث پیامبران الهی

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: در شب معراج دیدم که بر در بهشت نوشته بود: (لا اله الا الله محمد رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) علی حیب الله الحسن والحسین صفوه الله، فاطمه خیره الله، علی با غضهم لعنه الله». یعنی هیچ خدایی جز الله نیست محمد رسول خدا، علی حیب حسن و حسین برگزیده خداوند هستند و فاطمه منتخب و بهترین بنده خدا است و بر دشمنان آنها لعنت باد

از سخنان آن حضرت است که فرمود بهترین چیز برای زنان، آن است که مردان نامحرم را نبینند و مردان نامحرم نیز آنان را نبینند.

روز بیست و ششم ماه جمادی الثانی روز فتح مصر به دست مسلمانان در سال 20 هجری قمری است.

## حوادث ایام ماه رجب

کلمه رجب را از ترجیب گرفته اند و آن در لغت به معنی تعظیم میباشد. پس رجب به معنی معظم و عظیم است زیرا رجب ماهی است که در آن پاداش نیکی ها مضاعف

ص: 181

میشود و نیز رجب را با کوره الخیرات نامیده اند یعنی نوباوه نیکبها و مراد آن است که در اول این ماه مردم تهیه عبادت و طاعت میکنند.

چنانکه گفته اند رجب وقت کشت کردن است و شعبان محل آب دادن و رمضان وقت درو کردن و عید رمضان زمان محصول برداشتن

از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مورد رجب پرسیدند آن حضرت فرمود: رجب نام جویی است در

بهشت از شیر سپیدتر و از انگبین شیرین تر هر که روزی از این ماه را روزه دارد، خدای متعال او را از آن جوی آب دهد.

رجب را أصب میگویند زیرا رحمت خدا در این ماه بر امت بسیار است. رسول

خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «هر که در این ماه روزه بدارد خداوند او را ایمن گرداند از شدت

سکرات مرگ و از هول بعد از مرگ و از عذاب قبر و نیز از صراط به آسانی بگذرد و از هولها و شدتهای روز قیامت در امان باشد و بیزاری از آتش به او عطا شود.

در فضیلت ماه رجب آمده است ماه آمرزش خواهی امت من است. در این ماه بسیار

طلب آمرزش کنید که خداوند آمرزنده و مهربان، است زیرا رحمت خدا در این ماه بر من است. در این ماه بسیار طلب آمرزش کنید که خداوند آمرزنده و مهربان است؛

زیرا رحمت خدا در این ماه بر امت فراوان ریخته می شود. در این ماه بسیار استغفار

کنید و از خداوند آمرزش طلب کنید و از او خواستار توبه و احسان شوید.

ماه رجب ماه بارش رحمت الهی و ماه امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود رجب ماه بزرگ خداست و ماهی در فضیلت و حرمت به آن نمیرسد «جنگ و مبارزه با کافران در این ماه حرام است ماههای حرام عبارتند از ذی القعدة ذی حجه محرم و رجب که سه تای اول پشت سر هم هستند و چهارم آن ماه رجب است که تنها است.

معصیت در این ماه گناهش بیشتر. است علامه طباطبایی در المیزان میفرماید خداوند این چهار ماه را حرام کرد تا مردم از جنگ دست بکشند و در امان باشند تا

مردم به سوی اطاعت خداوند بروند احترام این چهار ماه از شریعت ابراهیم (علیه السلام) بود و عربها حتی در هنگامی که بت پرست هم بودند حرمت این چهار ماه را داشتند. در

این چهار ماه جنگ نمیکردند تا در سال 61 هجری این حرمت شکسته شد.

لازم به ذکر است که آخر رجب سال 60 هجری امام حسین (علیه السلام) برای امتناع از بیعت با یزید از مدینه خارج شد و به حرم امن الهی مکه مکره رهسپار شدند تا در ماه رجب و شعبان که ایام عمره است و نیز در موسم حج بتوانند به ارشاد و آگاهی دادن و زمینه سازی برای قیام شکوهمند خود پردازند.

از وقایع مهم تاریخ قبل از اسلام در این ماه اول رجب سال روز سوار شدن حضرت نوح (علیه السلام) و پیروانش به کشتی میباشد بعد از اسلام هم وقایع بسیاری در این ماه پدید آمده که از همه مهمتر ولادت امام علی (علیه السلام) در کعبه و عید مبعث حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) است.

ابن عباس می گوید: هرگاه ماه رجب فرا میرسید پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مسلمانان را جمع

میکرد و درباره عظمت این ماه برای آنان سخن می گفت اولین شب جمعه ماه رجب را (لیله الرغائب) مینامند و نماز و دعای مخصوصی دارد.

از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت شده است که هر کسی یک روز از این ماه را روزه بدارد غضب الهی از او دور میگردد و دری از درهای جهنم بر روی او بسته

گردد و آتش جهنم یک سال از او دور شود و هر که سه روز از آن را روزه بدارد بهشت بر او واجب گردد و هر ساعت از سحاب رحمت قطرات باران عنایت بر روزه داران این ماه ریزان است و هر که تمام ماه رجب را روزه بگیرد همچنان باشد که از مادر تازه متولد شده یعنی از گناه پاک و پاکیزه میگردد.

رسید صبح سعادت ببین صفای رجب \*\*\* رسید تحفه جان در نگر عطای رجب

رجب تو را به عطاخانه لقا خواند \*\*\* به گوش هوش بیا بشنو این ندای رجب

روز اول ماه رجب ولادت امام باقر (علیه السلام) است امام محمد بن علی معروف به باقرالعلوم

در سال 57 هجری در اول ماه رجب آن سال و یا در اوایل صفر به دنیا آمد و وفات آن حضرت در سال 114 هجری در هفتم ماه ذی الحجه یا ربیع الاول در سن 57 سالگی است که طی آن جد بزرگوارش امام حسین (علیه السلام) را درک کرد و مدت چهار سال را با او بود و پس از جدش مدت سی و پنج سال پدرش امام سجاد را درک کرد و پس از پدرش مدت هجده یا به روایتی نوزده سال زندگی کرد که همان مدت امامت ایشان است.

امام باقر (علیه السلام) توسط ابراهیم بن ولید بن عبدالملک برادر زاده هشام خلیفه اموی مسموم

شده و به شهادت رسید حضرت در ایام کودکی خود غم جانکاهی را که در کربلا بر

اهل بیت وارد آمد و طی آن جدش و امام حسین (علیه السلام) و برادران و عموزادگان و یارانش که همراهش بودند به خاک و خون افتادند درک کرد و همان درد و تلخی و اندوهی را که دیگر کودکان و زنان، چشیدند چشید پس از آن نیز شاهد تمامی مصایب و فجایعی بود که بر خاندان رسول خدا روا داشته شد.

در این فضای آمیخته با ظلم و فساد امام محمد باقر (علیه السلام) پا به عرصه وجود گذاشت و

در چنین فضای آلوده به نبردهای عقیدتی که با ایجاد فرقه های مختلفی شکل گرفته بود، نقش امامت را عهده دار میشود چرا که مصلحت اسلام ایجاب میکند امام باقر (علیه السلام) به دفاع از عقاید اسلامی و نشر تعالیم حقیقی دین اسلام پردازد. بنابراین هزاران تن از علما و آموختگان علم و حدیث از شیعه و دیگران به گرد آن حضرت جمع آمدند.

امام باقر (علیه السلام) را از آن جهت باقر نامیدند که در علم و دانش چیرگی داشت. ایشان از

فقهای مدینه است که علما در مقایسه با او عالم به حساب نمی آیند. در باره امام گفته اند: محمد بن علی باقر همان شکافنده علم و جامع آن است که دانش گسترده او و مقام بلندش بر همگان آشکار است قلبش پرفصفا و کار و کردارش پیراسته نفسش پاک و

اخلاقش منزّه و اوقاتش به طاعت خدا سپری و قدمش در مقام تقوی راسخ و پا

برجاست. او را سه لقب است: باقرالعلوم شاکر و هادی مشهورترین آنها باقر است به

امام باقر (علیه السلام) مؤسس دانشگاه اهل بیت است. در این دانشگاه علم امام تنها به فقه و

حدیث منحصر نشد بلکه به اتفاق یارانش درباره اصول اسلام و مسایل دیگر اسلامی به مناظره و تدریس می پرداختند و سعی داشتند آنها را در اذهان و میان مردم رسوخ دهند مردم دچار فرقه گرایی که در آن عهد رواج پیدا کرده بود، نشوند. (1)

روز سوم ماه رجب شهادت امام علی النقی الهادی (علیه السلام) در سال 254 هجری است. حضرت به دست، معتز خلیفه عباسی با سم شهید گردید امام هادی (علیه السلام) در ایام حیات

خود با هفت نفر از خلفای عباسی معاصر بوده است.

در عهد معتصم سال 220 هجری بود که پدر بزرگوارش در بغداد با سم شهید شد،

وی در مدینه بود و به امر خدا و معرفی امامان گذشته به امامت رسید و به نشر تعالیم دینی پرداخت تا زمان متوکل رسید متوکل به یکی از امرای دولت خود مأموریت داد که آن حضرت را از مدینه به سامرا که در آن روز محل لشکرگاه خلافت بود، بیاورد. متوکل فرد بسیار خبیثی بود در زمان او وضع زندگی سادات علوی بسیار بد بود. این مرد پلید در دشمنی با خاندان رسالت در میان خلفای عباسی نظیر نداشت این مرد کثیف به ویژه با علی (علیه السلام) دشمن سرسخت بود و در زمان همین ملعون بود که دستور داد قبر امام حسین (علیه السلام) را خراب کنند و زمین آن را شخم بزنند و زراعت کنند. اما پس از ورود امام هادی (علیه السلام) به سامرا متوکل لعنه الله علیه آنچه میتوانست در آزار و اذیت و هتک حرمت در حق حضرت کوتاهی نکرد و بارها به منظور قتل یا هتک حرمت حضرت را احضار میکرد و خانه ایشان را تفتیش مینمود

امام هادی (علیه السلام) به شکنجه و آزار متوکل صبر میفرمود تا وی درگذشت و پس از او منتصر و مستعین و معتز روی کار آمدند و به دسیسه معتز، مسموم و شهید شد.

ص: 185



روز دهم رجب مصادف است با ولادت امام محمدتقی الجواد (علیه السلام) امام جواد(علیه السلام) را

گاهی به لقب تقی و گاهی به لقب امام جواد و ابن الرضا معرفی مینمایند برای حضرت القاب دیگری چون، زکی، مرتضی، قانع رضی و مختار برشمرده اند. کنیه حضرت جواد (علیه السلام) را نیز ابوجعفر گفته اند و در نقلها به نام ابو جعفر ثانی بیان شده است.

ایشان فرزند امام هشتم است که در سال 195 هجری در مدینه متولد شد. طبق روایات شیعه حضرت در سال 220 هجری به تحریک معتصم خلیفه عباسی به دست همسر خود که دختر مأمون بود در سن 25 سالگی مسموم و شهید شد و در جوار جد خود امام موسی کاظم (علیه السلام) در کاظمیه مدفون گردید قبر این دو بزرگوار زیارتگاه عاشقان شیعه است آن حضرت بنا بر روایتی دیگر در پانزدهم رمضان در شهر مدینه به دنیا آمد و برخی همان طور که گفتیم ولادت آن حضرت را دهم رجب دانسته اند. مادر آن حضرت ام ولد بوده و بعضی آن را سکینه و در نقلی دیگر نام مادر بزرگوارش را خیزران گفته اند و او را از خانواده ماریه، قبطیه همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دانسته اند.

یکی از ویژگی های آن حضرت این است که قبل از بلوغ به امامت رسیده است و بعد از ایشان این موضوع برای امام هادی (علیه السلام) و امام زمان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مصداق پیدا کرد. در زمان امام جواد (علیه السلام) این مسئله باعث نگرانی شیعیان شده بود که امام رضا (علیه السلام) فرزند خردسال خود را برای جانشینی خود مطرح نموده بود.

برخی از اصحاب امام رضا (علیه السلام) سن کم امام جواد (علیه السلام) را مطرح نمودند، اما امام رضا (علیه السلام) اشاره به نبوت حضرت عیسی (علیه السلام) در کودکی فرمودند و گفتند: که سن حضرت عیسی (علیه السلام) در زمانی که نبوت به وی عطا شد کمتر از سن فرزند من بوده است. این تردید که در سن امام جواد (علیه السلام) بر امامت ایجاد شد پس از رحلت امام رضا (علیه السلام) تعدادی از شیعیان را منحرف نمود و برخی از آنها به دنبال عبد الله بن موسی برادر امام رضا (علیه السلام) رفتند و مرام واقفیه را که بر امام کاظم (علیه السلام) توقف کرده بودند، بازگرداندند.

لازم به ذکر است که زندگانی امامان شیعه بعد از امام رضا (علیه السلام) بسیار سخت شد و

معمولاً کنترل شدیدی از طرف خلفای عباسی بر این بزرگواران تحمیل میشد چون در این دوران شیعه در سراسر سرزمین اسلامی گسترش یافته بود و این گسترش را در آثار ضد شیعی و اقدامات سیاسی و نظامی فرمانروایان ضد شیعیان میتوان دید. این امامان معصوم (علیهم السلام) ارتباط محکمی با شیعیان، ایران، عراق، یمن، مصر و نواحی دیگر داشتند، البته ملاقاتهای این امامان معصوم (علیهم السلام) خیلی محدود و کنترل شده بود، ولی سیستمی که این ارتباط را محکم و پیوسته برقرار میداشت سیستم وکالتی بود که از زمان امام رضا (علیه السلام) و پس از آن به وجود آمده بود.

در آن زمان حضرت جواد (علیه السلام) و بعد از آن امام هادی (علیه السلام) کار تنظیم ارتباط میان امام و شیعیان را برعهده داشتند این وکلا در جمع آوری خمس و پاسخگویی به مسائل

کلامی فقهی و دیگر امور اقدام میکردند این اشخاص در تثبیت امامت امام بعدی هم

نقش محوری را در منطقه خود داشتند این روش تا زمان امام مهدی (علیه السلام) و حتی تا مدتی بعد از آن هم رایج بود.

روز دوازدهم ماه رجب وفات عباس بن عبدالمطلب در سال 32 هجری قمری است.

روز سیزدهم ماه رجب سال 30 عام الفیل مصادف با ولادت حضرت علی (علیه السلام) در خانه خدا (کعبه) است، امیرالمؤمنین یعسوب الدین ولی الله و اسده و اخ الرسول، زوج ابنته و خلیفته، علی بن ابیطالب و نام پدرش ابوطالب بن هاشم بن عبد مناف است.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) کنیه های بسیاری دارد که مشهورترین آنها ابوالحسن ابوتراب میباشد و القاب ایشان نیز بشمارند از جمله اسدالله اسدالرسول، سیف الله،

مرتضی امیرالمؤمنین یعسوب الدین ولی الله اعظم.

مادر والا گوهرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف است. حضرت چهارمین فرزند ابوطالب و از برادران، دیگر، طالب عقیل و حمزه کوچکتر است. آنها از دو سو

پدر و مادر هاشمی نژادند تولد علی (علیه السلام) بنابر اصح اخبار روز 13 رجب، 30 سال بعد از عامل الفیل و 23 یا 24 سال قبل از هجرت در درون خانه کعبه رخ داد. آن روز مادر آن حضرت برای زیارت کعبه رفته بود؛ چون مقابل خانه خدا قرار گرفت ناگهان آثار وضع حمل در وی پدیدار شد همان لحظه دیوار خانه خدا شکافته شد و فاطمه بنت اسد، داخل خانه گردید و دیوار خانه به هم پیوسته شد و پس از تولد، آن حضرت و مادرش از خانه خدا بیرون آمدند. فاطمه در حالی که قنداقه علی (علیه السلام) را در بغل داشت گفت: هاتقی در خانه به من القاء کرد که نام ایشان را علی بگذارم. محل تربیت آن حضرت در خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و در دامن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و حضرت خدیجه (سلام الله علیها) است.

امام علی (علیه السلام) در شب جمعه 21 ماه رمضان سال 40 هجری در کوفه به شهادت رسید. قبر آن حضرت در نجف اشرف میباشد مدت عمر شریف آن حضرت 63 سال بود شیخ مفید تعداد فرزنداناش را 27 تن ذکر کرده است.

به نظر شیعه علی (علیه السلام) افضل صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است حضرت در همه غزوات با پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) همراه بوده و آیات متعددی در شأن ایشان نازل شده است. نیز احادیث و روایات بیشماری بر فضیلت علی (علیه السلام) گواه است. او مقدم ترین و مقرب ترین خلق به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است شجاعترین و زاهدترین و حلیم ترین و عابدترین امت بود. او شوهر زهرای بتول (سلام الله علیها) و پدر حسنین (علیه السلام) دو سید جوانان اهل بهشت است.

کسی است که دوستی او نشانه ایمان و دشمنی با او نشانه کفر است. حضرت سید

اوصیاء و بهترین وزیر انبیاء و همچون نفس پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود. علی (علیه السلام) برادر و خلیل و وصی و وزیر و جانشین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است.

آری علی (علیه السلام) بنده خدا و برادر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و باب مدینه علم و حکمت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود در فضیلت علی (علیه السلام) و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) همین بس که اگر کسی بین رکن و مقام خانه کعبه بر روی پا نماز بخواند و روزه بگیرد ولی دشمن آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)

باشد وارد آتش جهنم می‌گردد در فضیلت مقام با عظمت اهل بیت همین بس که اگر کسی با آنها دوستی نماید و بمیرد، شهید مرده است.

محبت و ولایت علی (علیه السلام) روح تعلیمات اساسی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامت علی (علیه السلام) سه لوحه برنامه های رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است.

زندگی حضرت علی (علیه السلام) را میتوان در دو بخش خلاصه کرد:

علی (علیه السلام) همراه با پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) این دوره 33 سال از عمر با برکت و گران بهای حضرت را در بر میگیرد و حوادثی مهم را در خود جای داده است.

1. دوران کودکی آن حضرت در دامان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) طی شده و با تربیت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رشد کرد.

2. بعد از بعثت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به نبوت حضرت علی (علیه السلام) در سن ده سالگی اولین مردی بود که به اسلام گروید.

3. هنگام هجرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حضرت در بسترش خوابید.

4. در جنگها کنار رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از بزرگترین رزم آوران سپاه اسلام بود

5. در واقعه غدیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) علی (علیه السلام) را به عنوان وصی و جانشین و خلیفه بعد از خود معرفی نمود.

### **حضرت علی (علیه السلام) بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)**

1. دوره خلفاء که حضرت علی (علیه السلام) در این مدت علاوه بر جمع آوری قرآن کریم، به ارشاد و هدایت و توصیه و برخورد با بعضی انحرافات خلفا پرداخت و در خیلی جاها از قضاوتهای غلط آنها جلوگیری کرد.

2. دوره حکومت حضرت در این دوره خطوط اساسی حکومت عدل الهی را پایه گذاری نمود و سعی کرد بدعت ها و کجی های دوره خلفای گذشته را از دین و

حکومت الهی حذف نماید و ناگزیر درگیر سه جنگ بزرگ با «خوارج، طلحه و زبیر و معاویه» شد.

سخنان امام (علیه السلام) در مجموعه ای، بزرگ تحت عنوان نهج البلاغه» گردآوری شده است. این کتاب مجموعه ای از خطبه ها نامه ها سخنان پندآمیز حضرت را در برمی گیرد کتاب دیگر حضرت غرر الحکم، شامل سخنان پندآمیز میباشد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد علی (علیه السلام) فرمود تو را جز مؤمن دوست ندارد و جز منافق با تو دشمنی نوردد».

به طور قطع زندگی امام علی (علیه السلام) یکی از بهترین روشهای زندگی است که بشریت

تاکنون در طول حیاتش آن را تجربه کرده است زندگی انسان کاملی که نمونه واقعی و الهی ترین افراد بشر است و جز نادر افرادی است که نهادن اسم انسان به معنای خلیفه الهی در زمین بر آنان سزاوار است این زندگی آن قدر جذاب است که دوست را نسبت به او تا بالاترین حد دوستی کشانده و دشمن را در مقابل آن تا نهایت درجه دشمنی بالا میبرد.

امام علی (علیه السلام) پس از مرگ، عثمان با اصرار مردم حکومت اسلامی را پذیرفت و محصول این، حکومت پی ریزی اصولی اسلامی برای سیاست و حکومت بود که در آینده الگویی باشد برای جوامع انسانی در حکومت علی (علیه السلام) آموزشهای لازم که جوامع آینده میبایست در پرتو آن خود را از پرتگاه دنیاطلبی به صراط مستقیم تقوا برساند، وجود داشت.

حضرت مجری قوامین الهی بود و در خطبه های بلیغی که داشت شرح حال مفسدین، ظالمین خوارج و انواع و اقسام عهدشکنان را ایراد فرمود کلمات قصاری که کدام دنیایی از شعور و بینش را در خود جای داده است؛ همه و همه سرمایه های فرهنگی، دینی و سیاسی بود که یکی از مهمترین ثمرات حاکمیت پنج ساله امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حساب می آید.

امام علی (علیه السلام) در زمینه های مختلف دینی نیز کوشید تا احیاگر قرآن و سنت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد و از سیاستهای فکری خاصی که باعث پیدایش بدعت ها و از بین رفتن

سنت های الهی میشد جلوگیری کند؛ تا جایی که خود حضرت میفرماید من پرچم ایمان را در میان شما مستقر کردم و شما را بر حدود حرام و حلال الهی آگاه نمودم». ابوذر میگوید پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: علی قوام دین است و نیز فرمود: به زودی فتنه ای به پا خواهد شد ابوذر اگر در آن زمان، بودید به کتاب خدا پناه برده و دست از دامن علی (علیه السلام) برندارید. (1)

پانزدهم ماه رجب روز وفات حضرت زینب (علیه السلام) در سال 62 هجری قمری است.

بحثی پیرامون اعتکاف: اعتکاف گامی است حقیقت جوینانه به سمت خدا

اعتکاف در لغت به معنی اقامت کردن و ماندن در جایی و ملازم بودن با چیزی است؛ ولی در شرع اسلام اعتکاف یعنی اقامت در مکانی مقدس به منظور تقرب جستن به خداوند متعال. اعتکاف یعنی گوشه نشینی و عزلت و در اصطلاح بریدن از خلق و نزدیک شدن به حق است.

اعتکاف بر دو نوع است: 1. واجب، که در این صورت شخص حتماً باید روزه دار

باشد البته روزه بودن شرط لازم هر اعتکافی است. 2. مستحب که فرد بدون نذر و

عهد و قسم خود اقدام به این عمل بکند که در این صورت اگر تا سحر روز سوم در اعتکاف باشد، ادامه دادن آن تا روز سوم واجب است و در صورت ترک آن بر شخص واجب است که بعداً به جای آن معتکف شود بهترین زمان برای اعتکاف ایام البیض یعنی روزهای سفید است که عبارتند از روزهای 13 و 14 و 15 ماه رجب و یا ده روز آخر رمضان است البته فضیلت اعتکاف در ماه رمضان بیشتر است. اما باید دانست که اعتکاف زمان مخصوصی ندارد و در هر زمان میتوان این عمل مستحبی را انجام داد و اوقات ذکر شده زمانهایی هستند که فضیلت آن بیشتر است ولی باید در دو روزی که

ص: 191

روزه در آن حرام است عید قربان و فطر اعتکاف قرار نگیرد

مکان اعتکاف بنا بر روایات باید در مسجد جامع شهر باشد اعمال اعتکاف: 1. نیت،

2. توقف در مسجد جامع شهر یا مساجد چهارگانه، معروف 3. کمتر از سه روز نبودن اعتکاف 4. روزه دار بودن معتکف در ایام اعتکاف

اگر انسان از راه، ایمان خودسازی و تهذیب نفس را بیامد جمال و مهر خداوند را

ملاقات میکند؛ اما اگر راه کفر و آلودگی را در پیش گیرد جلال و قهر خداوند را ببیند، بنابراین اگر مقصد و غایت سلوکش لقای محبت و مهر خدا باشد باید راه تهذیب نفس و عبادت حقیقی را در پیش گیرد و از هوای نفس بگریزد و در طریقت انس با معبود گاهی به گوشه ای خلوت پناه برد و دور از هوای نفس و از همه عنوانها و تعلقات، مادی لختی بر حال زار خویش بگریزد و با سوز دل و اشک چشم کدورت و زنگار را از چهره جان خود بزدايد و توشه آخرت برای خود جمع

ادیان الهی با توجه به همین نیاز، روحی با آنکه انسان را به حضور در جامعه و شرکت در فعالیت های اجتماعی فرا می خوانند فرصتهایی را نیز برای خلوت نمودن

او با خداوند فراهم نموده اند یکی از این فرصتها اعتکاف است. در اعتکاف میتوان

. به مرگ اندیشید و خود را برای حضور در پیشگاه خدای ارحم الراحمین آماده کرد. اعتکاف پرتوی از حج در اعتکاف همانند حج معتکف دل را محرم ساخته برگرد

وجود حق طواف، نموده پشت مقام ولایت نماز خوانده بین صفا و مروه دل سعی به جا میآورد و برای یافتن معرفت در عرفات جان ذکر من لی غیرک» سر داده و خود را در زمزم معرفت شستشو میدهد بر سجاده نیاز سفره دل گشوده و برای ازدیاد شعور در مشعر، وجود شب زنده داری میکند و در محراب جان با شیطان درون میستیزد و در مسلخ عشق منیت خویش را قربانی مینماید.

پیشینه اعتکاف اعتکاف مخصوص دین اسلام نیست بلکه در ادیان الهی دیگر نیز

وجود داشته و در اسلام استمرار یافته است. اگر چه ممکن است در شرع اسلام پاره ای از خصوصیات و احکام و شرایط آن تغییر یافته باشد حضرت سلیمان (علیه السلام) در بیت

المقدس اعتکاف میکرد خداوند متعال می فرماید به حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیه السلام) سفارش نمودیم تا خانه ام را برای طواف کنندگان و معتکفان و نمازگزاران تطهیر کنند. (1)

از این آیه استفاده میشود که در زمان ابراهیم (علیه السلام) عبادتی به نام اعتکاف وجود داشته و پیروان دین حنیف ابراهیم گرداگرد کعبه معتکف می شده. اند اما از زمانی که

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اعتکاف را به مسلمانان آموزش داد این سنت اسلامی در میان مسلمانان

پیدا کرد. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به مشروعیت اعتکاف در ادیان پیشین تصریح نموده است. بدون شک اعتکاف فرصت بزرگی برای بازنگری بستری برای کام یابی و راهی برای حقیقت یابی. است ایام البیض در ماه رجب فرصت کم نظیری برای این اعتکاف است. در یک جمله رجب ماه خودسازی و رنگ خدایی گرفتن است الهی دلی ده که شوق طاعت افزون کند و توفیق طاعتی ده که به بهشت رهنمون سازد.

روز بیست و چهارم ماه رجب روز فتح خیبر در سال هفتم هجری قمری است.

روز بیست و پنجم ماه رجب شهادت امام کاظم (علیه السلام). است نام آن حضرت موسی و

کنیه مشهورش ابوالحسن و ابوابراهیم و لقب معروف وی کاظم است. پدر بزرگوارش

امام صادق (علیه السلام) و مادر گرامی وی حمیده است امام موسی کاظم (علیه السلام) روز یکشنبه هفتم صفر در سال 128 هجری در محلی بنام (ابواء) بین مکه و مدینه متولد شد.

خلفای معاصر آن بزرگوار، منصور، مهدی هادی و هارون الرشید بودند. در بیشتر تاریخ ها شهادت حضرت موسی کاظم را در 25 رجب سال 183 در بغداد زمانی که در حبس بوده به دست سندی بن شامک ضبط کرده اند

عمر شریف آن بزرگوار در هنگام شهادت 55 سال بود حضرت در سن 20 سالگی

ص: 193



به امامت رسید و مدت امامتش 35 سال می‌باشد البته به ظاهر در دوران خلافت منصور و مهدی به سبب کرامات و معجزات بسیاری که آقای امام کاظم (علیه السلام) داشتند جرأت آزار و اذیت آن جناب را در دستور کارشان نداشتند اما در زمان خلافت هارون الرشید ملعون حضرت را از مدینه به بغداد آوردند و به زندان انداختند و پس از چندی، هارون الرشید با خرمای زهرآلود حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) را به شهادت رساند. پیکر مطهر ایشان در بغداد در محلی به نام «مقابر قریش مدفون است در جوار این حضرت پیکر مطهر امام نهم حضرت جواد (علیه السلام) نیز مدفون می‌باشد اکنون قبه و بارگاه این دو امام کاظمین مینامند که زیارتگاه اهل ایمان و تجلیگاه معنویت و روحانیت است.

حضرت با توجه به همه محدودیتها که برای ائمه (علیهم السلام) بود، در این دوره توانست بنیاد فکری شیعه را تشکیل داده و اسلام درست و به دور از تحریف را حفظ نماید. اعتقاد امام کاظم (علیه السلام) در مسئله جبر و اختیار امر بین الامرین است. در سؤالی که از امام (علیه السلام) درباره عامل «معصیت شده فرمودند: عمل بنده از سه حالت خارج نیست، یا آنکه از خدای عزوجل صادر شده و ربطی به بنده ندارد در این صورت سزاوار نیست که خداوند کریم بنده اش را به آنچه انجام نداده عذاب، دهد یا آنکه عمل بنده مشترکاً از خداوند و بنده صادر گشته در این صورت نیز سزاوار نیست که شریک قول «خدا» به شریک ضعیف ظلم، کند یا آنکه عمل بنده از خود بنده صادر شده و از اوست، در این صورت اگر خداوند او را عذاب دهد به دلیل گناهی است که از وی سرزده و اگر خداوند از گناه بنده چشم پوشی کند ناشی از کرم و بخشش خداوند است»<sup>(1)</sup>.

از سخنان حضرت است که فرمود شیعیان از باقیمانده طینت ما خلق شده اند. بنابراین در غم ما غمگین و در شادمانی ما شادمان هستند و می فرماید: «از جمله وسایل و ابزار مغفرت و آمرزش خداوند متعال سیر کردن گرسنگان می‌باشد و می فرماید:

ص: 194

برای دنیا فعالیت کن گویی همیشه زندگی خواهی کرد و برای آخرت تلاش کن مثل

اینکه قرار است فردا بمیری (1) و میفرماید حق مؤمن بر مؤمن آن است که اندرز را خالصانه به او بگوید و از راهنمایی دریغ نوزد» (2)

روز بیست و ششم ماه رجب وفات ابوطالب در سال سوم قبل از هجرت است. ابوطالب مؤمن قریش از حامیان واقعی حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از سن هشت سالگی تا

وقتی است که پیامبر پنجاه سال دارد وفات او پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را سخت ناراحت نمود که در مرگ او بسیار گریست.

بیست و هفتم رجب بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال سیزده قبل از هجرت است. در

این روز خاتم انبیاء محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) برای پیامبری از طرف خداوند مبعوث شد. روزی که کامل ترین انسانها جامع ترین پیامهای الهی را تلقی کرده و بر نبوت مهر خاتمیت زد.

در حقیقت اساس تاریخ، اسلام از روزی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مبعوث به رسالت گردید آغاز میشود روزی که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برای هدایت مردم برانگیخته شد و ندای «انک لرسول الله» در گوش او طنین انداخت و وظیفه سنگینی را به عهده گرفت. همان وظیفه خطیری که پیامبران دیگر نیز برعهده داشتند آن روز خط مشی «امین قریش روشن تر و هدف او واضح تر شد. البته باید گفت انگیزه نهایی بعثت همان محتوای پیام الهی به عنوان پیامی ابدی و جاودانه است.

اساس این پیام که اساس بعثت، است تربیت انسان و الهی نمودن او میباشد. اصولاً همه انبیا برای این غایت نهایی یعنی نورانی کردن انسانها و نجات آنها از ظلمت و تاریکی مبعوث شده. اندزیرا حقیقت دین تهذیب و تطهیر نفوس و شکوفایی و رشد و باروری فطرت انسانها است.

ص: 195

---

1- وسائل الشیعه، ج 1، باب 1 و 28.

2- مستدرک باب 34 حدیث 1.

از این رو بزرگترین رسالت همهٔ رسولان به خصوص رسالت بزرگترین رسولان یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) هدایت بشر به سوی خدا و زدودن شرک و کفر و از میان بردن باطل و تحقق بخشیدن حق است.

رسالت هموار نمودن راه تقوا و صلاح و مسدود کردن راه فجور و فساد است. بعثت عاملی است مؤثر در جهت عبودیت خدای، رحمان عبد صالح شدن، رسیدن به مقام یقین و چشیدن لذت محبت محبوب ازلی بعثت دستورالعمل ادب است، ادب در برابر خدا، ادب در برابر خویشتن ادب در برابر دیگران.

رسالت راهنمای معاشرت انسانها با یکدیگر است همچنان که شیوه عملی کسب

معاش و تنها راه وصول به سعادت در معاد است بعثت یعنی ارسال و ابعاث برترین و کامل ترین و شریفترین انسانها برای خروج دیگران از وادی های حیرت ظلمت تاریکی و سرگردانی بعثت یعنی لطف ویژه الهی از طریق گزینش پیامبری که انسانها را در همه زمینه های علم و دانش اخلاق و عمل پرورش دهد تا به وسیله قدرت دو بال علم و ایمان ظاهر و باطن جسم و روح دنیا و آخرت بر اوج آسمان سعادت پرواز کنند و مسیر الی الله را پیش گیرند و به مقام قرب او نایل شوند بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ظهور رحمت شامل و عمومی خداوند تبارک و تعالی برای همه جهانیان و تجلی توحید و اسم اعظم الهی و عظیم ترین نعمت خداوند در نظام خلقت است.

آری پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مبعوث شد تا مردم را وادار به امر به معروف و نهی از منکر کند،

طبیات را حلال کند و خبائث را تحریم نماید. بارهای سنگین را از دوش بشریت بردارد و غل و زنجیرهای اسارت بار را از گردن بشریت بگسلد عقول را رشد دهد و ذخایر عقلی انسانها را بگشاید خرافات را نفی کرده جهالتها را بزداید و همگان را از عبودیت غیر خدا رها ساخته، آزاد حر و عبد خدا نماید.

در مورد معنی کلمه شعبان نظرات مختلفی وجود دارد بعضی معتقدند شعبان را از آن جهت شعبان گفته اند که قبایل و طوایف عرب در این ماه شعبه شعبه، منشعب و متفرق می شدند. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید شعبان را از آن جهت شعبان گویند، زیرا خسارت در این ماه منشعب میشود و نیز ارزاق مؤمنان در این ماه متشعب میگردد

شعبان دارای سه نام دیگر میباشد که عبارتند از: غفران از آن جهت این ماه را غفران گفته اند که خداوند مؤمنان را در این ماه می آمرزد جبران از آن جهت این ماه را جبران گویند که ایام این ماه همسایه ماه رمضان است و: جبران آن جهت این ماه را جبران میگویند چون که شکستها و شکستگیها در این ماه ترمیم و درست میگردد

به هر حال شعبان درخت پرشاخه را گویند یعنی در این ماه شاخه های درختان

اعمال نیکوکاران منشعب میشود و از هر شعبه آن میوه فیضی کامل و ثمره لطفی شامل به صاحب آن روی مینماید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم): فرمود: شعبان ماه من است و رمضان ماه خدا است. همچنانکه

رجب ماه علی (علیه السلام) است. پس هر کسی در این ماه یک روز روزه بگیرد من شفیع او در قیامت میباشم و اگر کسی دو روز روزه بگیرد خدا گناهان گذشته او را ببامرزد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «هر کس در ماه شعبان برای محبت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و تقرب به خدا روزه بگیرد، خداوند کرامت خود را بر وی ارزانی میدارد و بهشت را بر او واجب می گرداند».

فضیلت شب نیمه، شعبان فضیلت شب قدر، است یعنی در این شب روزیها و اجل ها تقسیم می شود. در بعضی از اخبار آمده که خداوند این شب را برای ائمه (علیهم السلام) قرار داد، همچنان که شب قدر رمضان را برای رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) قرار داد.

از بزرگترین عبادات این شب زیارت امام حسین (علیه السلام) است همچنین بیداری و احیاء در این شب تأکید شده است. از دیگر ارزشهای این شب آن است که در این شب

کسی به دنیا آمده که در پاکسازی و تطهیر زمین و گشایش عمومی برای مؤمنین امتهای

و انتشار بیرقهای عدل الهی بر اهل زمین و کامل شدن اجتماع بین سیاست دین و دنیا

کسی همانند او به دنیا نیامده است.

## مهمترین اعمال ماه شعبان

خواندن دو رکعت نماز در هر پنجشنبه در هر رکعتی صد مرتبه سوره توحید و پس از پایان نماز صد مرتبه صلوات خواندن مناجات شعبانیه  
دعای کمیل به خصوص در

شب نیمه شعبان استغفار، کردن قرائت قرآن و عبادت مخصوص شب نیمه شعبان.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید جدم امام زین العابدین (علیه السلام) وقتی که وارد ماه شعبان می شد، دوستانش را جمع میکرد و میفرمود این، ماه ماه جدم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. در این ماه روزه بگیرید برای محبت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و برای تقرب به سوی پروردگار. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بر گروهی از مسلمانان عبور کردند که آنها در مسجد نشسته و مشغول مشاجره کلامی بودند. حضرت بر آنان سلام نمود آنها پاسخ گفتند و حضرت را به جمع خود دعوت کردند امام پس از سرزنش آنان فرمود: ای گروه بدعت گذار امروز اول شعبان است خداوند آن را شعبان، نامیده زیرا نیکبها در آن شاخه شاخه می شود، درهای بهشت را در آن گشوده و نعمتهای بهشتی را با ارزانترین قیمت و آسانترین راه بر شما عرضه کرده اما شما از آن ابا دارید... آنگاه فرمود: شاخه های نیکب در این ماه نماز، روزه، زکات امر به معروف و نهی از منکر نیکب به پدر و مادر و خویشان و همسایگان ایجاد صلح و صفا بین مردم و احسان به فقرا و مساکین است اما شما به کاری پرداخته اید که از آن نهی شده اید. (1)

سوم شعبان مصادف است با ولادت حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) امام سوم شیعیان

ص: 198

سر الله الاتم و ثار الله وَاَبَ الاولياء، خامس اصحاب كساء، سيدالشهداء حضرت حسين بن علي (عليه السلام) دومين سبط رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و دومين فرزند حضرت علي (عليه السلام) از فاطمه زهرا (سلام الله عليها) ولادت با سعادت آن امام همام در سوم شعبان سال سوم يا چهارم هجری در مدینه اتفاق افتاد كنيه شريف آن حضرت ابو عبدالله و القاب آن بزرگوار طيب سيدالشهدا و سبط است.

آن حضرت در زمان پدر بزرگوار و برادر ارجمندش پيوسته در جبهه حق استوار و

مقاوم عليه باطل ستيز ميکرد و نهايتاً خود قهرمان شكوهمندترين حماسه های جاودانه

بشريت گرديد. امام حسين (عليه السلام) ده سال يا بنابه روايتي ديگر دوازده سال امامت نمود و

تمام اين مدت را به جز شش ماه در خلافت معاويه سپري کرد و در سخت ترين اوضاع و ناگوارترين احوال با نهايت اختناق زندگي نمود.

در اين ايام دين اعتبار خود را از دست داده بود و خواسته های نفساني جاگزين

خواسته های خدا و رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) شده بود و معاويه و اطرافيان او از هر امكاني برای از بين بردن اهل بيت و شيعیان و محو نمودن نام علي (عليه السلام) و آل علي استفاده می کردند. معاويه ملعون درصدد تحکيم اساس خلافت فرزند خود يزيد برآمده بود و تحقق اين امر موجب ظهور و بروز حماسه عاشورا در كربلاي هميشه خونين گرديد.

دوران حيات گهربار حضرت امام حسين (عليه السلام) را به سه بخش ميتوان تقسيم کرد

1. دورانی که به مدت 37 سال به همراه پدر بزرگوارشان امام علي (عليه السلام) بودند

2. دورانی که به مدت 9 سال همراه با برادر ارجمندشان امام حسن (عليه السلام) بودند.

3. دوران امامت آن حضرت که 12 سال است بيشتر اين دوره مصادف با حکومت

معاويه ملعون در شام و مدت کمی نیز مصادف با حکومت پسر معاويه يزيد خبيث بود. حادثه عاشورا و شهادت امام حسين (عليه السلام) و فرزندان و يارانش از بزرگترين فاجعه های تاريخ اسلام و از ننگين ترين جنایات های خاندان اموي است.

بعضی از سخنان امام حسین (علیه السلام) در مجموعه هایی گردآوری شده است مانند:

الف. بلاغه الحسین (علیه السلام) ب. لمعات الحسین (علیه السلام) ج. سخنان حسین بن علی از مدینه تا

شهادت د. سخنان حسین بن علی (علیه السلام)

از سخنان گهربار آن حضرت این است که فرمود بندگان خدا از خدا بترسید و از دنیا برحذر باشید که این دنیا اگر برای کسی باقیمانده بود یا قرار بود کسی بدان پایبند باشد، انبیاء از همه در این زمینه محق تر بودند. ولی خداوند دنیا را برای آزمودن بندگانش آفرید و بندگان را برای فنا شدن پدید آورد تازه های آن کهنه شدنی و نعمتهایش از بین رفتنی و شادی هایش تیره و تار است پس توشه بگیرید و چه توشه ای از تقوا بهتر و از خدای بترسید تا شاید پیروزی یابید (1)

چهارم شعبان در نظر مشهور تاریخ نویسان ولادت حضرت عباس (علیه السلام) در سال 26 هجری قمری است حضرت عباس (علیه السلام) بزرگترین اولاد ام البنین و پسر چهارم علی (علیه السلام). است آن حضرت دارای جمالی دل آرا و طلعتی زیبا بود که او را قمر بنی هاشم می نامیدند کنیه اش ابوالفضل و ملقب به سقا و صاحب لوای امام حسین (علیه السلام) بود. ایشان در هنگام شهادت پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین (علیه السلام) 15 ساله بوده و تا زمان شهادتش به مدت 20 سال تحت تربیت برادران خود امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) قرار میگیرد و شاهد رنج ها و سختیهای آنان در دسیسه و خیانت دشمنانشان است.

حضرت عباس (علیه السلام) از محضر فرزندان حضرت زهرا (سلام الله علیها) درسهای بسیار آموخت تا شایسته رسیدن به مقام ولایی گردید که در سن 35 سالگی در اوج دلاوری و رشادت و جانبازی در رکاب امام و پیشوایش حسین بن علی (علیه السلام) در کربلای حسینی به شهادت رسید.

از امتیازات دیگر حضرت عباس (علیه السلام) اینکه خواهرانی چون زینب و ام کلثوم داشت که مستجاب الدعوه و دارای کرامات و مقامات عالیه بودند نام مادر ابوالفضل (علیه السلام) فاطمه و

ص: 200

کنیه او ام البنین است به شهادت تاریخ اجداد پدری و مادری ام البنین از شجاعان عرب و بزرگان قوم خود بوده اند. به این جهت زمانی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از عقیل میخواست که زنی از تبار شجاعان عرب برای او برگزیند عقیل در تمجید از قوم و قبیله ام البنین چنین می گوید در میان عرب از پدرانش شجاع تر و قهرمان تر یافت نمیشود.

ام البنین دارای چهار فرزند پسر بود که عبارتند از، عباس عبدالله، جعفر و عثمان که همگی در کربلا شهید شدند. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) قبل از تولد عباس و حتی قبل از آنکه با ام البنین ازدواج کند خبر از ولادت عباس (علیه السلام) و صفات او داده بود و به ویژگی هایی مانند: ایمان قوی طهارت نفس، شجاعت اخلاق فاضله و یاری امام حسین (علیه السلام) از سوی، عباس وفای عباس (علیه السلام) حراست و پاسداری از حریم زنان و کودکان در کربلا، سقایی اطفال و قطع دو دست او اشاره کرده و نیز خبر از شهادت

عباس (علیه السلام) در کربلا داده بود.

بعد از تولد علی (علیه السلام) نام او را عباس و کنیه اش را ابوالفضل و لقبش را قمرینی هاشم نهاد امام علی (علیه السلام) زبان به چشم و گوش و دهان حضرت عباس (علیه السلام) گذارد تا حق ببیند و حق بشنود و حق بگوید. سپس اذان و اقامه در گوش او گفت حضرت زینب (سلام الله علیها) علاقه زیادی به این طفل، داشت به طوری که روزی در حالی که ابوالفضل (علیه السلام) در آغوش اوست به پدر می گوید یا امیرالمؤمنین چرا قلب من این همه به این طفل علاقمند است؟ امام علی (علیه السلام) با مهربانی به دخترش میفرماید: «چرا چنین نباشد زیرا که او کفیل تو و حامی تو است».

از القاب دیگر آن حضرت باب الحسین است همچنان که پدرش علی بن ابی طالب (علیه السلام) از آنجا که مانند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دارای تمام صفات الهی و نفس رسول است، باب النبی خوانده شد. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: من شهر علم هستم و علی (علیه السلام) دروازه ورود به این شهر، پس هر کس این شهر را میخواست باید از باب آن وارد شود». ابوالفضل (علیه السلام) نیز که



مانند مولایش حسین بن علی (علیه السلام) دارای تمام صفات عالیه است، باب و دروازه رسیدن به حسین بن علی (علیه السلام) است و همان طور که اگر کسی بخواهد تقرب به رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) پیدا کند باید از طریق علی بن ابیطالب (علیه السلام) باشد و به ایشان تقرب جوید، هر کسی بخواهد به حسین بن علی (علیه السلام) تقرب و توسل، یابد میبایست به باب الحوائج عباس (سلام الله علیها) تقرب جوید و ایشان را واسطه قرار دهد.

مرحوم علامه طباطبایی از مرحوم آقای سید علی قاضی چنین نقل مینماید که فرمودند در حین کشف بر من روشن شد که مظهر رحمت کلیه الهیه در عالم هستی وجود مقدس حضرت سیدالشهدا ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) است و باب آن حضرت و پیشکارش سقای کربلا سر حلقه ارباب وفا آقا باب الحوائج الی الله، ابوالفضل العباس (علیه السلام) صلوات الله و سلامه علیه است. (1)

در خصوص ادب باب الحسین نسبت به مولایش ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) گفته اند که هیچگاه امام خود را به اسم و حتی لفظ برادر خطاب نکرد و همیشه او را با عنوان یا سیدی و مولای خطاب نمود و فقط یک بار در طول حیات مبارکش، امام خود را با

عنوان یا اخاه ای (برادر خواند و آن زمانی بود که پیکر نیمه جانش از اسب بر زمین گرم کربلا افتاد و مولایش را بر بالین خود خواند.

حضرت عباس (علیه السلام) وقتی به شهادت رسید امام حسین (علیه السلام) آن حضرت را کنار شهدای دیگر نبرد یکی از دلایل، آن این است که امام حسین (علیه السلام) مایل بود حضرت عباس (علیه السلام) حرمی جدا از حرم خودش و سایر شهدا داشته باشد؛ تا همان طور که در زمان حیاتش باب رسیدن به عنایت امام حسین (علیه السلام) است پس از شهادتش نیز دارای چنین مقامی باشد و زائران امام حسین (علیه السلام) ابتدا به زیارت قبر بنی هاشم بروند و او را شفیع به بارگاه امام حسین (علیه السلام) قرار دهند سپس به زیارت امام و مولای خود حسین (علیه السلام) بروند.

ص: 202

---

1- چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج 1، ص 148، به نقل از فرزند آفتاب غلامرضا رسول خمینی.

پنجم شعبان سال 38 هجری روز میلاد با سعادت حضرت علی بن حسین (علیه السلام) مشهور به سجاد چهارمین امام شیعیان است سیدالساجدین ابولائمه مجمع البحرین، علی بن الحسین نام مبارکش علی و کنیه اش ابو محمد و القاب همایونباش، زاهد، عابد، زکی، امین، سجاد و زین العابدین (علیه السلام) است.

پدر بزرگوارش حضرت امام حسین (علیه السلام) و مادر والاگوشش شهربانو دختر یزدگرد پادشاه ایران است. آن حضرت تنها فرزند امام حسین (علیه السلام) بود که پس از واقعه کربلا

زنده ماند زیرا سه برادر دیگرش در واقعه کربلا به شهادت رسیدند. در تاریخ ولادت آن حضرت اختلاف، است بعضی آن را نیمه جمادی الاولی سال 36 هجری قمری و

بعضی پنجم شعبان سال 38 هجری قمری بیان نموده اند

آن حضرت همراه پدر به کربلا آمد ولی چون بیمار بود و توانایی حمل اسلحه و

جنگ را نداشت از جهاد و شهادت بازماند و با اسیران به شام اعزام شد. پس از دوران اسیری به امر یزید ملعون برای جلب افکار عمومی محترمانه به مدینه روانه گردید.

امام سجاد (علیه السلام) پس از مراجعت به مدینه به اجبار در به روی بیگانه بست و مشغول

عبادت پروردگار شد و با کسی جز خواص شیعه مانند ابو حمزه ثمالی و ابو خالد کابلی تماس نمی گرفت. البته، خواص معارفی را که از آن حضرت اخذ می کردند، در میان شیعه نشر می دادند و از این راه تشیع توسعه زیادی پیدا کرد که اثر آن در زمان امامت امام پنجم (علیه السلام) نمایان شد

امام سجاد (علیه السلام) در خاندان نبوت و منزلگاه وحی و در خانه ای با دردناکترین رنجها و

مصیبتها که میشود تصور، کرد رشد و پرورش یافت در دوران حساس و لطیف

آشنا کودکی با درد جانکاه جدش علی (علیه السلام) که در خانه خدا در خون خود غلطیده بود، شد و پس از آن نیز همزمان با آغاز نوجوانی خود با محنت عمویش امام حسن (علیه السلام) که بر اثر سم به شهادت رسید آشنا گردید و در سنین جوانی و در همان حال که از بیماری

رنج میبرد و در بستر بیماری، بود کشته شدن پدر و برادران و عموزادگان و نیز اسارت عمه ها و خواهرانش از کربلا به کوفه و از آنجا به شام را دید و سرهای شهدا و پیشاپیش آنها سر مبارک پدرش برفراز نیزه ها از پیش چشمان مبارکش گذشت.

عبیدالله بن زیاد و یزید بن معاویه را میدید که برای انتقام گیری دندانهای پدرش را با چوب دستی که در دست داشت زیر و رو میکرد و چندین بار این دو ملعون درصدد کشتن وی برآمدند که مشیت الهی مانع از تحقق خواسته آنها شد.

ایشان بسیاری از اخبار فاجعه کربلا و نبردهایی را که در آن جریان یافت و نیز سخنرانی پدرش برای کوفیان پیش از شهادت را نقل کرد هرگاه چیزی میخوردند یا می نوشیدند بسیار گریه میکردند و می فرمودند: «پدرم گرسنه شهید شد، پدرم تشنه شهید شد.

بنابر روایت شیعه امام سجاد(علیه السلام)، پدرش و دیگر کشتگان از خانواده و یارانش را به خاک سپرد و بنی اسد را از محل قبر شهدا و نام ایشان مطلع گردانید. بنی اسد روز سیزدهم یا دوازدهم محرم برای به خاک سپردن شهیدان کربلا در دشت نینوا حاضر

بودند و اگر درست باشد که امام سجاد (علیه السلام) شهدای کربلا را به خاک سپرده، خروج او به شیوه ای که راویان روایت کردهاند تفسیر و توجیهی جز مشیت الهی ندارد.

حضرت سجاد (علیه السلام) می فرماید وقتی فاجعه کربلا نزدیک شد در آخرین لحظه های زندگی پدرم بر من وارد شد و ضمن وصیتهایش چنین بیان فرمود ارث نبوت و امامت را به تو واگذار میکنم و این گونه سفارش: نمودم فرزندم همان سفارشی را که

جدت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) کرد به تو میکنم همان سفارشی را که جدت

علی (علیه السلام) به عمویت حسن (علیه السلام) و آنچه را که عمویت به من سفارش کرد به تو سفارش میکنم و آن این است زنهار» از ستم بر کسی که جز خدا یاوری در برابر تو نمی یابد».

آنگاه وداع گفت و عازم آخرین نبردی که طی آن به شهادت رسید، گردید. از جمله آثار

گرانمایه آن حضرت ادعیه صحیفه سجادیه است که مشتمل بر 57 دعا میباشد که حضرت در این اثر دقیق ترین معارف الهیه اسلامی و شیعی را مطرح نمود که به زبور آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) معروف است.

این کتاب گرانبها ابتدا در نزد فرزندش امام باقر (علیه السلام) و سپس از طرف یاران مطمئن

ائمہ (علیه السلام) روایت شده و در نزد شیعیان و بزرگان، شیعه کتاب مقدسی است که دعاهای آن را در هر فرصتی به زبان می آورند .

(1)

در فرازی از صحیفه سجادیه آمده است پروردگارا و سرور تو را به عزت و جلالت سوگند میدهم که اگر مرا به گناهانم مؤاخذه کنی من دست به دامان عفو تو میشوم و اگر خبایثم را به رخم، کشیدی، کرم تو را مطرح میسازم و اگر به دوزخم وارد کردی به دوزخیان عشق خود به تو را بازگو میکنم... خداوندا اگر مرا به آتش فرستی با این کار دشمنت شاد می.گردد و اگر به بهشتم اندازی پیامبرت شاد میگردد و من به خدا سوگند میدانم که شادی پیامبرت نزد تو از شادی دشمنت، عزیزتر است. پروردگارا! بصیرتی در دین خود و فهمی در حکم خود و تقهی در علم خود عطایم فرما و پرهیزکاری نصیبم گردان تا با آن از معصیت تو دور باشم.

پروردگارا! من از کسلی و کاهلی و بزدلی و بخل و غفلت و قساوت و خواری و مسکنت و فقر و فاقه به تو پناه میبرم و از نفسی که قانع نمی گردد و شکمی که سیری نمی پذیرد و قلبی که خاشع نمیشود و دعایی که شنیده نمی شود و عملی که فایده ندارد، به تو پناه می آورم.

خداوندا! تو در کتاب خود قرآن، عفو و بخشش خود را مطرح ساختی و به ما فرمان دادی تا از هر آن کس که بر ما ستم روا داشت ببخشاییم حال ما بر خود ستم روا داشته ایم حال بر ما ببخشا که تو در این کار از ما والی تری

ص: 205

روز پانزدهم شعبان ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در روز جمعه سال 255 هجری در «سر من را» میباشد پدر بزرگوارش امام حسن عسگری (علیه السلام) و مادر بزرگوارشان نرجس است. ایشان دوازدهمین حجت خداوند حضرت صاحب الامر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که در قرآن از آن امام گرامی به عنوان «بقیه الله» یاد شده است.

حضرت در سن پنج سالگی پس از رحلت پدر گرامی اش به امامت رسید. حضرت

مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ولادت استثنایی داشته و این برای بسیاری سئوال برانگیز بوده و هست.

ولادت آن حضرت به طور پنهانی بوده زیرا بعد از ولادت حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) سختگیری های زیادی برای امامان بعد از ایشان داشته اند امام جواد امام هادی و امام حسن عسگری (علیه السلام) در برابر دستگاه حاکم و خلفای عباسی موضعی یگانه برگزیدند. از آنجا که این بزرگواران زیر نظر مستقیم و مراقبت شدید خلیفه وقت در حصر و حبس به سر میبردند حرکتها هدایتها و رهبریهای آنان محدود شد و فرصت هرگونه حرکت سیاسی از آنان سلب گردید.

این محاصره و سختگیری نسبت به امامان سه گانه از ازدواج دختر خلیفه با امام جواد (علیه السلام) آغاز شد و با فراخوانی امام هادی (علیه السلام) و فرزندش امام حسن (علیه السلام) به مرکز

خلافت «سامراء» و سکونت دادن آنان در محله «عسکریه ادامه یافت. تولد مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به عنوان دوازدهمین پیشوای شیعیان با نشانه هایی چون نهمین فرزند امام حسین (علیه السلام) چهارمین فرزند امام رضا (علیه السلام) و .... مشهور شده بود و مسلمانان حتی حاکمان، آن را بارها از زبان راویان و محدثان شنیده بودند و میدانستند که تولد این نوزاد با این ویژگی ها از این خانواده به ویژه خانواده امام حسن عسگری (علیه السلام) بیرون نیست و روزی فرزندی از آن خانواده به دنیا خواهد آمد که حکومت عدل و داد برپا خواهد کرد و ضمن فرمانروایی بر شرق و غرب بنیاد ظلم را برخواهد انداخت. از این رو بر فشارها و سخت گیری های خود نسبت به امام حسن عسگری (علیه السلام) افزودند تا شاید بتوانند با

نابودی امام حسن عسکری (علیه السلام) از تولد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و تداوم امامت آن حضرت جلوگیری کنند.

اما برخلاف برنامه ریزی ها و پیشگیریهای دقیق و پی در پی آنان، مقدمات ولادت

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آماده شد و توطئه های دشمنان راه به جایی نبرد. ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پنهانی صورت گرفت و این چیز غیر عادی نبود همان طور که ولادت حضرت ابراهیم (علیه السلام) پنهانی صورت گرفته بود، کما اینکه ولادت حضرت موسی (علیه السلام) هم پنهانی و دور از چشم فرعونیان بوده است. احتمال قوی وجود دارد که بعد از تولد، حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دوران کودکی خود را در مدینه طی کرده است زیرا مدینه هم از مرکز خلافت «سامراء» به دور بوده و هم خانواده بنی هاشم در مدینه از پایگاه و موقعیت ویژه ای برخوردار بودند و میتوانستند از این مولود، مسعود به بهترین وجه محافظت کنند تا از گزند حوادث و آفات در امان باشد پس حضرت بعد از تولدش به مدینه انتقال یافته و دوران کودکی خود را در آنجا گذرانده است و این با اصول امنیتی سازگار است که آن کودک را دور از مقر حکومت خلفای عباسی نگه دارند این مرحله اول زندگی حضرت بقیه الله اعظم (علیه السلام) بود.

برهه دوم زندگی امام عصر (علیه السلام) از زمانی شروع میشود که پدر را از دست میدهد و

در خردسالی عهده دار منصب امامت میگردد. این مرحله از زمانی شروع میشود که

حضرت بر پیکر پدر بزرگوارش نماز خواند و زمام امر ولایت و امامت را در سن

خردسالی به عهده گرفت.

این دوران که میتوان آن را دوران حیرت و محنت شیعیان، ناامید، بر دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) بسیار سخت گذشت آنان آزمون سرنوشت سازی را پشت سر گذاشتند. از یک سو فرقه های گوناگونی پیدا شده بود که در رابطه با امامت افکار و اندیشه های متضادی داشتند و مردم را به شبهه و تردید میانداختند و شیعیان به دنبال ملجأ و مرجعی بودند

تا بتوانند در این عرصه خطرناک در پناه او بمانند و از افکار و اندیشه خود دفاع کنند.

این فرقه گرایی به قدری زیاد بود که مسعودی مینویسد مردم پس از شهادت امام

حسن عسکری (علیه السلام) بیست فرقه شدند و هر یک بر باور و عقیده ای خاص خود بودند.

از سوی دیگر دشمنان شیعه هم احساس کرده بودند که امام یازدهم (علیه السلام) فرزندی دارد

و در صدد دستگیری و نابودی ایشان بودند مجموعه این حوادث فضای حیرت و

سرگردانی را دو چندان میساخت به فرموده امام رضا (علیه السلام) بعد از درگذشت سومین

فرزندم - امام حسن - فتنه فراگیر و طاقت فرسایی فرا میرسد که بسیاری از خوبان و

نخبگان در آن فرو می افتند .

لازم به ذکر است که امام حسن عسکری (علیه السلام) در زمان حیات خود دو وظیفه خطیر را برعهده داشت که به نحو احسن انجام داد.

1. حمایت و حفاظت از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در برابر حکومت خون آشام عباسی.

2. اثبات وجود امام (علیه السلام) و اعلام امامت او به عنوان دوازدهمین امام.

امام حسن عسکری (علیه السلام) با تدبیر و تعهدی که داشت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را از هرگونه خطر و حادثه ای مصون نگه داشت و در فرصتهای مناسب آن حضرت را به یاران و دوستان ویژه و مطمئن امامت معرفی و جانشینی او را اعلام کرد.

اما اینکه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در سن کودکی به امامت میرسد، آیا این مسئله جنبه استثنایی داشت یا امری معمول و عادی بود؟

البته در باور شیعه امامت در سنین کم محذوری ندارد چون نمونه های دیگری نیز دارد اما قرآن مجید به عنوان محکمترین سند معارف دینی از افرادی نام میبرد که در خردسالی دارای حکمت و نبوت شدند این نشان میدهد که در میراث پیام آوران الهی مسئله پیشوایی در کودکی پدیده نوظهور نبوده و نیست مثلاً آنجایی که قرآن میفرماید: «ای یحیی کتاب را به نیرومندی بگیر و در کودکی به او دانایی عطا کردیم».

درباره حضرت عیسی (علیه السلام) میفرماید به فرزند اشاره کردند، سپس: گفتند چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم کودک: گفت من بنده خدایم به من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است».

بنابراین مسئله امامت در سن کودکی نخستین بار نبوده است که مورد اعتراض واقع شده بلکه پیش از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در بین انبیا نمونه های فراوان داشته و نیز امامان قبل از حضرت هم مانند امام جواد (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) در سن خردسالی عهده دار امامت شده بودند. اما برهه سوم از زندگی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دوران غیبت آن حضرت میباشد که این دوران خود بر دو قسمت است:

#### 1. دوران غیبت صغری که بعضی آغاز آن را از هنگام ولادت حضرت گفته اند و

برخی دیگر آن را از سال 260 هجری قمری یعنی سال درگذشت امام حسن عسکری (علیه السلام) میدانند و این مدت تا شروع غیبت کبری دوران آمادگی شیعیان و انس آنان به جدایی از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ادامه داشت که تقریباً 70 سال طول کشید. در این دوران امام (علیه السلام) نایبانی داشت که معروف به نواب اربعه هستند آنها رابط بین امام (علیه السلام) و مردم بودند و مردم با واسطه پرسشهای خود را از آن حضرت دریافت می کردند.

2. غیبت کبری از زمانی که آخرین سفیر، حضرت علی بن محمد سمری وفات یافت، شروع شد و این وقتی بود که شیعیان با غیبت مأنوس شدند و زمینه غیبت دراز مدت فراهم گشت و امام (علیه السلام) از نظرها ناپدید شد. آنچه مسلم است روزی آن حضرت ظهور میکنند تا بنیان ظلم و ستم را از عالم هستی برکنند مدت حکومت و حاکمیت آن حضرت پس از ظهور آن قدر هست که پایه های ظلم و ستمگری ویران شود و به جای آن بنیاد عدل و داد استوار گردد که بی شک زمان زیادی را می طلبد، لذا اقتضا دارد که آن حضرت مدتی طولانی پس از ظهور حیات داشته باشد تا این مسئله به انجام رسد.

گاهی سؤال میشود در زمان غیبت آیا به شیعیان از جانب امام سودی می رسد؟



رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) این گونه پاسخ میگویند آری قسم به خدایی که مرا به نبوت فرستاد،

آنان از نور او کسب روشنایی میکنند و از ولایت او در زمان غیبتش بهره مند می شوند، همچنان که مردم از نور خورشید بهره میبرند هر چند که ابر روی آن را گرفته باشد

چه زمانی وعده الهی در مورد ظهور حضرت تحقق می یابد؟ زمانی که جهان آمادگی داشته باشد و تشنه اصلاح گردد و جهانیان چشم به راه یک منجی و مصلح باشند و پیام حضرت را برای عدالت با آغوش باز پذیرا شوند.

نفس باد صفا مشک فشان خواهد شد \*\*\* عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد (1)

## حوادث ایام ماه مبارک رمضان

### اشاره

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل

گشته (2) رمضان ماه نزول قرآن و سید ماههای سال در نزد خدای رحمان است. رمضان ماه خودداری کردن از غذای جسم و تناول نمودن غذای جان است و غذای جان، قرائت کلمات قرآن و اطاعت از امر خداوند و عبادت خدای منان است. رمضان ماه خدا، ماه اسلام و تسلیم ماه طهارت و پاکیزگی ماه آزمایش و تصفیه ناخالصیها و ماه قیام برای خداست.

این ماه، ماه نزول قرآن برای هدایت، انسان ماه روزه از گناه ناپاکی وابستگیها و از همه چیز ماه مهمانی خدا ماه سرشاری رحمت حق ماه محدودیت، شیاطین ماه تزکیه و ترتیب و رشد است. در رمضان سفره گسترده خدا یعنی قرآن و دعا عبادت و روزه همگان را فرا میخواند تا در این فراخوانی و، میهمانی میهمانان مشمول الطاف عنایات خاصه میزبان، خود خدای متعال شوند.

ص: 210

---

1- نقل از روزنامه آفرینش ویژه نیمه شعبان سال چهارم شماره 179، سال 1375.

2- بقره / 185.

رمضان از رمض است و آن باران آغاز پاییز است که با بارش خود زمین و هوا را پاک و مطهر مینماید و روزه رمضان سر بارانی، الهی معنوی و ملکوتی است که زمین وجود انسان را از آلودگیها پاک و طاهر می‌کند اگر رمضان از رمضاء باشد، ریگ تافته و داغ و پرحرارت تابستان است و روزه رمضان نیز آن چنان گرما و داغی و حرارتی را به وجود می‌آورد که گناهان انسان روزه دار را میسوزاند از این جهت این ماه، ماه خدا، ماه توبه و انابه و ماه تقوی و عبادت است.

کلمه رمضان از لغات قرآنی و فقط یکبار در قرآن مطرح شده است. رمضان ماه نهم

از ماه های قمری و ماه روزه و صیام و امساک در دین مبین اسلام است ماه نزول قرآن و ماهی است که ليله القدر در آن واقع شده است. همان ليله القدری که از هزار ماه بهتر و نیکوتر است و همان شبی که مبارک و پربرکت است. (1)

رمضان از نام های خداوند است لذا رمضان شهر الله، است شهر الله مبارک همچنین این ماه چون ماه نزول قرآن و وحی و ملائکه، است ماه نبوت نیز هست و از سویی چون نبوت ظاهر ولایت و ولایت باطن و نفس نبوت، است همانگونه که علی (علیه السلام) نفس رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است این، ماه ماه عروج و شهادت و صعود علی (علیه السلام) نیز هست به هر صورت واژه رمضان را در ماهی انتخاب کرده اند که هوا گرم بوده است. عرب عادت بر این داشته که ماه ها را با زمان واقع در آنها نامگذاری می کرده و در وقت نامگذاری این ماه به، رمضان هوا گرم بوده است نیز در این ماه به واسطه روزه گرفتن حرارتی ایجاد میشود و گناهان به وسیله این گرما از بین میروند

در این ماه برکت و آمرزش گناهان و ضیافت خدا نفس روزه داران تسبیح، خوابشان عبادت اعمالشان مقبول و دعاهایشان مستجاب است در این ماه شیاطین غل و زنجیر

ص: 211

شده درهای جهنم بسته و درهای آسمان و بهشت خدا باز است. ماه تلاوت قرآن اصلاح، ذهن، اندیشه، نیت قلب و باطن است

روژه ماه رمضان یادآور گرسنگی و تشنگی قیامت و محرک ایثار و بذل و بخشش و صدقه نسبت به فقیران و مسکینان است ماه تکریم پیران و سالمندان و رحمت و محبت نسبت به کودکان و خردسالان و مهربانی و مودت به یتیمان است.

ماه ارتباط و پیوند با ارحام و ماه صله رحم ماه، تقوی پاسداری و حفاظت از خویشتن حفظ، زبان چشم، گوش دست و پا شکم و، شهوت حفظ اندیشه و ذهن دل و نیت و خیال و حفظ قدم قلم و خلاصه ظاهر و باطن از آلودگی و گناه است.

ماه رمضان ماه نیکویی اخلاق و، سیرت آراسته شدن به، فضیلت، ترک هرگونه زشتی و رذیلت خروج از گناه و عصیان ورود به طاعت و عبادت و ایمان است. در رمضان باید با دستانی گشوده به سوی آسمان به درگاه خالق، بی، نیاز به ابراز نیاز پرداخت و آنچه توان هست مصرف بندگی نمود؛ باید تمام توان خود را در این ماه صرف عبادت و بندگی خالصانه و پاک و مملو از محبت نسبت به حق تعالی نمود. ماه رمضان ماه تماس مستقیم با خداست و تنها ماهی که در قرآن کریم معرفی شده است.

در این ماه اهل ایمان به ضیافت خدا دعوت شده. اند پس وظیفه اهل ایمان این است

که میزبان خود را بشناسند. صاحب خانه حقیقی را بشناسند و نسبت به میزبان و

صاحب خانه خود حق شناس باشند و از سفره ای که آن میزبان با کرامت پهن کرده است نهایت بهره را ببرند

آری ماه رمضان ماه نزول قرآن است و قرآن همان سفره الهی و غذای الهی است که خدای کریم برای اهل این ضیافت گسترانیده و دستور داده که «خُدُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ»

یعنی آنچه را به شما داده شده است با قوت و نیرومندی بگیرید و حفظ کنید. (1)

ص: 212

1- بقره / 63.

قرآن سفره الهی است که سرشار از معارف معنوی و هدایتگر و انسان ساز است پس باید با قدرت به قرائت تلاوت و تدبیر در قرآن همت گماریم و حتی با معرفت به آن نگاه کنیم و قلب خود را از ایمان به آن سرشار نموده و آن را برنامه عمل و راهنمای رفتار زندگی خود قرار دهیم

سحر ماه رمضان همه نور و روشنی است؛ همه احیاء و حیاء است؛ همه بیداری و، رحمت نماز و تلاوت به درگاه خداوند است و مغربش، شادی افطار، فرح و شادی، دلدار آخرش عید، عبادت شادی حق و رضایت از بنده عید آن هم زکات و هم، عبادت عبادت ظاهری و باطنی و یاری از فقیران و از، ضعیفان شادی عید پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شادی عید ائمه شادی عید مسلمان شدن است.

ماه رمضان آغاز سال اهل ایمان بهار قرآن بهار اهل ایمان و بهار اولیاء خدا است و به همین سبب است که اهل ایمان در این ماه مبارک برای آزادی و عبودیت و فلاح و نجات خود به غایت جهد و تلاش مبادرت میکنند و فرمایش نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در خطبه آخر شعبان را دستورالعمل خود قرار میدهند که فرمود: «یا ایها الناس ان انفسکم مرهونه باعمالکم ففکوها باستغفارکم».

بنابراین پیوسته به پیکار درونی و تمرین تقوا پرداخته و در تلاشند تا به آزادی برسند، آزادی از دنیا، غلفت، هوا، هوس، حرص، آز، طمع جهل، غرور و تکبر. زیرا بنده خدا فقط در بند خدا و فقط در اندیشه خدا و فقط در پی کسب رضایت خداوند است.

ماه رمضان ماه آزادی و آزاد شدن ماه گسستن بندهای اسارت ماه مبارزه با عادات

منفی و روزمره زندگی کردن و ماه برداشتن موانع راه قرب الهی است. قرآن کریم نیز یکی از اهداف بعثت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را آزادی انسان از قیود اسارت بار دانسته و می فرماید: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ». (1)

ص: 213

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مبعوث شد تا بشریت را از اسارت زنجیرهای گرانی که بر دست و پای

اوست برهاند؛ زنجیر اسارت بار، جهل، کفر شرک و بت پرستی پیروی های کورکورانه از نیاکان جاهل و، غافل پیروی از خرافات افکار و اندیشه ها و عقاید نامعقول زنجیر اسارت بار ظلم و ستم و جور تبعیض و بی عدالتی و هر آنچه بر گردن و دست و پای ما بسته شده است در این صورت انسان در این ماه موفق به کسب طهارت توبه و انابه و کسب نور می. گردد نور فطرت و نور. خدا که الله نور السموات و الارض. (1)

این همه در سایه الطاف الهی، صبر و استقامت در برابر امیال در برابر گرسنگی تشنگی گناه و ناشی از تقویت اراده و غلبه بر امیال تحقق می. پذیرد. البته عنایات ویژه الهی است که چنین سعادت را نصیب اهل ایمان میسازد

چگونه آزادی و آزادگی را تمرین کنیم؟

1. خودشناسی. 2. خودسازی. تفکر. 4. خلوت. 5. سکوت. 6. دوری از گناه 7. دوری از امیال حیوانی 8. دوری از آب و غذا و شهوات. 9. دوری از مادیات 10. تلاش در مسیر قرب الهی. 11. تلاش در مسیر کسب رضایت الهی. 12. تقویت روحیه اخلاص و برای خدا کار کردن. 13. تقویت روحیه ایثار، تقوا احسان نیکی کردن صدقه دادن و بخشیدن دیگران. 14. تمرین درک مفهوم مهمانی خدا و میزبان بودن خدا. 15. تمرین مجرد شدن فرشته خوشدن و کسب تواضع و عظمت روحی 16. تمرین مظهر صفات خدا شدن 17. تمرین توبه کردن. 18. ذکر استغفار را وجه همت خود قرار دادن 19. تلاوت قرآن را همراه با تدبیر و تفکر در برنامه این ماه برای خویش گنجاندن. 20. نماز را با معرفت با، خوف با توجه با امید و رجا و در جهت ایجاد تحول درون خویش، خواندن همراه با سجده طولانی و یادآوری گناهان و کوتاهیها و تقصیرات خویش...

ص: 214

فراموش نکنیم که حضرت علی (علیه السلام) شهید، رمضان شهید محراب، شهید ایام قدر با

. چه اشتیاقی می‌فرمود: «الهی ظلمت نفسی قرآن تأکید دارد که در امتهای گذشته نیز روزه واجب بوده است بعضی این تأکید را تنظیر دانسته و آن را دلالت بر وجوب در امتهای گذشته ندانسته اند؛ لیکن روزه ماه رمضان از ضروریات اسلام بوده و منکر آن خارج از دین است.

این در حالی است که تورات و انجیل فعلی فاقد حکم روزه اند؛ هرچند آنرا مدح کرده اند. در اوستای زرتشتیان نیز چنین است که آنان روزه را حرام میدانند روزه ممدوح اهل تورات و انجیل و صائبیان نیز روزه مطلق، نیست بلکه امساک از بعضی از خوراکی‌ها میباشد نحوه دیگری از صوم را قرآن مجید به حضرت مریم نسبت داده است. (1) که چون اصل آن در بنی اسرائیل مستحب بوده لذا جناب زکریا و مریم به آن مبادرت کرده اند.

ولی در اسلام این نحوه از امساک و روزه یعنی روزه سکوت تشریح نشده بلکه قطعاً امساک از تکلم با قصد و نیت روزه حرام است هرچند خود سکوت و کم گفتن که مایه تفکر و خلوت با خویش و محاسبه و توبه شود همچون کم خفتن و کم خوردن و کم گفتن بسیار ممدوح و پسندیده است.

در هر صورت روزه ماه مبارک عبادت واجبی است که آثار تربیتی اجتماعی و

بهداشتی دارد به طور کلی خصلتهای ماه مبارک رمضان را خداوند در آیات 183 و

184 سوره مبارک بقره چنین بیان نموده است

1. خطاب اختصاصی خداوند و دعوت او از مؤمنین است، نه کسانی دیگر.

2. مؤمن نام خدا است پس خداوند در این خطاب نهایت شرافت و مدح را برای مخاطبین در نظر گرفته است و آنان را به نام خود نامیده است.

ص: 215

3. در این آیات «کُتِبَ» به معنی «فرض» به لفظ مجهول آمده یعنی آنچه رنج است از . ناحیه خدا، نیست زیرا خدای متعال رحمت محض است و هر چه زحمت است از ناحیه نواقص و معاصی بندگان است.

4. این تکلیف را خداوند با نهایت کرم به گونه ای بیان فرموده که مشقت آن گوارا

گردد. لذا علاوه بر آن همه آن همه اکرام نسبت به اکرام نسبت به ، مکلفین بیان فرموده که تکلیف فقط مخصوص شما نیست بلکه قبل از شما نیز همه مکلف به این تکلیف بودند.

5. لطف دیگر خدا در این تکلیف بیان نتیجه آن یعنی تقوا است که نصیب خود مکلف میشود.

6. در عین حال خدا این عمل را برای ترغیب و تشویق مکلفین کوچک و اندک نشان داده است.

7. علاوه بر همه اینها از مریض و مسافر این تکلیف را ساقط فرموده است و نهایتاً فرموده: «اراده خدا برای شما آسانی و راحت است نه سختی و ناراحتی».

این آیه ای عجیب است؛ یک خطاب و هفت دلجویی؛ یک تکلیف و هفت لطف مرحمت یک فرمان مصلحت آمیز و هفت بیان عذر آمیز به هر حال ماه رمضان ماه صیام است اما صیام چیست؟ صیام مصدر صام و یا ، صوم در هر صورت به معنی امساک است و آن یعنی خودداری کردن از آنچه در هنگام روزه از سوی شارع مقدس نهی

شده پس صیام نوعی سکون و ایستادن از انجام برخی اعمال است و ساکن شدن را صام گویند. اسب ایستاده را صام الفرس و خورشید در وسط آسمان را صامت الشمس گویند.

ماه رمضان دارای دو ، حرمت دو ، عصمت دو ، رخصت دو ، کرامت دو ، بشارت دو ، برکت دو هدیه و دو نرخ . است اما دو حرمت یکی حرمت خود ماه رمضان و دیگری حرمت قرآن است. دو عصمت: یکی عصمت از شیطان و دیگری عصمت از آتش و

نیران است. دو نعمت یکی فتح ابواب جنان و دیگری راحتی و روح جنان است. دو

رخصت یکی رخصت افطار مسافر و دیگری رخصت افطار بیمار است

دو کرامت یکی آنکه روزه از آن خدا است و دیگر آنکه بوی دهن روزه دار در نزد

و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از بوی مشک خوشتر است. دو بشارت یکی اراده پسر از ناحیه خدا

دیگری نفی عسر برای مؤمنین دو برکت: یکی برکت نور و دیگری برکت بیداری در

سحر دو شب آن یکی شب بدر است و دیگری شب قدر دو هدیه آن یکی عبادت بودن خواب خفته و دیگری تسبیح خموشی خاموش دو فرح: یکی در هنگام افطار و دیگری هنگام دیدار با ملک جبار.

به هر حال آثار روزه در زندگی فردی و اجتماعی عبارتند از: لطافت روح تمرین تقوا، تقویت اراده تعدیل غرایز ترقی از عالم، حیوانیت عبودیت و اطاعت خدا، ذکر خدا، تلاوت قرآن و دعا پوشیدن سپری در مقابل آتش جهنم، پرورش روح اخلاص، تمرین مساوات همدرد شدن با فقرا و محرومین یاد معاد و تشنگی و گرسنگی آن حفظ صحت و سلامت بدن «صوموا تصحوا المعده بیت کل داء و الحمیه رأس کل

دواء»، حفظ صحت و سلامت روح و روان با توبه و استغفار و ذکر و دعا و قرآن، اظهار، بندگی انس با شب بیداری و انس با نماز و دعا و قرآن و مناجات. مسلح شدن به اسلحه مؤمن و آن دعا و بکاء است؛ یادی از نزول همه کتب آسمانی از جمله تورات در 6 رمضان و انجیل در 12 رمضان و زبور در 18 رمضان و لیل القدر شب نزول قرآن بر قلب مقدس پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شب انسان کامل شب امام زمان شب مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، شب نور شب، روح شب، ملائکه شب، سلام سلام تا ظهور فجر تا ظهور امام منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و ماه رمضان شهر الله، است رمضان نامی از نامهای خداست، شهر مبارک و تجارت با خداست.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید نباید ماه رمضان را به طور مطلق گفت بلکه باید گفت



«شهر رمضان» و رمضان را به این خاطر رمضان گفته اند که گناهان در این ماه میسوزد و مانند اولین بارانی است که در پاییز میبارد و گرد و غبار تابستان را میشوید. این ماه هم گناه گناهکاران را می‌شوید

امام سجاد (علیه السلام) با شادی و مسرت به استقبال ماه رمضان میرفت و در هنگام وداع با

آن بسیار محزون و غمگین میشد اعمال ماه مبارک رمضان بسیار است از جمله روزه گرفتن صدقه دادن تقوا ورزیدن و دوری کردن از گناه قرائت و تلاوت و انس با قرآن استغفار کردن و توبه، نمودن خواندن زیارت ها و دعاهاى مخصوص که در مفاتیح الجنان میتوان یافت.

خوشرویی با دیگران به ویژه با ارحام خواندن نمازهای نافله شب، انجام غسلهای متعدد و اجرای آداب افطار و آداب سحر و غیره.

### مناسبت های ماه مبارک رمضان

اول رمضان سال 428 هجری قمری وفات ابن سینا بوده است سوم، رمضان انجیل بر حضرت مسیح (علیه السلام) نازل شده سوم رمضان سال 9 هجری قمری جنگ تبوک اتفاق افتاده و سوم رمضان سال 413 هجری قمری شیخ مفید وفات نموده است.

ششم، رمضان تورات بر حضرت موسی (علیه السلام) نازل شده و در ششم سال 201 هجری قمری ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) جبراً روی داده است پانزدهم رمضان سال سوم هجری قمری امام حسن مجتبی (علیه السلام) ولادت یافتند هفدهم رمضان سال دوم هجری قمری جنگ بدر اتفاق افتاد

نوزدهم رمضان سال 40 هجری قمری حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در محراب عبادت ضربت خوردند همچنین شب نوزدهم رمضان یکی از شبهایی است که طبق روایات شب قدر خوانده شده است و اجرای آداب و اعمال و ادعیه و مراسم شب قدر

در آن سفارش شده است به خصوص شب های 21 و 23 تأکید بیشتری در مورد شب قدر بودن میباشد و این را اولیاء خدا فرموده اند که شبهای قدر در ماه رمضان 19 و 21 و 23 است.

بیستم رمضان سال 8 هجری قمری فتح مکه رخ داده است. روز بیست و یکم رمضان شهادت و عروج مولانا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در سال 40 هجری قمری است. روز بیست و نهم رمضان سال 8 هجری قمری جنگ حنین روی داده است.

در شب آخر رمضان المبارک خواندن دعای 45 صحیفه سجادیه توصیه میشود. دعای وداع با رمضان در همین شب خوانده می شود.

### ولادت امام حسن مجتبی (علیه السلام)

امام (علیه السلام) در سال سوم هجری قمری در شب نیمه رمضان در مدینه به دنیا آمد و در 28 صفر سال 49 هجری قمری در مدینه به شهادت رسید و در قبرستان بقیع به خاک

سپرده شدند

امام حسن (علیه السلام) اولین فرزند حضرت زهرا (سلام الله علیها) و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شیخ مفید میگوید فرزندان امام حسن (علیه السلام) 15 نفر هستند زندگی این امام عزیز به سه بخش تقسیم میشود

1. دوران کودکی که با پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) طی شد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بارها میفرمود: «حسن و حسین (علیه السلام) فرزندان منند به پاس همین جمله علی (علیه السلام) به سایر فرزندان خود می فرمود: شما فرزندان من هستید و حسن و حسین (علیه السلام) فرزندان پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) امام حسن (علیه السلام) تا هفت سالگی را در کنار جدش حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و در آغوش پر مهر آن حضرت، سپری نمود از حادثه های بزرگ، آن روز مباحله است که با یهودیان نجران انجام شد و پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و رحلت مادرش حضرت زهرا (سلام الله علیها) شش ماه بعد،

ص: 219

تحت تربیت پدر بزرگوار خود علی (علیه السلام) قرار گرفت.

2. مرحله دوم دوران طولانی که امام حسن (علیه السلام) با پدر بزرگوارش بود. این دوره از زندگی امام حسن (علیه السلام) 30 سال طول کشید و حادثه های تلخی چون سقیفه، شهادت مادر والاگورزش صبر طاقت فرسای 25 ساله پدر و در نهایت حکومت پرحادثه پدر گرامی اش در این برهه از زمان اتفاق افتاد

3. دوران سوم زندگی این امام عزیز با شروع امامتش آغاز می شود. امام حسن (علیه السلام) پس از شهادت پدر بزرگوارش علی (علیه السلام) به امر خدا و طبق وصیت آن حضرت به امامت رسید و به عنوان دومین امام شیعیان مقام خلافت ظاهری مسلمین را بر عهده گرفت. زمان امامت حضرت مصادف بود با حکومت پلید معاویه در شام معاویه دشمن سرسخت علی (علیه السلام) و خاندان او بود و سالها به طمع، خلافت در ابتدا به نام خونخواهی خلیفه سوم و بعد هم به دعوی صریح خلافت با امام حسن (علیه السلام) جنگید و به مقرر خلافت امام که در عراق بود لشکر کشید و جنگ را آغاز کرد. از سوی دیگر سرداران امام حسن (علیه السلام) را تدریجاً با پولهای گزاف و نویدهای فریبنده اغوا نمود و لشکریان را علیه آن حضرت شورانید و پس از شش ماه اداره امور مسلمین و خلافت ظاهری را با مجبور نمودن آن حضرت به صلح از آن حضرت گرفت. البته امام حسن (علیه السلام) با شرایطی صلح را پذیرفت و آن شرایط این است که پس از درگذشت معاویه دوباره خلافت به امام حسن (علیه السلام) برگردد و به خاندان ائمه و شیعیان کسی تعرض ننماید. معاویه به این ترتیب خلافت اسلامی را قبضه کرد و وارد عراق شد؛ اما بعد از به خلافت رسیدن هیچ کدام از شرایط صلح نامه را رعایت نکرد و از هر راه ممکن استفاده کرده، سخت ترین فشار و شکنجه را به اهل بیت و شیعیان روا داشت امام حسن (علیه السلام) در تمام مدت امامت خود که ده سال طول کشید در نهایت شدت اختناق زندگی میکرد و هیچ گونه امنیتی

حتی در داخل خانه خود هم نداشت تا بالاخره در سال 50 هجری به تحریک معاویه ملعون به دست همسر خود مسموم و شهید شد.

امام در کمالات انسانی یادگار پدر و نمونه کامل جد بزرگوارش بود. شیعه و سنی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده اند که درباره حسن و حسین (علیه السلام) فرمودند: این دو فرزند من امام میباشند خواه برخیزند و خواه بنشینند و کنایه ای از این است که چه متصدی مقام خلافت ظاهری باشند چه متصدی خلافت ظاهری نباشد. (1)

نوزدهم ماه مبارک رمضان ضربت خوردن حضرت علی (علیه السلام) در محراب مسجد کوفه در سال 40 هجری قمری است که یکی از شبهای قدر هم هست حضرت علی (علیه السلام) فرزند ابوطالب شیخ بنی هاشم عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود.

پس از بعثت نیز تا زنده بود از آن حضرت حمایت کرد و شر کفار عرب و خاصه قریش را از وی دفع نمود. علی (علیه السلام) ده سال پیش از بعثت در خانه کعبه متولد شد و پس از شش سال در اثر قحطی که در مکه و حوالی آن اتفاق افتاد بنابه درخواست

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از خانه پدر به خانه پسر عموی خود یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) منتقل گردید و تحت سرپرستی و پرورش مستقیم آن حضرت درآمد و بعد از چند سال که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به موهبت نبوت نایل شد و برای نخستین بار در غار حرا وحی آسمانی به وی رسید، وقتی که از غار رهسپار خانه شد و شرح حال خود را فرمود علی (علیه السلام) به آن حضرت ایمان آورد و باز در مجلسی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خویشاوندان نزدیک خود را جمع و به دین خود دعوت نموده فرمود: نخستین کسی که از شما دعوت مرا بپذیرد خلیفه و وصی و وزیر من خواهد بود در اینجا کسی که از جای خود بلند شد و به حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) ایمان آورد، علی (علیه السلام) بود.

از این رو علی (علیه السلام) نخستین کسی است که ایمان آورد و نخستین کسی است که

ص: 221

هرگز غیر خدای یگانه نپرستید حضرت علی (علیه السلام) پیوسته ملازم پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود تا آن حضرت از مکه به مدینه هجرت نمود و در شب هجرت در بستر حضرت

محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) خوابید و آن حضرت مطابق وصیتی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نموده بود، امانت های مردم را به صاحبانشان داد و مادر خود و دختر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را با دوزن دیگر برداشته به مدینه رفت.

در مدینه نیز ملازم پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود. آن حضرت در هیچ خلوت و جلوتی علی (علیه السلام) را کنار نزد و یگانه دختر محبوبه خود فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را به ازدواج ایشان درآورد.

در موقعی که میان اصحاب خود عقد اخوت میبست او را برادر خود قرار داد. علی (علیه السلام) در همه جنگهایی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) داشت شرکت نمود و فقط در جنگ تبوک بود که حضرت به عنوان جانشین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه ماند

حضرت در هیچ امری مخالفت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را نکرد؛ چنانکه حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد علی (علیه السلام) فرمود: «هرگز علی از حق و حق از علی جدا نمی شود علی (علیه السلام) در زمان رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) 33 سال داشت و با اینکه در همه فضایل دینی سرآمد و در میان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ممتاز بود به عنوان اینکه وی جوان است و مردم به واسطه خونهایی که در جنگ ها پیشاپیش پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ریخته با وی دشمنند از خلافت کنارش زدند. به این ترتیب دست آن حضرت از امور مسلمین قطع شد. در مقابل حضرت به جمع قرآن و تربیت افراد پرداخت این دوران 25 سال طول کشید. پس از کشته شدن خلیفه سوم مردم با آن حضرت بیعت نموده و او را به خلافت برگزیدند آن حضرت حدود چهار سال و 9 ماه بر مسلمین خلافت کرد در این دوران سیرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را داشت و به خلافت خود صورت نهضت و انقلاب داده به اصلاح امور پرداخت که این اصلاحات به مزاج سودجویان خوش نیامد و سه جنگ جمل، صفین و نهروان را به حضرت تحمیل نمودند به این ترتیب بیشتر سعی آن

حضرت در ایام خلافت خود، صرف رفع اختلافات داخلی بود.

پس از گذشت زمان کوتاه عدالت علی را نتوانستند تحمل کنند و صبح روز نوزدهم ماه مبارک رمضان سال 40 هجری در مسجد کوفه به هنگام، نماز، ابن ملجم که توسط خوارج تحریک شده بود ضربتی جانگداز بر آن امام همام زد و سرانجام در شب 21 همان ماه به شهادت رسید.

علی (علیه السلام) در تقوای دینی و عبادت حق یگانه بود. او در مهربانی با زیردستان و دلسوزی نسبت به بینوایان و بیچارگان و سخا به فقرا و مستمندان، قصص و حکایات بسیار دارد.

آن حضرت هرچه به دستش میرسید در راه خدا به مستمندان می داد و خود با ساده ترین وضع زندگی میکرد کشاورزی را دوست داشت و غالباً قنات میکند و آن را وقف مینمود نیز زمینهای بایر را درختکاری و آباد میکرد و در اختیار فقرا میگذاشت.

## شب قدر

از مناسبت های ماه مبارک، رمضان شب قدر است که در این ماه مبارک قرار دارد.

شب قدر دائم البرکه تا طلوع فجر و شب احکام قضا است. شب سلام و نزول

ملائکه و روح، شب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، شب فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، شب علی (علیه السلام) و شب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

قدر چیست؟ قدر چیزی است که به وسیله آن هر موجودی از غیر خود متعین و ممتاز میگردد؛ یعنی، قدر حد شیء است که اگر نبود هر چیزی همه چیز میشد قدر خصوصیت وجودی و کیفیت خلقت هر موجود است که بدان وسیله هر مخلوقی محدود و مقدر میگردد. (1) قرآن مجید قدر را به وصف معلوم توصیف کرده است (2) و آن

ص: 223

---

1- اعلی / 3 و طه / 51

2- حجر / 21

را متعلق به همه چیز دانسته است. (1)

از نظر قرآن اشیا از خزاین الهی به وسیله قدر ظهور می یابند و این اصل شامل تمام موجودات است در بینش قرآن خلقت و قدر ایشان توأم و لازم و لاینفک بوده به همین

سبب خدا بر همه چیز محیط و همه چیز محاط خداوند است؛ چون همه چیز را خداوند مقدر یعنی محدود و محاط آفریده و می آفریند و تنها اوست که بر همه چیز محیط است. (2)

بنابراین هر موجودی قبل از خلقتش معلوم القدر و معین القدر و نزد خدا حاضر و در علم خدا معلوم است و بیشک آنچه در خزاین الهی باشد ثابت و باقی خواهد بود و دستخوش هیچ تغییر و زوالی نخواهد شد.

بی شک خزاین الهی مافوق عالم مادی و محسوس و مشهود است؛ زیرا موجودات عالم ماده همه متغیر و فانی و زوال پذیر است و هیچ ثبات و بقایی ندارد. پس شب قدر شب تقدیر الهی شب نزول قرآن در بیت المعمور به قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است که قلب مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از حقایق بیت المعمور آگاه و با آن متحد است. پس روایاتی که نزول قرآن را در بیت المعمور دانسته اند با نزول بر قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تضادی ندارند. شب قدر شب مبارک و سودمند و جاودانه و پردوام است. در این شب، تقدیر همه انسانها بر طبق حکمت بالغه و مشیت نافذه الهیه اعم از امور و حوادث و مقدرات سالانه همه آنها تعیین می گردد از جمله رسالت انبیا و وصایت اوصیا که همه امور از ناحیه خداوند است خداوندی که دارای رحمت بیکران و سمیع و علیم است و از مظاهر رحمت بیکران الهی همین ارسال رسولان وحی و کتاب و شریعت است که تسهیل کننده امر هدایت بشریت میباشند.

ص: 224

1- طلاق / 3 و رعد و قمر / 49 و فرقان 2

2- سجده / 54

قرآن کریم هم مانند شب قدر شامل مقدرات و سرنوشت انسانها میباشد. به بیان دیگر زندگی مادی و معنوی با هم دیگر پیوند جدانشدنی دارند؛ به همین جهت این شب معین کننده سرنوشت انسانها است و در این شب هم قرآن نازل شده و قدر این شب از هزار ماه ارزشمندتر است؛ شبی که ارزش آفرین بوده و سیاهی و تیرگی را از میان بر میدارد

در عظمت این شب همین کافی است که بدانیم فرشتگان و روح به فرمان پروردگار برای تقدیر امور نازل میگردد و طبق روایات جبرئیل از ملائکه است ولی روح از همه ملائکه اعظم است و هدف از نزول ملائکه و روح در این شب تقدیر و تبیین و تعیین همه خوبی ها و بدی ها. است شب قدر برای مؤمنان شبی است سراسر سلامت و خیر و رحمت تا طلوع صبح. اصولاً در تمام ماه رمضان و به خصوص در شب قدر شیطان در زنجیر است و ملائکه در رفت و آمد هستند و به یکدیگر و به مؤمنان سلام میکنند.

شب قدر شب خلیفه خدا شب حجت خدا و شب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که ملائکه بر او نازل میشوند و مقدرات انسانها را به دست آن حضرت میدهند در این شب عبادت توبه و استغفار احیا و شب زنده داری خواندن سوره قدر و دخان هزار بار توصیه شده است.

## بحثی پیرامون زمان و نزول قرآن

اصولاً بحث زمان از مباحث عمیق و دقیق قرآن است قرآن با واژه های گوناگونی

مسئله زمان را مطرح کرده است و به برخی از مصادیق زمان سوگند خورده، بعضی را مهم و بعضی را اهم دانسته و حتی بعضی را نحس خوانده است؛ که خود این بحث محتاج تحقیق دقیق و همه جانبه میباشد از نظر حکمای اسلامی و خود قرآن کریم هستی منحصر به ماده و طبیعت و دنیا نیست بلکه مراتبی دارد؛ هر موجود مادی همه آن



مراتب را طی کرده تا به مرحله نازل هستی یعنی مادیت رسیده است.

به همین جهت عالم ماده را دنیا میگویند برتر از عالم ماده عالم مثال و برتر از آن عالم عقل است پس هر موجود طبیعی یک وجود مثالی و یک وجود عقلی هم دارد، زمان نیز اینگونه است در عالم ماده آن را زمان گویند.

در عالم ملکوت آن را دهر اسفل و در عالم جبروت آن را دهر اعلی می گویند. یعنی مراتب زمان از ملک و ملکوت و جبروت عبارتند از زمان، مادی زمان مثالی و زمان عقلی که هر یک به ترتیب زمان و دهر و سرمد خوانده می شوند.

لذا زمان معلول دهر و دهر معلول سرمد است همان گونه که جبروت علت ملکوت و ملکوت علت عالم ملک میباشد بیشک مراتب غیر مادی موجودات دارای حیات و شعورند. دارای وجود جمعی هستند به این دلیل در شب قدر نزول جمعی قرآن تحقق یافت یعنی این نزول مادی نبود که از آن به انزال تعبیر میشود و این نزول دفعی قرآن در شب قدر و ماه مبارک رمضان است.

قرآن کریم یک نزول تدریجی هم دارد که از 27 رجب بعثت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آغاز شد و به مدت 23 سال طول کشید که به آن تنزیل گویند نزول تدریجی قرآن که مادی و زمانمند و مکانمند و جدا جدا بوده است مانند نزول همه چیز دارای مراتب است.

پس شب قدر هم دارای مراتب است شب قدر عقلی و جبروتی، شب قدر نفسی و ملکوتی و شب قدر ملکی و ناسوتی در روایات، شیعه از جمله صاحب تفسیر فرات کوفی از قول امام صادق (علیه السلام) وجود مبارک فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به شب قدر تعبیر شده است و امام خمینی (رحمه الله) به بیان مرحوم شاه آبادی شب قدر را حقیقت وجود محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) دانسته است میفرماید کلمه «ه» در آیه انا انزلناه فی لیله القدر» مربوط به آن حقیقت غیبی که وجود محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است نازل شده است.

صاحب المیزان مینویسد قدر عبارت است از هندسه و حد وجودی هر چیز که

توأم با خلقت آن است البته قدر ملازم با انزال است که همان شایسته شدن برای ظهور در عالم ماده و شهود است یعنی هر چیزی پس از تقدیر و اندازه گیری از خزاین غیب الهی به عالم ماده نازل میشود و در روایات نیز قدر به طول و عرض و سایر حدود و خصوصیات طبیعی و جسمانی تفسیر شده مانند روایت حضرت رضا(علیه السلام) که می فرماید: حادثه ای رخ نمیدهد مگر آنچه خدا خواسته باشد و اراده کرده باشد و تقدیر قضائش، را رانده باشد و این قضا همان حد امکان و حاجت هر چیز است که با قدر اشیاء توأم و با هم میباشند».

به هر حال شب، قدر شب پربرکتی، است شب خیر کثیر و شب کوثر است. شب فاطمه زهرا(سلام الله علیها) شب رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) شب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، شب ولی کامل و حجت مطلق خدا شب انسان کامل است که ملائکه و روح بر او نازل میشوند و تقدیر سالانه را به عرض آن خجسته و برجسته ترین خلق خدا میرسانند. به سبب شأن و مقام اوست که شب قدر میان زمین و آسمان ملک و ملکوت و شهود و غیبت ارتباط برقرار می شود.

پس امام واسطه این ارتباط و اتصال میان عوالم است و به سبب او این ارتباط برقرار می شود و به اصطلاح درهای آسمان به روی زمین و زمینیان گشوده می گردد.

پس واقعاً شب قدر شب حجت خدا ولی خدا و شب انسان کامل و شب امام زمان و صاحب عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است زیرا او عصاره و چکیده و خلاصه همه عصرها و زمانها و بلکه تنها عصاره آفرینش در حال حاضر است و او بقیه الله فی العالمین است. بنابراین شب قدر شب امام زمان حجت بن الحسن مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) میباشد. یعنی قلب مقدس آن بزرگوار لوح تقدیر الهی و منزل نزول ملائکه الله است.

حق تعالی از طریق، خلیفه حجت و ولی خود برکاتش را بر خلق جهان ارزانی میدارد و هدایت و انذار مردم را از طریق او انجام میدهد. زیرا امام واسطه فیض خدا به مخلوقات است. آری در شب قدر اگر ملائکه و روح بر امام برحق و معصوم نازل نشود برچه

کسی نازل میشود؟ به همین جهت تا جهان برپا است حجت خدا و شب قدر نیز در خدا میان خلق موجود است و هر ساله در شب قدر ملائکه و روح بر حجت معصوم

نازل می شوند و بر قلب مطهرش لوح تقدیر الهی و مقدرات جهانیان را فرود می آورند و سلام هی حتی مطلع الفجر میباشند.

شب قدر، شب قرآن ناطق و قرآن صامت و قرآن صاعد است. یعنی شب کتاب الله، شب رسول الله شب ولی الله و شب دعا به درگاه خداوند دعا در شب قدر بسیار مهم

است چون به وسیله دعا مقدرات تغییر میکند و اگر هم تغییر نکند، دعا خودش عبادت و فی حد ذاته مطلوب است.

از سوی دیگر بدون شک فضیلت زمان و مکان به واسطه انسان معصوم و انسان کامل و امام در هر دورانی متعلق به حجت خدا در همان دوره است.

حضرت امام صادق(علیه السلام) فرمود: شب قدر را در نوزدهم بیست و یکم و بیست سوم و رمضان باید جستجو کرد مسلماً شب قدر در ماه مبارک رمضان است مسلماً شب

قدر در نیمه آخر ماه است و مسلماً شب قدر در شبهای فرد ماه رمضان است». یقیناً

در شب قدر ارزاق و آجال و احکام و حوادث مهم هر سال تعیین میشود و هر سال

هم تجدید می گردد.

شب قدر شب قدر و ارزش و شب تعیین قدرها و ارزشها است. لذا قدرش مجهول است. همچون امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) که در میان بشر، اما مخفی و پنهان است و همچون قبر فاطمه زهرا(سلام الله علیها) و همچون خود فاطمه زهرا(سلام الله علیها) که مخفی است.

شب قدر هم بر یازده قرآن ناطق دیگر نازل گردید که همان معصومین قبل از امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشند به راستی که هر قدر و هر صاحب قدری مجهول و مخفی و پنهان است و در عین پنهانی نور افشانی میکند و ظاهر و آشکار جلوه گر است. لذا شب قدر شب تجلی و ظهور اراده و مشیت الهی برای ملائکه و روح در لوح محفوظ و در قلب

آنچه مسلم است اینکه بهترین اعمال در شب قدر یکی احیا و بیداری است؛ بیداری دل و جان عبودیت و استغفار و قرآن را بر جان و دل خود گذاشتن است و دیگری تعلیم و تعلّم و مذاکره علمی است؛ چرا که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مجالس علماء را «ریاض الجنه» نامید.

عمل مهم عبادی دیگر، با شب قدر سخن گفتن و به شب قدر سلام کردن است که قطعاً مرتبه ملکوتی و جبروتی شب قدر را ادراک میکند و پاسخ میدهد. آنگونه که امام صادق (علیه السلام) فرمود امام سجاد (علیه السلام) نیز در دعای 45 صحیفه به ماه شریف رمضان سلام میکند و آن را ماه بزرگ خداوند و عید اولیاء خداوند میخواند.

در روز بیست و نهم ماه مبارک رمضان جنگ حنین در سال هشتم هجری قمری رخ

داد روز سیام ماه مبارک رمضان دعای وداع با ماه مبارک رمضان - دعای 45 صحیفه سجادیه - خوانده می شود خواندن زیارت امام حسین (علیه السلام) و محاسبه اعمال یک ماه در این روز آورده شده است. از دیگر اعمال این روز خواندن سوره های کهف، انعام و تین، صد مرتبه گفتن استغفار خواندن دعایی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آن سفارش نموده است و توسل به امامان معصوم (علیهم السلام) میباشد.

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی فرموده است چون این، روز، روز عرضه اعمال است، در آخر آن به ائمه (علیهم السلام) توجه نموده و با تضرع و تواضع از آنان طلب اصلاح کارهای خویش را بنمایید». (1)

### حوادث ایام ماه شوال

شوال به معنی رفتن حرکت و سیر و سفر شتران و نیز بالا رفتن دم و شیر شتران رادر هنگام رفتن گفته اند و همه کنایه از سفر و هجرت و کوچ کردن است. و اذا

ص: 229

انتشع السحاب وكثر التراب و انشالت من الابل الأذنب قالوا: شوال». (1)

اولین روز شوال یکی از بزرگترین اعیاد مسلمین یعنی عید سعید فطر است. ماه شوال نخستین ماه از ماههای حج است زیرا عمره حج تمتع را میتوان در سه ماه شوال ذی القعدة و ذی الحجه انجام داد و قبل از آن جایز نیست.

این خود دلیل بر اهمیت و فضیلت این ماه است. ماهی که خداوند بندگان خویش را

به سوی خانه خود دعوت کرده و آنان نیز با گوش جان ندای او را شنیده و به سوی او از نقاط دور و نزدیک به حرکت در می آیند این سه ماه را «اشهر الحج» مینامند، ولی ماه شوال جزء ماه های حرام نیست.

وجود عید بزرگ اسلامی فطر در ابتدای این ماه از فضیلت های مهم دیگر این ماه

است. عید روزه داران واقعی است. همانها که اعمالشان پذیرفته شده گناهانشان و بخشوده گردیده لذا باید این روز را عید بگیرند روز عید فطر روز بسیار مهمی برای مسلمانان، است زیرا پس از یک ماه روزه و تهجد و عبادت برای گرفتن پاداش الهی آماده میشوند. این روز، از یک سو موجب شادی و سرور به خاطر انجام وظیفه الهی میشود و از سوی دیگر چون روز دریافت جوایز الهی است و کسی نمیداند اعمال یک ماهه او تا چه اندازه مورد قبول قرار گرفته در حالت خوف و دلهره به سر می برد.

امام باقر (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «هنگامی که

روز اول شوال فرا میرسد منادی ندا میدهد ای مؤمنان برای دریافت جوایز و پاداش های خود بشتابید. آنگاه امام (علیه السلام) فرمود: جایزه های خداوند مانند جایزه های پادشاهان نیست؛ یعنی جایزه خداوند بسیار بزرگ و معنوی و قبولی طاعات و رضوان الهی است و نیز فرمود روز اول شوال روز دریافت جایزه هاست». (2)

ص: 230

1- روض الجنان، ج 9، ص 237

2- کافی، ج 4، ص 168، حدیث 3.

عید سعید فطر عید صدقه و زکات و عید عبادت و صیام و تزکیه است. مؤمن با پرداخت زکات فطره اتمام ماه میهمانی خدا را با دیگران شریک، شده شادی مینماید و عید می گیرد و دیگران را در این عید مبارک شادمان میسازد و با این عمل خالص الهی عملاً قبولی روزه خود را تضمین میکند

زکات فطره واجب مؤکد است و شرط قبولی روزه ماه مبارک رمضان میباشد. خداوند نیز در قرآن آن را مقدم بر نماز عید شمرده و می فرماید: « قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ». (1) به یقین آن کس که زکات دهد و یاد پروردگارش را کند سپس نماز بخواند، رستگار است.

عید فطر عید آموزش گناهان و عید انجام طاعت و عبادت خدای غفار است؛ خدایی که مؤمنان به امر او روزه گرفته افطار کردند نماز گزارند فطریه پرداختند و عید گرفتند.

عید رمضان از برترین اعیاد است چون در رمضان عبودیت و ضیافت الله اساس رمضان است. پس عید فطر عید عبودیت و ضیافت الله است.

اعمال این روز عبارتند از:

غسل کردن بعد از طلوع فجر تا زمان بجا آوردن نماز عید. در این روز نیکوترین لباسها را باید پوشید و خود را معطر ساخت و با وقار به سمت مکان نماز عید حرکت کرد. پیش از نماز عید در ابتدای روز افطار کنید پس از طلوع آفتاب برای نماز عید حرکت کنید. مستحب است نماز عید زیر آسمان باشد و بعد از نماز برای مسلمانان دینی جهت قبولی اعمال دعا شود.

هشتم شوال روز ویران کردن قبور ائمه بقیع توسط گروه متعصب و گمراه وهابی در سال 1344 هجری قمری است وهابیون گروهی، اندک متعصب و نادان در میان مسلمانان هستند که دارای عقاید افراطی عجیبی میباشند و با همه مذاهب اسلامی در

ص: 231

اموری به مخالفت برخاسته اند از جمله توسل به اولیاء الله ساختن ضریح و گنبد برای آنان و مسئله شفاعت را قبول ندارند

از این رو، بنای قبور امامان بقیع (علیه السلام) و حمزه سیدالشهداء (علیه السلام) و دیگر بزرگان اسلام و قبور صحابه و حتی قبر پدر بزرگوار پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را در مدینه و دیگر شهرها تخریب نمودند و در پی تخریب ضریح و گنبد رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز بودند که بر اثر واکنشهای شدید جهان اسلام از آن دست کشیدند. آنان به سبب همین عقاید جاهلانه خشک، با تأسف بسیار آثار تاریخی اسلامی فراوانی را در حرمین شریفین تخریب کردند و آثار ارزشمندی که می توانست سبب پیوند نسل حاضر با تاریخ گذشته اسلام باشد متأسفانه از دست رفت.

همچنین روز 25 شوال مصادف با شهادت امام صادق (علیه السلام) در سال 148 هجری قمری است. امام صادق (علیه السلام) بحر مواج سراج و هاج مجدد، اسلام قرآن ناطق، نام مبارکش جعفر و کنیه شریفش ابو عبدالله القاب همایونیش، صادق صابر و فاضل است.

پدر بزرگوارش حضرت امام باقر (علیه السلام) و مادر جلیل القدرش ام فروه است. ولادت با سعادتش بنابر اکثر روایات هفده ربیع الاول سال 83 هجری در مدینه بوده است. حضرت در سن 31 سالگی طبق نص پدر به امامت منصوب گردید.

امام صادق (علیه السلام) مدت 11 سال با جدش امام سجاد (علیه السلام) و 20 سال با پدر خود امام باقر (علیه السلام) زندگی نمود مدت امامت حضرت 34 سال است که در این مدت 4000 شاگرد در حوزه درس ایشان تعلیم دیده اند سرانجام در سن 65 سالگی در 25 شوال سال 148 هجری قمری به دستور منصور دوانیقی در مدینه به شهادت رسید. مرقد شریفش در قبرستان بقیع است.

در عهد امامت حضرت در اثر انقلابات کشورهای اسلامی و خصوصاً قیامی که مسوده (سیاه جامگان برای برانداختن خلافت بنی امیه کرده بودند و جنگهای خونین

که منجر به سقوط خلافت و انقراض بنی امیه گردید زمینه خوبی برای امام پنجم (علیه السلام) در بیست سال امامتش ایجاد شد.

آن حضرت با نشر حقایق اسلام و معارف اهل بیت زمینه را برای امام ششم (علیه السلام) مهیا کرد تا امام صادق (علیه السلام)، امکانات بیشتر و محیط مناسب تری برای نشر تعالیم اسلام به وجود آورد.

این دوران دوران شکوفایی تشیع بود که امام از فرصت استفاده کرد و حدود چهار هزار شاگرد تربیت نمود و اسلام را از زیر پرده‌های حجاب حاکمان ظلم و جور آشکار ساخت و به طور کلی معارف الهی استقرار یافت حضرت اثر مستقیمی از خود به یادگار گذاشته به نام توحید مفضل که توسط زین العابدین کاظمی خلخالی ترجمه شده است.

### حوادث ایام ماه ذی القعدة

ذی القعدة را از آن جهت ذی القعدة گفته اند که در این ماه اعراب از قتال و کارزار دست میکشند و نیز از مسافرت و کوچ کردن قعود کرده و به خرید و فروش و تجارت مایحتاج خود می پرداختند ذی القعدة از قعود است که نقطه مقابل قیام میباشد. ماه ذی القعدة نخستین ماه از ماههای حرام است که در آن جنگ، حتی با دشمنان اسلام حرام میباشد مگر اینکه جنگ بر مسلمین تحمیل شود سه ماه دیگر از ماه های حرام ذی الحجه، محرم و رجب است آتش بس در این چهار ماه وسیله ای است برای آرامش جامعه و توفیق برای حج و عبادت، حل مشکلات اقتصادی و بازرگری در امر جنگ و یافتن نقطه پایان برای آن و سپس مرهم نهادن بر زخمهای جانکاه ناشی از آن.

ذی القعدة ماهی است که زوار خانه خدا از اطراف و اکناف جهان به سوی کعبه حرکت میکنند؛ گروهی به مدینه میروند و قبر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و قبور ائمه هدی (علیهم السلام) را زیارت می کنند و گروهی دیگر به مکه می آیند و با انجام مناسک (عمره تمتع) در انتظار مراسم بزرگ عبادی سیاسی حج مینشینند.



در فضیلت این ماه آمده «ماه ذی القعدة ماهی است که به هنگام شدت و گرفتاری زمان خوبی برای دعا و برای رفع ظلم و ستم است و دعا برضد ظالم تأثیر دارد. (1)

از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده است که روزی از ماه ذی القعدة از منزل خارج شدند و فرمودند: ای مردم چه کسی میخواهد توبه کند؟ همه پاسخ دادند؛ آنگاه فرمودند: غسل کنید و وضو ساخته و چهار رکعت نماز بخوانید در هر رکعت یک بار سوره و سه بار سوره اخلاص و یک بار سوره فلق و یک بار سوره ناس را بخوانید و سپس 70 مرتبه استغفار کرده لاجول و لا قوه الا بالله العلی العظیم بگوئید و بعد دعایی را سفارش نمودند بخوانید آنگاه فرمود: کسی که این عمل را بجا آورد از جانب آسمان به او ندا میرسد ای بنده خدا توبه ات پذیرفته شد و گناهانت بخشوده گشت، کردارت را از سر بگیر (2) همچنین این، ماه اجابت دعاها نامیده شده است. لذا باید اوقات را غنیمت شمرد و در آن روزه حاجت گرفت. (3)

نماز روز یکشنبه برای نماز در روز یکشنبه این ماه روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده است در فضیلت این نماز آمده است که هر کس آن را بجا آورد توبه اش پذیرفته میشود گناهانش آمرزیده میگردد؛ سبب برکت برای نمازگزار و خانواده اش خواهد بود؛ در قیامت کسانی که از او طلبی و یا حقی دارند از وی راضی گردند؛ با ایمان از دنیا میروند و قبرش برای او وسیع و نورانی گردد؛ پدر و مادرش از او راضی شوند و آنها نیز مورد مغفرت خداوند قرار گیرند؛ ذریه او نیز بخشیده شوند و روزی او گردد؛ فرشته مرگ به هنگام مردن با او مدارا کند و به آسانی جانش را بگیرد. (4)

ص: 234

1- اقبال، ص 306.

2- المراقبات، ص 187

3- اقبال، ص 307

4- همان، ص 308

اول ذی القعدة 173 هجری بنا بر روایتی روز ولادت حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) و یازدهم ذی القعدة سال 148 تولد امام رضا (علیه السلام) است پدر بزرگوارشان امام موسی بن جعفر (علیه السلام) و مادر گرامیشان نجمه نام داشتند حضرت در آخر صفر سال 203 هجری قمری در طوس و در سن 55 سالگی و پس از 20 سال امامت به شهادت رسید. قبر شریف این امام والا گوهر در مشهد مقدس است.

بارگاه ملکوتی حضرت امام رضا در ایران قرار دارد و شیعیان آن را چون نگین در انگشتر در برگرفته اند و هر روز هزاران زائر به زیارت این امام عزیز میروند. امام رضا (علیه السلام) تنها یک فرزند داشت که نام شریف او محمد بن علی مشهور به جواد و تقی بود.

حضرت رضا (علیه السلام) در کلامی گوهر بار میفرماید امامت اساس اسلام بالنده است.

شب پانزدهم ذی القعدة شبی با برکت و شب بندگی و عبادت است لذا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: در ماه ذی القعدة شبی است با برکت و آن شب نیمه است که خداوند با نگاه رحمت به بندگان مؤمن می نگرد کسی که در آن شب به طاعت مشغول باشد پاداش صد روزه دار غیر عاصی را به او میدهند.

بیست و سوم ذی القعدة سال 203 هجری قمری به قولی مصادف با شهادت امام رضا (علیه السلام) است. زیارت آن حضرت از دور یا نزدیک در این روز بسیار ارزنده میباشد.

بیست و پنجم ذی القعدة دحوالارض نامیده میشود طبق روایتی از امام رضا (علیه السلام) که فرمود: روز دحوالارض روزی است که نخستین خشکی ها از زیر آب که تمام روی زمین را فرا گرفته بود سر بر آورد و مطابق بعضی از روایات نخستین جایی که از زیر آب آمد و خشک شد و سپس گسترش یافت سرزمین «مکه» و به خصوص محل «خانه کعبه» بود و لذا مکه «ام القری» یعنی مادر همه آبادی ها نام گرفت. (1)

ص: 235

در این روز زمین از زیر خانه کعبه پهن و گسترده گردید حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) و حضرت عیسی (علیه السلام) در شب متولد شدند و لذا شب دحوالارض شب مقدسی است و

به قولی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز در این روز قیام خواهد فرمود.

در روایتی از امیرالمؤمنان (علیه السلام) برای این روز اعمالی نقل شده است:

اول رحمتی که از آسمان به زمین نازل شد روز بیست و پنجم ذی القعدة بود. بنابراین اگر کسی آن روز را روزه بگیرد و آن شب را به عبادت پردازد، پاداش عبادت یکصد سال را دارد همچنین: فرمود در آن روز اگر گروهی به ذکر خدا پردازند خداوند حاجتشان را پیش از آن که متفرق شوند برآورده میسازد. خداوند در این روز هزار هزار رحمت نازل میکند که قسمتی از آن شامل کسانی است که گردند و به ذکر خدا پردازند و روزش را روزه بدارند و شبش را عبادت کنند. (1)

مستحب است در آغاز روز هنگامی که آفتاب بلند شود، دو رکعت نماز بجا آورد و در هر رکعت بعد از سوره حمد 5 مرتبه سوره شمس را بخواند و پس از سلام نماز دعای مخصوص این روز خوانده شود (2) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است، هر کس روزهای پنجشنبه جمعه و شنبه از ماههای حرام را روزه بگیرد عبادت یک سال برای او نوشته شود.

از مناسبت های دیگر این ماه، مبارک، آخر ماه ذی القعدة شهادت امام محمدتقی (علیه السلام) جوادالائمه (علیه السلام) در سال 220 هجری قمری است.

حضرت جواد، محمد تقی (علیه السلام) تنها فرزند امام رضا (علیه السلام) است که در دهم ماه رجب سال 195 هجری در مدینه متولد شد و در آخر ماه ذی القعدة در سن 25 سالگی در بغداد به وسیله معتصم عباسی مسموم گردید مرقد پاک آن حضرت در کاظمین در جوار

ص: 236

---

1- اقبال سید بن طاووس، ص 312

2- ر. ک مفاتیح الجنان، اعمال روز دحوالارض.

جد بزرگوارش حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) میباشد مادرش ام ولد سبیکه یا فیروزان یا ریحانه نام داشته است فرزندان آن حضرت چهار یا پنج نفر بوده اند. لازم به ذکر است که آن حضرت در سن 8 سالگی به امامت رسید ایشان فقط 8 سال از عمر شریفش در حیات پدر واقع شد دوره امامت حضرت جواد(علیه السلام) هفده سال و مقارن با حکومت مأمون و معتصم عباسی بود. مأمون امام(علیه السلام) را به بغداد دعوت کرد و دخترش را به عقد ایشان درآورد. با مرگ مأمون حضرت به مدینه بازگشت ولی معتصم دوباره حضرت را به بغداد بازگرداند.

حضرت در همان کودکی در مباحث علمی در مجلس مأمون جلوه ای از شکوه ولایت را ظاهر نمودند. مجادله گری چون یحیی بن اکثم را به زانو درآورد این مباحثه از فرازهای بسیار درخشان زندگی ایشان می باشد از سخنان حضرت است آشکار کردن امور قبل از اتقان و محکم شدن به زیان آن کار خواهد بود. (1)

### حوادث ایام ماه ذی الحجه

ذی الحجه را از آن جهت به این نام نامیده اند که اعراب در این ماه قصد حج یعنی به قصد زیارت خانه خدا روانه مکه معظمه میشوند و در این ماه حج می گذارند. ذی الحجه آخرین ماه از ماههای سال قمری است که عبادت در آن به خصوص دهه اول آن نهایت فضیلت و برکت را دارد در قرآن مجید نیز در عظمت این ده شب تأکید شده است و علما ایام معلومات اتمناها بعشر ، والفجر ولیال عشر را در آیات قرآن، دهه اول ذی الحجه دانسته اند یعنی همان شبهای دهگانه ای که خداوند به آن سوگند میخورد و یا در سوره حج آیه 28 ضمن بیان فریضه بزرگ حج سخن از ایام معلومات گفته است که مؤمنان باید در آن به یاد خدا باشند یکی از تفسیرهای معروف ایام معلومات که در

ص: 237

روایات آمده ده روز اول ماه ذی الحججه است.

بنابراین هم شب های آن عزیز است و هم روزهای آن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید عبادت و کار نیک در هیچ ایامی به اندازه این ایام - ده روز اول ذی الحججه - فضیلت ندارد (1) برای این ماه عبادات و اعمال و دعاها را فراوانی وارد شده است. (2)

وجود دو عید مهم اسلامی عید قربان عید اضحی و عید غدیر عید ولایت و روز عرفه و خاطره دعای عجیب و بسیار گران بهای امام حسین (علیه السلام) در عرفات، شکوه و عظمت خاصی به این ماه بخشیده و سزاوار است که همه مؤمنین از فضای آکنده از معنویت این ماه غافل نشوند و در خودسازی و تهذیب نفس خود بکوشند.

اول ذی الحججه بنا به روایتی ولادت حضرت خلیل الرحمن ابراهیم (علیه السلام) است و نیز چنین روزی در سال سوم هجری قمری حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با حضرت زهرا (سلام الله علیها) ازدواج نمودند. روز هفتم این ماه در سال 114 هجری قمری شهادت حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روی داده است.

روز هشتم این ماه روز ترویج و شب عرفه است که دعا و روزه و زیارت سیدالشهداء در این روز و شب فضیلت برجسته ای دارد حرکت و خروج اباعبدالله (علیه السلام) از مکه در این روز در سال 60 هجری قمری صورت گرفت شب عرفه شبی مبارک است که توبه و راز و نیاز به درگاه حق تعالی در آن بسیار ارزش دارد روزه گرفتن در این روز کفاره گناهان زیادی است.

در روایتی از سوی خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که فرمود: شب عرفه شبی است که دعاها در آن مستجاب میشود و کسی که آن شب را به عبادت بپردازد، پاداش سالها عبادت را دارد و این، شب شب مناجات و توبه است».

ص: 238

1- اقبال ص. 317

2- ر. ک مفاتیح الجنان، ماه ذی الحججه.

روز نهم ماه ذی الحجه روز عرفه و از اعیاد بزرگ دینی و روز خواری شیطان و روز عبادت و اطاعت خدای رحمن است. اگر کسی بتواند این روز را در عرفات باشد توفیق بزرگی نصیب او شده؛ برای این روز اعمال و دعاهایی وارد شده که بهترین عمل در این روز خواندن دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) است.

این روز برای تقویت معرفت الهی و رابطه عمیقتر با حضرت حق و شناخت صفات جمال و جلال پروردگار بسیار مغتنم است. این روز به ویژه برای کسانی که در سرزمین انسان ساز و پرخاطره عرفات باشند و در مناسک حج شرکت داشته باشند، سعادت مضاعف خواهد بود آنان که در لباس سفید، احرام با قلبی مملو از عشق خداوند دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) را در سرزمین عرفات زمزمه میکنند؛ از این زلال معرفت ناب، بیش از دیگران سیراب میشوند.

امام باقر (علیه السلام) از امام سجاد (علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت در روز عرفه جمعی را مشاهده کرد که دست نیاز به سوی مردم دراز کرده و کمک میخواستند؛ حضرت فرمود وای بر شما آیا از غیر خدا در این روز حاجت میطلبید در حالی که در این روز امید میرود که فضل خداوند حتی شامل بچه هایی شود که در شکم مادرانند». (1)

در روز عرفه مخصوصاً دعا برای مؤمنان و دوستان بسیار سفارش شده است. چه

آنان که زنده اند و چه کسانی که از دنیا رفته اند از عبدالله بن جندب نقل شده که از امامی کاظم (علیه السلام) شنیدم که فرمودند هر کس روز عرفه برای برادران مؤمن خود دعا کند از عرش ندا میرسد که صد هزار برابر آن برای خود تو خواهد بود» و من فقط برای برادر مؤمن خود دعا کردم و نخواستم از صد هزار برابر دعای فرشتگان که یقیناً مستجاب است دست بردارم و برای خود دعا کنم که نمیدانم مستجاب خواهد بود یا خیر. (2)

ص: 239

---

1- حضان، ج 2، ص 517

2- زاد المعاد، ص 330

زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه بسیار فضیلت دارد. طبق روایتی از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه پاداش حج و عمره بسیار و جهاد فراوان دارد در روایتی دیگر از این امام بزرگوار نقل شده که «خداوند در روز عرفه توجه خاصی به زائران قبر حسین (علیه السلام) دارد حاجتشان را برآورده میسازد و گناهانشان را می آمرزد و در حدیث دیگری از سه امام بزرگوار حضرت امام صادق (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) آمده است که هر کس روز عرفه به زیارت امام حسین (علیه السلام) برود خداوند او را با ایمان محکم همراه با اطمینان باز میگرداند

احادیث در فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه متواتر است به همین دلیل سیل مشتاقان در این روز به سوی مرقد آن حضرت سرازیر میشود.

همانطور که ذکر شد بهترین کار در روز عرفه خواندن دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) است که از محتوای بسیار با ارزش و بی نظیر برخوردار است. این دعای پرفیض گنجینه ای از معارف اسلامی را در بر دارد که راه خداشناسی و توبه و بازگشت به او را به هر خداجوی مسلمان می آموزد و روح را به بالاترین اوج معرفت میرساند. می توان گفت یک دوره عرفان اسلامی در آن درج شده است. بشر و بشیر این دو تن را از اصحاب امام حسین (علیه السلام) به شمار آورده اند و برخی از علمای علم رجال بشر بن غالب اسدی را از اصحاب امیرالمؤمنان امام حسن امام حسین و امام سجاد (علیه السلام) دانسته اند. از فرزندان غالب اسدی روایت کرده اند که: عصر روز عرفه در سرزمین عرفات خدمت امام حسین (علیه السلام) بودیم که آن حضرت با گروهی از اهل بیت و شیعیان خود در نهایت خشوع و فروتنی از خیمه خویش بیرون آمدند و در قسمت چپ کوه جبل الرحمه - کوه معروفی است در وسط عرفات - رو به سوی کعبه ایستادند و همانند فقیر و نیازمندی که چیزی طلب کند دستها را در برابر صورت گرفتند و

دعای معروف عرفه خود را خواندند. (1)

شهادت حضرت مسلم بن عقیل در سال 60 هجری قمری در روز عرفه اتفاق افتاد.

شب دهم ذی الحجه شب عید قربان و روز دهم روز عید قربان است. عید قربان از

اعیاد مهم اسلامی یادآور اخلاص و بندگی حضرت ابراهیم (علیه السلام) در برابر پروردگار

خویش است. آنجا که فرمان حق برای ذبح اسماعیل صادر شد و ابراهیم آن بنده

فرمانبردار خداوند آماده اجرای این فرمان شد و اسماعیل را به قربانگاه برد و کارد بر حلقومش نهاد؛ ولی ندایی رسید که ای ابراهیم از عهده

این آزمون الهی برآمدی دست نگهدار که فرمانبرداری را به درستی اثبات کرده ای

آنگاه جبرئیل همراه با قوچی فرود آمد و ابراهیم آن را قربانی کرد و سنت قربانی در منا از آن روز برقرار شد این روز عید و خوشحالی است. زیرا علاوه بر اینکه بنده ای مخلص از آزمونی دشوار سربلند بیرون آمد و بندگی خویش را در پیشگاه خدای بزرگ ثابت کرد گروه عظیمی از بندگان خدا با پیروی از حضرت ابراهیم (علیه السلام) هر سال به زیارت خانه خدا میروند و مراسم منا و از جمله قربانی را انجام میدهند.

عید قربان عید عبودیت و تقرب به خدا عید قربانی کردن نفس در آستان رب العالمین، عید فنای از من و منیت و عید بقای به حق است.

اربعین محمدی

شامل ثلاثین ليله یعنی تمام ماه مبارک رمضان برای امت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) میباشد و اتمناها بعشر شامل ده روز اول ذی الحجه است که در مجموع با آن سی روز رمضان یک اربعین کامل .. است لذا روز دهم ذی الحجه که همان روز اربعین برای امت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) میباشد روز عید قربان است یعنی روز قربانی کردن نفس و نفسانیات در آستان معبود مطلق خداوند متعال.

ص: 241

1- ر.ک. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.



عیدی که عید بودن آن به جهت فنای عبد از من و منیت و انانیت و بقای او به حق و حقانیت است شب عید قربان و روز آن اعمال عبادی با ارزشی دارد که امید است خدای رحمن و رحیم توفیق انجام اعمال این دهه پربرکت را بر همه اهل ایمان عنایت بفرماید و همه اهل توحید را به پاکی این دهه از همه آلودگیها تطهیر فرماید.

اعمال عید قربان غسل کردن در این روز سنت مؤکد است. تا آنجا که بعضی از علما آن را واجب دانسته اند.

خواندن نماز عید قربان به همان کیفیتی که نماز عید فطر خوانده می شود.

خواندن دعای ندبه مستحب و قربانی کردن برای همه مستحب مؤکد و بسیار به آن سفارش شده است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «امامان بزرگوار علی بن الحسین (علیه السلام) و حضرت باقر (علیه السلام) گوشت قربانی را سه قسمت میکردند؛ یک قسمت آن را به همسایگان میدادند و یک قسمت را به نیازمندان و قسمت سوم را برای اهل خانه نگه میداشتند. (1)

روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه ایام تشریق نامیده میشود. روزه گرفتن در این ایام برای کسی که در منی باشد حرام است.

روز پانزدهم ذی الحجه سال 212 هجری قمری امام علی النقی (علیه السلام) ملقب به امام هادی (علیه السلام) در صریا از حوالی مدینه به دنیا آمد. پدر بزرگوارش امام محمدتقی (علیه السلام) و

مادرش سمانه نام داشت.

آن حضرت در سوم رجب سال 254 هجری قمری در سن 42 سالگی در سامراء به شهادت رسیدند دوران امامت حضرت مقارن بود با چند تن از خلفای بنی عباس: 1. معتصم 2. واثق 3. متوکل 4. منتصر 5. مستعین 6. معتز.

از سخنان گهربار آن حضرت این است که فرمود: «دنیا بازاری است که گروهی در

ص: 242

روز هجدهم ذی الحجه روز عید غدیر است روزی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پس از انجام حج در سال دهم هجری به هنگام مراجعت به مدینه مردم را در وادی غدیر جمع کرد و فرمان خدا یعنی نصب علی (علیه السلام) به امامت و ولایت بر امت را به آنان ابلاغ نمود. آنجا بود که آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (2) نازل شد و خداوند با برگزیدن علی (علیه السلام) به امامت امت، دین اسلام را کامل گردانید و دشمنان اسلام را ناامید و مأیوس ساخت.

این روز را باید به حق از عظیم ترین اعیاد، نامید همان گونه که در روایات بر اهمیت فراوان این روز و برتری آن بر سایر اعیاد تأکید شده است. امام رضا (علیه السلام) می فرماید: روز، «قیامت چهار روز را که زینت بسته اند به نزد عرش الهی آوردند؛ روز عید اضحی (قربان) روز عید فطر روز جمعه و روز عید غدیر ولی در آن میان روز عید غدیر از نظر زیبایی مانند ماه است میان ستارگان (3) و حضرت از این روز به عنوان عید اکبر یاد نموده است.

روزی که گناهان شیعیان توبه کار امیرالمؤمنان (علیه السلام) بخشیده میشود و این روز روز شادی و سرور است روزی که در آن روز تبستم بر چهره مؤمنان نقش مینندد. از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند آیا برای مسلمانان غیر از عید فطر و عید قربان عید دیگری وجود دارد؟ حضرت فرمودند: «آری عیدی که از آن دو عید با عظمت تر و شریف تر است و آن روز است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، علی (علیه السلام) را برای امامت امت منصوب فرمود و آن روز هجدهم ذی الحجه است».

ص: 243

---

1- تحف العقول، ص 512

2- مائده 3

3- اقبال، ص 464

شایسته است در این روز مسلمانان با تشکیل مجالس جشن و مدیحه سرایی و سخنرانی درباره عید غدیر و مسائل امامت امت و مناقب و فضایل امیرالمؤمنان(علیه السلام)، آن را گرامی بدارند و فرزندان خود را با مسئله ولایت امیرالمؤمنین(علیه السلام) آشنا سازند.

## غدیر عید ولایت است

### اشاره

عید در مفهوم اسلامی به معنی فرح طاعت و سرور عبادت است. چنانکه عید غدیر فرح و سرور پذیرش و تولای ولایت است. پس هر عملی که به نام شادی و جشن و سرور موجب غفلت لهو و لعب سرگرمی و لغو و بیهودگی باشد، از نظر اسلام جزء قوانین و اعمال جاهلیت است.

از دیدگاه اسلام عید روز شادی است و شادی عاقلانه از آن کسی است که عمل سعادت آمیزی انجام دهد تا به دولت وصال معبود و اطاعت و عبادت محبوب نایل شود، نه آنکه به لهو و لعب و سرگرمی مشغول و به غرور دنیا مغرور باشد.

عرفا عید را چیزی میدانند که عاید و نصیب و بهره سالک شده و بر قلب او تجلی کند چه از تجلیات جلالی باشد و چه از تجلیات جمالی. پس عید وقت و زمان تجلیات الهی بر دل است دلی که در معرض تجلیات حق تعالی واقع شود هر لحظه جلواتی بر او عودت کرده و وارد میشود. لذا عید عرفا ترک بوستان است همت بلند سالک در آزادی از بند غیر خدا و ازدیاد شوق و حب الهی در

قلب است. سنایی میفرماید:

صوفیان در دمی دو عید کنند \*\*\* عنکبوتان مگس قدید کنند

ما که از دست روح قوت خوریم \*\*\* کی نمک سود عنکبوت خوریم

یعنی عرفا به جهت بهره‌های فراوان معنوی در یک لحظه دو عید دارند در حالی که افراد پست و فرومایه در پی بهره‌های پست مادی و دنیوی هستند و منظور از دو عید

دو عید بزرگ مسلمانان یعنی عید فطر و عید قربان است. سنایی میگوید اهل الله هر

لحظه هم عید فطر دارند و هم عید قربان زیرا هر لحظه هم در صومند و هم در حال جهاد با نفس و قربانی کردن بت نفس .

عید، جشن مبارکی شادمانی و شادی را. گویند رأس و سرآغاز سال را نیز عید رأس السنه. گویند عید را از آن جهت عید گویند که هر سال مکرر میشود و عود کرده بازگشت مینماید و به عبارت دیگر در هر سال تجدید گردد و حالتی است که پی در

پی به انسان اعاده و بازگشت می کند. گفته اند اصل آن عود، است، «واو» قب به «یاء» شده است. لذا شروع هر سال را چون با شادی و فرح جدید و تازه ای عود می کند، عید گویند. کلمه عید در متن قرآن مجید فقط یکبار در آیه 114 سوره مائده آمده است. (1)

عید غدیر روز نصب حضرت علی (علیه السلام) به ولایت و رهبری مسلمانان و پس از بعثت، بزرگترین اعیاد است در سال دهم هجری، هنگام بازگشت از مکه، در محلی به نام غدیر خم فرشته وحی بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد و گفت ای، پیامبر آنچه از خدایت بر تو نازل شده به خلق برسان که اگر چنین نکنی پیامش را نرسانده ای

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمان داد تا همه مسلمانان گرد آیند؛ پس از آن حضرت، خطبه ای خواند و آنگاه دست حضرت علی (علیه السلام) را بلند کرد و فرمود: «هر کس من مولای اویم، این علی مولای اوست مکان و زمان، غدیر نام سرزمینی میان مکه و مدینه در نزدیکی جحفه است که در حدود 200 کیلومتری مکه واقع شده و چهار راهی است که حجاج سرزمین های مختلف در آنجا از جدا میشدند راهی به سوی مدینه در جهت شمال راهی به سوی عراق در جهت شرق راهی به سوی مصر در طرف غرب و راهی به سوی یمن در جهت جنوب میرود

امروز این، سرزمین سرزمین متروکی است ولی روزی شاهد یکی از بزرگترین

ص: 245

حوادث تاریخ اسلام بوده و آن روز نصب علی (علیه السلام) به جانشینی پیامبر گرامی اسلام در روز هجدهم ذی الحجه سال دهم هجری می باشد

## غدیر سند گویای ولایت

حادثه غدیر یکی از دلایل روشن ولایت و خلافت بلافضل امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) است که محققان اهمیت خاصی برای آن قایل هستند. مراسم حجه الوداع در ماه آخر سال دهم هجرت به پایان رسید مسلمانان اعمال حج را از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) آموختند. در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تصمیم گرفت مکه را به عزم مدینه ترک گوید. فرمان حرکت صادر شد؛ هنگامی که کاروان به سرزمین ربیع که در نزدیکی جحفه قرار دارد رسید جبرئیل امین وحی در نقطه ای به نام غدیر خم فرود آمد حضرت را با آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ

رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» مورد خطاب قرار داد.

لحن آیه حاکی از آن است که خداوند انجام امر خطیری را برعهده پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) گذارده است که همسنگ رسالت است و موجب یأس دشمنان اسلام خواهد شد. آن امر

خطیر نصب علی (علیه السلام) به مقام ولایت و وصایت و جانشینی پیامبر است؛ از این رو دستور توقف صادر شد؛ کسانی که جلوی کاروان بودند از حرکت ایستادند تا آنها که دنبال کاروان بودند به آنها برسند وقت ظهر هوا به شدت گرم بود برای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سایه بانی به وسیله چادری که روی درخت افکنده بودند تشکیل شد آن حضرت روی نقطه بلندی که از جهاز شتران ترتیب داده شده بود قرار گرفت و با صدای بلند و رسا خطبه ای ایراد کرد و آن خطبه ولایت علوی در سخنان نبوی بود که چنین آغاز شد: حمد و ثنا مخصوص خداست از او یاری میطلبیم و به او ایمان داریم و بر او توکل میکنیم از بدی ها و اعمال ناشایست خود به او پناه میبریم؛ خدایی که جز او هادی و راهنمایی

نیست و هر کس را که هدایت نمود گمراه کننده ای برای او نخواهد بود. گواهی میدهم

که جز او معبودی نیست و محمد بنده و پیامبر اوست.

هانای مردم نزدیک است من دعوت حق را لیبک بگویم و از میان شما بروم من مسئولم و شما نیز مسئول هستید. سپس فرمود درباره من چه فکر میکنید؟ آیا من وظیفه خود را در برابر شما انجام دادم»، در این موقع صدای جمعیت به تصدیق خدمات پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بلند شد و گفتند ما گواهی میدهیم تو رسالت خود را انجام دادی و کوشش نمودی خدا تو را پاداش نیک دهد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم): فرمود: «آیا گواهی میدهید که معبود جهان یکی است و محمد بنده خدا و پیامبر او میباشد و در وجود بهشت و دوزخ و زندگی جاویدان در سرای دیگر جای تردید نیست؟ همگی گفتند: آری است گواهی میدهیم حضرت فرمود مردم من دو چیز نفیس و گرانبه در میان شما میگذارم بینم بعد از من چگونه با این دو یادگار من رفتار مینمایید» در این وقت یک نفر برخاست و با صدای بلند گفت منظور از این دو چیز نفیس چیست؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: یکی کتاب خدا که یک طرف آن در دست قدرت خداوند و طرف دیگر آن در دست شما است و دیگری عترت و اهل بیت من است. خداوند به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد هانای مردم بر قرآن و عترت و اهل بیت من پیشی نگیرید و در عمل به فرمان هر دو کوتاهی نکنید که هلاک میشوید

در این لحظه دست علی (علیه السلام) را گرفت و بالا برد و او را به همه مردم معرفی نمود. سپس فرمود: «سزاوارترین بر مؤمنان از خود آنها کیست؟ همگی گفتند: خدا و پیامبر او. داناترند پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: خدا) مولای من و من مولای مؤمنان هستم و من بر آنها از خودشان اولی و سزاوارترم هان ای مردم هر کس من سرپرست و مولای او هستم علی مولای او است. خداوند کسانی که علی را دوست دارند، دوست دارد و کسانی که او را دشمن دارند دشمن دارد خدایا آنها که علی را یاری کنند یاری کن و آنها که دست از

یاری او بردارند، آنها را از یاری خود محروم ساز و حق را بر محور وجود او بگردان». در جای جای خطبه غدیر اگر نیک بنگریم دلایل زنده امامت علی (علیه السلام) آشکار است.

## جاودانگی داستان غدیر

اراده حکیمانه خدوند بر این تعلق گرفته است که واقعه تاریخی غدیر در تمام قرون و اعصار به صورت یک تاریخ زنده که قلوب و دلها به سوی آن جذب می شوند، بماند و نویسندگان اسلامی در هر عصر و زمانی در کتابهای تفسیر و تاریخ و حدیث و کلام پیرامون آن سخن بگویند و گویندگان مذهبی در مجالس و عظم و خطابه درباره آن داد سخن دهند و آن را از فضایل غیر قابل انکار امام علی (علیه السلام) بشمارند. نه تنها خطبا و گویندگان بلکه شعرا از این واقعه الهام گرفته و ذوق ادبی خود را از تفکر و اندیشه پیرامون این حادثه و از فزونی اخلاص به صاحب ولایت پرفروغ ساخته و عالیترین اشعار را به صورتهای گوناگون و زبانهای مختلف به یادگار گذارند کمتر واقعه تاریخی در جهان بسان رویداد غدیر مورد توجه طبقات مختلف از محدث، مفسر متکلم، فیلسوف، خطیب، شاعر، مورخ و سیره نویس واقع شده است. یکی از علل جاودانه بودن این، حدیث نزول دو آیه از آیات قرآن پیرامون آن است و تا قرآن ابدی و جاودانی است این واقعه تاریخی نیز از خاطره ها محو نخواهد شد.

دانشمندان شیعه پیرامون این واقعه تاریخی کتابهای ارزنده ای نگاشته اند از جمله جامع ترین آنها کتاب تاریخی «الغدیر» که به قلم توانای نویسنده نامی اسلامی علامه مجاهد مرحوم آیت الله امینی نگارش یافته است.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پس از نصب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان جانشین خود فرمود: ای مردم! اکنون فرشته وحی بر من نازل گردید و این آیه را آورد امروز «دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما یگانه آیین انتخاب کرده و پسندیدم».

در این موقع صدای تکبیر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بلند شد و فرمود خدا را سپاس می گذارم که آیین خود را کامل کرده و نعمت خود را به کمال رسانید و از وصایت و ولایت و جانشینی علی (علیه السلام) پس از من خشنود گشت. سپس پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از آن نقطه مرتفع فرود آمد و به و به علی (علیه السلام) فرمود در زیر خیمه ای بنشین تا سران و شخصیت‌های بارز اسلام با تو بیعت کنند و تبریک گویند پیش از همه عمر و ابوبکر به علی (علیه السلام) تبریک گفتند و او را مولای خود خواندند حسان بن ثابت با کسب اجازه از محضر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اشعاری سرود و در برابر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خواند که فقط دو بیت آن چنین است:

فقال له قم يا علي فاني \*\*\* رضيتك من بعدى اماماً و هادياً

فمن كنت مولاه فهذا وليه \*\*\* فكونوا اتباع صدق موالياً

یعنی به علی فرمود برخیز که من تو را برای جانشینی و راهنمایی مردم پس از خویش انتخاب کردم هر کس من مولا و سرپرست او هستم علی مولای اوست و شما در حالی که او را از صمیم دل دوست میدارید، از پیروان او باشید».

این حدیث از بزرگترین شواهد بر فضیلت و برتری امام علی (علیه السلام) بر تمام صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است حتی امیرالمؤمنان در مجلس شورای رأی خلافت که پس از درگذشت خلیفه دوم منعقد گردید و نیز در دوران خلافت عثمان و ایام خلافت خویش به آن احتجاج کرده است و همچنین حضرت زهرا (سلام الله علیها) همواره با این حدیث حدیث غدیر در برابر مخالفان و منکران مقام والای علی (علیه السلام) استدلال نموده است. (1)

### **علی (علیه السلام) و مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در خطبه غدیر**

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در این خطبه فرمود: ای مردم من بیم دهنده هستم و علی (علیه السلام) هدایتگر ای مردم من پیامبرم و علی جانشین، من بدانید که خاتم الائمه قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)

ص: 249

---

1- حدیث غدیر سند گویای ولایت گروه معارف و تحقیقات اسلامی قم.



مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است بدانید که او پشتیبان دین است؛ بدانید که او انتقام گیرنده از ستمگران است؛ بدانید که او فتح کننده دژها و نابود کننده آنهاست؛ بدانید او فرو رونده در دریای ژرف است؛ بدانید که او کشنده دودمان شرک و کفر است بدانید که او انتقام گیرنده دوستان خداوند بلند مرتبه است؛ بدانید او یاری گر دین خداوند است؛ بدانید او هر صاحب فضیلت را به فضل و هر نادان را به نادانیش نشان است؛ بدانید که برترین بنده و برگزیده خداوند است؛ بدانید که وارث علم همه انبیا و محیط به آن است؛ بدانید که او از خدای بلند مرتبه خبر دهد و به فرمان او آگاه نماید و رهنمون کند؛ بدانید که او رشید و استوار است بدانید که او تقویض کننده امور به خداوند است؛ بدانید که پیشینیان از گذشته تا آینده به او مژده دهند بدانید که او حجت باقی حق است و حجتی پس از او، نیست حق تنها با اوست و، نور تنها نزد او یافت میشود؛ بدانید که همیشه پیروزمند است و هرگز مغلوب نخواهد شد؛ بدانید که او ولی خداوند در زمین، داور او میان خلق و امانتدار او در پنهان و آشکار است

ای مردم برای شما تبیین کردم و شما را فهماندم و این علی (علیه السلام) بعد از من شما را

آگاه خواهد کرد. ای، مردم پس از پایان سخنانم شما را به بیعت و مصافحه او و اقرار به ولایت او میخوانم؛ بدانید که من با خداوند بیعت نمودم و علی (علیه السلام) با من بیعت نموده ده است من اکنون از جانب خداوند بلند مرتبت از شما برای او بیعت می گیرم چنانکه خداوند فرمود پس هر کس پیمان شکنی، کند تنها به زیانش است که خود پیمان میشکند. (1)

### زعامت علی (علیه السلام)

علاوه بر اینکه هر کسی که مرجع دین است زعیم دین هم باید او باشد، در مسئله

ص: 250

زعامت علی (علیه السلام) پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تصریح کرده است که نمونه بارز آن حدیث غدیر است. حجت الوداع آخرین حج پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است و شاید ایشان بعد از فتح مکه یک حج بیشتر نکردند البته قبل از حجت الوداع عمره داشتند.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن سال صلاهی عام دادند و مخصوصاً از مردم دعوت کردند که به این حج بیایند همه را جمع کردند و بعد در مواقع مختلف در مسجدالحرام، عرفات، منا و بیرون منا و در جاهای دیگر خطابه های عمومی خود را القا کردند و در آخر در غدیر خم مطلبی را به عنوان آخرین قسمت با بیان شدیدی ذکر نمودند.

فلسفه اینکه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ولایت علی (علیه السلام) را در آخر فرمودند: جریان آیه 67 سوره

مانده است البته بعد از اینکه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در عرفات و منا و مسجدالحرام کلیات اسلامی را در باب اصول و فروع بیان کرد که مهمترین سخنان ایشان است، یک مرتبه در غدیر خم اینطور میفرماید: «مطلبی است که اگر آن را نگویم هیچ چیز را نگفته ام؛» (فما بلغت رسالته به من گفته اند که اگر آن را نگویم هیچ چیز را نگفته ای، یعنی همه هبا هدر است). بعد می فرماید: «آیا من حق تسلط و ولایتم بر بر شما از خودتان بیشتر نیست؟ همه گفتند بلی یا رسول الله سپس حضرت فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه» این حدیث دارای اسناد زیادی است.

### تعیین امام در روز غدیر

شیعه مدعی است که نقل خبر غدیر در حدی است که ما احتمال تبانی هم در آن نمی توانیم بدهیم و بگوییم مثلاً چهل نفر از صحابه پیامبر تبانی کردند. یک چنین حرفی رازده اند چون که بسیاری از ناقلان این خبر جزو دشمنان علی (علیه السلام) بوده یا از طرفداران ایشان شمرده نشده. اند اگر ناقلان فقط از تیپ سلمان و ابوذر و مقداد یعنی همانهایی که دور علی (علیه السلام) می چرخیدند، بودند میشد احتمال داد که اینها علاقه مفرطی به علی (علیه السلام)

داشتند و با تبانی چنین حرفی زده‌اند؛ در حالی که این خبر از کسانی نقل شده که علاقه ای به علی (علیه السلام) نشان نداده اند، مثل ملا علی قوشچی.

تعیین امامت حضرت علی (علیه السلام) در همین دو جمله حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نهفته است: آیا من از شما بر شما اولویت ندارم؟ مردم: گفتند بلی و بعد فرمود: هر کس من مولای اویم بعد از من علی مولای اوست معلوم است که میخواهد همان اولویت خودش بر نفوس را برای علی (علیه السلام) تصویب کند از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که حضرت بارها خطاب به علی (علیه السلام) فرمود: «انت الخلیفه بعدی شاهد و گواه آن این است که در اوایل بعثت بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) این آیه نازل شد و اندر عشیرتک الاقربین خویشاوندان نزدیکت را انذار و اعلام خطر کن. (1)

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی (علیه السلام) فرمود غذایی ترتیب بده و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را دعوت کن چند بار این اتفاق افتاد که داستان مفصلی دارد ولی در این چند مجلس

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود هر کس از شما که اول دعوت مرا بپذیرد وصی و وزیر و جانشین من خواهد بود. هر چند بار که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اعلام رسالت کرد فقط علی (علیه السلام) از جا بلند شد. در آخر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: بعد از من تو وصی و وزیر و خلیفه من خواهی بود. آیه کریمه 55 سوره مائده شاهد دیگر این مدعا است «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) یعنی ولی تان خداست و فرستاده اش رسول خدا و آنان که ایمان آورده اند که نماز را به پا میدارند و زکات را در حال رکوع ادا میکنند فقط حضرت علی (علیه السلام) مصداق این آیه است که تنها او بوده است که در حال رکوع زکات داد مفسرانی مثل فخر رازی و زمخشری از بزرگان اهل سنت هم به صراحت اعتراف کرده اند این آیه در شأن علی (علیه السلام) نازل گشته است و علما چه سنی و چه شیعه اتفاق کرده اند که ادای زکات در حال رکوع واقع نشده جزء از علی (علیه السلام).

ص: 252

و ابن حماد از بزرگان شاعر امامیه در قرن چهارم هجری در این خصوص اشعاری سروده که معنای آن چنین است خداوند ولای علی را با ولای خودش در اثر اینکه علی در حال رکوع زکات، بخشید مقرون، ساخت پروردگار، عرش، علی را در روز مباحله جان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) خواند و این حقیقتی غیر قابل انکار است

مولوی در مورد ولایت و امامت علی (علیه السلام) در ذیل حدیث غدیر پرده های مانع ولا را بالا میزند و بخشی از اسرار ولایت کلیه مطلقه و ولایت جزئی را با رموز و اشارات لطیف بیان می کند نکته قابل توجه این است که

اولاً کلمه مولا را به همان معنی ولایت تصرفی و منصب پیشوایی و هدایت و دستگیری خلق تفسیر نموده نه به معنی قرب و دوستی که گروهی از اهل تسنن گفته اند.

ثانیاً می گوید باید جامعه بشری قدر این موهبت بزرگ الهی را بدانند و شایسته است که تشنه کامان از این آب رحمت بنوشند

زین سبب پیغمبر با اجتهاد \*\*\* نام خود وان علی مولانا نهاد

گفت هر کور منم مولا و دوست \*\*\* ابن عم من علی مولای اوست

کیست مولا آنکه آزادت کند \*\*\* بند رقیبت ز پایت برکند

چون به آزادی نبوت هادی است \*\*\* مؤمنان را زانبیا آزادی است

ای گروه مؤمنان شادی کنید \*\*\* همچو سرور و سوسن آزادی کنید

لیک میگوئید هر دم شکر آب \*\*\* پی زبان چون گلستان خوش خضاب

بی زبان گویند سرور و سبزه زار \*\*\* شکر آب و شکر عدل نو بهار

حله ها پوشیده و دامن کشان \*\*\* مست و رقااص و خوش عنبرفشان

ماه ما بی نطق خوش برتافته است \*\*\* هر زبان نطق از فر ما یافته است

نطق عیسی از فر مریم بود \*\*\* نطق آدم پرتو آن دم بود

مولوی علی (علیه السلام) را رهبری به حق و عارفی واصل به مقام ربوبی میدانند. در بیت

دیگری صادقانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را مصداق حقانیت و مفهوم حدیث ثقلین بیان میدارد.

از برای حق شمائید ای مهان \*\*\* دستگیر این جهان و آن جهان

در حدیث شریف ثقلین رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به زبان مبارک میفرماید تمسک و توسل بجوید به قرآن کریم و اهل بیت عصمت و طهارت که در رأس آن علی (علیه السلام) قرار دارد.

### غدیر مهمترین اعیاد اسلامی

هجدهم ذی الحجه یکی از شریفترین اعیاد اسلامی است. است عیدی است که در آن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به فرمان خداوند متعال در محل غدیر خم و در حضور جمع مؤمنان برگشته از بیت الله علی (علیه السلام) را به عنوان خلیفه و مولا و سرپرست پس از خود معرفی فرمود. غدیر روزی است که در آن روز به سبب امامت و ولایت علی (علیه السلام)، دین الهی به کمال رسید و نعمت خداوندی براهل ایمان به اتمام نائل گردید.

روز عید غدیر روز عید الله اکبر و عید آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و عید ملائکه الله و عید اولیاء الله است و عظیم ترین اعیاد است و مبعوث نغمه حق تعالی پیامبری را مگر آنکه این روز را عید گرفته و حرمت آن را پاس داشته است.

نام این روز در آسمان عهد معهود و در زمین روز میثاق مأخوذ، و «جمع مشهود» است. از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیده شد که آیا مسلمانان را غیر از جمعه و قربان و عید فطر عیدی هست؟ فرمود بله عیدی هست که حرمتش از همه اعیاد بیشتر است و آن روزی است که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، علی (علیه السلام) را به خلافت خود نصب فرمود و فرمود هر که من مولا و آقای اویم علی آقا و مولا و پیشوای اوست.

این روز بزرگ در اسلام از جایگاهی شکوهمند برخوردار است. مسلمانان، به ویژه شیعیان حماسه غدیر را به خوبی میشناسند. در کشور ایران هر ساله به میمنت رسیدن این روز فرخنده شکوه و شادمانی بر قلوب دینداران و پیروان ولایت و دوستداران

خاندان اهل بیت عصمت و طهارت پرتو می افکند

غدیر مبعادگاه بیعت و بندگی و تجلیگاه ارادت و احسان است. در آسمان روشن غدیر تفسیر روشن آیه « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمْ

الْإِسْلَامَ دِينًا» جلوه آراسته است.

در چنین خجسته، روزی ساکنان آسمان و زمین ژرفترین سخنان پیامبر معظم اسلام حضرت رسول اکرم محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) را نظاره کردند

ولایت مفهوم واقعی به خود گرفته است و امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) در رکاب پیشوای مکتب اسلام به عنوان برگزیده او و مولای متقیان به همگان معرفی میگردند.

### عید غدیر در نگاه امام خمینی (رحمه الله)

روز عید غدیر روزی است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) وظیفه حکومت را معین فرمود و الگوی حکومت اسلامی را تا آخر تعیین فرمود (1)

امروز که روز عید غدیر است و از بزرگترین اعیاد مذهبی است، این عید عیدی است که مال مستضعفان است. عید محرومان است، عید مظلومان جهان است عیدی است که خدای تبارک تعالی به وسیله رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برای اجرای مقاصد الهی و ادله تبلیغات و ادامه راه انبیا حضرت امیر سلام الله علیه را منصوب فرمودند. (2)

غدیر منحصر به آن زمان نیست غدیر در همه اعصار باید باشد و روشی که حضرت امیر در این حکومت پیش گرفته است باید روش ملتها و دست اندرکاران باشد. قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است.

مسئله غدیر مسئله ای نیست که بنفسه برای حضرت امیر یک مسئله پیش بیاورد

ص: 255

1- صحیفه نور، ج 3، ص 197.

2- همان، ج 19، ص 60.

حضرت امیر مسئله غدیر را ایجاد کرده است آن وجود شریف که منبع همه جهات بوده، است موجب این شده است که غدیر پیش بیاید غدیر برای ایشان ارزش ندارد آن که ارزش دارد خود حضرت است که دنباله آن ارزش غدیر آمده است. (1)

## اعمال عید غدیر

از آنجایی که غدیر از اعیاد بسیار مهم اسلامی به شمار میرود و در راستای اعیادی

چون، بعثت فطر و قربان قرار دارد لذا در سنت و روایات دینی برای این روز مناسک و عبادات مستحبی مقرر شده که از این قرار هستند روز عید باید غسل کرد و این روز را روزه گرفت و نماز خواند نماز روز عید غدیر دو رکعت است. مانند نماز که از آن دو مرتبه به سجده رفته و صدبار شکرالله گفته. شود بین دو سجده نیز دعایی خوانده می شود. این دعا در مفاتیح میباشد. دعاهاى وارد در این روز خواندن زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خواندن عقد برادری و اخوت است. در این روز مثل تمام اعیاد پوشیدن لباس پاکیزه و رفتن به دید و بازدید دوستان سفارش شده است. (2)

## روز مباحله

روز بیست و چهارم ذی الحجه روز خاتم بخشی علی (علیه السلام) و روز مباحله یعنی یادآور دو خاطره مهم تاریخی در اسلام است روزی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در آن روز در حال رکوع انگشتر خود را به سائل فقیر عنایت کرد.

این عمل خالصانه و ایثارگرانه امیرالمؤمنان (علیه السلام) به قدری پرارزش بود که آیه 55 سوره مائده در شأن آن نازل شد سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها

ص: 256

---

1- همان ص 20، ص 27 - 28.

2- تقویم عبادی ص 109 مفاتیح الجنان، اعمال روز عید غدیر.

که ایمان آورده اند همانها که نماز را برپا میدارند و در حال رکوع زکات میدهند

واقعه مهم دیگر مباحله رسول خدا با مسیحیان نجران در سال نهم هجری است. که پس از گفتگوی فراوان نصارای نجران با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) درباره حضرت مسیح(علیه السلام)

علمای نصارا از پذیرفتن حق خودداری کردند و کار به مباحله کشیده شد. «مباحله یعنی نفرین کردن دو نفر نسبت به یکدیگر که هر کس ناحق می گوید گرفتار مجازات الهی شود بر این امر توافق شد که در چنین روزی مسیحیان نجران با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) مباحله نمایند و نفرین کنند که هر گروه و جمعیتی که ناحق میگوید رسوا و مجازات شود خداوند طبق آیه 61 سوره آل عمران به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هرگاه بعد از علم و دانشی که درباره حضرت مسیح(علیه السلام) به تو رسیده کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، آنها بگو بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم شما هم از نفوس خود آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

پیرو این دستور الهی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در حالی که فرزندش حسین(علیه السلام) را در آغوش داشت و دست حسن(علیه السلام) را در دست گرفته بود و علی و فاطمه(سلام الله علیها) نیز همراه او

بودند به سمت محل مباحله حرکت کرد، نصارا چون چنین جمعیتی و نشانه هایی را از نزدیک شدن کیفر الهی دیدند وحشت کردند و از مباحله منصرف شدند و حاضر به پرداختن جزیه گردیدند این داستان نشانه دیگری از عظمت اهل بیت(علیه السلام) و حقانیت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و دین اسلام است بنابراین بسیار شایسته است مسلمانان در چنین روزی با یادآوری و آگاهی بیشتر از این جریان عظمت و بزرگی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام) پاکش را به خاطر آورند و بر معرفت خویش نسبت به آنان بیفزایند و به شکرانه آن به نیازمندان انفاق کنند

در این روز آداب خاصی وجود دارد از همه مهمتر خواندن دعای مباحله و نماز استغفار.



روز بیست و پنجم ذی الحجه روز نزول سوره هل اتی است این روز را روز خانواده نام دادند.

سوره هلاتی در این روز در مورد خانواده علی (علیه السلام) نازل شد. در مورد شأن نزول این سوره جمع زیادی از علمای شیعه و سنی نقل کرده اند که امام حسن (علیه السلام) و امام

حسین (علیه السلام) بیمار شدند پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به عیادتشان آمد و به علی (علیه السلام) فرمود: «چه خوب است برای شفای آنان نذری کنی حضرت علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و فضه برای شفای آنان سه روز روزه نذر کردند.

وقتی که حَسَنین (علیه السلام) شفا یافتند آنان برای ادای نذر روزه گرفتند، مطابق برخی از روایات حسنین (علیه السلام) نیز روزه گرفتند؛ در حالی که از نظر مواد غذایی در زحمت بودند، به هنگام افطار که مقداری نان را برای افطار آماده کرده بودند صدای مسکینی را شنیدند که تقاضای کمک داشت. علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) و فضه و امام حسن و حسین (علیه السلام) نان خود را به آن مسکین دادند و خود در آن شب جز آب ننویشیدند. غروب فردا نیز به هنگام افطار یتیمی اظهار نیاز کرد و بار دیگر جریان شب گذشته تکرار شد و آنان با مقداری آب افطار کردند. روز سوم نیز به هنگام غروب اسیری به در خانه آنان آمد و آن خانواده کرامت و بزرگواری و ایثار از سهم نان خود گذشتند و آن را به اسیر دادند.

فردا علی (علیه السلام) دست حسن و حسین (علیه السلام) را گرفت و خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد. چشم پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به بچه ها افتاد که از شدت گرسنگی میلرزیدند، علت را جویا شد. علی (علیه السلام) ماجرا را تعریف کرد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ناراحت شد و با هم به منزل حضرت زهرا (سلام الله علیها) آمدند؛ در این حال جبرئیل فرود آمد و سوره هلاتی انسان را از جانب خداوند آورد. در این سوره از ایثار توأم با اخلاص اهل بیت (علیهم السلام) به عظمت و بزرگی یاد شده است. اعمالی که برای این روز ذکر شده است عبارتند از: روزه گرفتن و به تأسی از خاندان بزرگوار امام علی (علیه السلام) انفاق کردن و به فقرا اطعام و صدقه دادن.

خواندن زیارت جامعه نیز در این روز ثواب دارد روز آخر ذی الحجه، روز آخر سال اسلامی قمری است در این روز خواندن دو رکعت نماز در هر رکعت یک مرتبه سوره حمد و ده مرتبه سوره توحید و ده مرتبه آیه الکرسی سفارش شده است. بعد از نماز دعای مخصوصی دارد که در مفاتیح الجنان آمده است وقتی چنین کردی شیطان می گوید: وای بر من هرچه در مدت این سال زحمت کشیدم و او را وسوسه کردم با این عمل همه را از بین برد و سالش را به خیر پایان داد.

### فضیلت شب و روز جمعه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ.» هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته میشود به سوی ذکر خدا بشتابید. (1)

روز جمعه را به جهت اجتماع مردم برای نماز جمعه گفته اند. پیش از اسلام آن را یوم عروبه می گفتند اما بعد از اسلام لفظ جمعه به جای آن به کار رفت. در مجمع البیان آمده است جمعه را از آن جهت جمعه گویند که خداوند در این روز از خلقت اشیاء فارغ شد و مخلوقات را جمع کرد و تشکیل جماعات داد.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید خداوند در روز جمعه روز میثاق در عالم ذر مردم را به ولایت محمد و وصی او جمع کرد، سپس به جهت جمع خلق آنرا جمعه نامید.

برای اولین بار کعب بن لوی این روز را جمعه خواند. وجه تسمیه آن هم این است که امت تشکیل جماعات میدهند. پس از هجرت که اهل مدینه ایمان آورده بودند گفتند: یهود و نصاری هر کدام یک روز برای اجتماع دارند سبت «شنبه» مال یهود و روز احد «یکشنبه» مال نصاری است شما هم روز عروبه «جمعه» را برای اجتماع قرار دهید. (2)

ص: 259

1- جمعه 9

2- قاموس قرآن، ج 2، ص 49-50

شب و روز جمعه قداست خاصی در فرهنگ اسلامی دارد و تعبیرات زیبایی نسبت بدان در روایات وارد شده است: مانند از میان روزها خداوند جمعه را برگزید خورشید بر روزی با فضیلت تر از جمعه طلوع نکرده است انجام کارهای نیک در روز جمعه دو برابر روزهای دیگر پاداش و ارزش معنوی دارد جمعه حق و احترامی دارد که نباید ضایع شود. هرکس که در شب و روز جمعه بمیرد شهید از دنیا رفته است. (1)

کسی که بخواهد براساس روایت «إِنَّ اللَّهَ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتِ الْاِفْتِرَاصِ لَهَا» در انتظار فرصت های مناسب و مترصد وزش نسیمهای رحمت، باشد، باید بداند که یکی از بهترین فرصتها فرصت شب و روز جمعه، است فرصتی که میتواند در، آن هم مغفرت حضرت حق را به سوی خویش جلب کند و با رحمت، حق گناهان گذشته را ببوشاند و با، رحمت کمبودها را جبران نموده و نیروی تازه ای برای تلاشی جدید در روزهای آینده به دست آورد.

از روایتی که امام صادق (علیه السلام) از پدران خود از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل نموده، چنین به دست می آید خدایی که در میان انبیا رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را و در میان اوصیا، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را و در میان ماهها رمضان را و در میان شبها ليله القدر را برگزید، در میان، روزها روز جمعه را انتخاب کرد. (2)

در جای دیگر امام صادق (علیه السلام) می فرماید: خداوند در تمام اشیا چیزی را برگزیده است و از میان ایام روز جمعه را. (3)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود فرشته ای از ابتدا تا انتهای شب جمعه از سوی پروردگار ندا میدهد آیا تقاضا کننده ای هست تا عطایش کنم؟ آیا توبه کننده ای هست تا توبه اش را

ص: 260

---

1- وسائل الشیعه، ج 5، ص 62-63 و جماع الاسبوع، ص 183.

2- کمال الدین، ج 1، ص 281

3- کافی، ج 3، ص 413

بپذیریم؟ آیا استغفار کننده ای هست تا مورد مغفرتش قرار دهیم؟ ای کسی که طالب خیری به سوی من، آی و ای کسی که طالب شری دست نگه دار

پیوسته این ندا را می‌دهد تا صبح طلوع، کند هنگام طلوع به جایگاه خود در ملکوت آسمان بر می‌گردد از امام صادق (علیه السلام) نقل است که حضرت یعقوب (علیه السلام) به فرزندانش

وعده داد و: فرمود به زودی برای شما استغفار میکنم و زمانی که برای این استغفار در نظر گرفت تا درخواست او مورد قبول واقع گردد، سحرگاهان شب جمعه بود. (1)

طبق روایات، قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در روز جمعه ظهور میکند. (2) باید همواره به خصوص در روزهای جمعه به یاد آن حضرت باشیم و جلسات خود را با نام آن منجی جهان بشریت نورانی کنیم و تعجیل در ظهورش را از خداوند قادر متعال بخواهیم. از امام زمان ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نقل شده است که هر کس نزد خدا حاجتی داشته باشد، شب جمعه بعد از نصف شب غسل کند و در مصلاهی خودش دو رکعت نماز بخواند. در هر رکعت پس از شروع سوره حمد و رسیدن به جمله ایاک نعبد و ایاک نستعین» صدبار آن را تکرار کند و پس از اتمام آن سوره جمعه را به پایان برساند؛ سپس یک بار سوره توحید را بخواند و ذکر رکوع و سجود را هفت بار بگوید؛ پس از اتمام نماز دعای مخصوص را بخواند قطعاً حاجتش هر چه باشد برآورده می‌شود. (3)

روز جمعه از چند جهت تعلق به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارد. اول اینکه ولادت حضرت در این روز، بوده ثانیاً ظهور شریف آن جناب طبق بعضی روایات روز جمعه است و حضرت در چنین روزی پاک کردن زمین را از لوث وجود جبارین، ملحدین کافرین و منافقین آغاز میکند و با اظهار کلمه حق و اعلای دین و شرایع، ایمان چشم و دل

ص: 261

---

1- کلیات مفاتیح نوین، ص 961 و 962

2- خصال، ج 2، ص 394.

3- بجار النوار، ج 86، ص 288

مؤمنان را روشن و مسرور مینماید روزی که زمین به نور پروردگارش منور میشود.

با توجه به این نکات شایسته است که به خواندن چند چیز در این روز مبادرت. شود زیارت آل یاسین دعا برای ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و خواندن دعای ندبه.

قرائت صلوات مخصوص این روز که این صلوات مروی از مولا حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و تأکید شده که هرگز این صلوات ترک نشود.

از اعمال دیگر روز جمعه ذکر لا اله الا الله ، سبحان الله والحمد لله را زیاد بگوید که

لطف ویژه خداوند است (1) خوب است از روز پنجشنبه به استقبال شب و روز جمعه رود و چیزی که سبب ضعف او برای انجام عبادات جمعه میشود میل نکند.

رفتن به نماز جمعه بسیار توصیه شده است بر محمد و آل محمد زیاد صلوات بفرستد. چون شب و روز جمعه فرشتگانی از آسمان فرود می آیند که کارشان تا غروب جمعه تنها نوشتن ثواب صلوات بر محمد و آل محمد است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: در شب غرا بسیار درخشنده و روز آذر «بسیار روشن» یعنی شب و روز، جمعه زیاد بر من صلوات بفرستید و بسیار قرآن تلاوت کنید. (2)

جمعه را جزو یکی از اعیاد اسلامی قرار داده اند لذا در روز جمعه باید غسل جمعه کرد و سپس لباس تمیز پوشید و به خانواده هدیه داد زیارت امام حسین (علیه السلام) و زیارت

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را خواند.

آموزش و معارف اسلامی و مسائل دینی را در این روز یاد گرفت. در روایتی از

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که فرمود وای بر مسلمانی که در هفته، روزی را برای آشنایی با مسایل اعتقادی و دینی قرار ندهد در حدیث دیگری حضرت آن روز را تعیین نموده و چنین میفرماید وای بر مسلمانی که در هفته جمعه را برای فرا گرفتن

ص: 262

---

1- همان، ج 86 ص 314.

2- همان، ج 86 ص 311.

## عید نوروز

عید به معنی بازگشت و رجوع است و چون در هر سال طبیعت در موسم آغازش بر می گردد آن را عید .گویند چون سال نو میشود و بهار تجدید حیات طبیعت را اعلام مینماید در فرهنگ ایرانی آن را جشن میگیرند.

در فرهنگ اسلامی، عید عود و رجوع و بازگشت عبد است به سوی حق، به سوی پاکی، تقوا و عبودیت و خروج از گناه و عصیان جشن چنین عیدی به سبب فرح و سرور عبادت است و در چنین عیدی یک مسلمان بهره ای از فرح و سرور و

شادی خود را به دیگران میرساند دیگران را شاد و مسرور می سازد، اطعام می کند، انفاق مینماید، صله ارحام به جا می آورد غسل و روزه مستحبی می گیرد.

ذکر و صلوات و تکبیر و تسبیح خدا را در رأس برنامه های عیدش قرار میدهد، نظافت و هدیه و صلح و آشتی و سیر در آفاق را عمل مینماید و از کدورت و دشمنی

می پرهیزد. اما از اعمال خرافی به دور است. چهارشنبه سوری ندارد؛ سیزده را نحس نمیداند خودنمایی و خودآرایی نمیکند؛ تجملات در زندگی اش راه ندارد؛ اسراف و تبذیر ندارد؛ اهل لهو و لعب و لغو و بدمستی نیست؛ ببند و باری و عشرت طلبی و بیهودگی که علائم و آثار جاهلیت است در جشن او راه ندارد.

شادی او عقلانی و انسانی و سرورش الهی و پاک و مورد رضایت معبود متعال است. به غرور دنیا مغرور نیست و به شغل دنیا مشغول نمیشد.

در این صورت هر روزش نوروز و عید است و تحول طبیعت او را متحول می کند؛ یاد معاد در او زنده میشود تجلی قدرت مطلقه حق تعالی را مبینند؛ کتاب تکوین خدا

ص: 263

را میخواند و برایش آشکار میشود که فقط او حق است و اقرار میکند که

این بهار نوز بعد مرگ ریز \*\*\* هست برهان بر وجود رستخیز

و میبیند که

در بهاران سرها پیدا شود \*\*\* هر چه خوردست این زمین رسوا شود

و به خود می گوید:

رازها را میکند حق آشکار \*\*\* چون بخواهد رست تخم بد مکار

و بدین شیوه خدا او را متحول میسازد قلبش را حالش را به احسن حال تغییر میدهد او را بیدار و ذاکر و عابد میسازد. بدین جهت عید میگیرد یعنی به اصل خویش عود مینماید؛ به خدا رجوع مینماید و متوجه مبدأ و معاد خویش می گردد.

در کتب مشهور و کتب غیر مشهور روایت کرده اند که در وقت تحویل سال این دعا را بسیار بخوانید: یا محول الحول والاحوال حول حالنا الی احسن الحال، یا مقلب القلوب والابصار یا مدبر اللیل والنهار یا محول الحول و الاحوال. (1)

قلب

مکانی است که دگرگونی برگرداندن زیر و رو کردن تصرف کردن، به طور دائم در آن انجام میشود پس قلب دائم و پیوسته در حال دگرگونی و زیر و رو شدن است. به ناچار تحت اراده و تدبیر حق تعالی است و اوست که منقلب کننده قلب است. جمیع نیروهای روحانی و جسمانی از قلب منشعب می گردد و قلب یک لحظه هم ثبات و قرار ندارد و پیوسته در حال قبض و بسط و تلاطم و تقلب و تشعب است. لذا قلب مظهر دائم الفیضان بودن حق است؛ مظهر مقلب بودن حق است؛ مظهر آفرینندگی دائم حق است که فرمود: «کل یوم هو فی شأن». (2) پس قلب هم هر لحظه در شأنی است و

ص: 264

---

1- مفاتیح الجنان، ص 543، زادالمعاد مرحوم علامه مجلسی.

2- الرحمن 29

حتی یک لحظه هم آرام ندارد. (1)

حول :

به معنی تغییر و تغیر و انفصال است و سال را از آن جهت که متغیر و دارای دوران و انقلاب است حول گویند که موجب تحولات و تغییرات و دگرگونیها می گردد و در مورد انسان نیز به کار میرود که در این صورت به آن حال و تغییر حال گویند.

چون خداوند متعال مالک مطلق همه چیز و همه چیز مخلوق اوست، پس همه چیز معلول اراده و فرمان و تدبیر و حکم و قضای اوست که لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم و اوست که میان شخص و قلبش حائل میشود. (2)

قوه :

به معنی قدرت و نیرو و نیرومندی و نقطه مقابل ضعف و ناتوانی است و قوی به معنی نیرومند است که از اسماء حسناى الهی است (3) به هر حال جمیع نیروها و قوه از نیرو و قدرت مطلق حق تعالی منبث شده و سرچشمه میگیرد و او مبدأ همه نیروها و قوه ها، است همچنان که مبدأ همه هستیها خیرات و کمالات است

ابصار:

، بصیرت، بینش روشنائی، اندیشه عقل و، زیرکی بینایی دل و ادراک، قلب، هوشیاری بینش درونی بینایی قلب و معرفت، دل روشنائی چشم، دل بینایی چشم، دل پس هم بینایی حس ظاهری و هم عملی و معرفت و ادراک و بینایی دل را ابصار گویند. (4)

پیش از این اشاره شد سنایی میگوید عارف به جهت بهره های فراوان معنوی در

ص: 265

---

1- رسائل، ابن عربی، ص 54، 56، 146 و 174 و شمع جمع، ص 97.

2- انفال/ 24

3- انفال/ 56

4- یوسف / 108.



یک لحظه دو عید، دارد در حالی که افراد پست و فرومایه در پی بهره های پست مادی و دنیوی هستند و منظور از دو، عید دو عید بزرگ مسلمانان یعنی عید فطر و عید قربان است سنایی میگوید اهل الله و عارف هر لحظه هم عید فطر دارند و هم عید قربان زیرا هر لحظه در صوم در راه جهاد نفس و قربانی کردن بت نفس به سر میبرند. (1)

مدبر:

تدبیر کننده امور در پیکارها افتادن و کارها را پیگیری، کردن عاقبت همه کارها را

در نظر گرفتن اداره کردن همراه با عاقبت نگری و تفکر و تأمل و اندیشه و تدبیر امور. گاهی به ملائکه هم نسبت داده شده است. (2) به هر حال در جریان اداره امور جهان عواملی گوناگون در کار است که البته همه آنها شعاع تدبیر الهی و تجلی و ظهورات مدبر مطلق هستی یعنی خداوند متعال میباشند.

لذا مدبر مستقل و حقیقی هستی نظام هستی مدبر شب و روز، هفته و ماه و سال تنها اوست. همچنانکه مدبر ظاهر و باطن، ملک و ملکوت، روح و جان، قلب و اندیشه، جسم و تن، نفس و روان و خلاصه مدبر دنیا و آخرت نیز اوست. (إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبْلَ اللَّهِ مِنَ صِيَامِهِ وَ شُكْرِ قِيَامِهِ وَ كَلِّ يَوْمٍ لَا يَعِصِي اللَّهَ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ). (3)

و به قول آقای حمید قاضی سراینده نهج البلاغه منظوم

هر آن وقت و روزی که در آن به دهر \*\*\* خدا را به خشکی و در بر و بحر

به طغیان و گستاخی و سرکشی \*\*\* نگردند و در خرم و گردنکشی

همان روز و گشت زمین و زمان \*\*\* بود عید فرخنده مردمان

مولوی در مثنوی میگوید

ص: 266

1- حدیقه الحقیقه ص 369

2- نازعات آیات 1 تا 5 .

3- نهج البلاغه، حکمت، 428.

گفت پیغمبر ز سرمای بهار \*\*\* تن مپوشانید یاران زینهار

زانکه با جان شما آن می کند \*\*\* کان بهاران با درختان میکنند (1)

این دعا ندای توحید و اقرار به حاکمیت مطلق توحید در کل نظام هستی است در همه ظاهر و باطن، ملک و ملکوت و در همه آفاق و انفس توحید افعالی یعنی اینکه جهان فعل، خداست اراده خداست و هر چه هست وابسته و قائم به آن ذات قیوم است.

همه تقلبها و تحولها همه حولها و قوه ها از اوست و به اوست. او مدبر همه امور محول همه احوال و مقلب همه قلوب است و جز ذات بی همانند او موجود دیگری در دار وجود مستقل در وجود نیست و او هیچ شریکی در مدیریت و تدبیر و خلق و آفرینندگی ندارد.

دعای یا مدبر یا محول و یا مقلب اقرار به انحصار تدبیر و تحول و تقلب الهی در همه عالم ظاهر و باطن است. اقرار به توحید و نفی شرک است. دعای مورد بحث تلقین درس توحید است. توحید محض و خالص توحید در همه مراتبش. در فاعلیت تدبیر، هدایت تغییر و تحول حصول و حدوث روز و شب و هفته و ماه و سال و فصل تا وصول و رجوع به حق تعالی این دعا درخواست بهترین تحولات روحی و روانی و اخلاقی و طلب کردن زیباترین حالات باطنی از مطلوبات مطلق اوست که هر چه هست از او به دست او و به سوی اوست.

بهار در بینش نبوی (صلی الله علیه و آله وسلم) تداعی کننده و یادآور و مذکر قیامت است، یادآور حیات پس از مرگ و بیداری پس از خواب، بهار، قیامت و نشر و معاد طبیعت است. بهار عید طبیعت و تحول عمیق و شگرف در نظام ماده است دعای تحویل سال در حقیقت طلب تحولی درونی و برونی هماهنگ با تحول طبیعت و طلب انقلابی انسانی است، هماهنگ با انقلاب در عالم بیرون و خلاصه طلب هماهنگی انفس با آفاق است؛ آن هم تحولی

ص: 267

احسن انقلابی، نیک خوب، زبینه در حالات باطنی و ملکات نفسانی طلب تطابق کتاب نفس و کتاب خلق طلب تناسب و سازگاری و ملائمت میان کتاب باطن و ظاهر

آری هر نفس نو می شود دنیا و ما \*\*\* بی خبر از نو شدن اندر بقا

عمر همچون جوی نو نو میرسد \*\*\* مستمری مینماید در جسد

پس باید وقت، را دم، را نفس و عمر را غنیمت شمرد و فرصت را مغتنم دانست و خود را از غفلت و بی خبری رهانید از خواب بیدار شد و به قافله بیداران پیوست بیدارانی که هر نفس نو میشوند و هر دم عید دارند؛ بلکه دو عید دارند قافله ذاکران حق، ذاکران نشور و عید گرفت یعنی به اصل خویش عود کرد به مبدأ و معاد خویش رجوع کرد و الحق که این عید است و چنین عیدی قطعاً مبارک است، شرف است، مزید و کرامت است.

عرفا عید را چیزی میدانند که عاید و نصیب و بهره سالک شده و بر قلب او تجلی کند چه از تجلیات جلالی باشد و چه از تجلیات جمالی پس عید وقت و زمان تجلیات

الهی بر دل است دلی که در معرض تجلیات حق تعالی واقع شود، هر لحظه جلواتی بر او عودت کرده و وارد میشود

لذا عید عرفا ترک بوستان است همت بلند سالک در آزادی از بند غیر خداست. از یاد شوق و حب الهی در قلب است چنان که حافظ می گوید

ساقیا آمدن عید مبارک بادت \*\*\* و آن مواعید که کردی نرود از یادت

شادی مجلسیان در قدم و مقدم تست \*\*\* جای غم باد هر آن دل که نخواهد شادت

برسان بندگی و دختر رز گو بدر آی \*\*\* که دم و همت ما کرد ز بند آزادت.

والسلام

ص: 268

1. احمد بن الشریف خاتون آبادی اصفهانی، معرفه التقویم، تصحیح و توضیح ناهید . سادات، پزشکی، کنکاش اول، 1389، اصفهان
  2. امینی، الغدیر، ترجمه محمد تقی، واحدی 11 جلد بنیاد بعثت، اول، 1386، تهران.
  3. امینی عبدالحسین گزیده ای جامع از الغدیر، ترجمه محمد حسن شفیعی، شاهرودی مؤسسه میراث، نبوت، چهارم 1388، قم
  4. اوحدی بلیانی، تقی الدین سرمه سلیمان فرهنگ فارسی به فارسی، به تصحیح و حواشی محمود، مدبری مرکز نشر دانشگاهی، اول، 1364، تهران.
  5. اوشیدری، جهانگیر دانشنامه مزدیسنا، شرکت نشر مرکز، اول 1371، تهران.
  6. بنایی، سید حسن، ذکر ایام امور تربیتی ویژه راهنمایی، معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش مرکز فرهنگی و انتشاراتی، ایتا، اول، 1377، تهران
  7. تاریخ، شناسی دوره پیش دانشگاهی رشته علوم، انسانی کد 302/1 وزارت آموزش و پرورش سال 1387، سیزدهم
  8. تبریزی، محمد حاج حسین بن خلف، برهان قاطع 5 جلد، به اهتمام محمد معین امیرکبیر، 1361، تهران
  9. ترجمه خطبه غدیر، سید حسین سیدی آستان قدس رضوی، دوم، 1380، مشهد
  - 10 تونه ای، مجتبی موعود، نامه فرهنگ الفبایی مهدویت میراث ماندگار، دوازدهم، 1389، قم
- ص: 269

11. جعفریان، رسول حیات فکری و سیاسی امامان، شیعه 2، جلد سازمان تبلیغات

اسلامی دوم 1372، تهران.

12. حدیث غدیر سند گویای ولایت گروه معارف و تحقیقات اسلامی مدرسه امام علی بن ابی طالب، چهارم 1381، قم

13. حسن زاده آملی حسن هزار و یک نکته نشر فرهنگ، رجاء، پنجم بیتا

14. حسینی تهرانی سیدحسین رساله، نوین علامه طباطبایی، دوم 1419هـ- ق. مشهد.

15. حسینی غیاثی، سیدمحمد رضا کلیات مفاتیح الحاجات، مرکز فرهنگی شهید، مدرس هشتم، 1382، اصفهان.

16. حلبی علی، اصغر گزیده حدیقه، الحقیقه اساطیر، 1377، تهران.

17. خرائلی، محمد اعلام، قرآن، امیرکبیر، چهارم، 1371، تهران.

18. خمینی سیدروح الله صحیفه، نور مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت ارشاد اسلامی، 1361، تهران

19. رازی، ابوالفتح، تفسیر روض الجنان، 20 جلد به کوشش محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح آستان قدس رضوی، 1371، مشهد.

20. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت 2 جلد دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، دوم، بی تا قم

21. سبحانی، جعفر فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات، عرفانی طهوری سوم

1362، تهران.

22. سیدبن طاووس، لهوف، ترجمه عقیقی، بخشایشی دفتر نشر نوید اسلام دوم 1378، قم.

23. سیدبن طاووس، اقبال الاعمال دار الکتب الاسلامیه دوم، 1367، تهران

ص: 270

24. سید تقوی، میرخلیل تحلیلی از تاریخ دوران پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، هدی، 1362، تهران.
25. سهیب زادگان عبدالباسط، چشمه رستگاری افق فردا، پانزدهم، 1384، قم.
26. شهیدی، سید جعفر زندگانی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) دفتر نشر فرهنگ اسلامی، پنجاه و سوم، 1389، تهران
27. شیخ صدوق، خصال، ترجمه و شرح محمدباقر، کمره ای کتابچی دوازدهم 1387، تهران
28. شیخ مفید، ارشاد، مؤسسه الأعلمی، اول، 1429هـ- . ق، بیروت
29. صولتی قدرت معارفی از تشیع با مقدمه استاد محمدتقی جعفری، ابرون، اول، 1377 تهران
30. طباطبایی اردکانی، محمود تاریخ تحلیلی، اسلام اساطیر، دوم، 1372، تهران.
31. طباطبایی محمدحسین، المیزان ترجمه سید باقر موسوی همدانی در العلم، قم.
32. طباطبایی، محمدحسین شیعه در اسلام دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم پانزدهم، 1379، قم
33. فرشاد، مهدی تاریخ علم در ایران 2، جلد، امیرکبیر، اول، 1365، تهران.
34. قرشی سید علی اکبر قاموس، قرآن 6، جلد دار الکتب الاسلامیه 1352، تهران
35. قمی شیخ عباس کلیات مفاتیح الجنان ترجمه موسوی کلانتری دامغانی، ام- ابیها، ششم، 1379.
36. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال به کوشش باقری بیدهندی، دلیل، 1379، قم
37. قمی، شیخ عباس نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم، مکتبه الحیدریه 1421 هـ- . ق، قم
38. کاتب خوارزمی، محمد بن احمد، مفاتیح العلوم کاتب خوارزمی، ترجمه حسین خدیو، جم مرکز انتشارات علمی و فرهنگی 1362  
تهران

39. کریمی، مرزبان مباحثی از، تاریخ علوم و معارف، قرآن، سدره المنتهی اول،

1377، شهر کرد

40. کریمی، مرزبان جلوه ای از حقیقت غدیر سدره، المنتهی اول، 1389، شهرکرد.

41. کلینی اصول کافی ترجمه محمدباقر کمره ای اسوه ششم، 1383، تهران

42. محمدی ری شهری، محمد، میزان، الحکمه مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم چهارم 1371، قم

43. مرتضی حسینی، جعفر زندگی سیاسی هشتمین، امام ترجمه سیدخلیل خلیلیان، دفتر نشر فرهنگ اسلامی بیست و یکم 1386، تهران

44. مصباح یزدی محمد تقی آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله) چهارم 1380، قم.

45. مطهری، مرتضی امامت و رهبری، صدراسی و پنجم 1386، قم.

46. معروف الحسینی هاشم زندگی دوازده امام 2 جلد ترجمه محمد رخشنده، امیر کبیر، دوم، 1373، تهران.

47. مکارم شیرازی تفسیر نمونه 27 جلد دارالکتب الاسلامیه، ششم، 1368، تهران

48. مکارم شیرازی، ناصر مفاتیح، نوین نشر امام علی، نوزدهم، 1384، قم.

49. مهریزی مهدی تقویم، عبادی نشر سازمان تبلیغات اسلامی اول 1371

50. میدی رشیدالدین تفسیر کشف الاسرار وعده، الابرار به سعی علی اصغر، حکمت امیر کبیر، 1361 تهران

51. نبئی، ابوالفضل تقویم و تقویم نگاری در، ایران آستان قدس رضوی اول 1365، مشهد.

52. نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، سوم، 1381، تهران

ص: 272

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

